



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



المراد
علیهما الصواب

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

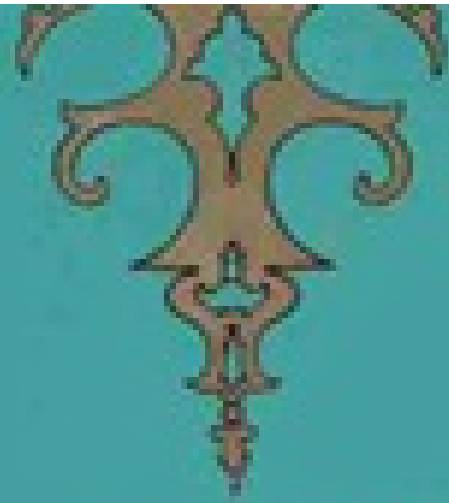
.org

.net

.ir



تالیف: شہید ڈاکٹر سعید رضا خان



جلد ہفتم

اولین دانشگاه

و آخرین پیامبر

حجاب

در

اسلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اولین دانشگاه و آخرین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

نویسنده:

رضا پاک نژاد

ناشر چاپی:

اسلامیه

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	اولین دانشگاه و آخرین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جلد ۲۰
۷	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۱	تقدیم به کسانی که نه از دانشمندان لادین اند و نه از دینداران جاهل
۱۳	ستایش:
۱۳	درود:
۱۵	تساوی رجال و نساء یعنی طرد عشق
۱۸	دختر و پسر
۲۰	اختلاف در آموزش و پرورش زن و مرد
۲۶	اختلاف زن و مرد در ورزش کردن
۲۹	مرد به خارج خانه و زن به خانه متعلق است
۴۵	مسئولیت های تکوینی زن و مرد
۴۹	زن در تشریح
۶۵	باز هم تساوی دو جنس از نظر قرآن
۶۷	و تساوی بیشتر
۶۹	و تساوی های دیگر به نظر قرآن
۷۰	زن در آغوش خودش
۷۳	همه و همه در نوعی تساوی رجال و نساء
۷۸	دیگر تساوی تکوینی و تشریحی
۸۰	زن قرآن و زن عصر
۸۲	انگیزه رشد دادن مطلب
۸۵	مرد دروغگو و زن راستگو است
۹۵	زنان میفهمند که آزادی زنان از کجا شروع میشود!

۱۰۳	حجاب اسلامی از زیبایی زن حفاظت مینماید
۱۰۷	زن نزد غیر اسلامیان
۱۱۰	حجاب در قرآن
۱۱۰	اشاره
۱۱۱	آیه اول
۱۷۳	آیه دوم درباره حجاب
۱۸۵	سومین آیه
۱۹۰	آیه چهارم
۱۹۴	آیه پنجم
۱۹۸	انصراف از دو چیز
۲۰۷	کاسیات عاریات
۲۰۸	کلمه لباس هم یعنی داشتن حجاب
۲۲۱	واژه حجاب
۲۲۵	علت پیدایش حجاب
۲۳۰	دکان حجاب
۲۳۵	چرا در نماز باید خود را پوشاند؟
۲۴۰	پس چه باید کرد؟
۲۴۸	حجاب چگونه باشد؟
۲۵۰	مطالبی چند درباره حجاب
۲۵۳	علت پیدایش لباس برای شرم بود!
۲۵۷	چادر مد خواهد شد
۲۵۸	آزادی در پوشیدن لباس و حجاب
۲۶۱	پادشاه دینداران
۲۶۴	استدراکات جلد ۱۹ و ۲۰
۲۷۶	کتابهایی که درباره حجاب نوشته شده است
۲۸۰	درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه: پاک نژاد، رضا، ۱۳۰۳ - ۱۳۶۰.

عنوان و نام پدیدآور: اولین دانشگاه و آخرین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم / از رضا پاک نژاد.

وضعیت ویراست: ویراست ۲.

مشخصات نشر: تهران: کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۶۰ -

مشخصات ظاهری: ۴۰ ج.

شابک: ۲۲۰ ریال (ج. ۲)؛ ۱۸۰ ریال (ج. ۱۹)؛ ۱۸۰ ریال (ج. ۲۰)؛ ۸۰ ریال (ج. ۷، چاپ ؟)؛ ۸۰ ریال (ج. ۱، چاپ سوم)

وضعیت فهرست نویسی: برون سپاری

یادداشت: فهرستنویسی براساس جلد دوم، ۱۳۶۳.

یادداشت: چاپ سوم: ج. ۱: ۱۳۸۸ (فیبا)

یادداشت: چاپ چهارم.

یادداشت: ج. ۷ (چاپ ؟): ۱۳۵۴.

یادداشت: ج. ۱ (چاپ سوم): ۱۳۴۹.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

مندرجات: ج. ۳. میکروب شناسی - زیست شناسی حیوانی - جنین شناسی. - ج. ۱۹ و ۲۰. بهداشت لباس. --

موضوع: اسلام و علوم

موضوع: اسلام و بهداشت

موضوع: اسلام و مسائل اجتماعی

رده بندی کنگره: BP۲۳۲/پ ۲ الف ۸ ۱۳۶۳

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۸۵

شماره کتابشناسی ملی : م ۶۳-۲۸۴۰

مبسوطی از رساله دکترا که با درجه ممتاز گذشته و اینک به نام

اولین دانشگاه و آخرین پیامبر

از دکتر سید رضا پاک نژاد

جل بیستم: بهداشت لباس

(حجاب در اسلام)

تقدیم میگردد.

ص: ۱

اشاره

جلد اول: میکرب شناسی در اسلام - زیست شناسی در اسلام.

جنین شناسی در اسلام

جلد دوم: بهداشت شهر - بهداشت اجتماع.

جلد سوم: فلسفه روزه.

جلد چهارم: تعریف غذا و تغذیه - تقسیم بندی غذا به نظر قرآن و اخبار - مهمانداری و میزبانی و ظروف و سفره و دعوت و

....

جلد پنجم: عسل غذایی که در قرآن به خاصیت شفادهندگی اش اشاره شده است.

جلد ششم: شیر که در قرآن از غذائیش تعریف گردیده است.

جلد هفتم: خرما و انگور دو میوه معرفی شده در قرآن.

جلد هشتم: گوشت غذای معرفی شده از قرآن.

جلد نهم: کلیه غذاهائی که فقط نامشان در قرآن بدون توضیح و تعریف ذکر شده است.

جلد دهم: غذاهائی که در اخبار و احادیث نامشان دیده میشود.

جلد یازدهم: خلاصه ده جلد قبلی و متمم.

جلد دوازدهم: چگونه از بستر بلند شویم. آداب تخی - طرز راه رفتن - مسواک نمودن و ...

جلد سیزدهم: تنویر - خضاب - تیمم - وضو - غسل و ...

جلد چهاردهم: ورزش در اسلام

جلد پانزدهم: بهتر نشستن و بهتر ایستادن و بهداشت آنها، بهداشت گوش و بینی و مو.

جلد شانزدهم: بهداشت چشم، دست و پا و ناخن ها، عورت، زبان و دهان.

جلد هفدهم: بهداشت خوابیدن.

جلد هجدهم: بهداشت لباس (لباسهای نبی گرامی - لباس چه رنگ چه شکل و چه ... باشد و ۴۴ مستحب اسلامی مربوط به لباس).

جلد نوزدهم: لباس (حجاب در اسلام)

و اینک جلد بیستم: دنباله لباس (حجاب در اسلام)

تقدیم به کسانی که نه از دانشمندان لادین اند و نه از دینداران جاهل

دکتر پاک نژاد (دکتر در طب)

دانشمندان لادین که رابطه انسان و طبیعت را غرور آمیز کرده اما رابطه انسان و انسان را تیره ساخته اند و دینداران جاهل که از آن غرور بی بهره اند و در این تیرگی سهیم.

و ستمکار تر از همه مشرک که معبود خود را آنقدر پائین می آورد تا حد انسانی یا یکی از ساخته های دست انسانی در صورتی که خدا می خواهد انسانی آنقدر بالا برود تا مثل ذات مقدسش گردد. مشرک خدای را پائین می آورد و خدای انسان را بالا میبرد.

به بیان دیگر انسان در سه جنگی که دارد (جنگ انسان با طبیعت - جنگ انسان با انسان - جنگ انسان با خویشتن) (در اولی نسبتاً فائق شده - در دومی مشغول و در سومی شکست خورده است) (۱)

۱- تنها کسیکه جنگ چهارم هم دارد (جنگ انسان با خدا) ربا خواری است که قدرت ترک تمرکز تمکن دیگران را نزد خود ندارد (قرآن ۲۷۹ البقره).

ص: ۵

توجه

چهار تذکری که در آغاز جلد اول چاپ سوم به بعد و تذکراتی که در اوائل جلدهای دیگر داده شده است به قوت خود

باقیست

ترجمه چاپ اول هر جلد با اجازه نویسنده و چاپهای دیگر آزاد و نقل مطالب کتاب با ذکر مأخذ بلامانع است.

ستایش:

سبحان الله

توحید خالصی که اندیشه های عالمانه روز آنرا می طلبد و در انحصار مسلمانان است (۱) مسلمانانی که هم در مرحله عقیده، ایمان به خدا دارند و هم در مرحله عمل خدا را عبادت میکنند (۲).

درود:

درود برد نبی گرامی اسلام که پیروانش را فرموده روزانه ده مرتبه از خدا بخواهند که همه مسلمانان را به راه راست هدایت فرماید راهی که به کمال رسیدگان پیمودند، نه راه دانشمندان لادین و نه راه دینداران جاهل. درود بر دوازده جانشین ایشان به ویژه درود بر تشکیل دهنده حکومت واحد جهانی پیشوای وقت و امام زمان حضرت حجه ابن الحسن العسکری ارواحنا فداء (۳)

والسلام علينا و علی عبادالله الصالحین

۱- شرح مبسوط در جلد اول چاپ چهارم به بعد که خلاصه چنین است: از هر کس سؤال شود تو را که خلق کرده می گوید خدا اما در مرحله عمل محسوسات را عبادت کرده و احترام میگذارد از قبیل: بت، آتش، گاو، و ... یعنی همه در مرحله اعتقاد میگویند خدا و چون به عمل رسید به غیر خدا متوجه اند جز مسلمانان که اعتقادشان به غیب است و نماز و هر عبادتشان نیز متوجه به غیب (خدا).

۲- شرح مبسوط در جلد اول چاپ چهارم به بعد که خلاصه چنین است: از هر کس سؤال شود تو را که خلق کرده می گوید خدا اما در مرحله عمل محسوسات را عبادت کرده و احترام میگذارد از قبیل: بت، آتش، گاو، و ... یعنی همه در مرحله اعتقاد میگویند خدا و چون به عمل رسید به غیر خدا متوجه اند جز مسلمانان که اعتقادشان به غیب است و نماز و هر عبادتشان نیز متوجه به غیب (خدا).

۳- شرح در ابتدای جلد هشتم

این جلد مانند سایر جلدهای گذشته صرفاً یک بحث تحلیلی عقلی اجتماعی، مذهبی است.

و برخوردی با هیچ یک از مسائل اجتماعات موجود دنیا نخواهد داشت و به همان دلیل که منشور سازمان ملل متحد حجاب و بی حجابی را آزاد گذاشته بحث در طرفداری هر کدام نیز چنین خواهد بود

تساوی رجال و نساء یعنی طرد عشق

ببینید آقای ایناس لپ (Ignace Lepp) کشیش و پزشک و متفکر معاصر فرانسوی چه میگوید (۱): یعنی اختلافات قابل ملاحظه روانی بین جنس مذکر و مؤنث مشهود است. یک مرد برون‌گرا، فعال و متمایل به تسلط به دنیای خارج است. در نتیجه اندیشه و شعورش توسعه و رشد بیشتری از احساس و درک او پیدا میکند درحالی‌که زن برخلاف آن بیشتر درون‌گرا و غیر فعال است و درک و احساس بر او مسلط است گرچه این مطلب ساده در نتیجه آمارگیری از عده زیادی حاصل گشته است و لی مشخصات فردی آنها ذکر نگردیده است و به تازگی این مطلب به وسیله خانم سیمون دوبوار نفی شده است، اگر اکثریت زنان بیشتر به جای فعال بودن غیر فعالند و بیشتر درون‌گرایند تا برون‌گرا، این ناشی از طبیعت آنها نیست بلکه به خاطر موقعیت آنان است و اقلای قسمتی از این واقعیت به این حقیقت مربوط است که جریان تحول جامعه انسانی و نوعی از اعمال که «خصلت‌های فعال» نامیده می‌شوند به مردان محول شده است. در هر صورت مختار نیستیم که

۱- من از فارسی شده یکی از کتابهایش «روانشناسی عشق ورزیدن» ترجمه آقایان دکتر کاظم سامی و مهندس محمود ریاضی نقل میکنم صفحه ۲۰

مغاک روانی بین دو جنس را غیر قابل پل زدن فرض کنیم:

تفکرات متافیزیکی در جوهر تذکیر و تانیث مورد نظر فعلی ما نیست. ما در عمل میتوانیم در سطح مشاهدات روانی باقی مانده و اکثریت زنان را مؤنث و اکثریت مردان را مذکر قلمداد نمائیم و خط تعیین حدود هم واقعاً از تصور عمومی دقیق تر نیست.

اگر مردان صد در صد مذکر و زنان صد درصد مؤنث باشند حداقل از نظر روانی دو نوع جنس متباین وجود خواهد داشت و مکمل یکدیگر نبوده و بین آنها نیاز یا امکان ارتباط نخواهد بود.

زن درون گرا در دنیای رؤیائی خود زندگی کرده، برای کار کنش و واکنش بطور یکسان، نالایق و نامناسب خواهد بود. و مرد کاملاً- برون گرا، بطور دربست مشغول دنیای خارج بوده اعمالش سخت غیل انسانی و قادر به فهم نه تنها دیگران بلکه خودش نیز نخواهد بود. و فقصدان تفاهم و ادراک او را برای هر فعالیت خلاقیتی نامناسب خواهد کرد و در نتیجه او بطرز وحشتناکی برده مادیگری (ماتریالیسم) و دور از زندگی روحی خواهد بود.

بین یک زن کاملاً مؤنث و یک مرد کاملاً مذکر ممکن است نزدیکی جنسی برقرار شود اما عشق نخواهد بود در اینصورت نزدیکی جنسی به پیوستگی روحی دو نفر تبدیل نشده بلکه یک مبارزه ساد و مازوخیستی خواهد بود که بعضی از نمونه های آن عملاً یافت میشود.

خوشبختانه در وضع عادی چنین نیست، تئوری جبرانی یونگ کاملاً شرح میدهد که چگونه مرد و زن بیشتر مکمل هستند تا مخالف یکدیگر.

اشخاصی که امیالشان بوسیله حالات عصبی (نورونها) زیاد سرکوفته نشده، ناخود آگاهانه از مکانیسم جبرانی استفاده میکنند، زیرا که طرف دیگر شخصیت در خود آگاه بدینوسیله از خود دفاع می نماید. یک زن مؤنث به علت وجود بعضی از روحيات به اصطلاح مردانه در روان ناخود آگاهش به مردی عشق میورزد که رفتار مردانه ای دارد و به همین دلیل است که او خود را قادر به درک و دلسوزی نسبت به مرد می یابد مخصوصاً روش زنانه در ناخود آگاه اکثریت مردان یافت میشود و شکی نیست که این دلیلی است که یک مرد (مذکر) میتواند یک زن حقیقی را بیشتر از یک مرد با روحیه زنانه درک کرده و مورد تحسین قرار دهد. بعداً خواهید دید که درستی عشق، بسته به درجه اعتبار و درستی (مردانگی) و (زنانگی) دو طرف است. یک مرد زن صفت و یک زن با خاصیت مردانه بیشتر از آنکه مکمل باشند شبیه همند.

اصطلاحاتی که یونگ در این باره آورده جای دیگر (انیما-انیموس) آوردم و در اینجا کافی به نظر رسید گفته شود نزدیک شدن مرد به زن از هر لحاظ به همانقدر که نزدیک شوند از کمالشان برداشته شده، به شباهتشان افزوده میشود خواه از لحاظ لباس باشد یا موی و پوست یا پیوستگی های شغلی یا ... و سرانجام نافرجامش تغییر جنسیت هر کدام باشد کمال عشق را از میانشان برداشته جنساً نزدیکشان میسازد.

دختر و پسر

فصل جداگانه ای در حلدهای بعد که مربوط به روابط فرزند اول و وسط و آخر است داریم، آنچه اینجا آورده میشود به اختصار و برای نشان دادن اختلاف دیگری از زن و مرد در سنین پائین ترشان می باشد.

اصولا دوران کودکی بشر بسیار طولانی است و در طی این مدت محتاج پدر و مادرند در عوض مغزی بزرگ و حافظه ای هم بسیار بزرگ دارند از اینقرار طفولیت بشر با کندی نیروی جسمانی نسبت به تندی نیروی احساس و تفکر پیش میرود.

نوزاد انسان از روز دوم و سوم تولدش در برابر آنچه میخواهد انجام دهد به خوبی به ناتوانی خود آگاه است و این احساس حقارت تا سال پنجم به شدت میرسد و سپس حالت مخصوصی تا بلوغ پیش می آید که بعد شرح داده خواهد شد.

فرزند اول همیشه میخواهد رهبری و توفیق خود را حفظ کند وسطی در جستجوی راهی است که جبران حقارت خود کند و اغلب به کارهایی متشبهت میشد که پسند یا ناپسند بوده و کوچکترین فرزند رقابت خود را با دیگران از راه خود جاکنی و لوس شدن اعمال میکند اما بین دختر و پسر اختلاف شدید است بلکه از آن اوائل خود را نشان میدهد، یعنی پسر اول رهبری خود را نسبت به برادران سعی میکند حفظ کند و درباره خواهران نقش

رهبری را دارد که با نوعی احترام آمیخته می‌باشد اما دختر اول در برابر خواهران و برادران به تفاوت برخورد دارد یعنی در برابر برادران نقش جانشینی مادر را نشان می‌دهد و برای خواهران نوعی رهبری آمیخته به رقابت برقرار است آنچنانکه دختر اول با دوم شدیدتر می‌باشد.

آنچه بیشتر چشمگیر است اینکه اگر خواهر مأمور مثل آموزش دروس شبانه برادر کوچک یا خواهر کوچک خود شود در زمان لجاجت او را زنانه ادب میکند و گاهی با ابزار و آلاتی که در حوالی خود دارد و مخصوص زنان است (سوزن خیاطی - میله ژاکت بافی) او را تهدید میکند و در شدت وحدت عصبانیت کوچولوها را تهدید میکند که از اطاق به خارج منتقلشان خواهد ساخت و اختلاف شدید در اینجا تظاهر پیدا میکند که برادر کوچولو را به پشت در خانه خواهد گذاشت و خواهر کوچولو را در پستو زندانی خواهد نمود و برادران و پدر و مادر نیز نسبت به دختر یا پسر کوچک خود همینگونه رفتار میکنند یعنی همه در همان سنین پائین تشخیص می‌دهد که پسر باید به پشت خانه (اجتماع) گسیل شود و خانه جای ماندنش نیست باید درسش را بخواند که فدا اجتماعش را بسازد و دختر باید به اطاق دیگری از خانه که سمبل حقیقی آن پستوست منتقل شود که خانه کدبانوئی از اوست و باید درسش را بخواند که فردا خانه اش را سازمان بخشی نماید دختر باشد یا پسر اگر به برادر کوچک خود شدیداً غضب کنند و بخوانند آنها را خارج سازند به اجتماع سوق می‌دهند و اگر به خواهر کوچک خشمگین شوند به خانه حواله می‌دهند (ناگفته

نماند این بررسی نویسنده در اجتماع شرقی است و احتمالاً در غرب نیز با همین اسکلت اما با اختلافات جزئی که دلچسب ذائقه غربیهاست رفتار گردد که در مدت توقف در کشورهای اروپائی نتوانستم بیش از این چیزی بدست آورم.

اختلاف در آموزش و پرورش زن و مرد

شاید در تیرگیهای افکار برخی متهم به تعصب شده باشم اما اتهامی که وارد میکنند جعل شده و کاذب و کهنه و سرپوشی چرکین است که به همه جلدهای اولین دانشگاه در یک مجموعه ای نسبت میدهند و اگر بخواهند موردی را به شما نشان دهند که حداقل نشانی که نوعی تحلیل روانی از خودم است که خوانندگان در برابرش به دو دسته تقسیم میشوند یک عده که یارای شنیدنش را ندارند و گروهی که دلچسب و بسیار مورد پسندشان خواهد بود.

تاکنون بارها به این مطلب برخورد نموده اید که اسلام به مرد میگوید فلان کار را بکن فلان سوره را بخوان و فلان توجه و صفت را داشته باش اما از زن کار دیگری و سوره دیگر و توجه و صفت دیگری میخواهد و در نتیجه بای چندمین بار تکرار آنکه اسلام به پرورش زن و آموزش مرد اهمیت و توجه فوق العاده ای دارد و این علامت معاف داشتن مرد از تربیت و زن از آموزش نیست بلکه اعتقاد بشیتر به اصل تطابق با ساختمان فطری آنهاست و برداشت نتیجه بهتری؛ و اینک آنچه را میتوان به عنوان تعصب پیش کشید و در عین حال پیشنهاد درام که دانشگاه تهران حافظ حقوق علمیم باشد.

تا حدودی به سبک آموزش و پرورش دو جنس آشنا شده اید و این را نیز پذیرفته اید که دختران در رشته ادبیات و پسران در ریاضیات موفق ترند و این حقیقت علمی شناخته شده توسط خانم سیمون دوبوار نویسنده دانشمند فرانسوی را نیز به یاد دارید که مرد دارنده یک شخصیت است که می خواهد بر زندگی فائق آید و زن دو شخصیت دارد یکی محبوب مرد باشد و دیگری که مادری کند اما هیچ توجه به یک مطلب جالب زندگی دختران کرده اید که پس از فراغت از تحصیل چگونه از رشته ای که تخصص یافته اند برداشت میکنند و آنرا در زندگی و پیشبرد آن وسیله قرار میدهند؟

کدام رشته را می خواهید مثل بزنم؟ اگر ریاضی را بگویم می گوئید انصاف نداشته ام که آنچه دختران ترکش را مسرتی میدانند انتخاب کرده ام و اگر ادبیات را بگویم چه ابعادی از آن باشد و چه بهتر که رضته مخصوص خودشان خانه داری را مثال بزنم:

دختر، دبستان و دبیرستان را گذرانه و دیپلم خانه داری گرفته یعنی با مسائلی به طریق آموزش برخورد نموده است که به او توضیح میداده اند چگونه زندگی کند و چسان خانه داری نماید تا عمری رنگ باخته و جانی بیرمق و خانه داری رعشه انگیز نداشته باشد، عقده حقارت پیدا نکند و از شکوه و اصالت های طبیعی زندگی بهره مند گردد اما در عمل دیده میشود دیپلمه های خانه دار با ترک هرچه خواننده اند احساس یک رهایی بزرگ میکنند آنچنان که گوئی با انجام کارهای خانه طبق آنچه

فرا

گرفته از شخصیت خارج میشود و ذهن و ضمیرشان دچار نوعی واکنشهای غیر طبیعی شده است.

در کلاس تفکر را گویا در آموزش با تجمل به هم آمیخته به دختر یاد داده اند زیرا همینکه در خانه ای جدید خود را در برابر مردی به نام شوهر مشاهده کرد و احساس مسئولیت نمود ناتوانی از قوه بفعل در آوردن درسهای عملی را آغاز میکند مثلاً خواننده است فلان مقدار سبزی، ادویه، گوشت را چنان و چنین باید کرد و بعد در فر گذاشت و سپس ... که چند خدمتگزار مامور خرید لازم دارد و چند نفر کمک آشپز متصدی که در حقیقت یک زندگی ساده ای که شوهر دوست ندارد هر روز همانند روزهای مهمانداری برگزار گردد به روزهای نامطمئن چندیش آور خسته کن مبدل شده است تازه اگر همه را تحمل نمایند هزینه سنگین است و کار سنگین که هم تهی کردن کیسه است هم خارج نمودن خود از شخصیت. درست است که دختر میدانند در سبزیهایی که قاطی کرده است چه عناصری و چه ویتامین هائی و چه خواصی نهفته است و اینک در ظرفی استری و زیبا آنچنان در برابر شوهر نهاده که دکوراسیونی است و زیبا اما دختر از اینکه باید همه را چگونه در طبق اخلاص نهد هیچ نمیداند بدین معنی که با علم به خواص آنچه طبخ میکند کشف ویتامین ها و ترکیبات آنها همه و همه دانسته و ندانسته وارد خانه شوهر شده اما در قبال شوهر چه باید کرد که اگر جز نان خالی چیزی یافت نشد در عوض مهر و محبت یافت شود هیچ نمیداند.

دختر خاصیت فلان گیاه را که فقط در کوه های آلپ یافت میشود و اگر با فلان ادویه و گوشتی بریان شود خوشمزه میگردد همه را میداند که چه بسا از گیاه شهر خودش که در خانه شان بیشتر از همه پخت میشود هیچ نداند همانند آن معلم شرعیات که زکات شتر را در امتحان آخر سال دانش آموزان شهری که هرگز شتر ندیده و نخواهند دید از سؤالات قرار داده بود اما نمیدانند چه باید کرد که فرزندشان از صفات ارثی ممتاز بهره ببرد و کدام واجب تر است؟ (متأسفانه شناخت علفهای اروپا موجب افتخار بعضی است و نام شتر آسیا دانستن کاهش جانشان که از آن متمکنین است و این از شناخته شده ها و بشر هنوز در چنین وضعی گرفتار است که اگر ارباب بیهوده بخندد وی نیز میخندد و اگر رعیت در مسرتها بخندد بر او عبوس میکنند و در سطح بسیار عالی شرح حال یک زن بزرگ دینی دانستن اگر در برابر بیوگرافی یک هنرپیشه قرار داده شود!) نه مخالف آنم که دختر عناصر و خواص خوراکیها بشناسد و نه یاد دادن خیاطی و آشپزی و گلدوزی را به دختر بد میدانم زیرا همه یک بعدی از زندگی زنانگی را درست مینمایند اما تربیت زن مقدم بر آموزشش و آموزش درست مرد خود تربیت زاست زیرا با عاطفه امیدوار بودن در زن و با تفکر امیدوار بودن در مرد نیروی زندگی و زنده ماندن است و سازگاری عاطفه با تربیت و تفکر با آموزش همانند کلید قفل است و حلال بسیاری از عقده ها و مشکلات.

دو شخصیتی بودن زن که در جلب کردن مرد و مادر شدن خلاصه

میشود مستحق چیست تا بهتر رشد کند بهتر بدانند، بهتر جلد کند، بهتر مادر باشد؟ تربیت. یگانه شخصیت پدر که در تلاش برای تفوق بر زندگی خلاصه میشود چه استحقاقی دارد تا بهتر بفهمد بهتر بشناسد بهتر سرپرستی کند بهتر پدر باشد؟ آموزش.

بهشت زیر پای مادر و زیر سایه شمشیر «پدران» است هر دو سخن نبی گرامی است (۱)، آلت فعل بهشت سازی مادر همیشه ثابت و پای اوست که بر حسب تکامل علمی زمان باید پیشروی کند تا آسانتر و سریعتر بهشت را در اختیار نقش کسب کنندگی فرزندان قرار دهد اما سایه شمشیر ثابت نیست و حتی خود شمشیر علامت قدرت نا ثابت است و روزی باید گفت سایه توپ، سایه تانک، سایه جت، سایه بمب، لذا تبیت در تبدیل شمشیر به توپ و تکامل آن به بمب اثری ندارد همانگونه که آموزش برای بهبودی اوضاع و احوال فرزندی که نه ماه در شکم مادر از صفات کسب کرده اشته متأثر است در برابر تواناییهای تربیتی مادر هیچ است و برای جلوگیری از اطناب خلاصه و ساده بگویم: باید به زن قبل از یاد دادن آشپزی و خیاطی، شوهرداری یاد داد، به جای آموزش خواص شیمیائی و فیزیکی آب و اثر شستشو و سودهای مربوطه به آن باید یاد داد چگونه بچه را شست، به زن باید آموخت چگونه بر ژولیدگی ها، چرکها، کثافات، میکروبهای که دشمن خانواده اند فائق آید. مقدم بر آنکه بر حل فلان مسئله جبر یا هنده یا تاریخ یا جغرافیا توفیق حاصل نماید باید تعلیم داد که چگونه شوهرداری و پرورش فرزند کند. و هم خلاصه در اینکه

زن را باید آموخت که چگونه با کتافات دشمنی کند و مرد که چگونه کتافات را بشناسد تا راه بر آنها سد کند و زن لطیف ملایم در خانه مرد خشن قهرمان، پرورش در کنار آموزش است و این لباس آنست و آن لباس این همانکه قرآن فرمود: هن لباس لکم و انتم لباس لهن (۱۸۷ البقره) و همانگونه که از هورمونهای مردا ساز، اندکی هم در زن است و زن ساز هم اندکی در مرد که قبلا شرح داده ام و به قول یونگ انیموس و انما در هر دو وجود دارد برای زن نیز آموزشی نه به پایه مردان لازم و جهت مرد نیز تربیتی فقط برپایه آموزش ضروری می باشد.

اینکه در مجموعه اقتصاد جهانی زن کارتل، زن تر است کمتر است و تمشیت امور اقتصادی بدست مردان در یک خانواده هم عملا نشان داده شده تفوق اقتصادی زن بر مرد مشکل گشا نیست و آنچه سازندگی و شایستگی آفرین است از زن در همان زمینه های عاطفی (تربیتی) و در مرد در همان قلمرو و تفکر و تدبر (آموزشی) میباشد گواه بر صدق گفتار ما است.

اقرء بسم ربك (اولین دستوری که بر نبی گرامی رسید که بخواند و با قلبم سر و کار داشته باشد) هل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون - و یعلمهم الكتاب و الحکمه - و ده ها آیات دیگر و روایاتی همانن طلب العلم فریضه - اطلبوا العلم من المهد الی اللحد - اطلبوا العلم ولو الصین و ... که همه برای مرد هست برای زن هم هست در برابرش علم آدم الاسماء هم هست که فقط مرد را آموخت اما آنچه مقصود ماست اینکه تربیت کردن هم علم است و علم هم تربیت کردن است که آموزش یعنی تربیت به آموزش

و پرورش یعنی آموزش و پرورش.

اینکه نطفه در جنس ماده (کلاله، خربزه، مرغ، ماهی تخمدان) برای آموزش آماده و در جنس نر (پرچم، خروس، ماهی نر، بیضه ها) باید آماده شود و بعد هم بچه و نسل در تخم (مشابه رحم) یا در رحم مدت معینی (در انسان حدود نه ماه) باشد اثر ارثی بیشتر مادر بر صفات و کمال و احوال فرزند مسلم بوده و اهمیت تربیت را نزد مادر بر تعلیم به اثبات میرساند.

اختلاف زن و مرد در ورزش کردن

جلد چهاردهم اولین دانشگاه و آخرین پیامبر در انحصار ورزش بود و راجع به ورزش کردن کودکان و جوانان و سالخوردگان و پیران چه زن و چه مرد بحث ها داشت و مخصوصا این نکته را یاد آور که فعالیت های ورزشی مناسب پر کننده خلایق است که به تجدد و تمدن به بشریت داده است که از جمله بیماری نامیزان شدن تناسبات بین اعصاب نباتی به علت فشارهای روحی وارد می باشد اختلالات مذکور که سبب کم شدن شدید ظرفیت خون بدن میشود میتوان آنرا ضعف قلب یا منشاء عصبی نامید و نیز بیماریهای دیگر چون زخم معده و روده و ... که همه در بیماری تمدن خلاصه میشوند ولی هیچ کدام از بیماریهای تمدن بیشتر و مهمتر از بیماریهای دستگاه گردش خون نیست که اثر خوب ورزش و مضرات عدم تمرینات درباره اش هویدا است و در مقایسه حجم و کار قلب بین ورزشکاران قویتر و از نظر کار و عمل دارای ظرفیت بیشتری

می باشد و زمان استراحت آهسته تر کار می کند و بازده آن کم میشود و فشار خون پائین می آید و اینها برای قلب و سیستم عروقی استراحت بزرگ بشمار است و سرخرگها به علت فشار کمتر دیرتر از بین میروند و خلاصه سیستم عروقی یک ورزشکار نه تنها در حال استراحت بلکه هنگام فعالیت نیز بهتر کار میکند.

برعکس عدم تحرک به مرور زمان سبب کم شدن ظرفیت عملی قلب و در نتیجه اختلال در اکونومی گردش خون میگردد و در تجسسات معلوم شده رابطه نزدیکی بین کمبود تحرک و کوچکی قلب به علت پائین آمدن راندمان قلب وجود دارد و چون قلب باید موقع فعالیت کار زیادی را انجام دهد مجبور میشود ضربان خودش را جهت انتقال خون به بدن بالا ببرد و در عین حال قلب ناچار است منظور فوق را با بالا بردن مقدار خون هر سیستمول تأمین نماید بدین سبب کوچکترین کوشش فرد باعث تاکیکاردی شده و کار قلب بسیار زیاد میگردد؛ این افراد از طپش قلب، احساس ناراحتی اطراف قلب و از سرگیجه شکایت دارند و گاهی هم سردرد و زود رنجی و تحریک پذیریه‌های اعصاب نباتی؛ که خستگی ورزش سبب استراحت و تمدد سیستم اعصاب نباتی میگردد و اگر ورزش کافی نباشد تحریکات طبیعی که باید استراحتی و تعادلی به سیستم اعصاب نباتی بدهد بدست خواهد آمد به ویژه نزد آنان که تحریکات چشمی و وش‌ی رزانه بحد ماکزیمم دارند.

تغییر سیستم عصبی مذکور ممکن است منجر به خستگی مزمن اختلالات عملی قلب، فشار خون، کارافتادگی زودرس، پیری زودرس و حتی مرگ در اثر انفارکتوس قلبی یا حمله مغزی گردد

به ویژه نزد کسانی که افراط در کشیدن سیگار و مصرف غذاهای پرکالری چاق کن دارند بیشتر است و اغلب نامبردگان بدون درمان داروئی با توصیه های طبی و عوض کردن روش زندگی انجام فعالیت های فیزیکی مناسب بهبود می یابند.

اگر بیماران فشار خون ندارند ورزشهای شدید کوتاه مدت چون تنیس - توپ بازی - پرش و دوهای کوتاه فاصله و اگر فشار خون دارند (بدون ضایعه قلب عروقی) فعالیت ها باید دامنه دار و نرم باشد (نزد جوانان دو صحرایی - نزد سالمندان گردش در حای مشجر) و آنچه از همه بیشتر توصیه میشود شناسست که یک محرک عمومی بدن است که تماس پوست با آب نیز اثر مناسبی بر سیستم اعصاب نباتی میگذارد، ناهنجاریهای ستون فقرات را اصلاح میکند حتی به سالمندان توصیه میشود زیرا حرکات بدن در این وضع اثر محرک بر ارگانسیم آنها داشته بدون اینکه فشاری به مفاصل و وترهای آنها که اغلب با چاقی همراه هستند وارد آورد و این از جمله ورزش هائی است که اسلام آنها را توصیه نموده است که قبلا شرح دادم.

ورزش اثر روانی هم دارد - از اترت یواسکلروز میکاهد و اصطلاحات دیگری که در جلد ۱۴ شرح داده شد.

آنچه در اینجا مقصود است اینکه بنا بر روایتی حضرت علی فرمودند المرثه ریحانظ لیست بقهرمانه : زن گلست نه قرمان و در عمل می بینیم مرد که وظیفه اش فعالیت های فیزیکی بوسیله آلات و ابزاری چون بازو و گردن و ... میباشد چنانچه آنها را بکار نیندازد به همان عوارضی دچار میشود که زن ریحانه دستگاه نسل

پروریش را عاطل بگذارد و تمام علائمی که در یک مرد در اثر عدم تحرک تظاهر میکنند در یک زن نازا دیده میشود و بر عکس کلیه تحریکات طبیعی که استراحت و تعادل به سیستم اعصاب نباتی در اثر ورزش به مرد می بخشد در زن یک زایمان و شیردادن به سیستم اعصاب نباتی وی ارزانی میدارد و این بزرگترین علت از جمله علل فزونی بیماریهای سیستم قلبی و عروقی در مردان بر زنان است که دانشگاه تهر را میخواهم حاف حقوق علمیم باشد و خلاصه اینکه خشونت و غیرت در اعمال فیزیکی و جنسی مرد همان بارداری و نسل پروری و مهربانی در زن است تا جائیکه حتی زایمان بی درد رابطه مادر فرزند را خدشه دار میکند که در حیوانات ثابت شده و گوزنهایی را که با زایمان بی درد بچه آورده اند به هیچ وجه حاضر نشدند به بچه های خود شیر بدهند و اینجا معنی اینکه اسلام زن باردار و شیرده را در حال جهاد و فعالیت و عادت میشمارد می فهمیم چیست.

علاوه بر آنهک گفته شد الکسیس کارل و برخی دانشمندان زایمان جنس ماده را کمال آنها میدانند که گفته شد.

مرد به خارج خانه و زن به خانه متعلق است

اخیرا دکتر «آن استاین من» پنج هزار زن از کارگر و کشاورز تا استاد دانشگاه و پزشک و وکیل دادگستری و مدیر کل و زن خانه دار از ۲۱ تا ۷۱ ساله اهل آمریکای شمالی و جنوبی را مورد مطالعه و بررسی قرار داده و به هر کدام ۳۴ سؤال

داده است و نتیجه را چنین اعلام داشته است: (۱)

تمول و فقر و علم و جهل و مقام شامخ و حقارت اجتماعی کمتری تأثیری در عقیده زنان ندارد (از این قرار معلوم میشود زن برای چیزی که از آن متاثر میشود خلق نشده است) و همه اختلافی در اتحاد عقیده شان حتی از نظر طبقه بندی گروهی (زن پزشک، زن معلم، زن خانه دار) نداشته و نیز از نظر سن هم تغییر فاحشی در اظهاراتشان دیده نمیشود یعنی زن یک نسل پیش تا زن جوان جامعه امروزی در این مسائل اساسی عقیده شان خیلی به هم نزدیک است.

دوم: اینه هر زنی خود را زن ایده آل میدانند و میان عقیده زنان و آنچه زنان از نظر زن ایده آه نوشته اند فرق زیادی مشاهده نمیشود.

سوم: هر پنج هزار زن شرکت کننده در آزمایش همه یک زبانت معتقدند که مردانند میخواهند زنان مطیع تر باشند و بیش از پیش تسلیم نظر مرد باشند و بیشتر به امور منزل توجه به اطفال پردازند و به عبارت ساده مادر و زن خانه باشند تا سیاستمدار و فعال در اجتماع (گویا شوره به عروس میگوید: آیا شما عروس شده اید که در اداره کار کنید و کمک خرجی به شوهر بدهید یا وضع اقتصاد خود را بهتر کنید یا اینکه وسائل استراحت و آسایش شوهر و فرزندان را فراهم آوردی به عبارت ساده تر شما عروس شدید که مادر و زن خانه باشید یا سکرتر و مادر زن اجتماع!؟)

همه زنان اعراف کرده اند که اگر مرد در دنیا نبود محل زندگی نبود و اکثرشان سعادت خود را در زندگی با مرد «موافق میل» دانسته اند، به عبارت دیگر زن لاقل نصف سعادت خود را در وجود مرد جستجو میکند اما تعجب اینکه با وجود این دشمنی خود را نسبت به مرد چنهان نمیکند و از انتقاد و سرزنش کردن این «نیمه خوشبختی» ابا ندارد.

روانشناسات چنین نتیجه گرفته اند که زنان حق خود میدانند که ملکه منزل و معبود مرد باشند اما میگویند مردان ظالم و ستمکارند و نگذاشتند همه کاره سیاست، اقتصاد، قضاوت، فرهنگ دنیا شوند و اگر مردان ستمکار نبودند زنان جلو می افتادند (قبلا- شرح دادم که این عقیده باطلی است زیرا چندین صد هزار سال میدان به آنها داده شد تا مامائی، آشپزی، خیاطی، و ... کنند و باز هم بزرگترین ماما و آشپز و خیاط مرد است)

زنان عقیده دارند حتی در آمریکای پیشرفته هم حدودی برای آزادی زن تعیین شده و جنس مؤنث در سرنوشت دنیای سیاسی و اقتصادی و فرهنگی نفوذی تمام و کمال و یا حتی مساوی مرد ندارند (بارها گفته شد کشورهای پیشرفته بیشتر از همه زن را برای بهتر کردن عیش و نوشها و تصاویرشان را جهت بیشتر به فروش رساندن کالاها به کار میبرند و اجازه نداده و نمیدهند زن به کارهای بسیار خشن گماشته شود و حتی تراست و کارتل شود).

خانم دکتر «استاین من» و همکارانشان قدری عمیقتر این جوابها و نظرات را تحلیل کردند و میگویند:

عیب کار زن اینست که هم طالب مقام عالی

اجتماعی است و هم می‌خواهد بعنوان معشوقه و زن و مادر مورد پرستش و نیاز خانواده باشد و این دو با هم تناقض دارد.

خانم دکتر استاین من سخن نویسنده کتاب «جنس دوم» نویسنده شهیر فرانسوی خانم «سیمون دوبوار» را باز کننده این گره روانی دانسته زیرا خانم نویسنده عقیده دارد: از نظر زنها مرد دارای نقش دوگانه و متناقضی نیست زیرا سرنوشت او که ناشی از ساختمان بدنی و فیزیولوژیکی اوست از نظر یک فرد انسانی و از نظر مرد بودن متضاد نیست ولی زن بر اینکه نقش زن بودن را ایفا کند باید هم شخصیت مستقل خود را بعنوان یک انسان حفظ کند و هم چون مادر است و معشوقه باید تسلیم محض شخصیت مرد باشد (نظر اسلام را آوردیم که مرد را با زن در بسیاری موارد کاملاً برابر داشته و در سایر موارد علاوه بر آنکه معشوقه مرد به حساب آورده حرم وی و مرد را پاسبانش و واجب النفقه اش معرفی فرموده است).

۹۸ درصد زنان حاضرند به خاطر تسلط بر قلب مرد از هر نفوذ و قدرت اجتماعی دیگر صرفنظر کنند و اداره امور جامعه را به کلی به دست مرد بسپارند.

به هر حال روانشناسان چنین نتیجه گرفته اند:

«کشمکش‌ها و اختلافات زن و مرد هرگز پایان پذیر نیست زیرا ریشه اصلی آن - اول اختلاف وضع ساختمانی بدن آنسهاست که افکار و عقاید و سلیقه‌ها و آرزوهایشان را از یکدیگر تمایز کرده است و دوم اینکه: زن هم طالب شرکت در امور اجتماعی

و خواستار حق و حقوق مساوی با مرد در عرصه اجتماع است و هم اینکه ضمناً می‌خواهد برای مرد محبوبه و معشوقه و فتنه گر و دلربا باقی بماند و سمت مادری خود را نیز در خانواده حفظ کند؛ در حالیکه این دو حالت متناقض یکدیگر است (یعنی برای اینکه تنها به هم عشق بورزند و دشمنی‌ها را رها نمایند باید زن بیشتر مربوط به خانواده باشد و مرد بیشتر از اجتماع).

حال نویسنده زنان را صوا به دیدی است که: زن برای تسلط بر قلب مرد باید تسلیم مرد باشد.

مطلب اضافی آنکه: در موارد تحقیقاتی خطر سقط جنین نزد زنان پزشک ۱۴/۷ درصد متخصصین بیهوشی ۱۸/۲ درصد و نزد زنانی که کار نمی‌کردند به مراتب کمتر بود که خود میرساند زن برای کار کردن چندان آمادگی تکوینی ندارد (۱).

اما سؤالی که نویسنده از متخصصین دارد اینک:

میدانیم موشها و برخی حیوانات که آبستن اند چنانچه در محل حیوانات هم‌نس نر آمیزش کرده خود قرار گیرند سقط جنین مینمایند! سؤال اینک آیا نتیجه این پژوهش را میتوان تعمیم داد و گفت کار کردن زنان آبستنی که با مردان همکاری دارند موجبات سقط جنین آنها را فراهم می‌آورد؟

مرد علاقمند به یافتن محیطی است که در آنجا مردی بدست آرد و نیز علاقمند به محیطی که مرد بدست آمده را برای آسایش خود در آنجا به کار برد یعنی اجتماعی می‌خواهد و خانه‌ای، اجتماع

که همه بیگانه اند اما وسائل رفاه خانه را در آنجا فراهم میسازد و خانه ای که همه مورد علاقه اند و یک بعدی از ابعاد زندگی در آنجا آرامش می یابد که می بیند حیات بوسیله وی در آن محدوده حفظ می شود و منتقل می گردد و به ابدیت فرستاده میشود اما زن همیشه دوست دارد خانه را به یک قلمرو تبدیل کند اما قلمروئی که سازگار با صرافت طبعش باشد قلمروئی که روشنگر موقعیت اوست و این نوعی فتح است که با ترک بدست آورده ترک منطقه ای که شوهر هزاران زن در آن کار میکنند و مزد میگیرند و فتح ناحیه ای که شوهر خودش آنرا با محتوایش در دست دارد و زن که دلچسب ترین نقطه زندگی به تصرف مرد در آمدن است تصرف قلمروئی که در تصرف شوهرش است یعنی تصرف خانه بالاترین فتح هاست همانگونه که ملکه خانه و کدبانو بودن بالاترین ارزشهاست.

زن خود را از اجتماع آزاد میکند تا در خانه آزاد بماند اجتماع را به شوهران دیگران وا میگذارد تا خانه شوهرش به او تعلق داشته باشد. با ترک اجتماع فتح خانه میکند فتح شوهر میکند فتح زدگی میکند فتح مادیت و معنویت میکند در به روی همه جز شوهرش می بندد تا در را بتواند پس از ورود شوهرش به خانه ببندد.

تا دختر بود، دشت و صحرا و گل و ریحان و زمین و آسمان همه و هر جا را می نگریست و همه را آزادانه میدید اما در آزادی مسکین بود و در قرآن است که ضربت علیهم الذله المسکنه و مسکنه سکنا داشتن است اما ساکن نبودن و آرام نبودن، جا

داشتن اما در تزلزل بودن و دختر همه جا را قلب از شوهر داشتن دارد اما مسکنی است مسکن یک خاندان، مسکن یک زندگی، مسکن نسل؛ دشت و صحرا و آسمان وافق همه به وسعت او را جا میدهند اما در جستجوی یک کلبه محقری است که در آن محصور شوهر باشد یعنی قلعه آقایش باشد حتی دختر پادشاه در سنین بلوغ در کاخ باشد، کوخ بعلاوه شوهر را بر کاخ بعلاوه پدر ترجیح میدهد؛ افق وسیعی که دوشیزگی اش را به هیچ وقعی و ارزش آرامش نمی بخشید مبدل به چهار دیوار آرام بخش خانه می شود و تمام دشتهای و صحرا مبدل به یک گلدان دلچسب میگردد و به قول خانم دانشمن سیمون دوبوار (۱) هرچه را از گل و ریحان در طبیعت دوشیزگی دید اینک در محیط تاهل به اشکال و انواع و دکوراسیونها در خواهد آورد و دیگر باید از این خانم دانشمند بنویسم:

«سرزمین های غریب و زمان های گذشته را در اختیار دارد، شوهری دارد که نماینده و نمودگار جامعه انسانی است و فرزندی دارد که آینده را سر به سر صورتی قابل حمل در دسترس او می گذارد خانه مرکز جهان می شود و حتی تنها واقعیت آن: «نوعی جهان متقابل یا جهان متخالف» (باشلار).

خانه چون پناهگاه، استراحتگاه، غار، زهدان، او را از خطرهای بیرونی چناه میدهد و به ویژه در شامگاه با پرده های آویخته، زن خود را ملکه ای احساس می کند از نوری که خورشید در نیمروز می افشاند خورشیدی که برای همه می درخشد مشوش است.

شب هنگام دیگر طلسم شده نیست زیرا با آنچه در ملکیت او نیست وداع کرده است. از زیر آباژور درخشیدن چراغی را میبیند که از آن اوست و منحصرآ کاشانه او را روشن میکند. هیچ چیز دیگر، دیگر وجود ندارد.

واقعیت در درون خانه متمرکز شده است و در این فضای برونی گویی فرو می ریزد. زن به لطف مخمل ها و ابریشم ها و چینی ها که با آنها خود را محصور می سازد می تواند تا در درجهای آن نفس پرستی ملموس را ارضا کند که حیات شهویش به ندرت می تواند آنرا کاهش دهد. این زیب و زیورها نیز جلوه شخصیت او را فراهم خواهد آورد. اوست آن کسی که ائانه و چیزهای قشنگ را برگزیده است، ساخته است، شکار کرده است، اوست آن کسی که آن ها را بر حسب یک اصل زیبایی شناختنی که در آن ملاحظه تناسب و تقارن معمولا عامل مهمی است تنظیم می کند، این اشیاء و لوازم شخصیت مستقل او را باز می تاباند و در عین حال حامل شهادت عموم بر سطح زندگی اوست، خانه او، بدینسان، سرنوشت خاکی اوست تجلای ارزش اجتماعی و راستین برین «خوبستن» اوست. از آن روی که هیچ کار نمیکند مشتاقانه در پی تحقق نفس با همان چیزهاییست که دارد.

زن در کاهای خانه، به یاری یا بدون یاری خدمتکاران خانه اش را از آن خویش میسازد وسیله توجیه اجتماعی خیش را می یابد و برای خود مشغله و فعالیتی فراهم می آورد که به طرزی مفید و رضایت بخش با اشیای مادی سر و کار دارد. چراغهای خوراک پزی درخشان، جامه های تازه و پاکیزه، ظروف مسی

براق، لوازم صیقل خورده، اما راه گریزی از «حالت» فراهم نمی کند و کمتر براء اثبات تفرد می رود»

قبلا آوردم: زن امروز که به قول خودش توانسته از جلد مادر بزرگش بیرون آید و در عوض تا در آن جلد بود راهی روشن و خانوادگی در پیش داشت امروز در برابر یک آینده فراخنای بلعنده خود را در هراس و دلهره می بیند زیرا عهده دار مسئولیت خانوادگی بوده و کارهای خانه مسئله روشن و متعلق به زن است و نمی تواند آنرا به اسم آزادی و تساوی حقوق زن و مرد به گردن مرد بیاندازد و از طرف دیگر به اسم تساوی حقوق زن و مرد مایل است نقش مردانگی در اجتماع را نیز ایفا نماید از لحاظ اجتماعی اقتصادی، سیاسی و این هم مسئله ای بس روشن و بیشتر متعلق به مرد است که خود می خواهد بار گرانش را به گردن خویش بیاندازد و جمع این دو مسئولیت که یکی را ناچار باید داشته باشد (خانه داری) و دیگری را گردنش بار شده داشته باشد (مردانگی برای هر چه نزدیکتر شدن به تساوی حقوق رجال و نساء) بسیار سنگین و خطرناک بوده مخالف اعمال بیولوژیکی و حیاتی و وضع ساختمان زن است.

اصولا زن به جای اینکه در اثر نهضت به آسایشی برسد به فرسایشی رسیده و قابل ترحم است زیرا جوابگوی رئیس است که چرا ویرگول و نقطه در تایپ کردن اشتباه شده و مسئول شیر آشپزخانه که چرا چکه کرده و چرا کدبانوئی به نحو مطلوب و احسن انجام نگرفته است و یکی از آنها زیادی است که نمیتوان کارهای خانه را از وی سلب کرده زیادی دانست و به گردن دیگری انداخت و هنوز در هیچ نقطه جهان حتی به خاطر جنبش نسوان یا

تساوی حقوق زنان و مردان هم شده نسبت خانه داری را به مرد نداده اند.

اسلام هرگز زن را به عنوان اینکه در خانه بماند زندانی نمیشناسد، بلکه خانه را مرکز جهان وی و پایتخت و ستاد فرماندهی می داند اینکه بر زن مستطیع حج واجب است زیارت می‌رود، علم می‌آموزد و ... خانه زندانش نیست بلکه خانه دنیایش است و کارهای لازم خارج از خانه وسیله توجیه اینکه زن آنها را با خانه اش مقایسه کند تا قلمرو آسایش خویش «خانه» را بشناسد و اهمیت دهد و سپاسگزاری نماید و این سخن نبی گرامی چه همانند سایر سخنانشان زیباست که جهاد زن بهتر شوهرداری کردنش است (جهاد المرئه حسن التبعل) زیرا جهاد مردان، کشور اسلامی را با شمشیر تطهیر و تقدیس میکند و جهاد زنان، کشور اسلامی با گهواره آن را تکریم و تقدیس میدارد. (برگردیم به سخن خانم سیمون دوبوار).

« در خانه پاکیزه چرک میشود، چرک پاکیزه میشود، دوباره، دوباره. هر روز و هر روز، کدبانو در جا زدن خود را می‌فرساید می‌پوشاند او چیزی نمی‌سازد فقط «اکنون» را ابدی میکند... خیر از رهگذر الغای شر به دست می‌آید نه بواسطه عمل مثبت ... با شرور با وقف خویشتن به خدا بهتر میتوان جنگید تا با کوشش برای غلبه بر شر به طور مستقیم.

هر مکتب تعالی و آزادی شکست شر را به سوی پیشرفت به سوی خیر منوط می‌داند اما زن فرا خوانده نمیشود که جهانی بهتر بسازد قلمرو او مشخص و مستقر است و او باید تنها به جنگ پایان

ناپذیر با اصول شری را ادامه دهد که خود در آن می خزد او در جنگ باغبار، لکه، گل و چرک، با گناه می جنگد، با شیطان دست به گریبان می شود، سخت گیر، دلواپس و همیشه در حال آماده باش کد بانوگری و جاذبه های خانه داری. در واقع یک خانه با کارهای بسیار دقیق و بی حدش به زن گریزی از خویش را اجازه میدهد، در لحظه هائی که دیوانه وار با اشیای پیرامون خود و با خود در حالت آشفتگی و خلاء ذهن جدال میکند و این گریز ممکن است گاه رنگ جنسی داشته باشد (در اینجا خانم دانشمند اشاره به دو منطقه می کند یک محل هلند که زنان سرد مزاج دارد و جنون پاکیزگی و جای دیگر مدیترانه که عشق در جسم مایه تحمل بوی انسانی و پذیرش چرک و حتی جانوران مودی است).

« تهیه خواربار، تدارک غذا، کاری است طبعاً مثبت تر و گاه مطبوعتر از تمیز کاری ... گپ زنی و وراجی دم در خانه و همزمان با آن پاک کردن سبزی ها تسکین شادمانه تنهائی است... زنان در فروشگاه ها با علاقه ای مشترک درباره کارهای خانه با یکدیگر سخن میگویند و حس میکنند که اعضای گروهی هستند که در این عجالت در برابر گروه مردان قرار دارند (خانم نویسنده به نویسنده دیگری اشاره میکند که به زنان مسلمان که قمار نمی کنند اشاره کرده میگوید در عوض برد در قمار زنان مذکور سعی دارند سبزی بهتر، کلم عالیتر، خرید صحیح تر بدست آورده بدینطریق برد نمایند) .. ماده اولیه که به غذا

تبدیل میشود در این کیمیاگری ها شور و شوقهاست در درست کردن مربا، شعرهاست، زن خانه دار، زمان را در دام شکر محبوس کرده است، زندگی را در کوزه های مربا محصور ساخته است پخت و پز مکاشفه و آفرینش است و یک زن میتواند از تهیه یک کیک موفق یا نان روغنی خوشمزه، خشنودی خاطر خاصی بیابد، در اینجا از کتاب «قرن دیوانه»، مطلبی به مناسبت بیاورم (۱) و باز به سخن خانم دانشمند برگردم:

دیگر از آفات تمدن صنعتی، انحلال زندگی خانوادگی در نتیجه قهری استخدام زن در کارهای عمومی است و از این روست که امروز کمتر کسی مخصوصا از جوانان در خانه بند میشود و همه تقریبا شادیها و خوشی ها خود را بیرون از محیط خانه میجویند و این خود یک خطر اخلاقی و زیانی برای جسم و جان و نقصانی در اندیشه و تأمل است زیرا تنها محیط پاک و آرام خانوادگی است که مامن فکر و اخلاق و آزادی و معرفت شمرده میشود و پایه های این عوالم همه در آن استوار میگردد. در بسیاری از کشورهای صنعتی رفته رفته مادری و تربیت کودکان از مقام روحانی و اهمیت معنوی خود فرو افتاده و در ردیف کارها و وظیفه های اداری و دولتی در آمده است! و فراموش نکنیم که شخصیت های بزرگ و روحیات برجسته و مستقل و مشخصات اخلاقی که انسانی را از انسان دیگر ممتاز میسازد، همه در خانه و در نخستین سالهای تربیت خانوادگی پایه گذاری میشود و این عامل عمده شخصیت انسان در تمدن صنعتی رفته رفته نابود شده است.

یکی از ویژگی های تمدن صنعتی، تباه ساختن شعور دینی است. در تمدنهای زراعی، شعور دینی بر اثر پیوستگی دائم انسان با طبیعت، پرورش می یافت، اما در تمدن صنعتی، پیوند انسان با طبیعت بریده شده و رفته رفته عوالم روحانی ناشی از الهام طبیعت و عناصر طبیعی در او از میان رفته و در نتیجه شعور دینی اش نیز سستی گرفته است.

تمدن صنعتی مردم را سود پرست میبرد و بر آن میدارد که هر چیز را به میزان نفعی که به حالشان دارد و نه به میزان ارزشی که در آن است بسنجند. تمدن صنعتی سبب شده است که انسان پیوسته چیزهایی روز افزون از این تمدن بخواهد و حاضر نباشد که خود چیزی بر گنجینه تمدن بیفزاید و هر چه هم که بدست آورد باز احساس کمبود میکند زیرا فقط اشیاء است که در نظر او ارزش دارد نه افکار. ارزش اشخاص نیز به آنچه دارند سنجیده میشود نه به آنچه هستند. کار مردم در تمدن صنعتی هدف انسانی ندارد بلکه در راه هدف شخصی و خصوصی و آنهم نفع مادی است! و ... و الکسیس کارل گفته است: «اجتماعی که برای اقتصاد مقاوم اول را قائل است هرگز به فضیلت نمی گراید». (یک علت اینکه سرمایه داران و زورمندان از عریان شدن زنها طرفدارند، زن یا اعضای زن را وسیله پیشبرد اقتصاد میخواهند و اگر زن در حجاب بماند از چه استفاده اقتصادی ببرند؟)

«زن خانه دار هر هفته حدود سی ساعت کار میکند که حدود سه چهارم یک هفته کار در مشاغل حقوق دار میباشد و اگر زن کار مذکور در خانه را افزون بر شغل حقوقدار داشته باشد بیش از

اندازه است و اگر هماسی ساعت باشد کم است که نگهداری فرزند آنرا افزایش خواهد داد. یک مادر فقیر تمام وقت کار میکند و طبقه میانین که خدمتکار دارند تقریباً بیکاره اند و با ملال تاوان فراغتشان را میبرازند که اگر علاقه ای خارج از خانه نداشته باشند غالباً وظایف خانگی را به افراط می افزایند و پیچیده میسازند تنها برای اینکه کاری داشته باشند و بدتر و دردناک تر از همه که این کار مشقت بار حتی رو به سوی آفرینش چیزی پایدار ندارد کدبانوئی که خود را در اشیاء گم میکند مانند اشیاء بر جهان به تمامی متکی میشود. شوهر هنگام آمدن به خانه به نظرش میرسد که نظم و پاکیزگی از توافقتشان سرچشمه میگیرد.

زن که بر خانه فرمان میراند و بر میز شام ریاست می کرد به عنوان «برترین» شناخته میشد و ... اما روی هم ازدواج، امروز، یادگار زنده شیوه های مرده زندگی است و موقع زن بی مقدار تر از پیش است (۱) زیرا او هنوز همان وظایف را دارد اما وظایف او دیگر همان حقوق، همان مزایا و همان افتخارها را به او تفویض نمیکند امروز مرد ازدواج میکند تا لنگرگاهی بیابد اما نه آنکه خود در آن زندانی شود او میخواهد خانه داشته باشد و در گریز از آن آزاد باشد... زن میکوشد جهانی از دوام و تداوم برپا دارد. شوهر و فرزندان میل دارند از وضعی که او می آفریند برگذرند فرا رونده وضعی که برای آنها تنها یک محیط معین است. به همین دلیل حتی اگر آواز پذیرش ماهیت مشکوک

۱- از سخنان خانم سیمون دوبوار است که ادامه داده میشود.

تک و پوهائی که همه زندگیش موقوف آن است بیزار باشد، با اینهمه ناگزیر میشود خدماتش را به زور تحمیل کند او از مادر و کدبانو به نامادری خشن و پتیاره تغییر می یابد.

کار زن در چارچوب خانه هیچ خود مختاری به او نمیدهد کار او نفع مستقی برای جامعه ندارد به جانب آینده گسترش ندارد هیچ چیز تولید نمیکند تنها زمانی ارزش و اعتبار می یابد که با موجودهای زنده ای سر و کار پیدا می کند که برخاسته اند از خود فرا روند از خود برگذرند، خود را بدون جامعه تولید و عمل افکنند».

در اینجا با آنکه مطالب جالب دیگری از نویسنده دانشمند خانم دوبار درباره خانه و زن در دسترس است به همین اکتفا کرده طالبان را به مجله ای که ترجمه و انتشارش را به عهده دارد راهنمایی کرده امید آنکه در پایان به صورت کتابی منتشر گردد.

آنچه نباید از یاد برد کمال زن است که اولی با به خانه آوردن زن آنرا بدست می آورد و دومی با از خانه خارج فرستادن مردان و زنانی که خانه سازند حاصل میگردد آنچنانکه قبل از بلوغ جنسی نیز این زندگی نهادی را فراموش نکرده دختر به خانواده وابستگی دارد و پسر به تیم، دسته، باشگاه و ...

اصولا امروز که عشق را نفی و دوستی را اثبات میکنند و برای دوستی ارزشی و والایشی قائلند بین زنان - بین زنان و مردان - بین مردان دوستی با آنهمه ارج و مقام به نظر نویسنده (اولین دانشگاه) چنین خلاصه میشود: «دوستی بین مردان وجودش

یقین و بین زن و مرد مشکوک و بین زنان منفی است». و این به همان نظم است که زن به کمک زن نیاز نباید داشت و زن و مرد تنها در مقام همسری به نیاز برسند و مردان مدد کنند و به دوستی ها نیاز بشریت به بی نیازی رسانند که بی نیاز مطلق خداست و هرچه بشر به جانب صفات ذات مقدسش روی آورد بلکه به آنها در آید به علم به قدرت به نظافت به جمال به ... به بی نیازی او امر مطاع نبی گرامی را که از حق تعالی است مطیع بوده و به تخلقوا باخلاق الله عمل کرده است و خلاصه: «زن را مرکز فرماندهی بر جهان در خانه مستقر است و مرد را در سپاهیگری اجتماع، نگهبانی از مرکز فرماندهی ارزانی».

در اینجا متناسب است تجربه روزگار را بیاورم آن هم یکی از آنها را تا دانسته شود تمام نیروهای طبیعت مخالف است که کامیابی هائی که حق زن و شوهر است تا در خانه از آن بهره ببرند به خارج از خانه بکشند و این مطلبی است از کتاب روانشناسی عشق ورزیدن از آقای اناس لب (۱):

«در شوروی در ضمن اولین سالهای بعد از انقلاب اکتبر، تمایل رسمی به طرف عشق آزاد جلب شد بعضی از زنان برجسته چون نویسنده و سفیر آینده (الکساندرا کولون تائی - Alexandra Kolontai) موفق شد علل آزادی زنان را با آزادی پرولتاریا در هم آمیزد همانطوریکه در ابتدای این فصل توجه شد آنها در ادعایشان محق و در تجویزشان به انگلس استناد میکردند که انگلیس ازدواج را یکی از اشکالات تاریخی باقیمانده

از کاپیتالیسم تصور میکرد بنابراین در شوروی پیوند آزاد چون ازدواجی قانونی مورد موافقت بوده و شناخته میشد و به نسبت توسعه شعور کمونیستی در توده ها بایستی به مرور تفهیم میگشت و ازدواج کاملاً مرتفع و عشق آزاد جانشین آن میشد.

نتیجه آن تجربه کاملاً معلوم است خودکشی های زنان که ترک شده بودند به طور اپیدمیکی و همه گیری افزایش یافت افزایش کورتاژ و سقط جنین به طور جدی در جمعیت کشور اثر گذاشت و سلامت عده زیادی از زنان را به مخاطره انداخت و این فاجعه ای بود در تنزل نیروی تولید کارگران.

در میان گروه کثیری کودکان ترک شده، آدم های خانه بدوش و آواره و جانی به وجود آمده و تعداد کسانی که از پیوند عشق آزاد متولد شده بودند به طور غم انگیزی زیاد بود. خلاصه شوروی نه تنها نتوانست به عشق آزاد کمک کند، بلکه شکست تجربه عشق آزاد را از نقطه نظر اجتماعی در کرد. در سال هزار و نهصد و سی و چهار به خانواده قانونی همان افتخار گذشته عطا گردید.... و عملاً کسی که از فکر عشق آزاد دفاع میکند خود را در مخاطره آن می اندازد که به عنوان یکی از دشمنان مردم به حساب آید.

مسئولیت های تکوینی زن و مرد

عنوان نادرست فوق را بدین جهت آوردم که بتوانم مطالبی درست از خود و دیگران درباره اختلاف زن و مرد در بعدی دیگر بیاورم و کلیه دانشمندان و نویسندگان غرب را میتوان در برابر مذهب به چهار دسته تقسیم کرد یکعده که معتقدند اما علمشان

رشته ای جدا از مذهب دارد چون فیزیک، شیمی و ... که تلفیقش با مذهب علم جداگانه ای میخواهد و دسته دیگر که جدا از مذهبند گروه سوم که معتقدند و علمشان نیز در قلمرو اعتقادشان دور میزند و چهارمین که سعی دارند با هرگونه بی اعتقادی مدد کاری نمایند و در اینصورت اکثریت قاطع با کساناست که خواه ناخواه در مسیر معتقدات مردم قرار میگیرند و بر این قیاس و سنجش می بینیم تمام فلاسفه بدون استثناء آنها که تحریکی و جنبشی به فلسفه داده اند الهی بوده اند و در شناخت ها حداقل به دو هدف و مقصدی توجه داشته اند.

یکی از نویسندگان عصر که در این جلد بارها نامش آورده شده و خود به واقعیت های زنانگی به علت زن بودنش واقف است خانم دانشمند سیمون دوبوار می باشد که در بحث هایش گاه و بیگاه به مذهب رسیده اما درباره اختلاف زن و مرد آنچه دارد توجه به بعد فیزیولوژیکی و روانشناسی آن دو می باشد که به حساب تکوین است و به همین قیاس و سنجش عنوان فوق را آوردم واهم آنچه نامبرده متذکر است و از کتاب روانشناسی عشق ورزیدن (۱) و مجله فردوسی (۲) نقل میگردد برخی چنین می باشد:

«زن ها هنگام اسارت با هم رفیقند آنها به یکدیگر کمک می کنند که با زندانشان آشنا گردند، یا حتی از آن فرار کنند»
(ناگفته نماند مقصود از اسارت به ازدواج در آمدن آنها و زندانشان کنایه از خانه شان است).

نویسنده کتاب روانشناسی عشق ورزیدن «ایناس لب»

میگوید (۱) بایرون میگوید «عشق برای زندگی مرد فقط یک اشتغال است و برای یک زن خود زندگی است» و بالزاک گوید «بالاترین سطح زندگی یک مرد شرف و افتخار و بالاترین سطح زندگی یک زن عشق است».

نیچه در کتاب *The gay science* مینویسد «عملاً» کلمه عشق دو چیز مختلف و متفاوت برای مرد و زن است، چیزی که یک زن از عشق میفهمد به قدر کافی روشن است، برای او نه فقط فداکاری است بلکه هدیه کامل جسم و روح بدون توجه به چیز دیگر است و این عدم وجود شرط است که عشق او را سرشار از وفاداری میسازد یعنی تنها چیزیکه او دارد همانطور که برای یک مرد اگر به زنی عشق ورزد فقط نوعی از عشق است که او از زن میخواهد نتیجتاً او از داشتن آنگونه احساس که در یک زن انتظار دارد و برای خودش مقتضی و مناسب میدانند عاری است.

در زندگی زن، عشق بدون شک رل اول را دارد و گاهی چنان مسلط است که تمام زندگی یک زن بنظر میرسد وقف آن است... اشتغال و تسلط عشق به آن پایه در زندگی مرد بی نهایت نادر است.

اما از سیمون دوبوار: «شوهر غالباً مستتر با ساحره مذکر، قانوناً در پیش خانواده موضعی از برتری معنوی و اجتماعی دارد گاه نیز چنین مینماید که دست کم از لحاظ فکری نیز برتر است. او امتیاز فرهنگ برتر یا به هر صورت آموزش حرفه ای را دارد. از نوجوانی کششی به مسائل جهانی داشته است. این مسائل، مسائل خود اوست با قانون آشنائی هائی دارد با سیاست دمخور است به حزبی به اتحادیه ای به سازمانی اجتماعی بستگی دارد

به عنوان کارگر و شهروند، اندیشه اش معطوف به عمل است محک های واقعیت عبوس را میشناسد، به دیگر سخن، مرد متوسط، از فن تفعل، از شعور درک واقعیات و تجربه، از حسی انتقادی برخوردار است. این چیزهاییست که بسی از زنان جوان ندارند. اگر مطالعه کرده باشند به سخنرانی گوش داده باشند با هنرها رفته باشند، اطلاعات گوناگونشان تشکیل فرهنگ نمیدهد. اینکه نمیتوانند آنها را به تعقل استوار خوگر نکرده است، برای آنها تفکر بیشتر سرگرمی است تا افرار، اگر هم هوشمند، حساس و صادق باشند به سبب نداشتن فن فکری قادر نیستند نظرایشان را بیان کنند و نتیجه بگیرند از همین روست که شوهران آنها ولو آنکه توانائی بالنسبه ناچیزی داشته باشند به آسانی بر آنها چیره میشوند و حتی وقتی به خطاروند ثابت میکنند که راه صواب را می پیمایند در دستهای مرد، منطق غالباً شکلی از خشونت و تشدد است. نوع مودیانه ای از جباریت، شوهر اگر مسن تر و تحصیل کرده تر از همسرش باشد بر پایه این برتری میکوشد به آن گروه از عقاید همسرش که با آنها موافق نیست هیچ وزن و اعتباری ندهد. او به طرزی خستگی ناپذیر به همسرش ثابت میکند که حق با اوست زن هم سرسخت و لجوج میشود و نمیکوشد در استدلالهای همسرش چیزی بیابد، او فقط به تصوره های خودش میچسبد و بدنیسان سوء تفاهمی عمیق میان آن دو چنبر میزند ... مرد در باب حقوق خویش چنان سرسخت است که مختصر نشانه استقلال از جانب زن به چشم او طغیانست. با میل و مسرت نفس کشیدن زن را بی اجازه خویش قطع میکند...

زن در تشریح

اینکه مجموعه عقلهای مردم هر زمان که من آنرا «حکم تاریخ» میخوانم نتوانسته جانب افراط و تفریط را رها کند و یکروز زنها را زنده به گور کرده و روز دیگر برهنه و آقا! خواسته است خود دلیلی بر این مییابد که نتوانسته با مسیر فطرتی که باید هم آهنگ با آن بود و زن و مرد را در آن راه برد آشنا شود و چقدر شرم آور است که نتوانسته حتی برای پوشاندن آنها راه نسبتاً معتدلی انتخاب نماید و همین جهالت سبب شده چقدرها عمل عقب بماند، دین عقب بماند، کمال عقب بماند و بالاخره جهل به حقایق هنوز که هنوز است دامنگیر بشر باشد، مگر دو سوم ثروت جهان در دست یک دهم بشر نیست و مگر نه هنوز در مناطق پیشرفته پوست سیاه و پوست سفید معرف دو گونه انسان است و مگر روابط انسان و انسان را تیره تر نساخته اند؟ آیا چنین بشری را میتوان گفت حتی در انتخاب شکل و وزن یک نعل اسب درست عمل میکند و غرض ورزی ندارد و به همین دلیل باید همه اسارتها را با قبول یک سیستم الهی مسلم در قرآن آمده به انحطاط و در بند عدالت در آورد و جهانی آزاد و مردمانی آزاده ساخت و راه انتخاب این حقیقت پیونسته از کنترل تهمت های خصمانه و اشکالات پیامبران خود ساخته خارج و به دست قرآن و پیامبر خدا ساخته داده شود یعنی بدست اسلام: همان اسلامی که عنایت بی منتهایش به زن به حدی بود که سعی میداشت دید مردم را نسبت به زن درست نماید

بلکه عوض کند مخصوصاً تمایل شدید به پایان دادن این سخن نشان داد که میگفتند زن پست تر از مرد است و لذا توجه به «جنبه انسانی» هر دو جنس نموده آنها را واحد و مساوی و در «خلقت انسانی» یکی معرفی فرمود (آیان ۱ النساء - ۱۹۸ الانعام - ۱۸۹ الاعراف - ۶ الزمر که خلقت زن و مرد را من نفس واحده بیان میفرماید)

مرد میخورد، می آشامد، تنفس دارد و زن نیز همسن است و از این اعمال سرانجام حرارت و انرژی ایجاد و به مصرف میرسانند ملاحظه نمودید واردات هردو مساوی است از خوردن آب و سبزی و نان و گوشت و ... اما صادرات آنها، انرژیهای مصرفی آنها چگونه است؟ خدای متعال آنها را به یک ارزش درآورده میفرماید زن خوبی کند به همان اندازه مورد پذیرش است که مرد و عمل هیچ یک را ضایع نخواهد ساخت (انی لا اضيع عمل عامل منکم من ذکر و انثی ۱۹۵ آل عمران - و من يعمل من الصالحات من ذکر او انثی و هو مؤمن فاولئک یدخلون الجنة ۱۲۴ النساء).

در مهمترین مسئله زندگی که تشکیل شرکت تعاونی برای تولید مثل است مجموعه مکاشفات روانی و اوضاع جسمی و حتی رخصتی را که برای پیوند بین مرد و زن قرار داده به تساوی است و تا زن اجازه ندهد ازدواجی صورت نگرفته و تا مرد نپذیرد عقدی نمیشود و نصف لی و نصف لک مصداق کلی دارد.

حق محبت، مقام عشق، ارزش مهربانی و هرچه سبب پیوند آنها میشود در قرآن به نام هردو آنهاست و شگفتا که زن و مرد را در ده چیز برابر دانسته و تعجب بیشتر که آن ده چیز را در سوره احزاب بلافاصله پس از یک آیه مربوط به حجاب ذکر

میفرماید: «انلمسلین و المسلمات، المؤمنین و المؤمنات و القانتین و القانتات و الصادقین و الصادقات و الصابرین و الصابرات و الخاشعین و الخاشعات و المتصدقین و المتصدقات و الصائمین و الصائمات و الحافظین فروعهم و الحافظات و الذاکرین الله کثیراً و الذکرات اعدا الله لهم مغفره و اجراً عظیماً» و این به دنبال امنیت دادن افراد است با در حجاب رفتن زنان و امنیت دادن به خانه و مسکن بوسیله دستوراتی چند که صادر میفرماید و در چهار آیه از مجموع پنج آیه در حصن حصین حجاب و خانه رفتن را بدنبال یکدیگر مورد توجه قرار داده و تشریفات مخصوص هر دو را بیان فرموده که به زودی به بحث آنها خواهیم پرداخت و آنچه در اینجا باید گفت اینکه آنچنان قدرت تکامل بخشی در مراحل ده گانه آیه است که مرد و زن با آن همه اختلاف که در آن سرای رحمی آبکی داشتند و این همه تفاوت که در این منزل خاکی شناور در هوا دارند در پیمودن مراحل کمال، و قصد به سعادت نه را خدا بر یکی از آن دوسد میبشد و نه خلقت متفاوت تکوین یا تشریح مانع رسیدنشان به مغفرت و پاداش بزرگ که همه در لقاء الله جمع است میگردد.

همانند قند و نبات که در ریشه و روده و آثار و خواص با آن همه تفاوت که دارند یکی بوده و پس از انرژی بخشی و حرارت زائی، آب و جعلنا من الماء کل شیء حی نتیجه هر دو میباشد زن و مرد نیز با آنهمه یکسانیا و تفاوتها که قسمتی از خود را بنام جفت هنگام یک کوچ زیر خاک کرده و باز بخشی دیگر را زمان رحل دیگر مدفون میسازند و آنچه میماند که در زن و مرد همه یکسانیا یکنواختهاست میتواند با تغذیه مخصوص خود که مراحل

ده گانه قرآن است رشد نهائی و سعادت ابدی را بدست آورد و اگر طعام و آب یکی است و در بدن مرد و زن به علت تفاوتها که دارند دو مسیر متمایز و در عین حال متشابه را می پیمایند مراحل ده گانه بدون کوچکترین تفاوت و ذره ای اختلاف مرد و زن را یکسان به سعادت سوق میدهند و همه خوراک جانند که ابتدایش مسلمانی است که همان ادای شهادتین و تظاهر به اعضاء و ارکان سپس ایمان که علاوه بر مرحله قبل به دل نیز مسلمان است و صاحب عقیده بعد قانت و فرمانبردار و مطیع دائمی خداست و بر آنچه بهره مند شده صادق است و بر ایمان صادق خود صابر و آنگاه به مرحله والای خشوع میرسد که خضوع اظهار کوچکی کردن به اعضاء و جوارح است و خشوع به دل اظهار ضعف و حقارت و کوچکی کردن که قرآن نخواسته مسلمان به ظاهر در کوچکی و ضعف غرق باشد و فقط دو مرتبه کلمه خضوع در قرآن آمده که یک مرتبه ارتباطش با گردن است (۴ الشعراء) و مرتبه دیگر با حرکات اعضاء و ادا و اطوار زنانگی (۳۲ الاحزاب) و اگر مسلمان ترسی و ضعفی از خدا هم دارد به دل دارد و از ظاهر همه رشد و تحری و کمال ساطع است و چون به این مرحله رسید دست به اقتصاد و بنیان اسلام نگهدار و سازمان بخش اجتماع اسلامی میزند و از متصدقین و متصدقات است و برای نیل به هدف های آورده شده صائم و روزه دار و پرورش دهنده جان و جسم است و حافظ ناموس بلکه ذاکرین الله والذاکرات که مرحله آخرین و منزل کمال است که هرکاری هرگونه امری هر فعل و قولی به یاد خدا، برای خدا، به سوی خدا باشد و الیه راجعون همین است که پایان ندارد و برای نیل به هر کدام از مراحل

ده گانه زن و مرد به یک نحو دریافت و پرداخت و تکامل و سیر و سلوک میتوانند داشت که از اسلام و مسلمانی شروع و به اسلام و تسلیم همیشه ذاکرین و ذاکرات پایان میپذیرید و همه را خلاصه کنم: این ده قسمت که مدارج رشد و ترقی انسانی است نشان میدهد که عضو اصلی جنس نر و ماده انسانی مغزضان میباشد. و این مغزشان است که میتواند به مدلول کلمه «الیه» در فاصله «راجعون» که اکتسابی است برساند حال تا کجایش برسد هر چه نزدیکتر به خدا بهتر، و انا لله و انا الیه راجعون: از خدا آمده ایم بر فطرت، اما تا کجای الیه و به سوی او برسیم باید در نیت ها که همه و همه با کلمه قربه الی الله آورده میشود و برای نزدیک شدن به خدا جستجو کرد.

و عاشر و هن بالمعروف (۱۹ النساء) که مرد باید با زن زندگی استحبابی داشته باشد زنی که قبل از اسلامی زنده به گور میشد دیگر باید در خوردن، آشامیدن، پوشیدن، و مسکن و هدایا همانند دیگران و مخصوصا رئیس خانه باشد و مهمتر آنکه هرگاه از سفر بیاید دست خالی بر همسر وارد نشود و باز مهمتر آنکه برای چندین بار تکرار شود که فرمودند منافق میخورند اهل و عیالش به میل وی و غیر منافق میخورد به میل اهل و عیالش.

و از جمله در قلمرو عاشر و هن بالمعروف که مرد زود از لغزشهای همسر و فرزند بگذرد، صدقه برای سلامتییشان بدهد، رعایت حال زمان خواب و بیداری آنها به تناسب بنماید، انفاق بر آنها واجب است، حسن رفتار و گفتار و گشاده روئی در خانه

از مهمترین درس مکتب اسلام است و بالاخره تا آنجا اسلام افزایش داد که اگر مردی در راه کسب معاش به خاطر تأمین رفاه و آسایش اهل و عیال در حین انجام وظیفه بمیرد شهید محسوب است و ...

و لا تضار و هن لتضیقوا علیهن و لاتعضلو هن لتذهبوا ببعض ما آتیتموهن (۱۶ الطلاق - ۱۹ النساء) زیان به زنان نرسانید و بر آنها تنگ مگیرید و ایشان را تحت فشار برای گذشتن از حق خود قرار ندهید.

در اینجا میل دارم عنایت خاص و بلکه فوق العاده قرآن را به زنان بگویم: آیا میدانید علت نزول این آیه چیست؟ در تفسیر صاقی ذیل آیه مورد بحث از حضرت صادق علیه السلام نقل شده است که مردی همسر خود را آزار میرساند و شکنجه مینمود تا فدیة بدهد و خود را خلاص کند یعنی از آنچه بر ذمه زوج خود دارد صرفنظر نماید تا از عذاب و آزار نجات یابد و آیه شریفه نازل شد و نبی گرامی به اعانت رنجدیده ستم کشیده شتافتند.

فان الضعن لکم فأتو هن اجورهن (۶ الطلاق) اگر زن فرزند شمارا شیر میدهد حق مطالبه اجرت دارد و بر شماست که اجرت آنان را بدهید (یا قراری با زن بگذارید که در برابر شیر دادن وی آنچه زن میپذیرد بجای آورید) نمیدانم توجه فرمودید مطلب چه شد: نه آن است که میگوئیم بزرگترین اختلاف ممکن بین دو فرد از لحاظ کمیت یا وزنشان است یا طولشان یا عمرشان یا عضو و اعضایشان اما اختلاف کیفیتی فقط در انحصار اختلاف دو مغز است و اختلاف کیفیتی بزرگ زن و مرد

را گفتم اینست که مرد ناحیه پیشانی اش رشد بیشتری دارد که مرکز تعقل است (و اگر عکس آنرا فکر کنیم که ناحیه تعقل زن را رشد کمتری است اینکه میگویند کسر عقل دارد درست است) و ناحیه هیپوتالاموس زن قسمت احساسات و عاطفه اش رشد بیشتری از مرد دارد (چنانچه عکس آنرا در نظر بگیریم که ناحیه هیپوتالاموس مرد رشد کمتری دارد اینکه میگویند احساسات مرد کمتر است صحیح است) ولی آیا اگر به جای مرد کلمه پدر را بگذاریم آیا احساسات کمتری نسبت به طرف خود که فرزند است از مادر دارد؟ چنین نیست، و به همین لحاظ اسلام توجه فرموده و در اینجا (شیر دادن به فرزند که یکنواخت مورد علاقه و عاطفه و احساسات پدر و مادر است و کمتر در این مورد عقل پدر کار میکند و بجای آن عاطفه اش حاکم میباشد) بنای محبت والدین را به تساوی جهت تغذیه طفل با آنکه سفره اش سینه مادر است تقسیم فرموده است.

ولهن مثل الذی علیهن بالمعروف ۲۲۸ البقره. زن و مرد نسبت به یکدیگر حقوق متقابل دارند.

زن را اجازه داده هک در صورت بخل مرد، از نفقه شوهر بدو اذنش بردارد که در عسرت نماند.

زن را واجب النفقه مرد کرده است تا آنجا که اگر مردی بود پدر و مادر پیری داشت که واجب النفقه اش بودند رزی شیطان بر او غلبه کرد که از دادن نفقه به پدر و مادر و زن سرباز زند پس از مدتی پشیمان شد چرا فریب شیطان بر او کارگر افتاده

است در اینصورت پرداخت حقوق عقب افتاده ن واجب است و پرداخت آنچه از والدین در مدت مذکور به تعویق افتاده از لحاظ اخلاق پرداخت پسندیده ای است و واجب نمیباشد.

ان اکرمکم عند الله اتقیکم (۱۳ الحجرات) و هر کس تقوایش بیشتر نزد خدا گرامی تر است خواه زن باشد خواه مرد جانبداری از دختر به هنگام داده هدیه که باید مقدم بر پسر باشد. زمان ازدواج باید سعی کرد به فاسق داده نشود و اعتبار کنو و همسر جهت دختر منظور گردد تا به وی توهین نباشد و شرط صحت عقد پذیرش دختر است و مهمتر از همه سعی شود به شارب الخمر داده نشود و در جلد هفتم این معجزه بزرگ اسلامی را گفتم که چرا اسلام به طور مطلق میفرماید دختر به فاسق ندهید و اسمی از گناهانشان نمیرد اما بر شراب خوار تخصیص میزند و امروز دانسته اند ضمن سوخت و ساز گلوکز در بدن که بیشتر در عضلات انجام میگیرد در یک مرحله که عنصری به ماده دیگر تبدیل میگردد دیاستازی دخالت میکند که نزد مشروب خواران تا الکل نرسد آن دیاستاز وارد عمل نمیشود و شگفتی آنکه نزد فرزند مشروبخوار نیز بدون آنکه لب به مشروب زده باشد آن دیاستاز به سختی وارد عمل میگردد و به محض نوشیدن اولین جرعه فرزند آنچنان لذتی میبرد که ول کن نیست یعنی دختر به مشروب خوار ندهید که نسلتان عطشان مشروب خواری و خراب میگردد. (۱)

۱- عربی و فارسی آنچه از روایات و اخبار در این قسمت گفته میشود در کتاب الزواج فی الاسلام تألیق آقای علی مشکینی اردبیلی ترجمه آقای احمد جنتی دیده میشود.

مستحب است خدمتگزاری جهت زن گرفته شود و گفتم باید خانه ای را که عروس در آن آورده میشود از خانه پدر عروس از هر لحاظ کمتر نباشد (ساختمان، تغذیه و پوشاک و ...) و اگر مسلمانان با چنین تصاعد بهبودی در ساختمان و غذا و پوشاک پیش میرفتند اوضاع چه بود؟

نبی گرامی فرمودند: خیر کم خیر کم لئسائه و بناته (کسی از اختیار است که نسبت به زنانش و دخترانش خیر رسان است).

اتقوا الله فی الضعیفین المرأه و الرقیق (درباره زن و برده از خدا بترسید و پرهیز کار باشند).

احب من دنیا کم ثلاثه: الطیب و النساء و قره عینی فی الصلوه (سه چیز از دنیای شما نزد من دوست داشتنی است بوی خوش و زن و نور چشم من در نماز است).

من ظل امرأه مهرها فهو عند الله زان (هر کس درباره پرداخت مهریه زن ستم روا دارد زناکار است).

و قال النبى اوصانى جبرئیل المرثه حتى ظننت انه لا ینبغى طلاقها الا من فاحشه مبینه (نبی گرامی فرمودند آنقدر جبرئیل درباره زن سفارش کرد که گمان کردم جز در صورت ارتکاب زنا طلاقش جایز نباشد).

و قال خیر کم خیر لاهله و انا خیر کم لاهله (بهترین شما کسی است که با خانواده اش مهربانتر و خوش رفتارتر باشد و من نسبت به خانواده ام چنینم (۱)).

و قال (ص) ملعون ملعون من ضیع من یعول (هر کس به عائله خود رسیدگی نکند ملعون است ملعون است).

و قال (ص) ما اکرم النساء الا کریم و ما اهانهن الا اللئیم (زنان را گرامی نمیدارد مگر مرد بزرگوار و به آنها اهانت نمیکند مگر شخص فرومایه). (۱)

و قال (ص) کفی بالمرء آتما ان یضیع من یعول (این گناه برا مرد بس که عائله خود را واگذارد).

و قال (ص) اکمل المؤمنین ایماناً احسنهم خلقاً و الطفهم الهله (کاملترین افراد از پیروان من کسی است که اخلاقش نیکوتر و لطفش و مهربانیش نسبت به خانواده اش بیشتر باشد). (۲)

و قال (ص) انه من دخل السوق فاشتری تحفه فحملها علی عیاله کان کحامل صدقه الی قوم محاو یج، و لیبدء بالاناث قبل الذکور فان فرح ابنه فکانما اعتق رقبه من ولد اسماعیل و من اقربعین ابن فکمانما بکی من خشیه الله و من بکی من خشیه الله ادخل الله جنات النعیم (کسیکه به بازار رود و هدیه ای برای همسرش خریداری کند همانند کسی است که صدقه بر خانه مستمندان برد و باید اول به دختران بدهد چه هر کس دخترش را خسند کند چنان است که غلامی از نسل اسماعیل را آزاد کرده و هر کس چشم پسرش را روشن کند گویا از ترس خدا گریسته و کسی که از ترس خدا بگرید حق تعالی او را وارد بهشت های پر نعین کند).

و قال (ص) و لایقبح لهاوجها (مرد نباید به زنش ترش روئی

۱- زن از نظر حقوق اسلامی

۲- زن از نظر حقوق اسلامی

کند) (۱)

فَعَن الصَّادِق (ع) أَنَّهُ قَالَ الْكَادِ عَلِيٌّ عِيَالَهُ كَالْمَجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ (حضرت صادق فرمود مردی که برای عائله رنج برده چون سربازی است که در راه خدا جان بر کف نهد).

وَعَنِ الرِّضَا (ع) قَالَ الَّذِينَ يَطْلُبُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ مَا يَكْفِيهِمْ عِيَالَهُمْ أَكْبَرُ مِنْ الْمَجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ (حضرت رضا فرمود کسی که برای رفع حاجت خانواده بدنبال فضل الهی می‌رود (کسب میکند) اجرش از مجاهد در راه حق بیشتر است).

وَقَالَ (ص) إِنَّمَا الْمَرْثَةُ لِعَبِّهِ مِنْ اتِّخَاذِهَا فَلَا يُضِيعُهَا (زنان لعبت اند هر کس زنی گیرد نباید او را ضایع و تباه کند)

وَقَالَ (ص) خَيْرُ رِجَالٍ مِنْ أُمَّتِي الَّذِينَ لَا يَتَطَاوَلُوا عَلَى أَهْلِيهِمْ وَيُحْسِنُونَ عَلَيْهِمْ (بهترین مردان پیروان من کسانی هستند که نسبت به خانواده خود سخت گیری نمیکنند و احسان به آنها مینمایند) (۲)

وَقَالَ الصَّادِق (ع) أَكْثَرُ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْمُسْتَضْعَفِينَ النِّسَاءِ عَلِمَ اللَّهُ ضَعْفَهُنَّ فَرَحَمَهُنَّ (از حضرت صادق است: بیشتر اهل بهشت از زنان مستضعف است خدا ضعف و ناتوانیشان را میدانست بر آنان رحمت فرمود)

وَقَالَ إِذَا أَذَاهَالِمُ يَقْبَلُ اللَّهُ صَلَوَتَهُ وَلَا حَسَنَهُ مِنْ عَمَلِهِ وَكَانَ أَوَّلَ مَنْ يَرِدُ النَّارَ (باز میفرماید: مردی که همسرش را بیازارد نماز و هیچ کار خیری از او پذیرفته نمیشود و نخستین کسی است که وارد آتش میشود)

۱- ص ۵۱۱ جلد ۵ کافی.

۲- ۲۴۸ مکار الاخلاق

قال النبي (ص) من اتخذ زوجا فليكرمها (كسيكه زن ميگيرد بايد احترامش كند).

قال (ص) مازال جبرئيل يوصيني في امرالنساء حتى ظننت انه سيحرم طلاقهن (چندان جبرئيل درباره زن سفارش كرد كه گمان كردم طلاق را تحريم خواهد كرد).

و قال علي عليه السلام ... انهم امانه عندكم فلا تضاروهن ولا تعضوهن (حضرت علي عليه السلام فرمود زنان در دست شما امانتند بر آنان سخت نگرديد و بلا تكليفشان نگذاريد).

و قال علي عليه السلام الله الله في النساء و ما ملكت ايمانكم فان آخر ما تكلم به نبيكم ان قال اوصيكم الضعفين النساء و ما ملكت ايمانكم (از حضرت علي عليه السلام است: درباره زنان و بردگان خدا را فراموش نكنيد كه آخرين سخن پيامبرتان اين بود: سفارش دو طبقه را به شما ميكنم زنان و بردگان).

باز از آن حضرت است قال لابنه الحسن لا تملك المرئه من الامر ما يجاوز نفسها فان ذلك انعم لحالها و ارضى لبالها و ادوم لجمالها فان المرئه ريحانه و ليست بقهرمانه و لا تعد بكرامتها نفسها (حضرت علي به فرزند گرامش امام حسن عليه السلام فرمايد: خارج از امور شخصي زن كاري به زن و ا مگذاريد تا طراوتش بيشتتر و لطافتش زيادتر و زيبائيش پايدارتر باشد زن دسته گل است نه قهرمان فمن الصادق قال نهى رسول الله ان يركب سرج بفرج (حضرت صادق فرمايد: فرج را بر سرج سوار نكنيد)

و باز از آن حضرت است: لا تحملوا الفروج على السروج فتهيجوهن للفجور (زنان را بر زين سوار نكنيد كه سبب تهيج شهوت

و گرفتار دام زناست) بدون شك میدانند زن حتی سوار بر زین اسب میشود برای تحریک شدن و ... که قبلا شرح داده ام.

چند روایت در ابواب مقدمات النکاح وسائل است بدین مضمون: همانگونه که مرد دوست دارد زن خود را آرایش کند مرد نیز باید برای زن پاک و پاکیزه شود و آلوده و نفرت انگیز نباشد.

فعن امیرالمؤمنین علیه السلام فی خطبه له فدار و هن علی کل حال و احسنو الهن المقال لعلهن یحسن الفعالم (حضرت علی علیه السلام میفرماید در هر حال با زنان سازش و مدارا کنید به آنها گفتار خوش نشان دهید باشد که آنان نیز کردار خوش نشان دهند).

من صبر علی سوء خلق امرأته واحتسبه اعطاءالله بكل مره یصبر علیها من الثواب اعطی ایوب علی بلائه (هرگاه شوهری نسبت به اخلاق زشت و ناپسند همسرش شکیبیا باشد در عوض هر مرتبه همانگونه پاداش دارد که حضرت ایوب نسبت به بلائش خدای متعال به او عنایت میفرمود).

ارضاکم عندالله اسبغکم علی عیاله (خدای متعال از مردی بیشتر راضی است که وسائل راحتی خانواده خویش را فراهم نماید) (۱) نبی گرامی: ینبغی للرجل ان یوسف علی عیاله لئلا یتمنوا موته (مرد باید برای زن و فرزندش سخت نگیرد و گشایشی در زندگی آنها پدید آورد تا مرگ او را از خدا نخواهند) (۲)

حضرت رضا علیه السلام. وظیفه مرد نسبت به زن این است که او را در خوراک و پوشاک

۱- ضفحه ۱۴۱ جامع السعادات

۲- همان مدرک

با خود مساوی قرار دهد. نبی گرامی:

یا علی هیچ مردی در امور مربوط به خانه به همسرش کمک نمیکنند مگر آنکه در عوض هر تار موئی که در بدنش وجود دارد ثواب یکسال عبادت که روزهایش را روزه و شبهارا نماز خوانده است در پرونده عملش نوشته خواهد شد ... کسیکه از خدمت به خانواده اش روی برتابد خداوند او را بدون حساب وارد بهشت میکند. به خانواده خود خدمت نمی نمایند مگر کسیکه از صدیقین یا شهداء بوده و یا کسیکه خداوند خوبی دنیا و آخرت را برایش خواسته باشد. (۱).

من صبر علی خلق امرأته سیئه الخلق و احتسب فی ذلک الا-جر اعطاء الله ثواب الشاکرین (کسیکه صبر کند بر سوء خلق زن خود و او را آزار نکند و برای بردن مزد و ثواب بر بد اخلاقی او تحمل نماید خدای متعال هم در عوض اجر و ثواب شاکرین مرحمت فرماید (نبی گرامی) (۲)).

ارضی کم عند الله اسبغکم علی عیاله (خدای متعال از مردی بیشتر راضی است که وسائل راحتی خانواده خویش را فراهم نماید) (۳)

پدرم امام باقر زنی داشت که او را اذیت میکرد اما پدرم او را می بخشید (از حضرت صادق) (۴)

اگر به داخل بازار شوم و با پولیکه دارم مقداری گوشت

۱- صفحه ۱۴۰ جلد دوم جامع السعادات

۲- صفحه ۵۲ حقوق نسوان آقای خندق آبادی

۳- صفحه ۱۴۱ جامع السعادات جلد ۲ وسائل.

۴- صفحه ۱۴۱ جامع السعادات جلد ۲ وسائل.

برای خانواده ام تهیه کنم نزد من محبوب تر است از اینکه بنده ای در راه خدا آزاد نمایم. (۱) (حضرت سجاد).

نبی گرامی فرمودند: دیگران را درباره زنان به نیکی سفارش کنید زیرا آنها در خانه به سر میبرند و امانتهای خدا نزد شماست که به عنوان همسری انتخاب کرده اید (۶۰۴ جلد دوم سیره ابن هشام)

و باز فرمودند: آنقدر جبرئیل از طرف خدا به من سفارش زنان کرد تا آنکه گمان بردم برای شوهران جایز نیست نسبت به آنها کلمه اف بکار برند. درباه آنها از خدا بترسید زیرا آنها با پیمانهای الهی بر شما حلال شه و به شکل امانت های خدا در خانه هایتان به سر میبرند آنها که وسیله لذت مشروع و همبستر شما و مادر فرزندان و شریک زندگی شماست به گردنتان حقی دارند (فاشققوا علیهن و طیبوا قلوبهن) نسبت به آنها مهربان باشید و دلهاشان لبریز از محبت نمائید).

فرمودند زنان چون بلورند آنها را نشکنید (هن قواریر لا تکسروهن).

از حضرت علی است که صفای عیش بستگی دارد به نیکوئی کردن با زن - گمان نکنم با زیاد شدن ایمان مرد محبتش نسبت به زن زیاد نشود و در پایان حتی حق پدر و مادر را در برابر فرزندان می آورم که از مادر سه چهارم و پدر یک چهارم معین شده است.

لا یکن اهلک اشقی الناس بک (کاری مکن که اهل خانه ات

بیش از هر کسی از دست تو در رنج باشد). از حضرت علی علیه السلام (۱) الدنيا متاع افضل متاعها زوجة صالحه. از نبی گرامی است دنیا متاعی بیش نیست که از همه افضل داشتن همسری صالح می باشد.

خير رجال من امتي الذين لا يتطاولون و علي اهلهم و يحسنون عليهم (۲): (بهترین امت من کسانی هستند که نسبت به خانواده خود سختگیری نمیکنند و به آنها نیکی و احسان مینمایند) فان المرأه ريحانه و ليست بقهرمانه فدارها علي كل حال و احسن الصحبه لهاله صعفوا عيشك (حضرت علی علیه السلام فرمود: زن چون ریحانه است نه همانند قهرمان، پس با او در هر حال مدارا کن و رفتار نیکو نما تا زندگی با صفا گردد) (۳)

موضوع سعد ابن معاذ که معروفتر از آن است که بسط داده شود: در جنگی زخم برداشت از خدا خواست تا زخمی که دارد چنانچه فیروزی مسلمانان طول میکشد تا روز فتح آن را برای یاری آنان بهبودی بخشد و دعایش مستجاب شد و نبی گرامی آن زخم را می بستند و باز می نمودند تا روزیکه از دنیا رفت تجلیل فوق العاده از جنازه اش تا جایی کردند که نبی گرامی با پای برهنه تشییع نمودند همه کارها در فوق العادگی بود جز آنکه چون جسد را در لحد پوشاندند و کار دفن فارغ شد حضرت دو پا دو طرف قبر

۱- صفحه ۱۷ سلسله سخنان کوتاه از پیشوایان دینی شماره ۲ از انتشارات مسجد ولی عصر عباس آباد شمالی تهران.

۲- ۲۴۸ مکارم الاخلاق

۳- ۱۲۰ وسائل جلد ۱۴

نهادند و برای سعد دعا کرده فرمودند چون به زن و فرزندانش خشونت و بد اخلاقی داشت آنچنان در فشار بود که دعا لازمش آمد.

باز هم تساوی دو جنس از نظر قرآن

پروردگار چندین مرتبه در قرآن بندگان را به افتخار رسانده و مژده داده است و از جمله سه مرتبه کسانی را بشارت داده به اینکه صاحب فرزند خواهند شد. اوضاع و احوال پدر و مادر در سه نوبت قلمداد شده از این قرار بوده است:

۱- پدر، حضرت ابراهیم خلیل الرحمن و شیخ الانبیاء مادر، سارا همسر عاقر و نازای آنحضرت، پدر به سن کهولت رسیده و دیگر نا امید از پیدایش فرزندی دیگر، زیرا از کنیز ساره که به حضرت بخشیده بود و هاجر نام داشت فرزندی به نام اسماعیل داشت.

۲- پدر، حضرت زکریا که معلوم است علت به وجود نیامدن فرزند، عقیم بودن پدر نبوده بلکه عاقر بودن زن است همانگونه که قرآن در سه مورد دارد که حضرت اشاره به نازا بودن همسرش کرده است (قال رب انی یکون لی غلام و قد بلغنی الکبر و امرأتی عاقراً - ۴۰ آل عمران - و انی خفت الموالی من ورائی و کانت امرأتی عاقراً - ۵ مریم. قال رب انی یکون لی غلام و کانت امرأتی عاقراً - ۸ مریم) و از خودش فقط کبر سن را پیش کشیده و بدون شک نمیتواند پیامبر دارای چنین نقص بزرگی که نتواند تولید مثل کند باشد و مشابه آن در داستان حضرت ابراهیم بود که از

زن دیگری فرزندی داشت و زن چون به فرشتگان نزدیک شد اقرار به نازائی خود کرد (فاقبلت امرأته فی صره فصکت وجهها و قالبت عجوز عقیم - ۲۹ الذاریات) و تا چه پایه نازائی برای همسر بزرگ پیامبران ارزش داشته که در برابر میهمانان ناشناخته سیلی به صورت خود میزد و پیش میرفت و میگفت پیری نازا پیری نازا.

۳- مادر، حضرت مریم نه سخن از عقیم است و نه عاقر و نه پدر، بلکه اینجا همه معنویت است و نشان دادن ارزش نسل که به اراده پروردگار مریم نیز فرزندی چون حضرت مسیح داشته باشد.

توجه فرمائید: با وجود این همه ارزش دادن به نسل که پروردگار آنها به حضرت مریم مژده میدهد فرزندی را که پدرش همانا اراده نافذ ذات مقدسش است و چون به حضرت ابراهیم می رسد زن و مرد «هر دو» را بشارت به پیدا کردن فرزند میدهد و خلیل الرحمن را با همسرش برابر و یکسان می شمارد آری هم زن در برابر فرزند عاطفه و احساسات پاکی آنچنان دارد که مرد دارد اما چون نوبت به حضرت زکریا میرسد تنها مرد را بشارت میدهد زیرا در آنجا زن با سیلی به خود زدند و کوشش و علاقه به نسل نشان دادن بزرگواری خود را رساند و از همسر حضرت زکریا چنین مقوله ای ذکر نشده است.

و تساوی بیشتر

تعجل می کنند که تساوی بیشتر چیست اما:

همسر عمران که شوهرش مرد خدای و حافظ معبد بزرگ بود و زن بسیار عقیف و بزرگوار، چه بسیار عبادت ها کرد و چه دعاها و عرض حاجتها که فرزندی پسر به او عطا شود تا برای خدمتگزاری معبد منصوبش بدارد (اذ قالت امرأت عمران رانی نذرت لك ما فی بطنی محررا فتقبل منی انك انت السميع العليم. فلما وضعتها قالب رب انی وضعتها انثی واللہ اعلم بما وضعت ... ۳۱ آل عمران) اما پس از پایان بارداری فرزند دختر بدنیا آورد و آنرا در انتخاب علمی خدا به ستایش در آورد و پروردگار به صدق خلوصش دختر را پذیرفت و نسلش را گرامی بداشت از پدید آوردند بزرگواری چون حضرت مسیح از آن دختر و آن را به مادرش مریم مژده داد: یا مریم ان الله یبشرك بكلمه منه اسمعه المسیح عیسی ابن مریم.... (۴۵ آل عمران)

زکریا که تکفل مریم را داشت و در محراب معبد رزقهای گوارا آماده جهتش دید از مریم پرسید اینها چیست (... کلمه دخل زکریا المحراب و جد عندها رزقا قال یا مریم انی لك هذا ۳۲ - آل عمران) گفت از خداست که هر کس را بخواهد بی حساب رزق میدهد اینجا بود که زکریا به جای پنهانی رفت و خدایش را خوانده گفت پیر شدم و موها همه سفید و استخوانها سست شده و هرگز از درگاهت محروم برنگشته ام و ... و زرم نازاست پس مرا جانشینی عطا فرما که از خودم و آل یعقوب آنچنان نیکو ارث ببرد

که مرضی خاطر تو باشد، دعایش مستجاب شد و ندا آمد ای زکریا فرزندی یحیی نام به تو دادیم (از آیات اول تا ۱۰ سوره مریم و ۳۲ الی ۳۶ آل عمران) که قبل از او چنین نامی را کسی نداشته است و ... حضرت خلیل الرحمان و همسرش هر دو از خدا فرزندی میخواهند اسحاق به آنها داده می شود و وعده یعقوب من وراء اسحاق نیز به آن اضافه می گردد از این چهار نفر که مژده دریافت داشتند حضرت سارا و حضرت مریم بودند اولی قبل از انعقاد نطفه دوم در ضمن گفتگوی با ملک اعزام شده از جانب خدا (قال انما انا رسول ربك لاهب لك غلاما زكيا- ۱۹ مریم) دیگر مادر حضرت مریم بود که پس از تولد فرزندش در پاسخ خلوص نیتی که اباز داشت مکاشفات برداشت نمود و از مردان حضرت ابراهیم و حضرت زکریا مژده داده شدند که حضرت ابراهیم فرزندی از هاجر داشت اما حضرت زکریا بدون فرزند بود.

پس یک زن را وعده داشتن پسر و نوه داند (سارا) و زن دیگر که دختری (مریم) داشت پسری عطا کردند (حضرت مسیح) اما وعده زکریا در مرحله حضرت یحیی متوقف ماند و حضرت ابراهیم در همه چیز فرزند شریک همسرش شد یعنی در حقیقت از طرف پروردگار به همان تناسب که زنان را فرزند خواهی بیشتر است پاسخ نیز بیشتر داده شدند هم از لحاظ کیفیت و هم کمیت و چنین رفتاری از طرف خدا با زنان مذکور در برابر پیامبرانش در حقیقت همان شیوه مرضیه اسلام است برای تجلیل از مقام زن، اما زن در مقام شوهرداری و بلکه هر چه سخن است از زن است در مقام نسل پروری.

و تساوی های دیگر به نظر قرآن

سراسر کتاب مبین الهی پر از ... است و هرچه خواستم برای جای نقطه ها کلمه ای پیدا کنم بهتر آن دیدم به خود قرآن مراجعه نمایم و از اینقرار سراسر کتاب مبین الهی پر از وحی است، شریعت است، هدایت، نور، و از جمله هر جا مرد و زن را به یک ارزش و برابر قرار داده است: زمان تولد هم مریم را مژده به اولاد میدهد هم زکریا را و زن و مرد را برابر گرفته: زمان نزول وحی هم سوره ابراهیم دارد و هم مریم یکی مرد یکی زن زمان اجر و پاداش دادن هردو را انی لا-اضیع عم عامل من ذکر او انشی (۱۹۵ آل عمران) می فرماید که هر دو به یک نحو است. زمان ارزش حیاتشان با آنکه در عصر جاهلیت دختر کسی مرسوم بوده و آیه ۳۱ سوره الاسرا به همین مناسبت نازل شده می بینیم در قتل نفس، پسر کشی و دختر کشی را برابر دانسته (ولا تقتلوا اولادکم خشیه املاق نحن نرزقهم و ایاکم ان قتلهم کان خطئا کبیرا) و هردو را به یک نسبت خطای بزرگ به حساب آورده است.

و اگر زن از شهادت یا امامت یا ... از مرد کمتر یا محروم است مرد نیز در مواردی از زن کمتر است از حریر پوشی، طلا داشتن، شرکت در جنگها و کارهای خشن و هر کدام را به نسبت ساختمان مغزی متکی بر رشد ناحیه پیشانی و تفکر - یا ناحیه تحت هیپوتالاموس و احساسات به سازگاری شرکت داده اند.

در بعضی جوامع انسانیت زن مورد اختلاف بوده و در نزد

برخی کاهش شدیدی برای انسانیت زن قائل بودند که قرآن آمد و خلقت آنها را نصف و نصف و من نفس واحد معرفی فرمود (و هوالذی انشائکم من نفس واحده - ۹۸ الانعام - هوالذی خلقکم من نفس واحده - ۱۸۹ الاعراف و ...)

بسیاری و مخصوصا نصارا دینداری زن را درست نمیدانستند و خواندن کتب مقدسه را بر او حرام میدانستند و قرآن انی لا اذیع عمل عامل من ذکر او انثی (۱۹۵ آل عمران) را آورد و در عمل هر دو را به یک برابری نصف و نصف در آورد جالب تر از همه اینکه زن را باعث آرامش مرد معرفی میفرماید یعنی در حقیقت این دو نصف را مکمل یکدیگر و یک واحد زندگی به حساب می آورد (۲۱ الروم) که آیه مربوطه را بارها آورده ام.

زن در آغوش خودش

تا کنون زن را در تمام ابعاد زن، و مرد را در قالب مردانه به اطراف اوراقی چند دعوت به معیار قرار گرفتن نمودم تا مفهومی از الرجال قوامون علی النساء را آنگونه که هست نشانگر مصداقش بلکه مصادیقش باشم و آنچه مکرر تذکر داده شد انتخاب مرد و زن سالم بود تا لحظه ای اشکال نکنند که این چه بود در دنیا تعدادی و در عاصمه کشور عزیز تشیع، تهرام هم مواردی پسری با پسری ازدواج کرد و مجالیت و روزنامه ها هم برای اینکه وسائل مویه و مرثیه پس از وفات داشته باشند و یک روحانی نمای مقسم جنه و النار هم بتواند در برابر اکابر قوم در مسج سوگشان فقط خلد آشیان و جنت مکان را به غایت معنای تبلیغات ضد اسلامی

مشرف فرمایند و زبان دلار پسند را در دهان خالی از رضای حق بچرخانند به نام واعظ موقع شناس که مرگی آمده و بهترین موقعیت برای تدریس عبرت و نتیجه گیری است بر پلکان جای رجال اسلامی و حتی نبی گرامی را بگیرند و تبلیغات چپانی که اوراق متعفن و پوسیده خود را کارت دعوت ازدواجهای بعدی پسر با پسر کرده بودند ستایشگری کنند یا دیده شده مواردی که دختر و دختر عروسی کرده اند و مگر با چنین ازدواجهای تکلیف الرجال قوامون علی النساء خدشه دار و قابل تجدید نظر نمیگردد؟! در صورتیکه با توجه به تذکری که داده شد و مطالب رقم رفته را منسوب به مطلوبین از زن و مرد نشان دادم برای مطرودین جای ابهامی باقی نخواهد ماند که دختر جوان سالم قبل از ازدواج دختر شاه پریان است و شوهرش را نیز شاهزاده ای میسازد که تاج سرپرستی بر سر گذاشته به قصر محقری که ملکه اش همان دختر شاه پریان است خرامان خرامان با اقتدار تذکیری وارد میشود؛ و این تأیید حقیقی است.

اما آنچه جهت اشکال وارد به نظر میرسد: وجود زنانی است که در سراسر تاریخ خود را مردانه و جنگجو و به دست آور آزادی و آزادگی نشان دادند و گاه چون سرباز جنگیدند و زمانی چون واعظ پند و اندرز خطابه کردند. در اینجا یونگ روانشناس بزرگ سیسی را عقیده بود: هر مردی یک بخش زنانگی در وجودش است به نام «آنیما» و هر زنی نیز قسمتی جوهر مردانگی دارد که یونگ آنرا «آییموس» خوانده است که زن میتواند در موارد لزوم از جوهر مردانگیش مدد گیرد در حالیکه همچنان جذابیت زنانگی را نیز حفظ می نماید و همین قدرت است که به ندرت زنان

را در قالبی از مردانگی نشان می‌دهد نه در شکلی از مردان و آنیاتیار زن روانشناس همولایتی فروید به این دو نیروی انیما و انیموس جنبه مثبت و منفی داده و زن دارنده انیموس منفی را روبرو با گرایشهای مردانه و پیرو و مقلد پسران میدانند که به جای به کار بردن انیموس مثبت و انجام اعمال پسندیده مردان و همفکری آنان در راه همشکلی و هم‌رنگی شان بر آمده اند و قرآن مجید را توجه فرمائید که اگر هم لباس شدن، هم‌کردن (با خشونت مردانه) و ... را از زن و آرایش و پیرایش را از مرد طرد و دور خواسته اما در همفکری و هم‌عنانی و همراهی و هم انتخابی در یک ردیف آورده که آیه مربوطه تحت عنوان ان المسلمین و المسلمات و المؤمنین و المؤمنات و القانتین و القانتات ... اعد الله لهم مغفرة و اجراً عظيماً (۳۴ النساء) ده مورد آنرا آوردم و شرح دادم.

و اینک برای شما میتوانم موردی را الگوی صحت مرقوم رفته ها نشان دهم: زن ۳۰ ساله ای دارنده تحصیلات عالی به دبیری مشغول است زنی موقر که کمتر شگفت زده یا عبوس میشود یعنی مواج نیست و به اصول اخلاقی و اعتقادات اسلامی خود نظری بلند دارد. این دوشیزه سی ساله تدریس میکند و به حساب نیامده ناگهان صبح پس از یک عید مذهبی دانش آموزان چهره گریم کرده نوعروسان را با همان شکوه و وقار قبلی در وی میبینند. تصور میکند از لحاظ روانشناسی دختران دانش آموز اقتدار قبلی را که در وی می پذیرفتند از این به بعد باور دارند؟ هرگز.

خانم دبیر قبلی در معبودی به نام شوهر ادغام نشده بود و نقش

جنس مذکر را با رسیدن به سن سی سالگی در خود به دیگران نشان میداد و اینک نیروی مستتر در خود را که باید ستایشگر دانش آموزان باشد لازمست در راه ستایشگری نیمه خدای خود، مرد مصرف نماید. دیگر زن انیموس مثبت را نگهداشته و منفی را که مرد نما شدن است نثار قدم معبود رها میسازد و لذا تنها میتواند در جهت مثبت و زنانگی خود متکی بر صفات و سجایای ارزنده دهگانه اش را قرآن کریم نشان داد به سوی سعادت و کمال سیر طریق و تعالی نماید و مرد هم انیمای منفی خود را با ازدواج فراموش میکند که در جلد بعد «بهداشت نسل» شرح خواهم داد و مرد که همسری در خانه دارد تمام عیار جوهر مردانگی که در سرپرستی خانواده تلخیصی شده خواهد بود پس زنان بزرگ عالم اگر لباس مقدس سربازی پوشیدند قصد مردانه پوشیدن نداشتند بلکه اجرای مردانه کوشیدن نمودند.

ناگفته نماند چون معیار کرامت و بزرگواری درشت نشان دادن تراز معنویت است و زن پیشی گرفته در صفات ده گانه مذکور در قرآن بر مرد غیر موفق فضیلت دارد و به همین لحاظ به دنبال الرجال قوامون علی النساء قرآن به چنین برتری اشاره بما فضل الله بعضهم علی بعض فرموده است.

کلمه معجزه، آیه معجزه، سوره معجزه

همه و همه در نوعی تساوی رجال و نساء

عشق کلمه ای که در قرآن نیست و لذا به جای آن غریزه را میگذارم و این کلمه هم در قرآن نیست و در زمانهای آینده که علم

را ژرفنایی عمیقتر است هر دو کلمه (عشق - غریزه) را می بینم که از قاموس ارتباطات انسانی حذف شده اند و لذا عصیان را که در قرآن هست و در انسان هم واقعاً هست به جای عشق بلکه، مقدم بر آن ذکر میکنم و در اینگونه موارد که بحث از اعمال انسانی است و اینجا امور جنسی، عصیان فیزیولوژی میتواند حقیقت نما و جانشین عشق بوده باشد؟ از اینقرار عصیان فیزیولوژی همان نیروی کشش بین مرد و زن در سنین ویژه ای است که قبلاً هیچ گونه اثری از آن وجود ندارد و ناگهان از پنهانگاه طبیعت به اندرون کسیکه او را بالغ گویند جای میگیرد و به آتش افروزی و عصیانگری میپردازد.

هرچند نبودن کلماتی در قرآن که در قاموس دانشوران نیز پیدا نمیشود معجزه است اما هم اکنون لذت در معرفی کلمه اعجاز انگیز «ازدواج» میباشد که چند نوبد در قالبهایی از یک خانواده در قرآن آورده شده است.

پیش از این مثالهایی آوردم که چگونه ذکر یک کلمه علاوه بر آنکه وقار فصاحت و بلاغت را دارد روشنگر علت و حکمت دستور در مورد وضع شده نیز میباشد و از جمله نمونه ها کلمه «خمر» بود: با آنکه سکر معنی مستی را میدهد و در قرآن نیز همین کلمه در موارد منظور آورده شده اما در وضع قوانین مربوط به اجتناب از شرب الکل می بینیم کلمه «خمر» به جای «سکر» ذکر گردیده است زیرا خمر معنای سرپوش شدن میباشد همانگونه الکل سرپوش و جمجمه پوش و مغز پوش است و این خطرناکتر ضربه الکل میباشد که وارد بدن میگردد زیرا علاوه بر آنکه با هر مست شدن تعداد

زیادی سلولهای طریف دماغی نابود میشود در خواب نیز با صد راه رویا آدمی را از تکامل باز میدارد که در جلد هفتم و هفدهم همه را شرح دادم.

کلمه ازدواج را مقدم بر نکاح میدانیم ولو آنکه نکاح را فیزیولوژی ازدواج به حساب آوردیم یا همان ازدواجش بدانیم و در این صورت کلمه ازدواج مقدم بر کلمه نکاح اسلام میخواهد قبل از آنکه زن و مرد دستشان را در دست یکدیگر گذارده در خانه زندگی وارد و شریکشان میسازد با یک کلمه مقدم بر تمام کلمات دیگر زندگانی برابری آنها را با یکدیگر تذکر دهد که این دو زوجند، جفتند، برابرند، مثبت و منفی اند، تروانتی زنند تا سنتزی از نسل کنند و حتی شرط صحت عمل ذکر کلماتی در قلمرو همین کلمه «ازدواج» بوده چنانچه یکی از آن دو رضایت ندهد عقد ازدواج درست نیست یعنی ارزش رضایت هر دو مساوی میباشد.

با این همه تلاش که اسلام در برابر ساختن و تساوی حقوق زن و مرد انجام داده که یکی از آنها قدرت پنهان در کلمه «ازدواج» است که شرحش رفت باز هم زن رنج کشیده زنده به گور رفته با شتر و استر معاوضه شده جراحی عمیقتر از حد تصور دارد و باید از بیغوله عذاب عصر جاهلیت به خانه بخت اسلام نقل مکانش داد و در آنجا توده متعفن و پلید چرکین را نشتری زد و مرهمی جانانه و شفابخش گذارد و آسوده نمود که با موضوع گرفتن سوره ای به نام نسوان «نساء» در قرآن همان میشود که برای زن با آنهمه ناتوانی و دوری از زندگانی لازم بود، نشتری بود، مرهمی بود، درمان بود

و ناگهان همه کسانی که در برابر زن کشی و زن فروشی سکوت داشتند به شگفتی زبان گشودند که چرا یک آیه به نام رجال در برابر یک سوره بزرگ به نام نساء وحی نشد و این در حقیقت: سوره نساء نوعی دینامیک اجتماعی ارتقاء زنان بود که بر اوراق ابدیت قرآن منعکس گردید و نشانی از برابری و توافق کامل ارزشمندانه یک زن و یک مرد در همه رمانها، و بعد که پروردگار محمد را که حبیب خود معرفی فرموده بود فقط دختری داد ارتقاء و والائی زن به تمام شناخته شد.

قرآن همینکه به تشریح آغاز خلقت تشریح میپردازد آنچنان زن را گرامی میدارد که حتی آغاز خلقت را با فقدان زن نمیخواهد، حواا در کنار مردش در بهشت نشان میدهد و با یک دیگر به مسافرت و هبوط میفرستد و چون چشمان ظاهر بین زن و مرد را از یکدیگر بعورت بازشناسی و باطن نما مینماید قرآن بر این مطلب ویژگی داده و تساوی هر دو را با پوشاندن عورتشان همزمان اعلام میدارد (فبدت لها سواتها - ۱۲۳ طه)

قرآن که کتاب عمل است و باید از همه چیز پرده برداری کند تا شناسا و دانشمند پذیر گردد از این جهت عورت زن و مرد را با یکدیگر میپوشاند که دید علمی از قرآن دو دور بماند و کسی تصمیم بر استشهاد قرار دادن اختلاف عورت جهت عدم تساوی زن و مرد در دسترس نداشته باشد و اگر از قبل در تفاسیر اشاره ای بر این مطلب نیست قرآن را کریم از این لحاظ گوئیم که نسبت به هر کس به نحوی کرامت دارد و بر این نویسنده هم.

فبدت لها سواتها که نشانی از ظاهر شدن عورتشان بر خودشان

است و در برابر دیگران طفقاً یخسفان من ورق الجنه و از هر دیدگاه و نظری پنهان تا هر زن و مرد خودش بداند که مرد است یا زن و مطلع که تنها وظیفه اش از یاد نبردن مردانگی و زنانگی خودشان و وظایف و میثولیت های مربوطه است اما از دیگران عورتها پوشیده است تا اندیشه عدم تساوی و برتر بودن را دور از عورت به تقوی عدول دارند و آنکه تقوایش بیشتر، گرامی تر؛ گویا قرآن اختلاف شدید ظاهر زن و مرد که با نظر سطحی در عورت شناخته میشود با خط بطلان مردود شناخته و آنرا میپوشاند و محو مینماید و برای اختلاف دو نفر انسان معیار و مقیاس را بر تفاوت مغز مقرر میدارد که نظم برای عبادت کردن است و بر همین روال پس از هبوط زن و مرد نخستین، میفرماید فمن تبع هدای فلا-خوف علیهم ولا-هم یحزنون و کسی که تقوا دارد همان است که هدایت شده و نزد خدا گرامی ترین است (ان اکرمک عند الله اتقیکم).

آدم و حوا هر دو با برگ درخت جنت عورتشان پوشاندند و با میوه درخت جنت شکمشان باردار کردند و با هبوط از جنت نقل مکانشان انجام دادند و این سه (شکم، عورت، حرکات مکانیک) به تساوی برگزار نمودند اما تقوا به تساوی ندارند و همین وسیله باز شناختشان است.

یک کلمه «ازدواج» یک آیه «فبذت لهما سواتهما» یک سوره «النساء» هر سه نوعی اعجاز که تنها در یک بعدی از ابعاشان به بیواسطگی مرد و زن میپردازد و تساویشان را در بسیاری از موارد تضمین مینماید در اعماق معنای آشتی دادن جنس اول و

دوم برابر کردن آنها.

اینکه پروردگار آدم را علم آموخت و از زن و آموزشش بحثی نفرمود نشانی از ارتباط خدا با فرستاده اش و کلامش را در دهان پیامبرش نهادن است و اینکه زن نمیتواند پیشوا و امام و پیامبر باشد نه آنکه یک جنس را باید در بی دانشی و نقص فکری متوقف ساخت که تقوای بدون دانش از نهانگاه خانواده برخاسته نه از کشور تن و جان و بهترین زنان و نزدیکان انبیاء الهی نیز چنین بودند و مستغرق در اندیشه های تابناک و ارزشمند: نمونه اعلایشان صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها.

دیگر تساوی تکوینی و تشریحی

وقتی میگوئیم نصف کروموزمهای سلول مرد ساز با نصل کروموزم های سلول زن ساز موجود جدیدی را میسازند و در بسیاری از موارد خلقت تکوین را می بینیم سهم زن و مرد را مساوی ال لحاظ کیفیت (ساختمان سلولی و کروموزمی و اعضائی) و از لحاظ کمیت (قد مساوی، و زن مساوی، شمارش کروموزمی و ... مساوی) مساوی میدهد و باز هم در ابعادی چند زن و مرد مختلف و متمایز از یکدیگرند متوقعیم خلقت تشریح را نیز که از جانب خداست زن و مرد را در بسیاری از موارد کمیت و کیفیت مساوی عطا فرماید و می بینیم همینطور هم هست.

آغاز شرکت در زندگی و تصمیم بر عقد ازدواج اجازه مرد با زن نصف و نصف است و رضایت هر دو به تساوی شرط صحت عقد و هر کدام راضی نباشند عقد ازدواج صورت نخواهد گرفت.

زمان آمیزش هم اجازه ایجاد شدن یا نشدن نسل به تساوی به زن و مرد سهم داده شده است یعنی اگر مرد فرزند نخواهد و عزل را اراده کند باید با رضایت همسرش باشد که فرزند ایجاد شده نسبت به مادر دعوت نشده نباشد که اعصاب ناراحت مادر بچه ناراحت و احتمالاً- مصورع تحویل ندهد و همچنین مادر بخواهد و پدر نخواهد و ایجاد شود عصبانیت پدر غیر مستقیم به وسیله مادر که مورد شماتت و سرزنش پدر قرار میگیرد نوزاد را ناراحت خواهد کرد.

زمان شیردادن هم که نصف بچه از پدر است و نصف از مادر اسلام دستور میدهد که مادر میتواند از پدر اجرت بگیرد و بچه را شیر بدهد یا قرار به بندند مثلاً پدر تعهد کند در قبال شیردادن و زود به منزل بیاید و به هر طریقی است مادر را به شیردادن راضی سازد که با عدم رضایت شیری به حلقوم بچه سرازلی میشود که با هرمونهای خاص هماه بوده بچه را عصبانی و زود رنج بار خواهد آورد.

همینکه نسل پدید آمد در برابر خالق اعتباری (پدر و مادر) ارزش هر دو را به تساوی و با یکدیگر آنقدر بالا میبرد کهچند جای قرآن نیز از ذکر نام خالق حقیقی بلافاصله نام والدین را میبینیم به علاوه که حق پدر و مادر را بدون آنکه یکی را مقدم بر دیگری بدارد به فرزندان سفارش فرموده (۲۱ الاسراء) و عجیب آنکه رنج بارداری را فراموش نکرده مادر را به آن تمجید و سفارش مینماید (۱۴ لقمان) و بازهم برای اینکه جنس پدر و مادر نصف و نصف و جدا از یکدیگر و ممتاز نباشد نام هر دو را در آخر آیه ذکر فرموده است.

زن قرآن و زن عصر

به همین مختصر سخنی که درباره زن و مرد رفت آیا فکر میکنید زن در مسیر نسیم عنایت قرآن قرار دارد یا در برابر الطاف آن همه نیرو و سر و صدا که برای تساوی حقوق زن و مرد مصرف میشود؟

قرآن را تا اندازه ای شناختید که نسبت به زن در برابر مرد چگونه است اما زن عصر چه؟

شما فکر میکنید هنوز زن توانسته است خودش اجتماعی را بدون نیاز به مرد در راه تحقق بخشیدن به آرزوی خود که تساوی حقوق با مرد است تشکیل دهد؟ اگر جواب مثبتی دارد یک نهضت زنانه نشان دهید که مرد به کمکشان نشناخته باشد، اما مگر مردی که خارج از سیستم الهی و مقررات قرآنی باز هم ارتباط دارد و به کمک نهضت زنان میشتابد چیزی تازه تر جهت برداشت بهتر از هوا و هوس خویش دارد؟

سابق از چند زن متمتع میشدند، چند زن را در حجاب نگه میداشتند و با آنکه به همین جا پیوستگیها خاتمه میافت امروزها چنین کاری را بزرگترین گناه جلوه داده میگویند مرد سابق برای اطفای هوی و هوسش فقط با زن سروکار داشت ولی امروزها خود چه میگویند. آیا واقعا مردان به کمک نهضت زنان شتافته سود جوئی بشری را فراموش کرده تنها و تنها به خاطر احساسات و عاطفه بشری و با دید انسانی به زن و نهضت زنان مینگرند؟ اگر چنین است چرا دست

تسلط مرد از ساق زن کوتاه نمیشود و برای بهتر به فروش رفتن حتی یک بند جوراب، زنی و مانکنی را اجازه و استیجار میکند و چند نوع ساق زیبا را به عنوان پوشندگان آن بند معرفی میکنند؟ حقیقت اینست که همین بند جوراب معرف در بند شدن زن است به دست مرد به نحوی متناسب با عصر و دلخواه زمان بلکه مرد امروز ساده تر و سهل تر به زن دسترسی دارد و اگر میگوید برخی از متمکین سابق حرمسرا داشتند و باید به کمک زنان شتافت و از این اسارت نجاتشان داد امروز از چه کسی میتوان به عنوان گناه نکرده و حرمسرا نداشته علیه مردانی گناهکار و حرمسرا دار امیدوار بود تا قیامی، نهضتی، جنبشی به نفع زنان صورت گیرد و آیا زن دیروز بهتر به هوسرانیهای مردان پاسخ میداد و امروز با مرد رابطه ای ندارد؟ اگر بخواهید تطهیری از طرفداران تساوی حقوق زن و مرد بجای آورید فقط یک راه دارید و آن اینکه بگوئید مردان عصر از هوی و هوس مبرا و منزّه اند.

قرآن را دیدی که در پایان آنهمه ذکر مناقب مردانی چون نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد و زنانی چون یوخائید (۱) مادر حضرت موسی و خواهرش مریم (۲) و صفورا همسرش (۳) و آسیه همسر فرعون و مریم مادر حضرت عیسی (۴) که در ضمن یک مرد را هم معرفی فرمود که میتواند همسری چون آسیه داشته

۱- مادر حضرت موسی که یوکابد هم ذکر شده است.

۲- خواهر حضرت موسی

۳- دختر حضرت شعیب

۴- و حضرت زهرا سلام الله علیها در نهاد آیه انفسنا.

باشد و پیامبری چون نوح که همسری بد به او متعلق باشد پایه و اساس گرامی و بزرگواری مرد و زن را بر اجتناب از گناه و ان اکرمکم عندالله اتقیکم قرار داد یعنی حساب بزرگواری و فضیلت زن و مرد از یکدیگر جدا و هرکسی متعلق به خودش است.

اما مردان عصر چه؟ پایه و اساس طرفداری زن و شتافتن به کمک جنبش های زنان را فقط و فقط بر این قرار داده اند که زن بهتر و آسانتر در دسترسشان قرار گیرد و نه تنها در موضوع تمتع و سکس بلکه در مرحله فروش و اقتصادشان نیز ایزاری و آلتی باشند و اگر زمانی پیش آمد که جنبش مردان نیازی در زنان بوجود آورد تا به یاری مردان بشتابند امکان اینکه بتوان گفت طلیعه تساوی حقوق زن و مرد آشکار شده درست میباشد و این محال است.

انگیزه رشد دادن مطلب

سعی در این که مقیاس ها را برای اندازه گیری فیزیولوژی، بیولوژی، روحیات، اخلاقیات، نفسانیات و همه چیز زن و مرد به کار برده و به پرورش اختلاف آن دو پرداخته و با آنهمه نوشتن باز اقعاع و ارضاء نشده از چیست؟ و انگیزه تجزیه و تحلیل های آورده شده در جهت فرق بین زن و مرد چه بود؟

شما را به خدا ببینید که دردهای من خیالی نیست و ذکر برخی از آنها ضروری بوده است و در جهت اثبات حقانیت خود بر این نوع اندیشیدن دلالتی دارم که به ذکر یکی از میان آنهمه

آمریکا یعنی پیشرفته ترین یا در ردیف درجه اول از پیشرفتگان و بنابر ادعای پیشوایانش رسالت متمدن کردن مردم و نگهبانی صلح هم با آن کشور است که با وضعی اندوهبار فقط از آنچه به کتاب و مطالب مورد بحث سازگار است میگویم: کشور قلمداد شده که مناصب بارزی در افرادش به خاطر پیشقدمی در جنبش بانوان و تساوی آنان با مردان وجود دارد و مدالهای که چندی به خوش خدمتان معتقد به اصل جنبش و تساوی یا غیر معتقد به آن داده شده است آیا شرم آور نیست بین مرد و مرد - میان زن و زن آن همه اختلاف و تبعیض قائل شوند، در حالیکه همه اختلاف و تمام اساس و پایه تفاوت در یک عنصر بیولوژیکی رنگدانه ای پوست خلاصه میشود و احتمالاً فرقه‌های بسیار کوچک قابل اغماض دیگر اما زن و مرد را با اعتقاد به مثبت و منفی بودن سیستم های خلقتی آنها و یقین به واهی بودن افسانه پردازیها برای برقراری تساوی بین آنان به نحوی آشفته ساز که ملاحظه مینمایند آزادی حرکت و حقوق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی سیاه پوستان را آنهمه محدود نمایند و تنها رنگ پوست را مسئول ضرورت طرد از بسیاری اماکن عمومی محسوب نمایند اما چون نوبت به زن میرسد مردان پافشاری در نگهداری نهضت نسوان کنند و مگر مرد در این مساعدت صادق است و مگر دلش به حال زن میسوزد که به جنبش وی کمک مینماید و مگر سراپا در این سخن پردازیها رؤیای کاذبی را به زن نشان نمیدهند؟ اگر راست میگوید چرا کسیکه چند دختر دارد و بدنبال آن چند داماد، نباید نامی از القاب خانوادگیش به بهانه نداشتن پسر از بین برود اگر راست میگویند چرا اجازه

نمیدهند یکسال اسم خانم بر شوهر بماند و یکسال نام شوهر بر خانم و چرا تساوی را در اینجا محق نمیشناسند. (گرچه در کشوری چنین رسمی هست و با مشکلاتی که با آن روبرو هستند)

مردی است و زنی - ده فرزند دارند - انصاف است که همه ملقب از فامیل پدری باشند یا نصف کنند و پنج فرزند کنیه مادر گیرند و پنج از پدر؛ یا یکسال به این و سال دیگر به آن، و اسلام نظر خاصی دارد که در جلد بعد که بهداشت نسل است تحت عنوان نامگذاری شرح خواهم داد.

عنوان سیاه پوست که یک جوان سفید پوست را براهی غیر از او رهسپار ساخته و صرف اینکه صلاحیت و استعداد جسمانی و اخلاقی و نفسانی آنها قابل پذیرش نیست درست نمیباشد زیرا بسیار بچه سیاه ها که استعداد بیشتر دارند و زیادند فرزندان سفید پوستی که خلقت ادراک و احساس مورد توجه تری را دارا میباشند و چرا نباید به آن کودک مستعد که رنگدانه هائی در پوستش رسول کرده اما مغزش در آن ماوراءها قرار دارد اجازه ورود به مدرسه سفید پوست ها داده نشود و مرد، ان هم مرد کشور پیشرو و همه مردانی که به عنوان جنبش دادن زنان به صحنه های جهانی راه یافته همه به نحوی عقلانی دروغ میگویند و برای بیشتر روشن کردن همین مردان بحث جداگانه ای در این باره باید داشت. آری همین مردانی که اگر ببینند زنشان با همسر مردی دیگر به دعوا افتادند و کار بالا کشید و به زد و خورد انجامید و زن، مردانه فائق آمد احساس نوعی عدم ثبات در مهر ورزیشان نسبت به زن بوجود می آید و اگر زنی همسر خود را در زد و خورد با مردی دیگر

مغلوب دید به غصه و اندو می نشیند و سلب راحتی از او میشود گویا مرد زمان تجزیه و تحلیل از روی حقیقت دوست دارد زنش قهرمان نباشد و ریحان بماند و زن آرزو دارد همسرش مردانگی نشان دهد و قهرمان باشد و این همان سخن پیشوای اسلام است که زن گل است نه قهرمان (المرئیه ریحانه لیست بقهرمانه).

تقریباً پایان مطلب است و همه در انحصار یک کلمه در آید. کلمه ای روشنگر، مبین، نمودساز، نمایان کن آن همه رفتته ها و گفته ها باز گو شده تقریر و تحریرها در آن کلمه رسوخ داده باز منعکس نموده، معجزه است، آیه است، وحی است. از خداست از اینرو برای نشان دادن اختلاف زن (نساء) و مرد (رجال) کلمه (قوامون) کافی است که شرح آنرا دادم (الرجال قوامون علی النساء) کلمه ای که تیغ تیز جراح و مغز تند روانشناس و نهضت آتشین نسوان نمیتواند شکستی و شیاری در هیچ یک از ابعاد آن بوجود آورد و برای همیشه قوام بین همسری و شوهری همین کلمه قوامون بوده است و خواهد بود.

مرد دروغگو و زن راستگو است

وطن دوستی زن از بلوغ به بعد به پیروی از شوهرش میباید نه از پدرش و این نمونه ای است از بسیاری اعمالش گرچه دو نوع استثناء بر این مطلب وجود دارد یکی آنکه دختر گرچه نقش پدر را در شوهر جستجو میکند اما هستند دخترانی که در مواردی از پدر تبعیت نمیکنند و چون به شوهر رسیدند میکنند و چه بسا

خترانی که رابطه فرمانبریشان با پدر خوب بوده و زمان همسری نافرمانیشان آغاز شده و این انگیزه شان غلبه دارد و اینها یک بحث روانشناسی و روانکاوی لازم دارند اما بطور کلی اگر مجموعه از فرماندهی و فرمانبری را در قالبی از مرد و زن منظور بداریم مرد ها دروغگو و زنان راستگو به نظر میرسند زیرا اگر تساوی زن و مرد را در نظر آوریم، هرگز برای تساوی گفته نشده مردان به حجاب روند تا با زنان برابر باشند بلکه همیشه آلت فعل و نقل و انتقال زنان بوده اند و باید آنها را برهنه کرد تا مساوی مردان گردند و اگر مردان راست میگویند چرا زن کارتل و زن تراست و زن تاثرساز و زنی که بدون مساعدت مردان نهضتی و جنبشی را سازمان داده باشد دیده نشده و حتی کارتل ها و تاثر و اثر آورها اجازه نداده و نمیدهند زن اطمینانی در این زمینه پیدا کند که روزی روزگاری بدون آنکه قلب مردی را لمس کند، مردانه شده باشد باور. باور ندارید تاریخ برای بیان مطلب جنگ بین همه نوع خویشاوندی حتی برادر و برادر و پدر و پسر را گویاست و درباره حتی نمونه ای از دعوای بین زن و شوهر خاموش و گنگ میباشد. و نمونه دیگر آنکه چرا زمان جنگ گرم نهضت آزادی زنان سر است و با شروع جنگ سرد جنبششان گرم میشود، زیرا در زمان آتش و گلوله شعار اینست که ده دختر به ارزش یک پسر در برداشت تفنگ و پیشرفت در مقدم جبهه و در دوره خاکستر و اقتصاد همه چیز در بدست آوردن استراحت و جبران خستگی ها خلاصه میشود و آن هم فقط در وجود زن سراغ دارند. زن برای تمتع، زن برای فروش کالا و اگر زنی در آتش و مردی

در خاکستر دیده شد وضع خطرناک اعلام شده و ماهیت ملی دگرگونی یافته و با وجود این به هیچ وجه اسلام به گل اجازه پرپر شدن در میان آتش نداده و نمیدهد و قهرمان را به خاک بازی و خاکستر نشینی نمیخواهد. همان اسلامی که فرموده المرئه ریحانه لیست بقهرمانه و زن را گل و مرد را قهرمان خواسته و خوانده است.

مردها در برابر زنان دروغ میگویند و زنان صداقت دارند زیرا سعی مردان در اینست که حتما یک بعد در زن رشد کند و آن بهتر خستگی مرد را مرتفع ساختن و زودتر آتش هوی و هوسش را فرونشاندن، در صورتیکه زن هرگز به نیاز جسمی و تند شدن غرائز اکتفا نمیکند آخر او که برای آمیزش تنها خلق نشده که فرامین جنسی را در دریافت از خواهش جسم و شهوت تن به انتها برساند و خانواده و نسل را از یاد ببرد.

امواج جوشان و خروشان انقلاب جنسی که هم اکنون همچنان سیل بنیان کن هر عقیده و اندیشه ای را برداشته میبرد و به جای آن خار و خاشاک هائی از تلاشها برای آزد شدن سقط جنین - بالابردن سن ازدواج - تدریس مسائل جنسی و از همه بدتر و خطرناکتر ایجاد مدارس مختلط به جای میگذارد همه از دروغگوئی و رسوائی مردان منشاء میگیرد. زیرا همه برای قدرت دادن به همان بعد زن است که از او انتظار دارند بهتر و جالب تر به تقاضاهای تند و عطش جنسی آنها پاسخ بدهند و یا برچسب بهتری برای فروش فراورده های کارتلها بوده باشند و در یک سطح بی انصافی برای مطیع ساختن از راه تفرقه بین خالق و خلق، زیرا

خلق منهای خالق یعنی عربده کشی و بی بند و باری و خالق منهای خلق یعنی صوفیگری، و کارفرمائی که بخواهد مردمد را سرگرم کند این دو فرقه را تقویت میکند (یکدسته عربده بکشند و یکدسته چرت بزنند) آنقدر مرد دروغگوست که تا زن نفهمد برهنگی رانش سبب میشود پاها پر مود شود چربی ضخیم تر و اسلوب زیبایی رانها به هم بخورد فرار از خواست مرد برایش امکان ندارد (ناگفته نماند شتر و گوسفندی کورک دارد که در نواحی سردسیر نگهداری شود سرمایه‌اش میشود لباس بر او پوشانده میگردد و را برهنه شود مو بر آن پوشیده میگردد و چربی زیاد میشود) و این دانسته شده که بازو و ران برهنه کنند مو میروید و چربی انباشته میشود و بد قواره میگردد اما سری که مو دارد برهنه شود چه؟ از مرد که هرچه پر مو شود در اعضاء مردانه تر است و در سر هرچه کم مو گردد چه؟ زن باید موی سرش محکم و قشنگ باشد و نریزد و آفرینش نیز چنین کرده اما فصل مربوط به مورا در جلد‌های قبل را بخوانید که حتی روپوش داشتن موی زنان چه رعایتهای بهداشت را در بر دارد و چه رعایت بهداشتی‌های روانشناسی میشود؟ در جواب همین جلد نوزدهم کافی است.

مرد دروغگوست زیرا حاضر نیست به زن بفهماند نهضت هائی که نام نسوان بر آنهاست به خواست و مساعدت مردان درست و نامگزاری شده و میشود و بدون موافقت مرد حتی یک تابلو تعبیه نمیشود.

مرد دروغگوست و حتی بموازات انقلاب جنسی حاضر در دروغگوئی انقلاب مبالغه ای کرده و آنرا به ستم و مسائلی دور از مروت مسلح ساخته است، زیرا بیچاره زن را بجائی رسانده که فاصله بین قصد و اجرائش به صفر رسیده است همان فاصله ای که عشق،

جلوه، ناز، ادا آنرا پر میکرد و دیگر، آن فاصله وجود ندارد و تنها عطش شهوت و ولع جنسی در دو طرف قضیه جانشین قصد و اجرا شده است. یعنی اگر مرد نتوانسته زن را جز با حرف مساوی مرد کند مردان را به نظر زن مساوی ساخته است که هرکس نام مردی را شنید همان را رافع عطش و دافع شهوت بشناسد و بپذیرد و همه مردها بنظر زنی که در انقلاب جنسی دست و پا میزند مساوی میباشد و اگر اختلاف به نظر زن داشتند همان بهتر راضی کردن آنهاست.

مرد دروغ گوست، زیرا باشگاه ها، کاخ ها، مجله ها، روزنامه ها و مخصوصاً سینماها و هر مسئله ای برای زن درست کرده اند همه از مرد است و از مدیریت مرد، از تمکن مرد، از قدرت مرد پایدار از قدرت مردت حتی در تملک زن اما همین مکانها و زمانهایند که به زن یاد میدهند چگونه رفیق بگیرد، چسان ارضاء شهوت نماید و راه جلوگیری از باردارشدن کدامست و چون خیال دور و درازی برای مقابله با انقلاب جنسی در جوانان سراغ گیرند آن وقت است که تمام قدرتها که در اختیار مردان میباشد به حال آماده باش در آمده برای خاموش ساختن جوانان پناهگاه مواد مخدر را عنوان مینمایند و اینجاست که فروشنده ها به مسابقه میافتند و آنکه کارتل تر است بحران فروش مواد را به انحصار خود در می آورد و با این وضع انقلاب جنسی مایه دارتر شده هم مراتب خشنودی جنسی را ارضاء کرده و هم مقاصد حرصی برآورده است و دروغگوترین دروغگویان همین هایند که یک مرحله از انقلاب جنسی را مذمت میکنند برای آنکه از همان مرحله بطور سریع بزرگ و کارتلتتر شوند، هوار میکشند که

اعتیاد به مواد مخدر شکست انسانیت است در حالیکه نمای بلندی از علائم فروشنده‌گی همان مواد در ناصیه شان هویدا است. گویا با یک دست مینویسند که معتادین باید به مجازات برسند و با دست دیگر مشغول توزیع و تعریف و بیع و شروای آند و آنگونه همه را در مجموعه ای از تجدد وانمود مینمایند که تصور میشود لازمه تمدن داشتن، داشتن جوانانی معتاد است.

آی زنان، آی زنان، مردها به شما دروغ میگویند ببینید مد که لازمه آرایش و پیرایش شما و در انحصار شما و خلق شده برای شما بود از دستتان در آوردند و امروز مد در دست مرد است که هر روز چه پیراهنی چه زلفی و چه پاشنه ای و چه شکلی برگزیند و اگر تقاضای روزافزون تغییر جنسیت شمارا بیدار نکرده بود هرگز باور نمیکردید که این مرد است می جنبد و جنبش زن هم در اثر تکان دست هوس مردان انجام میگیرد.

تا چند روز پیش بر این بودم که فهرستی از مدارک و اسناد بیاورم. همه گویای این مطلب که پودرها، رنگ ها، آرایش ها و ... زیبایی زن را بقهقرا میبرد اما از بس نوشته و درج شده دیدم، گفتم این تعطیل بردار نیست و باز هم خواهند نوشت و نام مطلق روزنامه ها و مجلات مخصوصا آنها که درباره نسوان و دختران است بعنوان آدرس و سند تقاضا مینمایم تا خوانندگان تیتراها را بخوانند و عناوین را نگاهی بنمایند تا یقین کنند اوضاع چه قدر برای بعضی بی نمک و جهت برخی شور شده که طرفداران بی حجابی هم مینویسند برهنه شدن زنان در رأس همه عواملی قرار دارد که زیبایی زن را بقهقرا میبرد ولی مطلب جالب قابل دفاعی است که زنان میخواهند از خود بنمایند و اگر کسی کتاب مرا و آنچه کتاب درباره عدم امکان

تساوی زن و مرد نوشته شده بیفکند و تنها به خواندن مطالبی پردازد که زن به مرد میگوید و مرد به زن و آن این را بعلت ابتلا و آلودگی به رنگها و پودرها و برهنگی زشت شده و مسخ گردیده میخواند و این آنرا متهم میکند که با جلفی و مدیستی و چشم چرانی و ... وقار و مردانگی خود را از دست داده و سبک نشان میدهد. برای نمونه عنوان یک مجله را ذکر کنم:

«خانمها به آقایان پاسخ میدهند: مرد هم مرد قدیم! آقایان شما که میگوئید زنهای قدیمی خوشکتر بودند، جذاب بودند، آیا خودتان را در آئینه نگاه میکنید و آیا میدانید که مردهای قدیمی چقدر جذبه داشتند و با شکوه بودند و زن از آنها حساب میبرد. (۱)»

امروز زن جوان قبل از هر چیز برای مرد جوان یک خوراک جنسی است و هر مرد جوان جهت زن جوان یک شوهر نقابدار تلفی میشود.

مرد اگر راست میگوید که نسبت به زن اسیر مرد، زن در حجاب، زن بی نیاز از دین دلش میسوزد حداقل خودش را برای زن، مرد نگهدارد زن را مرد کردهن پیشکشش که نگذارید مردان زن شوند.

در آنجا که دین دست و پایش را برمیچنبد برخورد پسر به اولین دختر با توسل همراه است و از نیازهای روحی کمتر یاد میشود و اعتیادهای خطرناک به مواد مخدر درمان وحشت های ناشی از بی دینی و در درجات بالا پناه بردن به یوگا و جانشین شده است و اگر مرد راستگو میباشد چرا بی عفتی و بی عصمتی

فراوان شده زنان را وسیله ترحم بر آنها نمیشناسد و همانند بی اطلاعان انقلاب جنسی عصر نوعی وقاحت کاذب به حساب می آورند و راست هم میگویند زیرا اگر وقاحت هم صادقانه شود در اصالت خانه گناه منزل میکند و دیگر اصطلاحاتی خوشایند برای آلودگیها وضع نمیشود و میزگردهائی که دانش آموزان باید آنها شورای حل مسائل بزرگ اجتماعی سازند در برابر طبقه محروم از علم و تخصص قرار نمیگیرد همان میزگردهائی که یک روز هم دو ساعت تمام برای بیماران مشرف به موت آمبولانس میطلبد و به اجتماع ثابت میکند یک آمبولانس برای سه میلیون نفر بیدار نیست تا بیمار شب را به بیمارستانی برساند و با همین ساختگی و پرداختگی مصنوعی یک عمل خیر بزرگی درست میشود یا روزنامه ای دیگر که دسته جمعی ثابت میکند از شانزده ساعت تلویزیون نیم ساعتش آموزشی است و حداقل یک ساعت دیگر فرشتگان علم را به جای شیاطین ابتدال می نشانند و اینها میزگرد و جمعند و بقیه را که باید صدها متخصص دخالت کنند و بی سوادان دخالت میکنند میزهای درازند و تفرقه.

مرد اگر راستگوست چرا الجنه تحت اقدام الامهات پیامبر اسلام را به فرزند گرامیش امام زمان ارواحفداء بر میگردانند و دختران را حتی از مفهوم ذهنی و دانائی به آن محروم میسازند همه اینها به علت دروغگو بودن مرد بلکه دروغگو بودن مردانگی است و میترسند زن در برابر هیولای مهیبی از مذهب قرار گیرد و به توهین و تحقیرهایی که مرد نسبت به زن روا داشته آشنا گردد و دیگر بار فاصله قصد و اجرا نزد زنان پر شود مشحون از عشق راستین، پدر مطلع، شوه بی همتا، علاقمند به تشکیل خانواده و ... کسانی که به مشهد رضوی مشرف شده اند در سالهای قبل که حداقل ۱۰

سال گذشته است پیر مردی را دیده اند که در میان جماعت که به نماز ایستاده بودند سقائی میکرد پوستی از گوسفند به کمر داشت و کوزه ای آویز به طناب به گردن و یک لیوان فلزی و یک کاسه برنجی، لنگی به کمر میپیچد، بلند قد بود اما فرتوت و خمیده، عقیده داشت آب دادن به آن جماعت که اما عادلتر دارند مأجورتر است از اینرو بیشتر در یک جماعت جنجالی حاضر بود سرو شکلی عجیب داشت که قیافه ابتدائی ژان والژان و ویکتور هوگو در برابر بی ارزش بود و از همه جالبتر ریش بلندش که چون در فواصل درازمدت رنگ میکرد اغلب اوقات به الوان سه گانه مشخص بود بنش کاملاً سفید که تازه روئیده بود میانش را اندکی قرمز که حنا بسته بود و نوکش که با آفتاب و مهتاب تماس بیشتری یافته بود در حد فاصل آن دو، با لهجه غلیظ یزدی مشتری میطلبید: آب دارم، بده را ابی الفضل، سقای لب تشنگان، سبیل سبیل و پول بود و نبود آب بود.

مردی قانع بود، هرگز وجهی در ازای سیراب کردن لب تشنه ای طلب نمیکرد، و باز هم در این زمان پول بود و نبود آب بود.

روزی یک جوان یزدی، از محلاتی که بر سنتها و لهجه ها باقیمانده اند و تازه مشرف شده بود پیر مرد را خواند که: بنده خدا یک لیوان آب بده - این هم لهجه غلیظ یزدی داشت؛ پیر مرد شناخت حب وطن در جانش دوید، خوشحال شد گفت یزدی هست؟ بلی - از کدام محله؟ - از کدام کوچه؟ کوچه - همسایه ایم - چون برگشتی سلامش برسان. اکبر نوه من است. من

نزدیک ۹۰ سال دارم اورا کوچک بود در مشهد دیده ام سلامش برسان بگو بابابزرگ چشمش که خوب نمییند، گوشش سنگین شده، لرزش دست پیدا کرده، درد پاست، درست خواب نمیرو، حسابی نمیتواند خودش را جمع و جور کند، گاهی سینه اش درد میکرد، زیاد سرفه میکند؛ جوان میان حرف پیرمرد دوید و گفت پدرجان من این همه را یادم میرو بگویم. به اکبر خواهم گفت بابا بزرگ مرده و جانم خلاص!

مرد اجازه نمیدهد زن کارتل شود تراست شود، صاحب جمع سیاست شود، سرنوشت ها را در دست گیرد، بدون اجازه و میل و مساعدت مرد جنبشی را سازمان دهد و مد را که در انحصار زن بوده از دستش در آورده، وسائل بهتر رفیق گرفتن و آسانتر کورتاژ کردن و را فراهم آورده پس جانم خلاص یک پافراتر از تساوی زن و مرد میگوئیم اصلا زنی وجود ندارد و همه جهان را مردی و مردانگی پر کرده است.

زن را از اسارت نیازمندی به دین خلاص کردن و از حجاب نجات دادن و سیر بی بند و باری ها کردن، سند بزرگی دال بر دروغگوئی مرد و راستگوئی زن است که زن خود بهتر از هر کس می داند و میفهمد. اسیر بلکه مستحیل در یک مرد به نام همسر بودن بر آزادی در تمام ابعاد ممکنه داشتن فوق العاده ارزش بیشتری داشته و برتر است و ملکه خانه بودن بر وسیله اجتماع گردیدن بهتر میباشد.

زنان میفهمند که آزادی زنان از کجا شروع میشود!

به این مطلب تکراری بارها برخورد کرده اید که نهضت نسوان شروع، ادامه اش و سرانجام پایانش همه بدست مردانست و جنبش بانوان بدون مساعدت مردان یعنی فریب علمی افکار عموم زنان؛ و اینکه زنان هنوز دو دسته اند، دسته ای بنابر عقاید مذهبی در حجابند یا با مشاهده رأی منشور سازمان ملل متحد که بر پایه ای از افکار عاقلانه بسیاری از دانشمندان متخصص استوار میباشد و در انتخاب لباس، بشریت را آزاد میداند دچار سرنوشت اصلاح شده گشته به حجاب رفته اند و اگر در مدرسه هم خواستند حجابش را بکشند و پاره کنند دختری اصیل فریاد زد این انتخاب از منشور سازمان ملل است.

و دسته سوم که در انحصار مرد خود به تبعیت از خواسته آقای خویش، رئیس خاندان، رئیس قسمت زیربنای ساختمانی خود را تطبیق میدهند و اگر سرپرست گفت لخت! برهنگی خوب است و در صورتیکه دستور داد در کیسه! کیسه خوب است و هرچه موجبات تقریب به خواسته های سرپرست را فراهم کند همان خوب است و همان در حدود اصلاحات و چرا حدود! زیرا برای اشتباه کاری همه یکصدا نمیشوند و در تن به ذلت بردگی لذت مقام دادن هستند هنوز کسانی که روح آزاد منشیشان زنده است، از اینرو زنان سه گروهند بلکه دو گروه؛ یکی بر تقلید، یکی بر اجتهاد اما یک عده در تقلید اشتباه میکنند، زیرا کور کورانه است

و عده دیگر در اجتهاد گمراهند چون تخصص و تحقیق در حساب پس اندازشان دیده نمیشود و لذا آن زنی درست و فهمیده که اگر کوچکترین احتمال میدهد پس از مرگ پرونده اش پایان نپذیرفته مطیع اوامر رسالت آوران الهی است و اگر در حجاب است فقط عنوان روحانیت دارد. از پیروی کردن قانون و دیگر زنی درست فهمیده یقین دارد پس از مرگ پرونده حیاتش تمام و اثری از آثار وی بجای نمانده است و در تلاش و کوشش بهره برداریهای جنسی و دلبخواهی و امیال و هواهاست و از جمله خصوصیات بانوان اینکه میفهمند آنچه را به عنوان بهترین متاع به دکان انقلاب جنسی شان وارد مینمایند و میدانند رابطه معکوسی است که بین افزایش دلسوزی مردان نسبت به در وضع زنانگی ماندن آنها برقرار میباشد و برای آنکه مطلب به درازا نکشد با وجود در دست داشتن مطالبی از زنان غرب تنها به یک مجلسی اشاره مینمایم که در اثنای چرخش قلم درباره حجاب به دستم رسید (۱) و ۴۵ زن شهرستانی از چهار گوشه کشور را نشان میداد که به قول شرکت کنندگان زیر یک سقف به تفاهم بزرگی رسیده اند اما زنان چه گفتند و چه شنیدند؟ خودتان ملاحظه فرمائید که جز نشان دادن بحرانی از هویت نهضت بانوان حرفی و سخنی به میان نیامده و همه جای پای مردان را بعنوان نیاز به وجودشان به نهضت کشانده اند و این کار درست نیست زیرا گروهی نهضت کنند و خود را فارغ از آن نشان دهند فراغت شبیه بطالت را به اثبات رسانده اند و اینک از همان روزنامه جملاتی: عنوان مقاله: «آزادی زنان به معنی دشمنی

زن با مرد نیست» و بقیه جملات: اگر زن ایرانی هنوز به حقوق کامل خود نرسیده علتش کم لیاقتی مردان جامعه ماست (یعنی مردان مساعدت و اقدام مقتضی معمول نمیدارند).

«اگر جبر تاریخ زن را از زنده به گور شدن نجات داده است شما نباید او را در خانه زنده به گور کنید» اسلام آمد و زن را از زنده به گور شدن نجات داد و به قول خانمی از ۴۵ خانم، همان اسلام او را در عوض گور به خانه گور زندانی کرد. هرچند این جمله را هم به احتمال قوی مردی معاند برای مساعدت به نهضت به دهان زن گذاشته و وی غیر مستقیم آورده است و مساعدت مردان در راه بهتر ساختن زنان همین جورهاست و الا اگر باید برای اسلامی که سخنگوی دولتش بلال سیاه الکن بزرگوار بود و ۱۵ قرن پیش فرقی بین سفید قریشی و غلام حبشی نمیگذاشت جز آنکه هرکس تقوایش بیشتر گرامی تر (ان اکرمکم عند الله اتقیکم - ۱۳ الحجرات).

هرگز کسیکه معاند است اشاره به اسلام و رفع تبعیضات نژادیش با سابقه و قدمت ۱۵ قرنی نمینماید و اما پاسخ زمینه سازی: آورده شده برای جلوگیری از ابهام احتمالی وارد شده اینکه دختران را قبل از اسلام زنده به گور میکردند و ناگهان هرکس به قرآن ایمان آورد آنرا ترک کرد و این جهشی برای دور ماندن از یک کار پلید ولی آیا ۴۵ نفر زنان شهرستانی درباره حجاب خودشان چه میگویند که تاکنون چند مرتبه در یونان و روم از سر لخت شدند تا سینه بعد از پا تا سرین و باز جهش کرده به داخل پوشاکی پریدند و امروز هم از مینی و ماگرومیکر و به شلوار جهیدند و روشن تر

مسئله حجاب کشور عزیز خودمان است که خوشبختانه از عکسی که نشان دهنده گوشه ای از آن اجتماع ۴۵ نفری است در روزنامه منعکس بود و معلوم که زنان شرکت کننده از لحاظ سن و سال دوران قبل از منشور سازمان ملل را در حجاب یا بی حجابی دیده اند و لذا میتوان از آنها پرسید علم به کجا میرود. رو به پیشرفت است. علم با عقل نسبت مستقیم دارد؟ آری دارد. شما که دیروز منشوری نداشتید و مجبور بودید امروز جای خودش را به عضویت سازمان مللی داده که آزادی پوشاک را اعلام داشته است آیا بی عقلان به سازمان رفته اند و رأی آزادی لباس داده اند یا کشور ایران عضو شدنش اشتباه بوده است. بدون شک هیچکدام را رد نمیکنید پس زنده به گور شدن که مورد تنفر و انزجار تمام کشورها و افراز حتی نسبتاً فهمیده است، بدست توانای اسلام با یک جهش در مسرتهای دختران و آرزوی مادران دهن و ترک شد و قرآن سوره نساء آورد، محمد یک دختر آورد که دستهای فقط او را میوسید درحالیکه حبیب خدا بود با یک دختر داشتن و ... و عقده زنان چنین برطرف گردید و آیا اسلام خانه را گور دانسته یا حصن حصین و اگر معنی حجاب یعنی در خانه ماندن و بی حجابی یعنی در خارج خانه ماندن است جمع ۴۵ نفری شما فراتر از منشور سازمان ملل رأی آورده اید و برخلاف حتی زنان دانشمندی چون کسانی که نام بردم اظهار معلومات کرده اید و مگر مقصود قرآن از قرن فی بیوتکن که مخصوص زنان پیامبر است یعنی خانه را بعنوان گور پذیرفتن همان قرآنی که حضرت زهرا را در حالی نسائنا معرفی میفرماید (۱).

که از خانه برای مباحثه خارج شده بود. زهرا که سیده زنان عالم است یا مگر همین قرآن به الی جذع النخله رفتن سیده زنان زمان خودش حضرت مریم (۱) اشاره نمیفرماید که نخله خارج از خانه بود و برعکس به زن آلوده و گناهکار پیامبر بزرگوار (حضرت لوط) درحالی اشاره نمیفرماید که در خانه به آتش افروزی مشغول بود (۲). آن از خانه بخارج رفته تا حق از او متولد شود و آن دیگر که حقانیت بزاید و اینکه در خانه است آتش افروزی در گناهکاری نماید. پس شما ۴۵ نفر که از خانه خارج شدید باید دید به چه قصدی رفته اید برای زادن یک فرزندی صالح و خدایسند، یا برای اینکه نقش نهضت را در ریستان جستجو کنید. من میدانم به چه کار رفته اید و ماجور و متوید و بسیار کار خوبی کرده اید زیرا به اثبات رسانده اید که نهضت بانوان از آغاز تا پایان به امیال مردان وابسته است.

چقدر زیبا بیان داشته این جمله را آن زن از جمله ۴۵ نفر که میگوید: «هستند زنان بسیاری که هنوز در خانواده خود، احترام یک مادر را هم ندارند».

یعنی این خانم در جستجوی زنی است که بتوان کلمه احترام را نثارش کرد و هرچه جسته باز زنی را از میان خانه بنام مادر یافته است نه زنی را در میان آنهمه شرکت ها، عقده ها، میزگردها، نهضت ها.

ناگهان زنی از ۴۵ نفر که نمیدانم پدر و مادرش زنده اند

یا خبر که اگر مرده اند خدا بیامرزیشان و اگر زنده اند خدا کند روزنامه را نخوانده باشند که همه تساویها به نظر دخترشان در برابر ساختن ارث دختر و پسر خلاسه میشود و آنچه معمول است و اسلامی غیر عادلانه میباشد که تاکنون چند نوبت از تقسیم ارث و مغبون شدن پسر در این میان بحث کرده ام و طالبان میتوانند مراجعه نمایند. و غمگساری دیگر ایشان اینکه چرا اگر زنی صیغه شد فرزینش ارث نمیرد. برای اینکه فرزند مانع صیغه شدنهای بعدی است و پاسخی که محصول تمدن فعلی است همین اما پاسخ دیگر قبلا داده شده است و در جلد بعد هم داده خواهد شد.

از آنجا که در هر اجتماعی خدارا یاوری است و اگر هم نیست بدون توجه سخن حق از لبان یکی خارج میشود. یکی از شرکت کنندگان هم گفته است:

«زن هر قدر، روشن تر، دقیق تر و فهمیده تر باشد نقشش در خانه مهمتر و در نتیجه برای مرد پر ارزشتر است، من نمیدانم چرا آن زنی که گفته است جبر تاریخ زن را از زنده به گور شدن نجات داد به خانه گور کشان عصا یا تسیحش را به سرگوینده مذکوره نکوبیده است، زیرا آن نقش در خانه را در سطح بسیار والا و بالای ارزشهای زندگی زن محسوب داشته و این خانه را بازتابی از شب اول قبر به حساب آورده است.

اینکه جسارت کردم نگفتم خوب بود خانم کفششان را به سرکوبنده بزنند از این سبب که خود را از کلماتی که هنوز نماینده و نشان دهنده فاصله بین زن و مرد بلکه فاصله انداز بین آنهاست خلاص نموده، به ذکر کلماتی بپردازم که زن را به مرد نزدیک میسازد

و این مرد بود که عصا و تسبیح داشت و امروز زن آنها را دارد. اما اگر مردی تسبیح و عصا در دست زن ببیند قضیه همان است که گول و بسم الله.

دیگر میخواهم درباره کسی به طور خصوصی ننویسم و سخن یکایک افراد را مورد تجزیه و تحلیل قرار ندهم، بلکه مطلق و بی ملاحظه قلم بچرخانم هم زن را بگویم و هم مرد را بگویم. خانم ها، آقایان خیلی در آن مراحل خاص شعور به خرج دهید از سخنانتان بررسی به عمل آورید و آنگاه از دهان خارج سازید. از شما روانکاوی میکنند به پاکی جان یا خباثت روحتان که مطلع میشوند جای خود دارد حتی میفهمند کاربردهای خانوادگی شما چیست یا شما در لحظات تند و ملتهب، زندگی مینمائید یا راهی بسوی تاریکی و ظلمت دارید یا به صراط مستقیم و هدایت. بسیار مراقب باشید که به برنامه های درخور تخصص دیگران دست نبرید که آنقدر که پاسختان شور شود تا من هم در کنار کویر بفهمم زاد نمکپاشی کرده اید در شهر یزد شهری که اگر بگویم شهرهای دیگر بقدری که آباد شده و عمران یافته اند و یزد در برابرشان پلکیده در عوض مردمش بی نمکی ها و شوریهها را زودتر بر پایه نوعی از تفکر که دارند، میفهمند اشتباه نکرده ام و اگر بیشتر شور شود که بیسوادتران تهران هم بفهمند ناشی از عقده است که بسیاری از سخنان از دهان میپرد. باز اشتباه نکرده ام و اگر خانمی از ۴۵ نفر بگوید چرا اسلام یا دولت به فکر این نیست که موی سر مردم نریزد برخی بیسوادان تصور مینمایند خانم یا خودشان خدای ناکرده کچلند یا پدرشان

یا مادر بزرگشان، پس اگر حرفی میزنید که قرار است همانند کتابهای اولین دانشگاه جمع شود یا چون مجلات و روزنامه ها منتشر گردد باید مراقب باشیم و باشید که حداقل بیسوادتران نفهمند کیستیم و چیستیم و کار روانکاوان ما را کافی است و اگر مردی هم این مطالب را میخواند چون نظر به انبوه موی سرهیبی ها که همان قلندرهای مستفرنگ خود مانند مجاز است به علت مذکر بودنشان. اما بررسی اینکه بیشترشان در جدول اقوام و اقارب به یک کچل خراب میرسند غیر مجاز دیگر سراغ روانکاوی رفتن هم لازم ندارد و خانمی که اسلام نگذاشت زنده به گورش کنند در عوض زنده به خانه گورش کردند چون نامحرم است چون رمان ها و قصه ها و حکایتها فقط خانم ها بخوانند که در شجره نامه شان از زمان نویسنده گی تا آنچه عمر دارند خویشاوندانشان به دو دسته میشوند. یکدسته که در گورند از مرد و زن و یک دسته در خانه گورند فقط زنان، و اگر مردانشان وارد خانه شوند مسلم در گور نمیتوان دونفر بود و شجره نامه تغییر میکند و روانکاوی لازم نیست. و اگر خانم مایلند خانه نداشته باشند که خودشان هم حاضر نیستند چنین شود و باید خانه و خانواده داشت امیدوارم خانه شان مرکز و ستاد فرماندهیشان باشد نه گورشان.

نظریه ای کاملاً جدید

حجاب اسلامی از زیبایی زن حفاظت مینماید

اسلام با دستور خود مبنی بر در حجاب بودن زنان خواسته است علاوه بر آنچه آورده شد از اصالت زیبایی و لطافت آنان هم که سرمایه اصلیشان به حساب میآید حفاظت و حراست بعمل آورد و شگفتا که در این باره اصرار نیز ورزیده است: بر مرد پوشیدن حریر و ابریشم و طلا حرام و بر زن جائز است.

زن میتواند به شرط رعایت نظافت ناخن های خود را بلند نگهدارد اما مرد حق ندارد و مستحب است هفته ای دو مرتبه آنها را کوتاه کند.

آرایش و داشتن حلی و زیور برای زنان است حتی زن بیوه ای که شوهر ندارد.

زن در پوشش مناسک حج آزاد است و مرد آزاد نیست.

زن هرچه برای شوهرش بیشتر آرایش و زینت کند پاداش زیادتری جهت وی منظور گردیده است.

مختار بودن زن برای اینکه در منزل کار بکند یا نکند که قبلاً شرح چگونگی آنرا دادم.

زن میتواند در برابر تقاضای دستمزد به فرزندش شیر بدهد (این مطلب، شیر دادن، تازه کشف شده است که به زیبایی زن بستگی دارد) آزادی زن در انتخاب همسر.

مکلف کردن مرد به نفقه و خوشرفتاری با زن (که تعادل اعصاب و هرمونهايش بهم نخورد و در نتیجه تناسب عضلاتش مخصوصا در صورت دگرگون نگردد) و جالب آنکه اگر مردی پدر و مادری داشت که واج النفقه اش بودند و در اثر غفلت یا غلبه شیطان بر وی، از پرداخت نفقه به همسر و پدر و مادر سرپیچی کرد اما پس از چندی پشیمان شد بر او واجب است در پرداخت نفقه عقب افتاده و پرداخت نشده به همسر اما پرداخت به پدر و مادر اخلاقی است نه واجب.

متعهد بودن پدر نسبت به پرداخت مخارج دختر قبل از ازدواج ولو آنکه تا آخر عمر ازدواج نکند ولی پسر تکلیف رسیده و رشید را میتوان گفت کار کند.

عدم شرکت در جهاد (در جلد ۱۴ شرح دادم چگونه به زن بودن صدمه وارد آورده زیبایی وی را آزرده میسازد).

عدم مسئولیت در پرداخت دیون پدر (زیبائی زن و طرف شدن با یکعده طلبکار منافات دارد).

کراهت شرکت زن در بسیاری از ورزشها (در جلد ۱۴ مفصل شرح دادم که چگونه تناسب عضلات زیبای زنان را بهم میزند)

برتر شمردن دختر بر پسر در مواردی که عواطف و احساسات مطرح است مثلا- هنگام دادن هدیه یا عیدی که استحباب اسلامی دارد اول به دختر داده شود.

دستور به مرد که با همسرش خوش رفتاری کند و روایات زیادی در اول کتاب که از اختلاف تشریحی زن و مرد مینوشتم آوردم تا آنجا که ارضاکم عندالله اسبغکم علی عیاله (جلد ۲ صفحه

۱۴۱ جامع السادات) خدای متعال از مردی بیشتر راضی است که وسائل آسایش خانواده خویش را بیشتر فراهم نماید و اجازه بدهد چند کلمه ای نیز خارج از موضوع بیاورم که چرا سهم ارث دختر را نصف پسر معین کرده اند:

افراد به سه دسته تقسیم میشوند غنی، فقیر، متوسط که تقسیم ارث فقط برای طبقه متوسط مطرح است زیرا فقیر ندارد که تقسیم کند و غنی هم طبق آمار داده شده بجای تقسیم ارث فقط تلف کردن ارث دارد و لذا بحث روی طبقات متوسط میباشد که اگر دختر نصف پسر میبرد در عوض:

دختر تازمانی که عروس نشده مرد باید خرجش بدهد.

دیون والدین به عهده مرد است.

عده طلاق از دیون ممتاز متوفی است.

پرداخت نفقه و حقوق زن با مرد میباشد.

دادن مهریه با مرد است و تهیه جهیزیه با مرد.

عدم شرکت در جنگ و مطالبی که هم اکنون آوردم و افزون بودن متولدین دختر بر پسر و شمارش زن در اغلب نقاط بر مرد و اگر همه را در این مطلب هم خلاصه کنیم کافیت که معلوم و محقق گردد با آنکه زن نصف مرد ارث میبرد به طور سر جمع و خرد و ریز بیشتر از مرد برده است و آن زمان ازدواج و تشکیل یک خانواده و شرکت فامیلی جدید است که لوازم و اثاث و نفقه و سرمایه و هرچه برای شرکت سرمایه گذاری لازم است با مرد بوده و از در آمد این سرمایه باید زن و شوهر زندگی نمایند.

ملاحظه فرمودید اسلام برای ارضای عواطف زن چه

تسهیلاتی قائل شده و در حقیقت برای حفظ زیباییش چگونه اصرار ورزیده و او را حتی در بیشتر و بهتر کردن این مسئله (آرایش) ترغیب و تشویق نموده و عملش را اگر برای شوهرش باشد مرضی باریتعالی محسوب داشته است (و آرایش برای غیر شوهر همان است که از مجله طرفدار بی حجابی آوردم: زیبایی زنان را صدمه میزند).

تازه با اینهمه تفصیل حرف دیگری هم دارم و اینکه نبی گرامی آمدن دختر بی حجاب را در برابر مرد بیگانه کاملاً ناپسند ممنوع فرموده اند و از این یک مطلب علمی بسیار جالبی به نظر می‌رسد که هنوز دانش روز به فکر و فرضیه آن هم نیست و بنظر می‌رسد همانگونه که در فیزیولوژی می‌خوانیم هرچه در محیط است و حرارت کمتر از حرارت حد ندارد (-۲۷۳) بر یکدیگر اثر می‌گذارند در یک سطح بالای انسانی مرد اجنبی هرچند کور و نابیناست وجودش با وجود دختر بیگانه بر یکدیگر اثر می‌گذارند و باز هم به نظر نویسنده همان اثر صدمه زدن به زیبایی می‌باشد.

مجلات و روزنامه‌ها را خوانده یا شنیده اید که مرتب از قول خودشان، غریبه‌ها و عریانها مینویسند معدل زیبایی زن در برابر برهنگی رو به کاهش است مخصوصاً فصل بهداشتی حجاب را مجدد مطالعه فرمائید که چگونه مینی ژوب چربیهای رانها را ضخیم کرده و از قواره انداخت و پارا را لباس موئین پوشانیده شد و دختران را به اجبار به شلوار فرورد و این نمونه ای از اثر بی حجابی و منافاتش با زیبایی و نمونه های دیگر که بدون شک فراموش نفرموده اید، زیرا در همین جلد در دسترستان بوده است. بهر صورت

حجاب اسلامی حافظ دو سرمایه بزرگ ناموسی و زیبایی زن است. بلکه در حقیقت حافظ بنیانهای اصولی اجتماع، همان اسلامی که برای آرایش و پیرایش زنان فعالیت هائی آیاتی و روایاتی متعددش را حتی نویسنده با کمی بضاعت علمی آورد.

ناگفته نماد از پیشوایان گرامی اسلام نیز فرمایشاتی دیده میشود که صراحت بر نگهداری سرمایه ناموسی و زیبایی پوشاک زن دارد و از جمله: حضرت صادق فرماید: انما المرثه لعبه فمن اتخذها فلیغطها (زن لعبت است کسیکه زن میگیرد او را بپوشاند). و باز فرماید صیانه المرثه انعم لحالها و جمالها (حفظ و صیانت زن طراوت و جمالش را تازه تر نگه میدارد(۱))

تجزیه و تحلیلی از عملی بودن حجاب در حفاظت از زیبایی اینک زیبایی هست و تاب مستوری نیست - زیبایی تمام میشود و تنهائی آغاز میشود و امان از زندان مخوف بیکسی و تنهائی برای آنکه کسانی داشته و پروانه هائی پرو بال زنان که چه کار که نمیکند و از جمله بالا کشیدن آمار انتحارها و درشت کردن یأس از زندگی در همه ابعاد.

زن نزد غیر اسلامیان

حال که مختصر آشنائی به دل بستگی اسلام نسبت به زن حاصل گردید، به اختصار هرچه تمامتر به جزئی از آنچه بر زنان نزد غیر اسلام میگذاشته میپردازم:

در روم قبل از میلاد زن نه مالک چیزی بود، نه ارث میبرد

۱- هر دو روایت در باب نکاح المستدرک ب ۶۹ خ ۵

همانند اشیاء خرید و فروش میشد و به یکدیگر قرضش میدادند. بعد در مسیحیت برای زن خلود روح قائل نبودند و بین انسان و حیوان به حسابش می آوردند و اگر شوهرش میمرد باید زنده به گور شود یا بوی ترحم شود و زنده بماند اما حق شوهر کردن نداشت. استقلال مالی و ارث بردن را نیز همه میدانیم در کشوری چون فرانسه تازه ژنرال دو گل قانونی گذراند که تا حدودی زن صاحب اموال خود بوده باشد و هنوز هم نمیتواند بدون امضاء و اجازه شوهر استقلال مالی داشته باشد.

نزد یهود ۸ الی ۳۵ روز پسرزا نجس بود و دختر را ۱۵ تا ۷۰ روز و در سفر تثبیه باب ۱۵ میباشد: وقتیکه دختر عبرانی را از پدرش خریدی و شش سال به تو خدمت نمود در سال هفتم آزادش کن.

در آفریقا گوشت دختران را میخوردند و اگر دختری زمان حمل سببی از خوردنی مثلا تخم مرغ آنها را ضایع میساخت به اعدام محکوم میگشت.

در استرالیا مثلا در جزیره تاسمانی از ترس فقر، بچه ها را میکشتمند اما مقدم بر آن برای ارضای خود بچه سگ و بچه گربه را سر میبردند و در سایر مکانها زن را با گوسفند و شیر و پشم معاوضه میکردند و در اغلب نقاط زمان قحطی زنان را میکشتمند و کباب کرده میخوردند و آنچه هنوز هم نزد وحشیان دیده میشود که در روزنامه ها گاهی منعکس میشود اینکه سالخوردگان را به محض بیمار شدن خفه مینمودند.

در جزیره فورمز هر زنی قبل از ۳۶ سالگی آبستن میشد آنقدر

شکمش را فشار میدادند تا سقط کند.

در هند تا ۵۰ سال قبل دختر شوهر مرده را بر جسد گذاشته آتش میزدند زیرا زن بدون مرد را ننگ میدانستند.

در عربستان چون لقمان بن منذر بر قبیله بنی تمیم غالب آمد و زنان و دختران اسیر را مخیر ساخت نزد وی بمانند یا برگردند، دختر قیس بن عاصم برضا همسر عمر بن الشمرخ که اسیرش کرده و دشمن قبیله شان بود گردید. قیس غضب کرد و هر دختر پیدا نمود زنده بگور کرد دیگران نیز از او تأسی جسته کار زنده بگور کردن دختر که اسیر و همسر دشمن نشود رایج گردید تا اسلام ظهور کرد و زن و مرد را برابر و از یک نفس واحد جدا شده که جسم و روح مساوی دارند به حساب آورد و به اعمال نیک و بد هر دو یکسان ارزش نهاد و اتقایل مالی و حقوقی و ارثی و ... داد که قبلا- مختص شرح داده شد و نام پیامبرانی چند را در کنار زنانی چون حضرت مریم و ... تحت عنوان سوره ابراهیم و مریم و ... ذکر فرموده است. و طالبان میتوانند به کتابهای مربوطه از جمله حقوق مدنی زوجین در زمان زناشیوئی دائم از نظر قرآن تألیف استاد دانشگاه آقای دکتر محمد باقر محقق و حقوق و حدود زن در اسلام تألیف حجه الاسلام آقای یحیی نوری و ... مراجعه نمایند.

ص: ۱۰۳

حجاب در قرآن

اشاره

آیه اول

قبل از ذکر آیات شریفه توجه فرمائید که آیات با نام تمام کسانی که اهل ایمانند محصور میگردد شروع با یا ایها الذین آمنوا است و پایان دهنده آیاتند بیش از یا ایها الذین آمنوهای آغاز آیات میباشد زیرا اهل ایمان پس از ایمان به همان آیه مورد بحث بر ایمانشان به اندازه قدرت قانونی همان یک آیه افزوده شده است و لذا طرف خطاب ذات باری تعالی اهل ایمانند که اگر به مفاد چهار آیه مذکور ایمان آوردند و عمل هم کردند بر ایمان خود افزوده اند و در غیر اینصورت از ایمان قبلی نیز به قهقرا و خلاف ایمان برگشته اند و در این صورت عمل به او امر مطاع آیات مربوط به حجاب افزایش دهنده ایمان است.

کلیه دانشمندان جامعه شناس به دو دسته بزرگ تقسیم میشود - یکعه که گویند پایه و اساس اجتماع را افراد میسازند و اگر فرد را اصلاح کردی جامعه اصلاح خواهد شد. دسته دیگر اصلاح اجتماع را در سطح کلی منظور داشته گویند در اینصورت است که میتوان با اصلاح همگانی موفقیت حاصل نمود و هنوز بسیاری از دانشمندان طرفدار آن نظر یا این نظرند. اما قرآن

توجه به نوعی دیگر می‌دهد و آن اصلاح واحد دیگری از اجتماع است که سازندگی واقعی اجتماع با آنهاست و آنها خانواده هابند و این نظر درست است زیرا اصلاح آحاد افراد به همان اندازه دور از دسترسی و در نتیجه سخت است که اصلاح دسته جمعی اجتماعی که هر گوشه ای از آن طبایع خاصی دارند اما خانواده ها به علت توارث و اکتسابها و قدرت مادر سالاری یا پدر شاهی ها بیشتر در اختیارند و شباهت کلی اخلاقیات یک فامیل در برابر عامل متأثر کننده، حکم یک فرد را پیدا کرده و در عین حال آمار و ارقام را نیز برای توجه دادن کاهش کلی می‌دهد. یعنی اگر یک اجتماع صد هزار نفری برای اصلاح منظور گردد قرآن تک تک افراد را به خانواده هائی تقسیم نموده و اجتماعی را که برای اصلاح هیولائی مشکل نما متظاهر است تقسیم کرده است و اعجاز و امتیاز دیگر پذیرش اصلاح از طریق خانواده آنکه هر چه کمک علم و تکنیک موجب نزدیک شدن طرق و ارتباطات و بالاخره سبب وحدت ملیت ها شود به همان نسبت که قرآن متذکر است دسترسی به اصلاح خانواده هائی نزدیک تر آسانتر انجام می‌گیرد یعنی علم از یک طرف بر تعداد افراد یک خانواده می افزاید و به موازات سنگین کردن خاندان دسترسی به موازین اصلاح کننده را آسان می‌سازد و اگر فردا آنقدر جهان و جهانیان، جمع و به هم نزدیک شدند که حکم یک خاندان پیدا کردند اعجاز علمی قرآن آشکار تر و سخن جامعه شناسان محلی ندارد.

و باز مطلب به همین جا پایان پذیرفته قرآن کریم اصلاح هر قسمت را به عهده مسئولیت قدرت پدرشاهی ها می‌گذارد (یا ایها

الذین آمنوا قوا انفسکن و اهلکم نارا - ۶ التحريم - و سرپرست خانواده را مسئول اصلاح خود و خانواده خود مینماید) و در اینجا (یعنی در چهار آیه مورد بحث) نیز مطلب قرآن به همین روش شروع و پایان میپذیرد. یعنی ابتدا خانه و خانواده را در حجاب انس و آزادی و اختیار آدمی در می آورد (که تازه میشود گوشه ای از اسلام همان تقریب آزادی بخش منشور سازمان ملل متحد که پس از قرنها آنرا متذکر است (۱)) و سپس خانواده ها را باز به جنس های نر و ماده مکلف تقسیم نموده، مردان گرونده و زنان مسلمان را متمایز از یکدیگر مورد عنایت دیده حق بین اجتماعی خود قرار میدهد و بعد به تقسیماتی میپردازد که نام بسیاری از افراد ذیعلاقه و محرم ۹۲ و ۲ هر خاندان در آن تقسیم بندیها به چشم میخورد.

(۲۷-۳۱ سوره النور) یا ایها الذین آمنوا لا تدخلوا بیوتکم حتی تستأنسوا و تسلموا علی اهلها ذلکم خیر لکم لعلکم تذکرون - فان لم تجدوا فیها احداً فلا تدخلوها حتی یؤذن لکم و ان قیل لکم ارجعوا فارجعوا هو از کی لکم والله بما تعملون علیم - لیس علیکم جناح ان تدخلوا بیوتاً غیر مسکونه فیها متاع لکم و الله یعلم ما تبدون و ما تکتمون (تا اینجا مربوط به حجاب و در اختیار ماندن واحدهای سازنده اجتماع یعنی خانه هاست که پروردگار به علت و حکمت آن که هو از کی لکم باشد اشاره میفرماید) قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهم ذلک

از کی لهم ان الله خبير بما يصنعون - و قل للمؤمنات يعضن من ابصارهن و يحفظن فروجهن و لا يبدين زينتهن الا ما ظهر منها وليضربن بخمرهن على جيوبهن و لا يبدين زينتهن الا للبعولتهن او آبائهن او آباء بعولتهن او ابنائهن او ابناء بعولتهن او اخوانهن او بنی اخوانهن او بنی اخواتهن او نسائهن او ما ملکن ایمانهن او التابعین غیر اولی الاربه من الرجال او الطفل الذین لم یتطهر و اعلى عورات النساء و لا - یضربن بارجهن لیعلم ما یخفین من زینتهن و توبوا الی الله جمیعاً ایها المؤمنون لعلکم تفلحون (و این قسمت مربوط به آزادی و در اختیار داشتن هر زنی مرد خود را و هر مردی زن خود راست و نتیجه و علت و حکمت آنرا پروردگار با لعلکم تفرحون بیان و سبب رستگاری میداند که شرح هر دو قسمت داده خواهد شد).

ترجمه آیات شریفه: «ای اهل ایمان به بیت کسی وارد نشوید مگر آنکه قبلاً آگاهشان کرده باشید و بر اهل آنجا سلام کنید (سلام یعنی اجازه ورود - سلام بر اهل خانه یعنی سیما اجتماع یعنی وسیله ازدیاد مهر و محبت) این برای شما بهتر است باشد که پند بگیرید (امیدوار آنکه استعداد پذیرش عقلی داشته باشید) - اگر کسی در خانه نبود تا اجازه ورود نیافتید وارد نشوید (خانه حصن حصین مردم است) و اگر گفتند برو (برگرد) بروید (بازهم توجه دادن به سیما و پیوند افراد و اجتماع از طریق رفع مزاحمت) که پاکیزه تر است برای شما، خدا به آنچه انجام میدهید دانا و آگاه است.

باکی نیست (اشکاری ندارد) در خانه های غیر مسکونی

و آنجا که نفعی در آن دارید (حق ورود - رضایت ورود) داخل شوید، خدا به آنچه آشکار مینمائید یا پنهان میدارید آگاه است (تا اینجا پوشیدن و حجاب خانواده و خانه و اینک پوشاک و حجاب افراد).

به مردان مؤمن بگو دیدگان فرو خوابانند و دامن‌ها حفظ کنند، این برای شما پاکیزه تر است، خدا به آنچه میکنید آگاه است.

به زنان مؤمنه بگو دیدگان فرو خوابانند و دامن‌ها حفظ کنند و زینت و زیور خود آشکار ننمایند مگر آنچه پیداست، سر پوشها بر گریبانها داشته باشند زینت و زیور نمایان نسازند جز برای شوهران، پدران، پدرشوهران، پسران، پسرشوهران، برادران: برادرزادگان، خواهرزادگان، زنان، مملوکان، مردان، افراد از شهوت عاری ماندگان، کودکانی که حس تشخیص یا توانائی مسائل جنسی ندارند. و پای به زمین نکوبند که زیورهای پنهانشان دانسته شود. ای گروه مؤمنان همگان به سوی خدای توبه برید باشد که رستگار شوید».

قبل از ورود به شرح آیات توجه شما را به ردیف آوردن سه مطلب جلب مینمایم که باریتعالی، لزوم حجاب، حرمت زنا ترک تظاهر از زینت و زیور را پی در پی ذکر فرموده است گویا کنایه از این میباشد که پیدایش هر کدام سبب تحریک و تحریک و تظاهر اجباری دیگری است: بی حجابی موجبات اجباری تظاهر به زینت و زیور - و سرانجام افزایش زنا سبب تظاهر به زینت و زیور و بی حجابی و خود نمائی و تظاهر به زینت و زیور سبب نمایان ساختن خود و بی حجابی و بالاخره کثرت زنا یعنی ابتلای به هر

کدام نسبت مستقیم و تصاعدی به عارضه دیگری دارد.

آری فساد از برهنگی سر. سر آغاز برهنگیهاست و به تدریج به اعضاء دیگر سرایت مینماید و مگر میتوان زنی را دید که سر خود را در حجاب داشته اما اعضاء یگرش برهنه باشد؟ و مگر نیست که در بعضی احوال و هنگام برخوردهای آلوده حتی نزد فواحش مبتدی با وجود عریان بودن بعضی اعضاء، سر و صورت خود را به عنوان شرم کردن مخفی میدارند و در پوشاکی می پیچند گویا میخواهند عمل زشت خود را از فهم مغزی و شعور جدا ساخته آنرا به لا شعوری و جمجمه ای جداگانه پوشیده نسبت دهند.

همینکه بخواهند ملتی را عریان کنند از سرش شروع مینمایند مثلاً نزد زنان ابتدا سر برهنه میشود و سپس مینی ژوب و آنگاه مرد در لباس زن و زن به شکل مرد در می آید و سرانجام هوس تغییر جنسیت دادن و خود را بدست جراحان متخصص سپردن است چنانچه می بینید بشریت روز هم اکنون به این مرحله رسیده و روز بروز بر تعداد متقاضیانی که برای تغییر جنسیت مراجعه مینمایند افزوده میشود. آری تا سر آدمی در اختیار خودش باشد مختار است و در غیر اینصورت بلا اراده و مجبور.

سالهای اول دبستان بودم. خانه و مدرسه نزدیک و پس از طی سه کوچه و چند پیچ و خم که مجموعاً کمتر از نیم کیلومتر بود به آنها میرسیدم. در میان راه دو سه دکان بود که اغلب مشتریهایش را دانش آموزان تشکیل میدادند و یکی از آنها عکسهای برگردان فراوانی داشت و فروش خوبی هم مینمود و از جمله مشتریهایش من بودم. عکسی میخریدم به مدرسه یا خانه آورده آنرا مرطوب نموده

به گوشه کتاب می چسبانیدیم از بالای آن شروع میکردیم به جدا کردن لایه نازک که عکس بر آن بود و هم اکنون باید آنرا از عکس برداشت خیلی آهسته و ملایم با دو انگشت گرفته جدایش میکردیم، اما هنوز به وسط ها نرسیده می دیدیم نزدیک است پاره شود. از پائین شروع میکردیم بسیار با دقت و رقت و آهستگی دامنها را بالا میبردیم و لایه را شروع به جدا ساختن مینمودیم، نزدیک به وسط ها که میرسیدیم ناگهان پاره و خراب و در آن اوضاع و احوال بچگی من ناراحت میشدم ولی دیگر همه چیز از دست رفته بود.

برای تساوی و هر چه نزدیکتر شدن زن به مرد و از جمله شکل ظاهر آمدند ابتدا سرها را برهنه کردند و بتدریج گردنهای و قسمتی از سینه پیداشد. نزدیک به پستانها که رسید دیدند دارد پاره میشود از پائین شروع کردند ساقها نمایان، رانها پیدا، ماکسی، مینی، میکرو و نزدیک است پاره شود اما هنوز زن به مرد و مرد به زن نزدیک نشده چه باید کرد. مردان هم باید به زنان شباهت ظاهر پیدا کنند. موها بگذارند، پیراهن زنانه و گلدار بپوشند و کفش زنانه داشته باشند و در برابر زنان شلوار و کفش مردانه و اداهای مردانه از سیگار کشیدن و در آوردن باز هم دهان گشاد هوا و هوس در ظل عنایت شهوت باز است هنوز مرد به زن و زن به مرد نزدیک نشده است چه باید کرد؟ تغییر جنسیت که مرد را عمل میکنند زن شود و زن را جراحی که مرد گردد و هر روز شاهد مندرجات روزنامه ها که چگونه روز به روز بر تعداد مشتریان جراحان که برای تغییر جنسیت مراجعه نمایند افزوده میشود و چرا اسلام به برهنگی سر زنان حساسیت نشان ندهد که پایه گزاری تغییر دادن

جنسیت از آنجا آغاز میگردد و چه حساسیت عجیب و ناراحت کننده ای که ملاحظه فرمودید. دختر امام خواهر امام از رؤسنا المكشوفه شکایت داشتند و خود امام هم در اغلب فرمایشات مربوط به علائم موجود در آخر الزمان به برهنگی سر و وضع آشفته آن اشاره میفرماید و هنوز مدرک و سندی بدست نیامده که برای برهنه کردن زنان از پائین شروع کرده باشند و با وجود آنکه تا کنون چندین نوبت زنان را در برخی کشورها برهنه کرده و دوباره پوشانده اند هرگز برای اقدام جز به برهنه کردن یا پوشیدن سر دستوری نمیرسیده است، گویا تاریخ نیز گواهی میدهد برهنگی ها همه تابع برهنه شدن سر است و تا دست به ترکیب جمجمه زنند اعضاء دیگر حاضر نیستند ترکیبشان به هم بخورد بلکه با تصرف جمجمه است که همه چیز به استثمار و استعمار پایان میپذیرد.

آره برهنه کردن از اعضاء دیگر امکان ندارد، آنها را برهنه کنند بدن به دفاع بر میخیزد چربی زیر پوستی زیاد میشود موها فراوان میگردد رانها بد ترکیب و پشمالود شده زشت میشود و کدام قانون میتواند زن را از آرایش و پیرایش دور سازد بلکه به زشت ساختن خود وا دارد اینست که در زمان خودمان دیدیم دختران جهان پس از چندی برهنگی ساقها و رانها به شلوارهای سرتاسری و فراخ روی آوردند اما سرشان که برهنه است نمی فهمند چه زشتی ای بار می آورد که اقدام کنند و لذا لبه تیز اصرار قانونی خود پوشیدن اسلام به پوشیدن سر است.

خیلی جالب است که قرآن لزوم در حصن و حصار بودن خانه را با ضرورت در پوشش و حجاب بودن زن به دنبال یکدیگر آورده و در جای دیگر به زنان نبی گرامی میفرماید (و قرن فی بیوتکن

سوره احزاب) یک فرد نسل آور، قرین یک واحد اجتماعی و از جمله مقررات اسلامی که نماز زن (واحد با حجاب) در خانه اش (واحد در حجاب) بهتر است و آنکه مسئول پذیرش امور زندگیت (مرد خشن ساخته شده برای خارج از خانه) برای نماز باید به اجتماع مردان پیوند داشته باشد بعلاوه سلامی که خدای متعال در زمانهای بحرانی (روزهای تولد و مرگ و رستاخیز) به دو پیامبر بزرگوارش حضرت عیسی (والسلام علی یوم ولدت و یوم اموت و یوم ابعث حیا - ۳۵ مریم) و حضرت یحیی (و سلام علیه یوم ولد و یوم یموت و یوم یبعث حیا - ۱۵ مریم) میفرماید و سلامی که یک فرد مسلمان باید هنگام ورودش به خانه دیگران به آنها بنماید یا به خانه خود که وارد میشود نبی گرامی را مخاطب و سلام عرض نماید جای بسی شگرفی و تأمل است: درود و سلام خدا و فرشتگان و مؤمنان بر پیامبرش (ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما) سلام فرشتگان بر بهشتیان (۱) سلام مؤمنین (با توجه به اینکه باید زمان ورد به اهل خانه سلام کرد در آیات مورد بحث)، به اهل خانه ای که خانه را در حجاب علو طبع و روح بزرگوار انباشته از اطاعت قانون نگهداشته اند، اما چون برای معرفی لایقان به سلام نوبت به حجاب زن میرسد زن و مرد هر دو را دستور میدهد مرد را در ۱۶ کلمه و زن را در تقریباً ۶۸ کلمه مخاطب قرار داده. مرد را پس از دستور غض بصر و حفظ دامن و از کی بودن رعایت این مقررات، به آگاه بودن پروردگار از آنچه مینمایند بیدار میسازد

اما زنان را بعد از فرو خواباندن پلکها و حفظ دامنها و آشکار نکردن زیور و زینت ها در برابر بیگانگان و ذکر صریح نام محارم و اینکه نباید پای کوبان شوند تا زیورشان نشان و هویدا گردد کلمه ایها المؤمنون را در پایان آیه مربوط به مؤمنات ذکر فرموده و دعوت بازگشت و توبه به خدای از همگان مینماید که این خود میرساند، اگر زنان رعایت نکردند و مقصر شناخته شدند باز هم ضمیری از مرد در این کار است و زن نمیتواند بدون مرد گناه کند بلکه دور از مساعدت مرد نهضتی بنماید و لذا مرد و زن هر دو باید توبه و بازگشت نمایند. باشد که رستگار شوند و اینکه پروردگار همه کارها را در آغاز ارسال پیامبر با حضرت آدم و فرشتگان و شیطان بجائی میکشاند که باید سخن از سکس و عشق و مستعمره کردن زمین شود و ناگهان به همسرش گویاست تائید همین مطلب نمائی از مکتب آدم میباشد که چگونه پایه و اساس کار بر این نهاد تا در علم آدم الاسماء و سازمان دهندگی زندگی و پذیرش مسئولیت و تحمیل سجده نکردن و شرارت و شیطنت همه جا خودش (حضرت آدم) باشد اما چون نوبت به خوردن و مسئله سکس و هبط میشود (لا تقربا - فبدت لهما سواتهما قال اهبطا) جفتش و همسرش نیز عنوان یابد و لذا نمیتوان تصویری جز شرکت زن در کارهائی نمود که امکان عدم تبعیت مرد اجتماعی شده از روی سلب گردیده است.

کلمات مشابه در دو آیه را جدا کنید: مرد و زن باید

دیده فرو خوابانند - هر دو دامن پاک دارند - یک‌کعبه از مردان که از محارمند مستثنی اند بقیه چنین و چنان میشود: زینت و زیور و آرایش برای مرد نیست و زن اگر زینت و زیور برای مردن نامرده کرد بلا اشکال و در صورتیکه جهت آنکه مقدم بر دیگران نامش آورده شده آرایش و پیرایش داشت - یعنی برای شوهرش - پسندیده تر از همه بوده - غض بصر و حفظ دامن برای مرد از کی است و زن و مرد در مسئله مورد بحث باید بازگشت به خدا نمایند شاید رستگار شوند یعنی دستور مورد بحث آنچه برای مردان اضافه دارد از کی بودن آن در صورت اطاعت و آگاه بودن خدا بر کار آنهاست در صورتیکه حجاب داشتن و پوشاندن در مقررات مربوط به زنان میباشد و این نکته ای و انتباهی و بیدار باشی برای مردان است که از کی لهم و ان الله خبیر بما یصنعون درباره آنهاست و با آن همه اهمیت که در حجاب است چشم چرانی مردان و دامن ناپاک و پاک داشتندشان را در آیه ای قبل از آیه مربوط به زنان آورده است. یعنی کدام زن است که به هوی و هوس مرد، به میل مرد، به مساعدت مرد، به خواسته و پیروی کردن مرد، اما مرد بیگانه به جنبش و نهضت و تهمت و گمراهی نیفتد و اگر زن حاضر شد آقائی یک مرد را به نام شوهر بپذیرد همان را به زنجیر کشیده و جنبشی و قدرتی برای زن مهمتر از اینکه مردی مسئول زندگی را در زنجیر و در کف قدرت بردگی خود در آورد آن هم چنان بردگی که در شوهر منحصر و خلاصه میشود و در برابر دیگران آزادگی است همه سهم زندگی خود را بدست آورده است

یعنی زنی که با قبول بردگی مشروط مردش را به زنجیر رفتار خود کشیده و در اختیار دارد بر همه خانم و سرور است و زنیکه برای فروش هر چه بهتر و بیشتر کالا- یا روزنامه و مجله از خانواده ها بعنوان اینکه زیباترین است بیرون کشیده میشود برده همان دکان دار پول به جیب زن میباشد و دیگر هیچ.

زن اگر درخانه روشن شوهر نبود در سایه خانه غیر شوهر باید بود زیرا غیر شوهر بر او غیرت و حمیت خانه گستری نمیکند شوهر که مرز برای زن معین نمیکند اگر بخواهد از او نفرت کند مرز ندارد جایی است و طلاق و در صورتیکه بخواهد ستایش و تحسین کند به همان اندازه که طلاق و جدائیت یگانگی و یکدیگر بودن است و نرخى برای تعیین ارزش همسرى ندارد. در صورتیکه غیر شوهر برای هر زن بیگانه ای نرخى دارد که در حد اعلاى یگانگى اش در غارت محیط ناموس خلاصه میشود و در نهایت نفرت به بی تفاوتی پایان میپذیرد بینید قرآن چه کرد، اسلام چه کرد، محمد چه کرد، علی چه کرد؟ اینها دختر را از زنده به گور شدن برداشتند و بجای آن به خانه ای در آوردند که باید سلام کرد و اجازه گرفت و وارد شد اینجا تقاطع مهم تاریخی است که صد و هشتاد درجه چرخیده است و نقطه مرد آدمکش و قتل و قبح را برداشته و زن و احیاء و حسن را بجایش گذاشته اند زنی را که میکشند باید با اجازه اش وارد شد و بر او سلام کرد.

درک کردن و تسلط بر محیط یافتن بدست شوهر داده شده و به محبت کشیده و چنین تسلط بر مرد یافتن را بدست زن

داده اند. فلسفه شتر وریک و چادر و دشنه و چپاول و دختر کشی عصر جاهلیت را برداشته و فلسفه قرآن و تاریخ و تسلط بر ایران و روم اسلام را جانشین آن کردند، پیچیدگی مسائل اجتماعی هنوز در این عصر آنچنان است که دانشمندان فقط به بغرنجی آن شگفتی و تحسین میکنند و چه شد ۱۵ قرن قبل اسلام بیشتر از همه به مسائل اجتماعی سازمان دهنده و آماده کننده برای زندگی در سرای ابدی اندیشید و آماده کرد و روز به روز با پیشرفت علم تک تک آن مسائل حل شده اسلامی به قلمرو حقایق علمی ملحق میگردد؟

تقوای چشم، تقدس خانه به زندگی وارد شود میدانید چه میشود؟ بهترینش را قرآن فرموده که از کی لکم و در میان مهارت های زندگی این استادانه ترین نشان دادن قدرت روحی است که شخص با تقوای چشم بسیاری از ستیزه جوئیهای شرارت بار را طرد کند و با تقدس خانه، طبیعت را به همان زیبایی که دارد در خانه بنگرد و از بسیاری فرسایندهای زندگی بدور بماند و این خانواده و اهل آنند که قادر به جلب رضایت خدایند و میدانید بزرگترین مصیبت برای اسلام کدام بوده است؟ اینکه هنوز به هدف نرسیده دستهای ناپاک منحرفش ساخت و آنقدر راه اسلام را نقش و نگار کردند که مسلمین به تماشای آن پرداخته همیشه در یک وضع مسلمان منهای هدف اسلامی باقی بمانند.

خانه گرایش است تا چند سال معتکف در آن و بعد ساعت هائی معتر در آن برای جبران آنچه در محیط خارج روی

داده است پدر و مادر در خانه اند و طبق ناموس کلی طبیعت که بزرگترها به خانه کوچکتر تجاسر و تجاوزی ندارند و همیشه بال و پر محبت میگسترانند والدین نیز همانند خورشید که اگر اشعه خود را به خانه زمین یا فرزند دیگری بفرستند با آنهمه بزرگی خورشید نسبت به زمین و اقمارش همه اشعه مهر است محبت است حیات است رشد است. کلروفیل سازی وحشت اساسی زندگی است. پدر و مادر نیز همانند خورشید تابان اشعه سازمان دهنده و مسئولیت پذیری را در خانه به نوازش و حیات بخشی انداخته و خانه است که میتواند دختر امروز را مادر چگونه فردا تحویل دهد. پس قرآن کریم از خانه شروع میکند جائیکه مبادی اخلاقی و طهارت نفس فردی در آنجا تعلیم داده میشود و در عین حال حافظ برومندی اجتماع نیز هست.

در خانه هرگز کوچکترها لقمه مادی بزرگترها نمیشوند و آنچه را بزرگترها لقمه میکنند و گوارایش میشناسند دوست دارند به دهان کوچکترها گذارند. یعنی کدام پدر و مادری است که فرزندش را برای دزدی برای جنایت برای بی بند و باری دستگیرد و تعلیم دهد و در ژرفنای دقت خانه را میبینیم که براستی یک مدینه فاضله نمونه ای است که ظاهر کوچک دارد و باطنی آنقدر بزرگ که میتوان گفت پدران و مادران فردا فرزندان خانه خودند و از اینروای بر پدر و مادری که فرزندان را در مختصر ترین بی بند و باری رها کنند و ای بیشتر بر اجتماعی که یتیمان بی سرپرست را پدری ننماید و از مطلب زیادتر خارج نشوم.

یک دختر مسلمان نباید بزرگیهایش را فدای هرزگیهای

جوانان کند و رشد کمالیش را در اختیار غرور کاذبی که احاطه اش مینماید بگذارد و فددای خواسته های دیگران گردد. دیروز زن آرایش شده را به بازار آورده به نام کنیز عرضه میداشتند تا پولی به جیب بزنند امروز هم به جای نام کنیز «زن آرایش شده» نامی شایسته و برگزیده مینهند تا از راه فروش کالا پولی به جیب بزنند پس زن روز بعلاوه کالا مساوی است با کنیز سابق یعنی مقصود و مفهوم و آغاز و انجام عمل همان پول به جیب زدن و همان دختر را از خانواده بیرون کشیدن و وسیله فروش کالا و مجله قرار دادن است. از اینقرار آنجا کنیز شایسته بفروش میرسید و اینجا شایسته کنیز؛ و اگر در دختران غروری هست چرا پسران را آلت فعل و وسیله بالا رفتن تیراژ قرار نمیدهند مگر اینکه دختران بگویند پسران در هیچ عضوی نمره نمیآورند یا اینکه انتخاب برای آنها طعم گوارائی ندارد و درست هم گفته اند زیرا دختر سعی میکند بهتر وسیله دلبری و مستحیل شدن داشته باشد اما پسر سرافرازی را هرگز فراموش نکرده و نمیکند و اگر برای حل مشکلات اجتماعی پبای میز گرد کشانده میشود تصویری است که به مقتضای سن غرور ادغام شده در تحصیلات اندک خود دارد و اینک دچار سردرد تفوق طلبی است و نشستن پشت میز گرد که فردایش میتواند خود را به بسیاری از خوانندگان آن اوراق نشان دهد مسکن خوبی برای ابتلای غرور تفوق طلبی اوست در صورتیکه هر پاسخی که بعنوان حل عقده های اجتماع داده است اگر بخواهند در خانواده خودش پیاده کنند و خواهر و مادرش را مشمول آن پاسخ بحساب آورند باحداقت و شدت اعتراضش مواجه خواهند شد. اصولاً همه

دوست دارند دیگران عقیف باشند، عادل باشند، دزدی نکنند، راست بگویند تا خودشان و عائله شان با هرزه و درد و ستمگر و دروغگو روبرو نشوند و آسوده بمانند. اما اگر از آنها پرسیده شود چرا شما رعایت عفت و عدل و صداقت نمیکنید معیارهای ملی و مذهبی را قاطی کرده به طرف در همان لحظه ثابت میکنند اجتماع باید درست باشد که من آسوده باشم و من باید در بی بند و باری آزاد گذارده باشم تا بیشتر و بهتر لذت ببرم و تسکین حس تفوق طلبی بوسیله پایه های میز گرد نوعی از این نمودها و پاسخهاست.

دختر عزیز، شریان حیاتی اجتماع تو پر از مهر و محبت و دور از نارسائیهای عفتی آفریده شده در همین مسیر گام بردار تا به گاه خانه ای که فرودگاه تجلیل از توست خانه ای که آغاز زندگی با هم آغوشی و پایان زندگی در آن با تماشای حسرت از بجای گذاردن هاست نزول اجلال کنی. خانه ای که نقش پدر را در آن از کسی که مسئولیت زندگی را پذیرفته یافته ای، خانه ای که اسلام اجازه نمیدهد ساختمانش، خوراکش، لباسش و هیچ چیزی در آن از خانه پدرت کمتر باشد و نیز دستور همین دین که آن خانه حصن حصین و پایگاه رفع مشکلات معیشتی باید بود، خانه ای که بهنگام ورود باید شریان حیاتی اجتماعی خود را در آن سرازیر کنی و به شریان حیاتی اجتماعی آقایت که پر از سرپرستی و دور از نارسائیهای نامردی آفریده شده متصل سازی.

دختر عزیز، پیکر آرایش و پیرایش شده تو در زیر روشنائیهای تند رستورانها یا نور ساکت صامت زیر زمین ها آیا

برای لحظه ای پیکری سلامت بود و تو را به سالم بودن امیدوار میساخت؟ پیکر دردمند تو که دستاویز تجدد طلبیهای خودت و توحشهای مادر بزرگت بود تو را به کجا رساند و در کجا دردش فرو می نشست و فاجعه نیازمندیهای کاذبی که با افاده های تو و قربان صدقه های پسران بوجود می آید آیا با التهاب درونی بند اسارت تو را باز کرد و به خانه تساوی با مرد کشاند یا این تن با تو همراه نیست؟ اگر جزئی از تراکم خواسته های خود را کاهش دهی بیشتر به مشکلات واقف خواهی شد و شکوائیه هائی علیه زرق و برقهای خسته کننده غرب آماده خواهی نمود. تازه اینها همه مسائل قبل از زندگی واقعی تو که در خانه شوهر شروع میشد بوده و مشکلاتی است که به پشت ویتترین حیات خود نصب کرده ای. تو نمیتوانی به کسی جز شوهرت همه چیز را بگویی و همه چیز را بخواهی، چرا بدرفتاری میکنی؟ چرا بخارجم نمیسبری؟ چرا لباس پوست خز نخیدی؟ و چراهای دیگر که با یک نگاه سطحی میتوان تجلیل مقام شوهر را از تحریک مدفن شکارچیان بازشناخته حق آنها بجا آورد و اینها مزد هم آغوشی شوهر نیست اجرت نیازهای جنسی نیست بلکه هشدار در سنجش همه جانبه مسائلی است که در خارج از خانه با آن روبرو هستی و یقین داری همه ارزشها پس از بر آورده شدن نیازهای جنسی شکارچی و حتی بعد از یک هم آغوشی در یک جهنمی از پشیمانی واریز میکند.

ای دختر عزیز، قرآن کریم به تو دستور میدهد دیدگان در برابر بیگانه فرو نه - همسرت را نیز میفرماید در مقابل زنان دیگر دیدگان بر گداند و این همان است که باید دیدگان تو و

دیدگان همسرت آری فقط این دو و مردمک چشم با یکدیگر بخوانند و با یکدیگر ببینند، آنچه را تو به چشم خوش آید او را - و آنچه او را خوشایند است تو را و هر دو دیدگان فقط به یکدیگر پاسخ دهند نه به دیگری و بیگانه ای، هرچه او ببیند تو بازتابی از آن بینی و هرچه تو ببینی او رونوشتش را ببیند. تو سایه بینائی او باشی و او تصویر دیدار تو آنچنانکه گویا چهار دیدگان از یک مجرا مینگرند و منظره و دید خواست هر دو یکیست و این زیباترین ژرفنای عمیق زیبائیهای زنده است که قرآن مجید دو فرد تشکیل دهنده یک خانواده را، دو شریک مسئول بنیانگذاری یک نسل را به آن جهان زیبائی دعوت مینماید و چه زیبائی و پاداش خواستار آن همه زیبائی از آنچه خدای متعال میفرماید از کی لکم بیشتر و بهتر و سود آورتر؟

ای دختر عزیز، تو نگین انگشتر سلیمانی و همسرت انگشت سلیمان و سعادت شکوهمند آنکه در برابر دزدان اجتماع از انگشتر سلیمانی بدقت نگهبانی شود مبادا انگشتر حلقه ناخن دیوان و دزدان به عشق بزرگ آلوده گردد و اینکه اسلام میفرماید اگر مقرر چنین میبود که رخصت داد جز خدای متعال دیگری را سجده کنند هر آنه زنان را به سجده کردن شوهران فرمان داده میشد اعتراف به طرح عالیترین مسئله اجتماعی است که زن را به هدف و مقصود میرساند زیرا همینکه زن حاضر شد به جوار عبودیت عروج کند در برابر شوهر تا نزدیک سجده گاه به پرواز در آمده و توانسته است با ریختن هستی اش سر به سر به پای مردی اعتراف کند که

با پذیرش بردگی و خانه نشینی به زنجیر کردن مردی پذیرنده مسئولیت های زندگی دست یابد و این بردگی که همه شوق و شغف است و همه تسخیر و تسلط اوست و همه به زانو در آوردن معبود است هدیه بزرگی از آفرینش به زنان است، هدیه ای که زن خود را وقف ادامه زندگی با آن میکند و بسی جالب و جاذب است و اینجاست که زن تا نزدیک سجده گاه پیش میرود اما سجده مخصوص خداست و زانو میزند و میگوید ای هدیه بزرگ آفرینش ای همسر و شریک حیات، اگر تو را نیافریده بودند لحظات بی مصرف عمرم را ناچار باید زندگی بنامم و تو نیز ای مرد، ای شوهر، ای سرچشمه اعمالی سازگار، ای قهرمان شکست دهنده سختی ها، نفرین آفریننده بر تو اگر حق را خوار داری و اسلام عزیزی که تو را در برابر زن به مقام معبود رساند ضایع سازی و از ارحم الراحمینی آن معبود متعال اثری و نشانه ای در تو دیده نشود و عاشر و هن بالمعروف قرآن را از یاد ببری که عرفان تو در جستجوی آسایش دادن همسرت است. به حدی که نبی گرامی فرمودند و بارها آوردم منافق اهل و عیالش بخواست وی میخورند و مؤمن میخورد به میل خاندانش و اینکه در آیات مورد بحث پروردگار آغاز و انجام را با کلمه ایمان محصور فرمود بدین سبب که خانه اهل ایمان خانه سلامتی است، خانه ای که سرپرستش، قهرمانش، معبودش در جستجوی راهی بهتر برای آسایش بیشتر ساکنانش است و سلام بر اهل آن مسکن، همان سلامی که آیه شریفه به ارزش انس دادن و به انسانیت رسیدن به آن وقع و ارزش میدهد و رخصتی برای ورود و بزرگواری بحساب آوردن اهل خانه است و اگر کسی برای

جستجوی تمکن حلال به منظور رفاه بیشتر عیال و فرزندان از خانه خارج شد و بر این نیت بود یا مشغول به انجام کار و از دنیا برفت شهید از دنیا رفته است و این نیز از نبی گرامی است و نظر اسلام.

ای دختر عزیز، تمام عاشقان کاذب به تو دروغ میگویند و بر تو ستم میکنند، زیرا در نیرنگ اطفای شهوت خودند اما تو به معبود و معشوق خود که پذیرنده مسئولیت های زندگی ستم مینمائی زیرا میخواهی در اختیار همسری در آئی که ظلم و رنجهای زندگی را برای شکستن و سد شدن در برابرت بپذیرد و باز هم هرچه حرف است در این جمله جمع که: اگر بردگی کاذب نسبت به شوهر را بپذیری حقیقتی را بدست آورده ای که همانا به زنجیر کشیدن اوست برای روبرو شدن با آنچه تو را تسکین میدهد.

مردها در تحمل و پذیرش ستم بارورند اگر زنان راه اینکه مردان را در این دیوانگی نگهدارند بدانند و همه راهها به شوهر ختم میشود که زن را خانه دار و نسل پرور بشناسد و مگر مرد حاضر نیست در برابر چنین زنی در زنجیر دیوانگی فرو رود و در پذیرش مسئولیت ها رسوب کند و در رنجها و ستم های زندگی در قالبی از اثرا اموال و انفس خود را به حقیقت جلوه دهد زهی بر آن زن که را چنین دیوانه کردن مرد را بشناسد راهی که قرآن از همه بهتر نشان میدهد:

خانه ای سالم، دیدگانی سالم، خانه ای امن، دیدگانی امن. خانه ای متعلق به زن و شوهر نه بیگانگان، دیدگانی در

یک مجرای مشترک نه در دیدگاه بیگانگان، خانه ای که هر که مأنوس نیست، دیدگانی که هر کس بیگانه است و همه بیگانگان، همه و همه در بسته و پلک فرو افتاده و بر آنها تاریک و ناینائی است و در صورتی روشن و بینائی که انس و انسانیت و زندگی مشترک و خویشاوندی در آن خانه را بگشاید و دیدگان را فقط بر روی همسر و پدر و خویشاوندان آنها که از محارمندباز نماید.

۱- سرزده و بدون اجازه وارد خانه کسی نشوید. ۲- چه زن چه مرد از چشم چرانی و نظر بازی اجتناب کنید. ۳- مسلمان از هر جنس و طبقه و نژاد باید پاکدامن باشد و عورت نمائی نکند. ۴- پوشش باید داشت و آرایش و زیور و جلوه گری نینداخت. چهار مرحله ای است که قرآن ردیف آورده، اگر اولی رعایت نشد دومی بدنبالش است؛ اگر در اجتماعی حصن حصین خانه همانند اماکن عمومی بدون رعایت ادب و سلام و احترام امکان ورودش بود همان عامل زیادت طلبی گناه سبب پیدایش قسمت دوم یعنی زیاده از حد مشاهده شدن چشم چرانیها و دیده هوسبازیها خواهد گردید و در دهات و ایالت که خانه در ندارد چشمها در دارد که در جای خود بحث کرده ام. و اگر مرحله دوم، بلا مانع همه جای شد هر آنچه دیده بیند دل کند یاد در پوشاندن دامن و پنهان داشتن عورت چه مشقتها که دستها و پاها و حتی مغزها را طناب پیچ نمیکند و اگر عورتها (ران- صاق- سر- و ...) منظره شد و دلربائی و جلوه گری قسمت چهارم اجازه تحریک و حتی ترغیب داد بدون شک قسمت هائی بدنبال خواهد داشت.

حجم مقصود و مطلوب - مرد بدنالش براه افتد و مرحله ۵ قصد است و ۶ اجرا و ۷ ازدیاد فحشاء. ۸ پسر و دختر به شکل یکدیگر در آمدن و لباس یکدیگر پوشیدن و آخرین مرحله ۹ تغییر جنیست و دیگر بشر مانده است بیچاره و بدون تکلیف و هیپی و یوگا و ... سراب های نجات دهنده بشریت و مرحله مرگ بر انسان همین مرحله ۱۰ است.

دخترها در خانه ببندید، دزدان سعادت و شکارچیان ناموس چپاولگرند، پسر ها در خانه ببندید که سارقین اسرار و صیادان شیاد به یغما میبرند. و باز هم دخترها حجاب داشته باشید که چون زمان قطع طمٹ و بند آمدن قاعدگی فرا رسد و تارهایی از مو بر سیل و ریشتان دیده شود با آن صدای مردانه شدنتان دیگر نیازهای جنسی قطع شده هشدار در سنجش ارزشهای ارتباط با شوهر و ساقط شدن بسیاری مراتب زنانگی از شماست و دیگر اگر مردانه نیستید نیمه مردانه اید و درست بموازات این حالت که بین مدانگی و زنانگی واقعید حجابتان نیز مشمول و لیستعفف الذین لا یجدون نکاحا از قرآن کریم استیعنی مردان حجاب لازم ندارند و نیمه مردان (زنان نیمه مرد شده) نیز اگر حجابی بگیرند راه عفت برگزیده اند و آنچه حجاب است ضروری برای دختران است و آنها که مردحله یجدون نکاحا را میگذارند نه لاجدون نکاحا، و نکاح متمایز از ازدواج است و نکاح یعنی مرحله فیزیولوژی ازدواج و در آن زمان که عقل، از ترس شهوت در تنتان در لرزش مدام است و شهوت بر سراسر وجود سایه قدرت و حکومت انداخته و قید و بندها را برداشته است فیزیولوژی حدت

یافته دارید از اینقرار ای مردان، ای زنان لا یجدون نکاحا برای چه شما در حجابید و دختران در برهنگی با مردان در حجاب عزلت و مادر بزرگ زنان در حجابی آنچنان که هر زمان نویسنده خواست در مطب زبان مادر بزرگ را ببیند آنقدر پارچه بود بهم پیچیده و نوک زبانی از پیچ و خم ها عبور کرده اما برای دیدن زبان نواده همان مؤمنه مقدسه ترکش اولی که زبان باردار دیدن همان و افشاندن و چرخان و ... زلفا و سر و گردنها همان دختری را که نور غرائز جنسی از صورتش میدرخشد و آتش شهوت از چشمش می جهد در حجاب خواسته اند نه تو را که اگر یک چشم به جوانان از شعف داری چشم دیگر به دلهره در جستجوی عزرائیلی.

اینکه قرآن کریم جمله - حتی تستانسوا آورده که در مقابل کلمه انس، وحشت و فزع قرار دارد و چنین معنی میدهد که بدون اطلاع و گفتن جملاتی چون الله اکبر - سبحان الله - یا الله بلکه بدون خبر وارد خانه دیگری نشوید که موجبات دلهره و وحشت ساکنان را فراهم خواهید ساخت. نقش کوچکی از مرحله بعدی است که باید همه را در حجاب و بی حجابی جستجو کرد. یعنی کسی که میتوان او را سرزده در اطاق دید، میتوان در فرودگاه و بدرقه بوسید و بعد در سینما و کاباره به جلوه داشت و رقصید و مرتب دامن را برای آتش افروزی بالا برد و به تناسب آتش را دامن زد تا به مرحله خاکستر نشینی مگر آنکه هنوز دیر نشده است و هر مرحله را میتوان سر برید تا نسلی دیگر حرامزاده بوجود نیاورد. در مرحله ای دیگر که بدترین نسلها مرحله اجرا است پایان مرحله

اول: مرحله قصد.

قرآن شریف را که در جلدهای قبل - زماهن بحث از بهداشت چشم - گفتم بین عین و بصر فرق گذاشته است و آنچه انسان و حیوان و همه دارند عین است و اگر توانست بصیرتی هم داشته باشد در چشم انسانی جا افتاده و عین انسانیت جای عین حیوان نشسته است و پروردگار غض بصر آورده که معنای فرو خواباندن چشم - کم کردن نظر، ترک نظر دارد یعنی عینی است که میتوان بصیرت در آن به کار برد. بصیرتی همراه با ترصد در راه تقویت روح اطاعت از قانون یک سیستم الهی.

عین در وقت معین مشحون از غرائز جنسی است: برای گوسفندان در آبان و اسفند - برای گوشتخواران درنده در اسفند و برای مرغ و خروس و بوزینگان زمان دیدن جنس مخالف بلکه بهتر بگوئیم زمان استشمام بوی هرمونهای فحلی که بسیار دیده ایم خران نر را که ادرار خر دیگر بو کنند و اگر از جنس ماده باشد آمادگی و تحریک اعلام دارند اما عین انسان همیشه پر از غرائز جنسی است. الان از آمیزش فارغ شده چشم بدنبال توانائی وعده دار بعدی دارد اما گرفتاری غریزه ای با قدرت بصیرت فطری جبران شده و بصر جای عین گرفته. از اینرو میتوان گفت مقصود قرآن از غض بصر فرو خواباندن چشم است از دیدن بیگانه چه از روی شهوت و فحلی باشد و چه از نظر غیر آن و در قسمت چشم چرانی گفتم عین خران همان ثقبه و سوراخ آمیزشی را می بیند نه چشم خمار خر و ابروی کشیده پلنگ یا ساق بهمانش را اما بصر برای

دیدن ساق، بازو، گردن و همه اعضاء میزانی و سنجشی دارد که با سنگهای آفرین و زیبا و نازیبیا و تنفر بر آورد میگردد و عین همان است که هنگام تعریف از آنچه دارد منهای دیدن است. یعنی عین آلت دیدن است و بصر دیدن از راه مرکز بینائی آنجا که در مغز است و با مرکز دیگر حواس و ادراکات مرتبط.

میخواهم سخن بزرگی را که الان متوجه شدم و این هم مانند سایر موارد از برکت قرآن کریم بود که به آیه مورد بحث مینگریستم و ناگهان ملهم شدم بیاورم: هر جا مطلب فوق العاده مهم بوده کلمه قل بکار رفته و پروردگار نبی گرامی اش را بین خود و مخلوق قرار داده و چون به کلمه بعد از قل بنگریم میتوان فهمید از روی بزرگی و قداست آن در چه زمینه بسیار مهم است و در اینجا مطلب برای مؤمنین و مؤمنات (قل للمؤمنین - قل للمؤمنات) بسیار مهم است و اهمیت بیشتر که مؤمنین و مؤمنات را سوای از یکدیگر نام برده است در صورتیکه مواردی بسیار مهم هست که صفت غالب را در ضمیر جمع مذکر برای هر دو نوع ذکر فرموده است (کتب علیکم الصیام - وجوب روزه بر زن و مرد) و این اهمیت فوق العاده حجاب و چشم چرانی را نزد اسلام تذکر میدهد با این تفاوت که وجود نزد زنان با پوشاندن خود نیز همراه است و اینجا محل آوردن داستان اعمش است که کور مادرزاد بود و در خدمت نبی گرامی که یکی از مخدرات با کاهش از پوشش وارد شد حضرت فرمودن چرا چنین زن؟ عرض کرد این اجنبی اما کور است حضرت فرمودند تو که بینائی (بصر داری - بصیرت

داری) و از اینجا دو مطلب فهمیده میشود یکی که قبلا شرح دادم: چرا حجاب برای زیبا ماندن زن نیز وضع شده است و دیگر غرض بصر دستور است نه غمض عین با توجه به اختلاف بین بصر و عین که شرح دادم.

در اوائل بحث همین قسمت آوردم که لزوم حجاب - حرمت زنا - ترک تظاهر به داشتن عوامل تحریک آمیز سه قسمت پی در پی آورده شده از قرآن است که از جمله حفاظت خود را از زنا و نظر بازی و چشم چرانی در یک رشته به بند عصمت کشیده است و چه مرد که با چشم چرانی زنای نظر کرده و چه زن که با رهائی عورت و نمائی زینت زنای چشم داده است و اینکه قرآن تازیانه بیدار باش خود را فقط به طرف زن برای خود داری از نمایش زیور آلات دراز کرده است تنها برای معرف شدن تمایز زن از مرد نیست که تنها آرایش و پیرایش باید در انحصارش بود بلکه رساننده این مطلب نیز هست که مرد در زنای چشم احتیاج به زینت کردن ندارد در صورتیکه زن برای زنای چشم دادن باید به هزار حيله پنهان شده در آرایشها متوسل و متشبث گردد و ذکر کلمه و لا یضربن بارجلهن چقدر عالی و بهترین کلمه برای نمود ظاهر و باطن سکس زن در التهاب شهوت فرو رفته است زیرا پایکوبی هماهنگ همه چیز است از بینت نشان دادن، از حجم اعضاء نمایان ساختن، از حرکات و اداهها و اطوارها به صحنه ریختن، از بهتر پرسه زدن جلو جوانان متظاره به آلودگیها، و بدتر از همه هم آهنگ با آهنگ استعمار که دوست دارد تشریفات غرب عزیزش را به خوبی و خوب بودن به زنان شرق تفهیم کند و اگر همه ماما و پرستار و

مادر و خواهر نمیشوند حداقل آداب معاشرت به نیازمندیهای جنس ذکور را با کیفیتی یاد گیرند که اینجا دختر و پسر مشغول کار خود باشند و استعمار هم حرص و خدعه اش مشغول کار خود، از اینقرار اگر قرآن به پایکوبی و کفشت توجهت میدهد برای اینکه به مغزت متوجه باشی و اینکه کلاهت پس معرکه نباشد و اگر مرد در میدان کار زار شمشیر میزند یا در اجتماع خدمتی میگذارد برای حق و براه حقیقت یا جهت ریا و ربه و جلب دیگران، پای کوبی زنان برای رساندن صدای یا شمای زینت آلات به گوش بیگانگان حماسه سرائی زن در میدان سکس و هنگام آتش طلبی است.

مرد برای جلب زن قدرت و تمکن به جلوه گری میاندازد اما زن چه کند قدرت و تمکن و دار و ندارش در زیبایی خلاصه میشود.

از شگرفیها همانند همه موارد بلکه از جمله اعجاز اینکه قرآن در آیه حجاب نام محارم را میبرد به جز عمو و دایی که از آیات دیگر محرم بودنشان و حق پدرانه ای که دارند شناخته میشود و شگرفی و اعجاز اینکه ازدواج با آنها و همینها یعنی محارم بطور کلی ممنوع است و وضع چنین مقررات در ۱۵ قرن قبل در بهداشت نسل خواهم آورد. در چه سطح علمی و اجتماعی قرار دارد جلدی که بعد از این بخواست خدای متعال شروع میشود و بازهم بیشتر شگرف که شأن نزول آیه: چشم چرانی جوان از انصار بود که به عقب، چهره دختری را مینگریست و در حال راه رفتن بروشی برنده ای از دیوار صورتش را شکاف داد جوان سوگند

یاد کرد که اتقال را بعرض نبی گرامی برساند و چون حضرتش اطلاع حاصل نمود جبرئیل آیه را آورد، اما آنچه را در قلمرو این بزرگ حکمت نافع برای بهداشت و نگهداشت یک ابر اجتماع بود همه را تذکر داد. از داشتن خانه ای حصین، چشمی عاقبت بین، دامنی پاک، پائی به راه مستقیم و اجتماعی به روی کعبه گشوده و روبرو و در ضمن ذکر نام محارمان که اگر در کار مسائل اجتماعی دخالتشان ندهند هم دین ضایع شده است و هم ستمگرایی بخویشتن است و حوالت به مجلدات بهداشت نسل و نتیجه دیگر آنکه ذکر نام محارم در برابر زن یعنی رفع حجاب از مردان با در حجاب رفتن زنان.

لفظ من در آیه برای تبعیض است و اینکه همه جا پلک بر چشم پرده ساختن لازم نیست جز در برابر حرام و مقدم داشتن پوشاندن چشم بر حفظ و ستر عورت.

کسانی در آیه نامشان آورده شده که در برابرشان میتوان بدون حجاب بود اما ازدواج با آنها حرام است و این تحریم و وجوب فوق العادگی هر دو امر را میرساند: دروغگوئی حرام است اما بسیاری از راست گفتن ها واجب نمیشد.

غیبت کردن حرام است ولی چه زیادند مواردی که تعریف کردن کسی دور از وی لازم نیست و همینطور بسیاری از مثالهای مشابه که یکطرف حرام و طرف دیگر یک سکوت مشروط مانده است و تازه قسمت متحرک آن نیز انعطاف پذیر بوده چنانچه میتوان در مثالهای دو گانه فوق آورد که در مواردی نادر میتوان دروغ گفت یا غیبت کرد اما حجاب انعطاف پذیر نیست و ازدواج، با محارم

شرایط و ضوابطی ندارد و هر دو طرف قضیه نیز متحرک است یکطرف حجاب میباشد که نمیتوان نداشت و طرف دیگر ازدواج با محارم که نمیتوان کرد همانند مسائل دیگر درشت اسلامی، مثلا کافر مسلمان شده که دیگر یکجانبه است و کفر متحرک که از آن بپرهیزد و ایمان متحرک که به آن بگردد و در بین تمام فرق مسلمین وجوب حجاب و تحریم ازدواج محارم مسئله ای است که به اشد لزوم متذکر و پذیرا میباشد و اختلافی در آن وجود ندارد و ردیف آوردن: لزوم حجاب، حرمت زنا و ترک تظاهر همین نتیجه در کنار هم قرار گرفتن وجوب حجاب و حرمت ازدواج با محارم میباشد که حرمت زنایش مربوط به ازدواج با محارم و ترک تظاهرش رابط بین لزوم حجاب و حرمت زناست زیرا همانطور که بارها آوردم آمیزش هر جنبنده ای جز انسان در یک مرحله کوتاه قصد و اجرا - با توجه به فقط ثقبه و سوراخ پایان میپذیرد و بینی و شامه نقش دلال را دارد اما انسان که حتی با دیدن نوع لباس، رنگ لباس، جنس کفش ممکن است تحریک و فاصله - قصد و اجرا را بهم زند ثقبه و سوراخ حرف دیگری از واردات و صادراتی عشق و همانند مشافهه و ... میباشد و اینکه دلال دل و آنهمه بکار انداختن کشش ها نظر است باید همانگونه که قرآن فرموده اظهار زینت را در حد و به ردیف زنا تلقی و از آن اجتناب کرد.

در آیات مورد بحث علاوه بر آنچه گفته شد نکات جالبی وجود دارد که برخی از آنها آورده میشود:

قل در اول آیه علاوه بر آنچه گفته شد که در وحی مطالب بسیار مهم روی سخن با نبی گرامی بوده است و در حد متوسط با

مؤمنین و ... باید افزود ام فرمودن خدای به نبی گرامی که بگو، امر حجاب را به مردم توجه دادن به لزوم مراقبت نبی گرامی در این امر بسیار مهم که میانجی شده اند میباشد.

در بسیاری موارد قرآن کفار را دعوت به ایمان مینماید و گمراه را به هدایت دعوت میفرماید اما در آیات مورد بحث مورد خطاب مؤمنین و مؤمناتند (قل للمؤمنین - قل للمؤمنات) که ای مردان مؤمن و ای زنان مؤمنه از چشم چرانی و زینت نمائی و زنا و ازدواج با محارم و بی حجابی در برابر بیگانه بودن پرهیزید در صورتیکه طبق معمول میبایستی زنا کاران و هوسبازان چشم چران و برهنگان را دعوت به رعایت موارد مذکوره نمایید و این خود با پایه و اساس برنامه های اسلامی جور است که شرط ایمان عمل به جوارح و ارکان است و در اینجا عضو مربوطه همان چشم است و اعجاز اینکه در روابط مربوط به بی حجابی و زنا بین انسانها چشم دلال و تأثر ساز و غض بصر از لوازم ایمان است و هر چند زناکار و بی حجاب سزاوارتر به پند دادن بود قرآن مؤمنین و مؤمنات را امر مقرر میفرماید تا کسی را همانند باشند که به عضویت گروهی در آمده و اینک آنچنان شده که باید پاداشی و تشویقی و ارتقائی یابد و اینک ای مرد و زن مؤمن آیات مورد بحث پاداش شما و چه پاداشی که در ضمن خواندن این کتاب خواهید دانست، هر چند برخی را تصور خلاف پیش آید که اینک پاداش مؤمنین و مؤمنات به نظرش توهین و تخفیفی است و اینها کسانی هستند که چون به آیه ۳۳ الاحزاب رسند گویند چرا پروردگار نامی از نقره کردن در و دیوار اطاقهای کافران کرده است در صورتی

که بر شما ثابت گردیده در جایی که نقره فراوان است جهنی خواهد بود و آنجا که دختران پوشیده اند به ظاهر بر آنان جهنم؛ و باز اضافه تر آنکه قل للمؤمنین و للمؤمنات یعنی روی سخن با کسانی است که امکان ندارد در قانون موضوعه و مورد بحث بی ایمانی کنند یعنی آنقدر ایمان هست که در حداقل مراتب خود حجاب اسلامی را نگهدارد!

کلمه بعد غض بصر است بدون اینکه موردش ذکر شود اما آوردن جمله بعد بدنبال غض بصر که امر به پاکدامنی مینماید معجزه و حق مطلب اداکننده میباشد، زیرا هم نشان میدهد چرا چشم فروهستن با پاکدامنی مرتبط است و هم نظر ناپاک مقدمه ناپاکیهای دیگر و هم برای حفظ دامن گوش مردان با چشم همکاری مینماید و در آیه مورد بحث اجازه پای کوبی بخاطر تظاهر به زینت نمیدهد و در آیه دیگر زن را از اینکه صدای خود را با ناز و ادا به گوش مرد برساند بر حذر میدارد (و لا یخضعن بالقول فیطمع الذی فی قله مرض - ۳۲ الاحزاب) و اگر مرد به هزار آهنگ بخواند اما زن مطمئن باشد غض بصر دارد گوش زن بدهکار نیست مگر آنکه زن، مرد را بشناسد که از لحاظ روانشناسی در مراحل خطرناک نیز این مسئله بدیهی است که همجنس باز ملوط میتواند در میان گروهی، لاطی و فاعل را بشناسد، و باید توجه داشت خضوع اظهار حقارت و کوچکی به دل است و خضوع به اعضاء و دو مرتبه کلمه خضوع در قرآن آورده شده که یکی با کلمه اعناقهم و گردن ها همراه است و در آیه مورد بحث که بطور استتار اشاره به سر و گردن

آوردن، حرف زدن زنان دارد و اینکه قرآن میفرماید زنان سخن را با خضوع نگویند شاید این باشد که آنچنان دهان باز نکنند که علامت تسلیم و خضوع از آن احساس شود و صدایشان وسیله دلال دل‌های بیمار و مبتلا به هوس نگردد.

ممکن است سؤالی پیش آید که چرا قرآن نفرموده است لا تنظروا (نظر نکنید) و غض بصر آورده است که باید دانست قبلاً در بهداشت چشم گفتن عین که معانی بسیاری و از جمله چشم دارد با بصر که چشم میباشد در دو سر خط زندگی انسان قرار دارد. عین را حیوان هم دارد اما عین انسان آن چشمی است که از او اشک به رخسار میفشاند و چشم آنکه از او برقی به دل میجهاند و نظر که فقط جنس مخالف می بیند اما بصر که حتی لباس و کفش و تا آخرین مرحله همه چیز را مجسم میسازد و برای بصری که کارش نظر و رؤیت آیات الهی است نمیتوان گفت بصر نظر نکن، بصر برای نظر آفریده شده و در ۱۲۹ آیه ای که مربوط به نظر و ۱۳۳ آیه در اختیار بصر ما این معنا را بهتر میتوانیم بررسی و درک نمائیم و لذا غض تنها پلک انداختن نیست بلکه دریچه بصیرت گشودن برای تقویت روح اطاعت از قانون در خود نیز در آیه تجلی دارد و دیده ای که غض بصر داشت در فکر اینکه دامن پاک و ازدواجی نسل آور برپایه صلاح و صواب است امتداد روحانیت و نورانیت همان یک غض بصر تا پایان فکرها و اندیشه ها و حتی در ژرفنای عمیق زندگی اجتماع صاحب اثر و ذی نفوذ است و میداند غض بصر کار فیزیولوژی کوچک و بیولوژی بزرگی است. کاری که پلک میافتد و دریچه هدایت باز میشود و عامل مشمول رحمت واسعه ذلک از کی لکم قرار میگردد که ولو

لا فضل الله عليكم و رحمته ما زكى منكم من احد ابداً (و اگر فضل و رحمت خدائی شما را شامل نمیشد هرگز کسی از شما پاکیزه نمیگردد - ۲۱ النور) و قد افلح من زكاه - قد افلح من تزكى (و به تحقیق رستگار شد آنکه پاکیزه کرد آنرا - حتما رستگار شد آنکه پاکیزه شد ۹ الشمس - ۱۴ الاعلی) و نبی گرامی از طرف باری تعالی آمدند برای همین که تزکیه نفس قسمتی از برنامه مقدس ایشان است یتلو علیهم آیاتک و یعلمهم الكتاب و الحکمه و یزکیهم (۱۲۹ البقره - ۱۶۴ آل عمران و ۲ الجمعه) و شاید هنوز کسی بر این امر نظری نداده باشد. اما نویسنده فصل الخطاب فی تنقیح الحجاب در اینجا مطلب جالبی داشته میگوید شارع مقدس وظیفه ندارد جز اینکه ترک حرام را تذکر دهد و ذکر این مقدمه (چشم چرانی - غض بصر) که فرموده دلالت بر نهایت اهتمام اعتناء وی به اصل واجب است و ترک حرام کسانی نیز غض را که معانی مختلفی دارد (دیده بزیر آوردن، چشم فروخواباندن، دیده نگهداشتن، نگاه را تمام نکردن، نگاه را ناقص کردن، گوشه چشم برهم نهادن، کیفیت دیدن را دگرگون ساختن، تغافل کردن، ذلت و منقصت، پلک فرو انداختن و ...) اینگونه آورده اند که اگر در نگاه کردن آنگونه شد که وصف نتوانست کرد مثلاً به صفحه ای نگریست و فقط نوشته و نقاطی دید و وصف مطلب نتوانست نمود. یعنی اگر بینش وی نیم بینش می باشد و میان بود و نابودی اسیر درست رفتار کرده است و بنابر مقصود آیه مبارکه زیرا اگر مقصود مطلقاً ترک نظر بود پس دیگر محلی برای وجوب ستر بانوان نیست، زیرا هرگاه ترک نظر کنند دیگر چیزی را پوشیدن لازم نیست که ترک نظر بخواهد و کلمه یغضوا

چون جواب امر است و بجای مقول قول مجزوم است ترجمه آیه اینست: بگو تا بپوشند - یعنی بگو بپوشند تا بپوشند که مقول قول محذوف است و جواب امر بجای آن وسادمسد آن (۱) و برای زنان نیز همین معنی را میرساند و شرح دادم که مخدراتی نزد نبی گرامی بودند مرد کوری وارد شد حضرت فرمودند خود را بپوشانید عرض شد مرد کور است فرمودند شما که بینائید.

در آیه اول که به جمله والله علیم بما تصنعون پایان میپذیرد نوعی تهدید به مردان بکار رفته که با مراجعه به آیات دیگر قرآن که کلمه صنعت و آنچه در قلمرو دارد معلوم میشود مطلب بزرگتر و مهمتر از آن است که به تصور ما به بحث اینچنین وارد گردیده است.

حدود بیست مرتبه کلمات مزبور در قرآن دیده میشود و همیشه در منتهای علویانهایت پستی به کارهای انجام شده تحت عنوان کلمه صنع (صنعه) اشاره گردیده است یا عبارت و ذکر نبی گرامی و کشتی سازی حضرت نوح و حتی صنعت پروردگاری را مشمول است (آیات ۴۵ العنکبوت ۱۱۲ النحل - ۸۸ النمل) آن هم در سه سوره که با حشره شناسی مرتبط است و مخلوق خدا حشرات (عنکبوت - زنبور عسل - مورچه) هم سازندگی و صنعت دارند و یا اینکه یادی از سحره فرعون، صنعت اهل دوزخ - شرک انجام شده بوسیله نصارا (۶۹ طه و ۳۷ الاعراف - ۱۶ هود - ۱۴ المائده) گردیده است. یک طرف صنعتی که

۱- تفسیره سوره نور اثر یک بانوی اسلامی که مطالب از استادی نقل شده است صفحه ۱۷ قسمت دوم.

گویا پیچ و مهره های بهشت سازی را تهیه مینمایید و طرف دیگر که پایه و اساس دوزخ را برهم می نهد و حد متوسط و برزخی هم ندارد. و با چنین تجزیه و تحلیلی آیا والله علیم بما نصنعون آخر آیه مورد بحث از کدامین گروه محسوب میشود، یعنی کسیکه چشم از نامحرم باز نگرفت و دامن پاک نداشت و ذلک از کی لهم و اطهر و نتایج اجتماعی و فردی اطاعت از قوانین مزبور را نادیده گرفت. آیا در تکاپوی سازمان بخشی فردوس برین است یا صورت خود را بجانب دوزخ برگردانده است؟

جای ذکر این مطلب است که به پایان آیه دوم نیز بنگریم مورد خطاب زنانند و از لحاظ روانشناسی بسیار جالب، آنجا که مرد است و دستور فرماندهی دریافت داشته، گیرنده مرد است، خشن است، قهرمان است، موقر است، مهاجم و متجاسر است، مظهر پرستش است. گویا صدای بم و بلند و آمرانه فرماندهی به او تذکر میدهد اگر از چنین و چنان که دستور داده شد تخطی و تجاز و نافرمانی شد آنکه صدور دستور از ذات مقدس اوست بر همه جوانب اوضاع و ابعاد احوال مطلع و به آنچه عملکرد بدیهای شماسست واقف و شمارا بدون بررسی و بازرسی و بازپرسی به خود وا نخواهد گذاشت. اما در آیه دوم مورد خطاب زن است. زن گل لطیف با حیا و مورد تجاوز قرار گرفته مظهر جمال است، باید مورد عطوفت قرار گیرد. تهدید و تخویفش در آگاهی و انتباه و بیدار باش خلاصه شود اما به اثبات رسیده در هر چه جنبش و نهضت زنان است و هرگونه چشم چرانی و از دست دادن پاکدامنی که زندارد همه جا مرد نیز دستی در آن دارد و بدون مساعدت مرد جنبش نسوان

فقط در مرکب اوراق میخشد و چشم چرانشان در همان پشچ و خم سر سرای خانه مهار شده و به خارج نمیرسد. از اینرو در پایان آیه که مورد خطاب زنانند ضمائر مردان ذکر شده اما با نوعی راهنمایی و راهبری و عطف که توبه کنید و به سوی خدای باز گردید باشد که رستگار شوید.

آنچه احتمال داده میشود بتوان آورد: نه اینکه مرد بدنبال چشم شهوت، مسئله را پایان نمیدهد و چون به خلوت نشست آدمهای مصنوعی از زنان، پسران میسازد و با آنها عشق بازی میکند در صورتیکه زن در این مورد یعنی برای عشبازی در خلوت فقط از اعضاء خود که بیشتر از همه ران است انتخاب مینماید، لذا قرآن به آدم مصنوعی ساختن مرد نیز ایما و اشاره ای فرموده است.

برای فهم بهتر ذلک از کی لهم که در آیه اول است به آیات دیگر قرآن مراجعه نمائیم:

حکم رسالت نبی گرامی مبتنی بر سه چیز بود: یتلوا علیهم آیاتک - یتلوا علیهم آیاته - یتلوا علیکم که آیاتنا. و یزکیکم - و یزکیهم - و یزکیهم - و یعلمهم الکتاب و الحکمه - و یعلمهم الکتاب و الحکمه - و یعلمهم الکتاب و الحکمه (۱۵۱ بقره - ۲۹ بقره - ۱۶۴ آل عمران - ۲ جمعه).

ملاحظه فرمائید همه جا تلاوت کتاب خدا مقدم بر هر چیز است و وحی و اصالت قانون و ارائه یک سیستم الهی باید هم زیر بنا و اساس باشد بعد در همه جا پرورش و تزکیه نفس مقدم بر آموزش و تعلیم کتاب و حکمت آورده شده که علتش را در جلد های

قبل بیان داشته جای آنچه باید آورد اینکه بلافاصله به دنبال آیات خدا که قانون است و در عین حال آیه و معجزه و نشانه حقانیت قانون و قانون گذار. مسئله تزکیه نفس مقدم بر آموزش علم و حکمت آورده شده است و نزد هرکس پذیرفته که دیو چو بیرون رود فرشته در آید و ظرف آماده شده برای پر کردن از علم و حکمت باید ظرفی تمیز و پاک شده از آلودگیها و مفسده جوئیها باشد و درست مسئله همان است که به حضرت علی عرض شد: اول کارتان است، تازه خلافت شما پایه گزاری شده، اجازه بفرمائید چند صباحی این پایه استوار و پا برجا بماند سپس حکم عزل معاویه صادر فرمائید. آخر کشور گشائی و به واردات اسلامی افزودن نیکوست. اما علی مرد دنباله رو پیامبر است یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم را ایشان از همه بهتر می فهمد از اینرو میفرماید یک لحظه اجازه نمی دهد شخصی چون معاویه بر جان و مال و ناموس مردم حاکم باشد. این تزکیه اجتماع است و دزد را از خانه راندن و سپس به هدایت هماسه پرداختن. تزکیه نفس هم دزد از خانه دل راندن است و چه کسی نزدیکتر و صله رحمت از خویشتن خویش که وی را تزکیه و تصفیه نمائی. پس تزکیه نفس و دل را در درجه اول از گناه خالی کردن و در درجه آخر و عالی از غیر خدا خالی ساختن. بهترین و مهمترین علم است و چنین دلی است که استعداد و آمادگی علم و دانش و یعلمهم الکتاب و الحکمه را دارد و ذلک از کی لهم در آیه مورد بحث به همین قیاس و سنجش مقدم داشتن حفظ چشم و دامن بر تحصیل دانش است و مگر مقدم بودنش قهری نیست و چشم چرانها و ناپاکان میتوانند آنگونه که شایسته است به علم و حکمت

برسند و اگر بدرجاتی رسیدند مگر بهره برداری از آنها چگونه بود؟ ذلک از کی لهم با توجه به اینکه در حکم رسالت نبی گرامی تزکیه نفس مقدم بر تحصیل و تعلیم آورده شده اهمیت مسئله چشم چرانی و حجاب را می‌رساند و جایی بسیار ارزنده برای کسانی که عالم عامل و مطیع اوامر مولایند در بین آنانکه مورد عنایت و پیروی حکم رسالت قرار گرفته اند داشته و داشتند و اجتماعی مرکب از چنین تزکیه شدگان را مغتنم است که خیالی سروری و بالائی داشته باشند نه اجتماعی مفسده جویان و هرزگان.

کلمه یحفظوا فروجهم یا یحفظن فروجهن هر جا در قرآن آورده شده معنای نگهداری از زناست جز در این دو آیه که بنابر عقیده بسیاری از مفسرین به معنای حفظ از نظر و مقصود وجوب ستر عورت می‌باشد. و اینک باید به ذکر معانی کلمات و جملاتی پردازیم که در آیه دوم است و سپس برای نتیجه گیری و اینکه چگونه میتوان از آنچه در آیات می‌باشد دانست که حجاب و پوشاندن زن خود را واجب است:

در آنجا که روی سخن با مردان است به غض بصر و حفظ فرج امر شده اما مرد به چه کسانی میتواند به عنوان خویشاوند نظر نماید یا محرم وی می‌باشد. ابتدا تذکری نداده است اما در آیه بعد زن را دستور میدهد به غض بصر و حفظ فرج اما کسانی را که در رأس همه شوهر اویند استثناء کرده است و مقایسه و سنجش این دو، مسئله ای است بسی جالب و درخور تعمق، گویا پروردگار نخواستہ دور از کمیت افراد، مرد را از کیفیت افراد جدا سازد یعنی اگر به زن دستور میدهد به پاکدامنی و بازگرفتن چشم از دیدن حرام و

سپس نام افرادی را میبرد که میتوان در برابرشان تا حدودی با شرایط و ضوابطی آزاد از غض بصر بود کیفیت افراد را در برابر زن تعیین میفرماید. در صورتیکه نام همسر و خاله و عمه و .. را برای مرد نبرده است. ساده تر آنکه ای مرد چشم از دیدن نامحرم بپوش و دامن از تماس بیگانه پاک دار اما تو برای اجتماعی برای محیط خارج از محل عمه و خاله و مادر بزرگی ولی ای زن تراست که قسمت مهمی از آزادی خود را در کنار نامبردگان در آیه، احساس کنی و آزادی دیگر تو این است که با دو شرط دور از هوس چشم و پاک از ناپاکی دامن از دیدگاه و معابر و اجتماعی بیگانگان در حداقل بگذری، مرد برای خارج از خانه و بقیه جهت خانه. زن برای خانه و آنچه مانده جهت خارج از خانه اما همانطور که زن در تلاش و آرزوست که محبوب مردش باشد و مراقب است که مردش به زنی دیگر عشق نرزد، مرد باید در جهت موافق همین آرزو حرکت کند و مسیر دیگری نپیماید و نیز مرد اگر خواستار اینکه زنش به خانه و نسلش عشق بورزد و موجبات استراحتش بدستش حاصل آید، زن باید در طول این خواسته ها سیر کند و حرکت دیگری از خود بروز ندهد و این دو از صفات مردانگی و زنانگی و نهادی بر فطرت زن و مرد است که اگر به دستور قرآن کریم عمل شد درست عمل شده است و در غیر اینصورت مرد میل دارد اما زن تصویری اشتباه میکند، یا زن میخواهد محبوب مرد باشد ولی مرد در ذهنش مسئله دیگری مطرح و پرورش داده میشود و زنی که در برابر خویشاوند محرم شوهر و اقوام خویش آنچنان که هست حاضر نشد در برابر

غیر محارم خود را بنماید اطمینان و اعتماد قطعی شوهر را جلب کرده است و مرد نیز اگر توانست چشم و دامن پاک دارد از آنجا که زنان در بازجویی و بازپرسی در گفتگوهای روابطی زن و شوهری بلکه بیشتر بگویم حتی در روانکاویهای احوال و اوضاع ازدواجها و نکاحها ید طولائی دارند و هرچه زودتر شوهر خود را که چشم و دامنی پاک دارد باز خواهند شناخت به آن زندگی میرسند که این همانست زندگی سراسر عشق و مهر و حیات طیبه.

مرد چشم و دامن پاک دارد که برایش بهتر است و غیر از این باشد پروردگار میداند چه میکند، اما زن را فرماید چشم و دامن پاک دارد و زیور آشکار نکند، مگر آنچه پیداست و سرپوشهای خویش بر گریبانها بیفکند و سپس از کسانی نام برد که زیور آشکار شدن زن در برابرشان بلامانع میباشد. جای اشکال و ابهامی باقی نمیگذارد که سؤال شود کجای آیه میرساند زن باید خود را بپوشاند مخصوصاً وقتی نظر مفسرین را می بینیم که اغلبشان میگویند هر جا در قرآن کلمه حفظ فرج آمده مقصود حفظ از زناست جز در این دو آیه که به معنای حفظ از دیدن است و اینکه ستر عورت واجب میباشد.

در آنجا که عنوان «بحث علمی از چشم چرانی» شده ملاحظه فرمودید چرا (غضوا و اغضضن) دستور از چشم فروهستن در برابر زیباییها که مقدم بر همه زیبایی جنس دوم (زنها) میباشد داده شده است که خلاصه اش چنین بود: هیپنوتیسم اراده را قوی میکرد بدون آنکه توجهی به موضوع داشته باشد اما اسلام نوعی سوپر اراده و مافوق مرادها را دستور داده. اراده ای که باید باز

در میان آنچه هیپنوتیسم کننده ها جهت تقویت انتخاب میکنند، هیپنوتیسم را بکار برد و آنها را در مجرای شرعی بیندازد و این فوق هیپنوتیسم است یعنی یک هیپنوتیزور مجموع اراده را تحت قدرت خود قرار میدهد و اسلام عرصه را برای فعالیت نیروهای عاطفی و غیر ارادی باز میگذارد. نیروهای عاطفی که استاندارد شرعی شده باشد و حلال و حرام را معین کند که نوعی از آن (غضوا و اغضضن) است و با آنکه جلوه هائی از طبیعت را برای نگریستن و لذت بردن تعریف میکند، نگاه به زیبایی خیره کننده یک دختر همانند لعبت را در صورتیکه جزو محارم نباشد، ممنوع میسازد و این هیپنوتیسمی است که باز هیپنوتیسمی در آن اعمال میشود علاوه بر آنکه یک شخص متدین بعلت اطاعت از قانون انرژی دیگری توأم با آرامش خاص ذخیره کرده است.

اینکه مرد پوشیده از خانه خارج میشود و اگر افرادی او را نگاه کنند ناراحت میشود، در صورتیکه زن اگر بدون حجاب خارج شد و کسی او را نگاه نکرد حس خود نمائش اقلع نشده ناراضی است. از جمله دلایل بر وجوب حجاب جهت زن میباشد و اگر زن دوست دارد خودنمائی کند و مرد نیز قهری است که مایل به دیدن زیبایی است، آیا باید خودنمائی در حجاب رود یا صفاتی بر غریزه و قهر؟ و اگر موضوع برعکس میبود که زن برهنه و مرد در حجاب رود هر دو مورد بر خلاف طبیعت اعمال گردیده بود! و دلیل دیگر که خواهیم آورد اینکه برهنگی زن سبب ضخامت چربی زیر پوستی اش و زیاد شدن موهای بشره اش میگردد و در

نتیجه زحمت و ناهموار شدن عضلات و اعضایش که هرچه برای مرد اینگونه ظود و دارنده عضلات ناهموار بهتر و جهت زن ناپسند تر است.

اینکه قرآن غض بصر و حفظ فرج را بدنبال یکدیگر آورده معنای دیگری را نیز میرساند که چشم پوشی مرد از زن بیگانه و زن از مرد بیگانه مقصود است. اما حفظ فرج نه تنها پاکدامنی است بلکه مرد به هیچوجه نمیتواند به عورت مرد دیگر یا زن به عورت زن نگاه کند و غض بصر که مقدم است در همه جا تقدم دارد، بعلاوه کلمه بصر که هر دو را معنی کردم این مطلب را نیز میرسانند که هرچند نفس اماره تقاضاهای خود را بردیده تحمیل میکند اما اینجا بصر و بصیرتی هست که با طرد و غمض آلت بینائی (عین - چشم) راه برای همکاری و همفکری مراکز عالیه دیگر مغزی هموار میسازد و در نتیجه غیر حقیقتی بودن یک چشم بوالهوس به زن بیگانه را به نفس اعلام و این خود نوعی تکامل یافتن در سایه اطاعت از روح قوانین یک سیستم الهی است که خود عایده میگردد. قرآن برای گوش نیز چنین منزلتی قائل است، فبشر عباد الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه (۱۸ الزمر) چه بسیار سخنانی که بر گوش تحمیل میشود اما دستگاه های دیگر همکاری میکنند و در پیروی از آن سخنان شایسته را آگاه و شنوا میسازد و چه بهتر که بگویم خطاهای باصره زیاد است و روح اطاعت از قانون نجات بخش از خطا.

ولیضربن بخرهن علی جیوبهن: و باید بزنند سرپوش خود را بر گریبانهای پیراهن خود.

در سوره کهف آیه ای است که کلمات علی و ضربنا را دارد (فَضْرَبْنَا عَلِيَّ اَذَانَهُمْ) که معنای ضربنا انداختنی میشود که حجاب و حائل شنیدن است و در آیه مورد بحث انداختنی که مانع چشم چرانی گردد و این دلیلی بر اینکه زن باید در حجاب باشد و آنچه را تحت هرگونه نام و هر شکل بر سر میاندازد باید جیوب (گریبانها) را بپوشاند که به اتفاق آراء گریبانها را شامل موها و گردن و سینه و گوشواره و زینت و زیور مربوطه دانسته اند.

و لایبیدین زینتهن دو مرتبه در آیه تکرار شده است که زینت چهار مرتبه در سوره نور دیده میشود و در جای دیگر قرآن بمنظور مورد بحث ذکری از آن نیست و زینت شامل هرگونه آرایش و پیرایش و زیوری میگردد. از گوشواره و گلوند و طلا آلات و .. و پودر و سرخاب و خضاب و نظایر اینها، و تکرار جمله و لایبیدین زینتهن که در هر دو مرتبه کلمه الا در عقبش است جالب میباشد. یعنی زنان نباید آرایش و زیور خود را آشکار سازند جز در دو مورد استثنا (بدنبال دو، الا):

استثنای اول ما ظر منهاست و آنچه از زینت ظاهر و پیداست و استثنای دوم که شوهر و پدر و .. میباشد، اما آنچه از زینت ظاهر است این معنی را میدهد که زینتهای پنهان نیز برای زنان وجود دارد و گروهی گویند زینت ظاهر همان لباس رو و کفش و چادر است که برخی ایراد کرده گویند جامه ای که خود بخود آشکار است جامه رو است نه جامه زیر، و در اینصورت معنی ندارد گفته شود زنان زینتهای خود را آشکار نکنند مگر جامه رو را و جامه رو قابل پوشاندن نیست تا استثناء شود و به هر حال برای

زن پوشاندن چهره و دستها تا مچ واجب نیست حتی آشکار بودن آرایش های عادی و معمولی که در این قسمت ها وجود دارد و نظر سرمه و خضاب که معمولا زن از آنها خالی نیست و پاک کردن آنها یک عمل فوق العاده بشمار میرود، نیز مانعی ندارد (۱) و برخی گویند استثناء اول مقداری از زینت را که نمایان بودن آن نسبت به عموم افراد جایز است معین کرده اما در اینجا از اشخاصی معین نام میرود که آشکار کردن زینت برای آنها جایز است، یعنی در استثناء اول مواضعی که استثناء شده مشخص و در دوم افراد مستثنی معین اند و در این باره سخن بسیار شده که طالبان میتوانند مراجعه نمایند (۲) و چون درباره پوشاندن صورت و دستها نظر فقها و مراجع تابع استنباطشان است، هر کس باید عملا تابع فتوای مرجع تقلید خودش باشد و بازهم در اینباره بحث خواهد شد.

بسیاری را عقیده بر اینست که ظاهر زینت خود زینت است و گویند جامه زنان که در خیاطخانه است و طلا دوزی شده و زینت و زیور دارد دیدنش حرام نیست، اما همینکه مورد استعمال آرایشی قرار گرفت حکم قابل تهییج شوهرت و رغبت نفس بر آن جاری میگردد، زیرا وی را آراستگی برای پذیرشها میدهد و نظرها را بطرف زن جلب مینماید و تأملی در آیه و لا یضربن بارجلهن لیعلم ما یخفین من زینتهن را تأیید آن آورده گویند، جائیکه باید پایکوبی نکنند تا صدای زیور و زینت تحریک نکند دیدن چشم بطریق اولی

۱- مسئله حجاب چاپ سوم صفحه ۱۶۰

۲- مخصوصا قرآن و حجاب در این قسمت به تفصیل بحث نموده است

بیشتری از عوال محرک شهوت را در بر دارد و در آیه ۵۹ سوره تحت عنوان والقواعد من النساء که اجازه نمیدهد زنان به تقاعد رسیده در امور جنسی زینت و زیورشان نمایان سازند با آنکه در پوشاندن خود دستورات شدید چون جوانان ندارند. معلوم میشود مراد آیه حتما خود زیر و زینت است که باید نمایان نگردد و به طریق اولی چون زینت نباید آشکار شود موضع زینت که تأکید و مبالغه ای در پوشاندنش است حتمی خواهد بود. مثلاً- همان پای کوبی را که منع فرموده تا از راه گوش تحریکی نباشد اگر زینت را ظاهر سازند از راه چشم هم گناهی پیش آمده و اگر موضوع زینت پیدا شود بیشتر مهیج و سزاوار حرمت بیشتری است.

آنچه جالب است اینکه زینت بر دو قسمت است. نوعی که میتوان آنرا پوشان و قسمتی که امکان پوشاندنش نیست، مانند روپوش و نقاب و دستکش و ... و اینکه تشخیص زینت را بعهدده مسلمان گذارده است خود معجزه ای است زیرا قرآن کتاب برای همیشگی است و با پیشرفت زمانها و تغییرات در لباس و مدیست بودن زنها هر زمان زینت دو گانه ظاهر و پنهان در تغییر است.

استثنای دوم که برای دوازده صنف بود هر کدام را باز با شوهر که نامش مقدم بر دیگران آورده شده تفاوتی هست و شوهر میتواند تمامی اعضاء زن را نگاه کند و حتی دیند فرجش با کراهت حلال است ولی نسبت به محارم دیگر تا چه حد حق دارد برهنه باشد باز نظرها مختلف و اکثر بر این میباشند که از ناف تا زانو از محارف غیر شوهر حتما باید پوشیده باشد.

(آبائهن، پدران - آباء بعولتهن، پدر شوهران - ابنائهن،

پسران - ابناء بعولتهن، پسر شوهران - اخوانهن، برادران - بنی اخواتهن، پسر برادران - بنی اخواتهن، پسر خواهران - نسائهن، زنان، ماملکت ایمانهن، مملوکان - اوالتابعین غیر اولی الاربه - آنها که بان کاری ندارند یعنی خداوندان حاجت نیستند - اوالطفل الذین لم ظهر و اعلى عورات النساء، کودکانی که حس سکسی و تمیز جنسی ندارند) یازده صنف دیگر جز شوهرند.

در اینجا مطلب جالب اینکه اگر تمام ضرایب حیات انسانی را منظور بداریم از قبول مسئولیت، قیومت و ولی بودن، به ارث رسیدن صفات از راه ژنهای غالب مقدم بر مغلوب و ... و با توجه به ضوابط بیشمار دیگری که بلافاصله پس از ازدواج بین دو خانواده تثبیت میشود و آنچه پس از پیدایش نخستین فرزند بوجود میآید، زیرا از لحاظی بزعم برخی روانشناسان تا اولین کودک پیدا نشود فامیل عروس و داماد از بیگانگی در نیایند و خلاصه با در نظر گرفتن تمام شرایط و ضوابط علوم ژنتیک و علوم اجتماعی خانواده ای و علو مربوط به پذیرش های زن و مرد یکدیگر را و اوضاع و احوال روانشناسی و روانکاوی زن و مرد پس از ازدواج و هنگام پیدایش اولین پیوند یعنی نخستین فرزند انسان به این اعجاز بزرگ قرآنی برخورد میکند که ردیف ذکر کردن نام پدر داماد و پدر عروس و بهمین نحو هرچه از طرف پدر بالا رود یا پائین آید و دیگر اصناف از محارم بدون دلیل نبوده و محتوایی از یک بطن دیگر قرآن را علاوه بر بطن شناخته شده آن (فصاحت، بلاغت، علمی بودن، بر آهنگ و پرده و نت بودن، بر فرمول و ریاضی، بر پیشگوئی ها و پیش بینی ها و ...) بطن دیگری

از آن که پیوستگی با شرایط و ضوابط علم وراثت و حق قیمومت و ولایت از جمله آنهاست بزودی شناخته خواهد شد و در جلد نسل آنجا که از ژنتیک بحث خواهد شد به تناسب ناچیز سرمایه علمی باز اشاره ای بر این مطلب خواهم کرد.

و اینک شرح مختصری از صنایع دوازده گانه.

بعولتهن: بعل که هفت مرتبه از آن در قرآن نامش دیده میشود و مرتبه ای از آن مربوط به نام بت بزرگی است بنام بعل که شاید در روزگاران هیچ بتی به اندازه بعل پرستش نشده باشد و هر داستانهائی از آن مربوط به زمانهای طولانی در کتابها ثبت شده مخصوصا مربوط به زمان حضرت ابراهیم و دوران حضرت الیاس که قرآن به آن اشاره میفرماید: و ان الیاس لمن المرسلین اذ قال لقومه الا تتقون اتدعون بعلا و تذرون احسن الخالقین الله ربکم و رب آبائکم الاولین، و احتمالا نام بت با نام بعل بمعنای مفهومی شوهر که همیشه جنبه توفیق نسبت به شوهر داده میشده بی ارتباط نباشد. بویژه آنکه قدرت عبادتی آن در بسیاری از سرزمین های عربی زبان بلکه آنها که هم اکنون عربی زبانند فوق العاده بوده و با وجود داشتن ارباب انواع و بت های متعدد، بعل از همه بزرگتر بشمار میرفته است، و باز احتمال دیگر آنکه: میدانیم یاد دادن کلماتی از معنویات چون روح و نفس و ... به انسان از طرف انبیاء الهی بوده و بشر قبل از سفیران الهی بشریتی منهای معنویات بحساب نیامده است که در جلدهای اول و یازدهم بحث کردم و این که سفیران الهی درباره مقام و منزلت مرد نسبت بر زن امکان

دارد همان را گفته باشد که نبی گرامی اسلام فرمودند: اگر زنان را رخصت میبود بر کسی جز خدا سجده کنند هر آینه بدستور سجده کردن بر شوهران مأمور میشدند، و این مطلب بر حس خود خواهی و توفیق طلبی مرد نفوذ غیر عملی و بی جایی نموده. بتی را نیز که باید همه بر آن سجده نمایند بصورت سمبلی از شوهر که پرستش او را بجهالت باور کرده بودند نامگذاری نموده باشند به هر صورت بحث از شوهر در جای خود معمول و به اعجاز علمی الرجال قوامون علی النساء اشاره گردید.

آبائهن: پدران خود (و پدر پدر هرچه بالا رود).

آباء بعولتهن: پدران شوهر.

ابنائهن: پسران خود (و پسر پسر هرچه پائین رود و این خود نکته ای است که احترام و توقیر نسب به پدر را میرساند زیرا گذشتگان را میگوئیم هرچه بالا رود و آیندگان را هرچه پائین تر است در صورتیکه با توجه به روز افزون بودن کمال مخلوقات بعلت هر چه بیشتر نزدیک شدنش به خدا باید گفت پدر پدر هر چه پائین رود و پسر پسر هرچه بالا رود).

ابناء بعولتهن: پسران شوهر خود.

اخوانهن: برادران.

بنی اخوانهن: پسران برادر.

بنی اخواتهن: پسران خواهر: (و تا اینجا نام کسانی است که نمیتوان آنها را به ازدواج خود در آورد و در محارم رضاعی هم حکم چنین است و چرا بچه ای که از شیر زنی غیر از مادر با شرایط و ضوابطی خاص تغذیه شده از محارم میشود در جلد ششم مربوط

به شیر شرح دادم).

ناگفته نماند نامی از عمو و دایی در آیه نیست که از آیات دیگر محرم بودنشان قطعی شناخته میشود و باز بحث خواهد شد.

نسائهن: گرچه سه نوع احتمال در اینجا داده شده: (۱) نساء یعنی زنان غیر مسلمان. (۲) مطلق زنان را می‌رساند. (۳) زنهای در خانه را مقصود است. اما اکثریت قاطع معنای اول کرده گویند تنها زنان بت پرست و کافر بیگانه اند زیرا اینها ممکن است زیبایی زنان مسلمان را نزد شوهران و مردان خود توصیف کنند اما میافزایم که بنابر قرائن قبلی که اسلام برای جلوگیری از تماس مسلمان و بیگانه محکم ایستاده و نظارت کلی بر این امر دارد که دست مسلمان به دست بیگانه نرسد، در لباس به شکل وی در نیاید، رفتاری از آنها را تقلید نکند و جز علم حقیقی هرچه دارند بخودشان برگرداند. در اینجا نیز اجازه نظر کردن را نداده و زن بیگانه را برای زن مسلم در حکم مرد اجنبی گرفته است، گویا شعار هر سلولی از سراسر وجود مسلمین و ندای هر ذره ای از محیط های اسلامی باید همین «بیگانه بخانه ات برگرد» باشد و در صورتیکه رعایت شده بود یعنی اگر ابتدا به مسلمانان چشم ندوخته بودند در انتها مغز مسلمانان را تصرف نکرده بودند و معمولاً فقها قائل به وجوب پوشش چنین زن نسبت به زن مسلمان نیستند و تنها به کراهت بی پوششی فتوا میدهند.

ما ملکت ایمانهن: در اینجا دو قول است. (۱) آنچه را مالکند کنیزان اند. (۲) کنیز و غلام هر دو را شامل میشود.

به هر صورت آنچه جالب است از نظر خود پوشیدن حرمت

نظر است که بر کنیزان واجب نیست سر خود را بپوشانند در صورتی که بر زنان آزاد واجب است و جالب تر ذکر نامشان در ردیف محارم که با مقررات دیگر اسلامی سازگار باشد و بهمان نظر که در مشرکین و کفار نگرند در اینان نگاه نشود و بسیار جالبتر از همه اینکه ردیف آنها را برای فراموش کردن بلکه فرمان آزادی آنهاست چه اگر سربرهنه باشند و دلها را صیاد و شکارچی آزاد به خطا نیفکند از کنیزی رها گردیده است (بنا بر قول آن دسته از فقها که پوشش را برای کنیز حتی نسبت به مردان بیگانه واجب ندانسته است میدان شکار قلمرو بسیار وسیعی از لحاظ مطلب مورد بحث ما دارد).

التابعین غیر اولی الربہ من الرجال: باز در اینجا سه نظر وجود دارد: (۱) افراد عقب افتاده و کسانی که جاذبه جنسی ندارند و در پزشکی بیشتر نامبردگان در قلمرو کسانی میباشند که دچار اختلالات هورمونی یا کروموزومی هستند. (۲) که خوابگاه حرمسرا را نیز جزو دانسته اند و در اینجا است که برخی از حرمسرا داران کلاه سرشان رفته زیار بسیار از خواجهگان بر حسب آنکه در چه زمانی اقدام به خواجه شدنشان شده باشد در آمیزش بسیار نیرومندند با این تفاوت که نطفه نداند و بارور نمیکند و در اینجا باید بحثی از حرمسرا به اختصار بنماید زیرا جرائدی معاند اصرار دارند اوضاع و احوال سازمان دهنده حرمسرا را نتیجه مقررات اسلامی بدانند در صورتیکه ایجاد حرمسرا با موازین شرع مقدس اسلام سازگار نیست، زیرا نگهداری حتی چهار

زن در صورتیکه برای شوهر فرصت یا قدرت رسیدگی و تمتع موجود نباشد، در حکم تعلیق است و این خود بصریح قرآن کریم «فلا تمیلوا کل المیل فتذروها کالمعلقه» از آن نهی شده است، معلقه آن زنی است که شوهرش مفقود شده و در واقع نه آزاد است و نه کامیاب (اقرب الموارد) و هم اکنون شرح مختصری خواهم داد. (۳) برخی هم آیه را تعمیم داده و گدایان و مساکین را که دغدغه شهوت ندارند و به خاطر لقمه نانی دور از عالم سکس بدنبال زنانند جزو دانسته اند.

بنظر نمیرسد قسمت دوم و سوم را بتوان با آنکه اقلیتی طرفدار دارد جزو دستورات قرآنی دانست که قرآن همانند خورشید پیچیده شده در پارچه زمان با پیشرفت هرچه بیشتر علم پارچه از رویش باز میشود و نورانیت روز افزون آن کتاب عزیز در همه ابعاد بویژه بعد علمی زیادتر میگردد و حاشا در این باره استثنائی باشد و نعوذ بالله مطلبی که از مسلمیات علمی است در آن کتاب عزیز خلافتش مشاهده گردد و اجازه دهد همه خواجگان و کلیه گدایان هرچند فقط طمع در نان دارند و آنقدر رسوب یافته در گدائی که ولع دیگری نمیکند بتوانند زن را همانند خویشاوندان از محارم بوده باشند.

آنچه در اینجا ذکر لازمتر از بحث مربوط به حرمسرا است اتهامی است که به سبط اکبر نبی گرامی حضرت امام حسن صلوات الله و سلامه علیه وارد شده و شگفتی آنکه معاندین گفته و نوشته اند و برخی از شیعیان نیز به اشتباه تقلید و نقل کرده اند گویا در سرنوشت حضرت برای همیشه رنج در یک حالت جنگ سرد وجود داشته و دارد و الا برای امام حسنی که بیشتر از همه قدر و

منزلت ولی الله اعظم پدر بزرگوارش حضرت علی مرتضی را میدانند از هر جنگ و شمشیری سخت تر بود که بنشینند و واعظی به نام اسلام جای جگهش بگیرد و به پدرش ناسزا و به معاویه دشمن خدا ثنا گوید و بازهم دوستانش به تصور اینکه عطر تندی را از آستین خود برای خوشبو ساختن مقام حضرتش بیرون میکشند به قوای جنسی ما فوق طاقت بشری ایشان اشاره کرده و به دروغ اداره کردن چند صد زن را در حرمسرایش از اعجاز و قدرت امامت ایشان بشناسند، در صورتیکه آیه تطهیر که در شأن از جمله آن حضرت نازل گردید (۱) آنچه ناقلین کثرت زوجات حضرت آورده اند که زنان بسیاری را طلاق میداد منافات دارد. زیرا طلاق مبعوض ترین حلالی است که نزد شرع مقدس است و چون به شیوه و روش زندگی و راه و رسم احوال و اوضاع یازده اما دیگر توجهی شود نمیتوان حضرت حسن را در چنین استثنائی وارد دانست، وانگهی برای اما که خود مروج شرع بوده و باید بهترین عالم عامل قرآن و از جمله انا اعطیناک الکوثر باشد و دور از هر گونه بیماری مخصوصاً اولاد نشدن شناخته شود و دستور تناکحوا تناسلوا تکثروا را از جد گرامش بهتر از دیگران بکار بندند چگونه با داشتن چند صد زن تعداد اولادش را نزدیک به ۱۵ نفر گفته اند در برابر چند صد زن و طالبان میتوانند به کتابهای

۱- برای اطلاع به کتاب اهل البیت یا چهره های درخشان در آیه تطهیر نگارش آقایان شهاب الدین اشراقی و محمد موحدی فاضل مراجعه فرمایند.

مربوطه مراجعه نمایند (۱) و به رنجها و بلايائی که در جنگ سرد بر امام ورد شده و ميتوان گفت کمتر از جنگ گرم کربلا نيست وقوف کلی يابند.

اما مطلب درباره حرمسرا فراوان است از جمله چگونگی پيدایش آن، وجود حرمسرا نزد پيروان مذاهب و ديگران حد و حصر و مقررات مربوط به حرمسراها، آئين داشتن حرمسرا در کشورهاي قديم، حرمسرا در زمان حاضر، چگونگی ورود خواجه ها به حرمسرا در نزد مسلمين و غير مسلمانان که نزد مسلمانان اغلب به اتکای فتوای بعضی از فقها بوده است که خواجه ها را نوعی از محارم دانسته اند، استفاده از خواجه در حرمسرا و برای اماکن مقدسه و برخی مکانهای ديگر، انواع خواجهگی و ... که هيچکدام به بحث وارد نبوده و مطلب را طولانی و خارج از مقصود ميسازد از اينرو تنها بحثی که خواهد شد از انواع خواجهگی است که در بهداشت نسل گفته ميشود و در آنجا ملاحظه خواهيد نمود که چگونه بسياری از خواجهگان بدون بارور ساختن، قدرت آميزشی داشته اند و اينک تنها آنچه گفتنش ضروری به نظر ميرسد دفاع از حریم مقدس اسلام است که چگونه قدرت سلاطين، حرمسراها را برای تطهير درعداد اماکن مقدسه اسلامی در آورده و به بسيار از عناوين درشت اسلامی و مققرات عظيم شرع نبوی که بدست خلفای اموی و عباسی و قدرتهای ديگر مشابه که صد و هشتاد درجه چرخيده و با وجود اين همان دستور خلاف اسلام با تشریفات

۱- از جمله حياه الامام الحسن بن علی عليه السلام جلد دوم صفحه ۴۳۳ تألیف آقای باقر شريف القرشی

خاصی آنچنان رنگ اسلامی داده تا مردم تصور نمایند انجام چنین خدمتی برای اسلام از عهده حتی امام خارج بوده و بدعت ها و تازه وارد شده های به سلام سرا پا نشان دهنده قصور سابقین و خدمت و ادای احترام به اسلام واژگون کننده های حقایق است.

هرچند برای بازشناخت قد حرمسراها نزد اسلام میتوان به سیمای واقعی زندگی دو دسته متمایز از چهره های آشنا نزدیک شد، آنها که قدرت تشکیل حرمسرا را داشتند و اجابت دعوتشان مورد نظر و حتی بود و نزد دیگری که انتظار و افتخار محسوب میشد اما یکی نقش خود خواسته استوار بر شهوت را صورت کاملاً اسلامی داد و چه بسیار خروش احساس حتی صدها زن امیدوار را که از دور سرابی دیدند و نزدیک شدند و در اجتماعی ننگین به نام حرمسرا خاموش بلکه خراب ساختند. آن دو گروه در جمع مسلمین مراجع کاذب ظاهر نما و خلفای و تقیات فتقیات بودند، مراجع نماها که قدرت تشکیل حرمسرا را به نحوی خاص که حتی از راه نذر و داوطلبانه انجام میگرفت داشتند و خلفا که شیء مطلوب بودند و خواسته هر زن و زرق و برق مورد عنایت نسوان در اختیارشان با این تفاوت که تاریخ فقط حرمسراها را منسوب به خلفای عثمانی دانسته و اگر از کسانی چند سوای نامبردگان حرمسرا داشتند خود فریبی شان بود و جهت تطهیر عمل تشکیل حرمسرای بزرگان، زیرا این حرمسرای خلفا بود که با فرمان مطاع افسونهای هر دیار و زیبا رویان هر ولایت در عاصمه و در پایتخت به شرفیابی نائل و مفتخر به دریافت رخصت عضویت

حرمسرا شدن میگردیدند، در صورتیکه حرمسرای دیگران تنها از زندگی اقتصادی داشت و برده گرفتن و کارگر استخدام نمودن، و فصلی را در تاریخ نفرین شده باز کردن و نشان دادن و این عاشقان اندوهگین حرمسرا اغلب وظایف کارمندی را مقدم بر همسری و مادری بعهدہ اشتند و هنوز هم چشم گشاد تاریخ ناظر چنین صحنه هائی در مکانهای خاصی که مردان به بیماری و زنان به بیگاری اند میباشند و در جوار چنین اوضاع و احوال است که اعضاء حرمسرا به معنای واقعی امر مطاع را بعنوان ابتذالهای عاشقانه باید بپذیرند و هنوز که هنوز است معمول بسیاری از امرای مسلمان حفظ این سنت قدرت پسند میباشند. در صورتیکه هیچ مرجع و مفتی نه در شیعه، نه در سنی دیده نشده برای تشکیلاتی ولع اخلاقی ندان دهند جز برای تأسیس و تشکیل یک حوزه علمی که برای پیشبرد مقاصد یک سیستم الهی در چاره سازی دائمی خواهد بود.

نقش حرمسرا نزد امارات مسلمین که باید همانند بسیاری از واژه های دیگر که به اسلام وارد کرده اند، همه را چون دانه های تسبیح به یک ریسمان از شهوت و کفر کشید سبب نارضایتی خوانندگان نشود که کاخ های کاذب اسلامی مدعی مدنیت در کار آفرینندگی استادترند و مرغ های ماشینی را بجای بومی ها برگزیده اند و به قول یکی از مجلات «حرمسراهای قدیمی از خانه های قدیمی به ساختمانهای شیک اداری منتقل کرده اند و میکرس حرمسرا داری را که بنابر علل اقتصادی خموده و غیر فعال شده، در مراکز اداری و شغلی چنان کشت میدهند که توفیق زندگی فعال و گسترده بزودی نصیبش میشود»^(۱) بگذرم که جنجال

حرمسرا داری قدیم و جدید و آنچه در قلمرو این انتخاب به ابتدال کشیده شده به نام اسلام است. کتاب جداگانه ای را باید در اختیار داشت و برگ های حاضر دور و مبرا از آنهاست.

او الطفل الذین لم یظہروا علی عورت النساء: طفل اسم جنس است و در موضوع جمع واقع شده و صفت غالب و جنجال در او دلیل بر جمعیت از اوست و بازهم در قرآن شریف همین کلمه را چنان که آورده شد ذکر فرموده است (ثم نخرجکم طفلاً - ۵ الحج).

کلمه علی در فاصله لم یظہروا، عورات النساء سبب میشود بتوان آیه را دو گونه معنی کرد: (۱) کودکانی که هنوز اطلاعی بر عورات نیافته و بین این و آن تمیز نمیدهند. (۲) کودکانیکه هنوز اطلاعی از بکار برد عورات نیافته و به استفاده این و آن تمایزی دریافت نداشته اند و جالب اینکه فتوای فقها همان است که امروز در فیزیولوژی و روانشناسی از آن بحث میشود یعنی اگر مقصود کودکانی باشد که غلبه و قدرت بر استفاده از عورات النساء را ندارند یعنی مشمول قسمت (۳) نمشوند بدون شک در مرحله اولند. زنان عالم تحریک خوبی برای چنین سن و سالی میباشند، حتی فیلمهای برهنه و ادا اطوارهای سکسی سینمایی یکی از علل ابتلا به استمناء و انحرافات جنسی کودکان آگاه بر عورات النساء به شمار است و لذا کودکان غیر ممیز همانگونه که فقهاء عظام فتوا داده اند، میتوانند در ردیف کسانی باشند که از محارم محسوبند.

و لا یضربن بارجلهن لیعلم ما یخفین من زینتهن:

زنان باید پای کوبی نکنند که زینت های پنهانشان آشکار نشود.

زنان عرب معمولاً خلخال به پا میکردند، هنوز هم بسیاری از آنها بر این عادتند و برای اینکه صدای آنها را به گوشها برسانند پاها را به زمین میکوبیدند و آیه شریفه نازل و آنرا ممنوع داشت.

نکات جالبی در اینجا است: بهداشت چشم و گوش و بینی را در جلدهای قبل خواندید در آنجا تقریباً تمام آیاتی را که نام کلی از آنها را داشت آوردم و گفتم چرا درجائی نام گوش مقدم است و در آیه دیگر از چشم قبل از گوش، چرا اسم برده و جالبتر از همه آیه مورد بحث میباشد که بصر را در روابط بین مرد و زن در صدر آیه ذکر کرده و در آخرها به ذکر نام گوش میپردازد.

بارها گفتم تا در محیط مایع رحم شناوریم بوسائل و اعضائی مجهزیم که معلوم است در دنیای بعدی آنها به کار آید همانند بویائی و بینائی و انگشتان و ... و در این دنیا که در هوا شناوریم باز به تناسب لطف آن به اموری مجهز که در جهان بعدی لازم است همانند تفکر و تعقل بعلاوه هنگام کوچ از دنیای مایع رحم به فضای دنیای خاک قسمتی از خود را بنام جفت رها میکنیم جفتی که از سطح رحم برداشت و نیاز داشت و این جفت بود که وسیله ای بود برای غذا و هوا رساندن و غدد مترشحه و اعصاب را مستعد ساختن؛ از این جهان نیز چون زمان رحل اقامت فرا رسد باز

قسمتی دیگر از بدن را که قرین ماست و وسیله ای برای رساندن هوا و غذا و ناظم غدد و اعصاب و ... رها کرده میرویم. قسمتی که از سطح زمین برداشت و نیاز داشت در رحم به تناسب عالم بعد که انگشتان و چشم و گوش را پیش بینی شده داشتیم برای جفت گوش و چشمی لازم نبود اما برای تفکر و تعقل که ابزار و اعضاء تفکر و تعقل و راه رساندن غذاها به روان میباشد سوراخها و اعضائی ضروری که بنام چشم و گوش و ... داده شده است.

دهان و بینی و ... راه رساندن خوراک به جسم و گوش و چشم ... طریق فرستادن غذا به جان و اینست که امام میفرماید عجب لمن یتفکر فی ماکوله فکیف لا یتفکر فی معقوله: از آدمی شگفت است که برای خوردنش مراقبت میکند تا فاسد و خراب نخورد نکند اسهالی بگیرد و دلدردی شود، اما چگونه است که از آنچه وارد به جانش میشود مراقبت و توجهی ندارد و هر تصویری و منظره ای باشد مینگرد و هر صدائی و آوائی را گوش میدهد و عجیب تر این سخن قرآن کریم است که چون در مقام مقایسه و سنجش آدمی و حیوان است گوش را مقدم میدارد اما اینجا که سخن از محارم و سکس و زیبایی و روابط خانوادگی و اجتماعی است بصر را قبل از گوش آورده است و هیچکس بر این قاطعیت اختلافی ندارد که نقش چشم در تحریک و رغبت های جنسی نزد انسان مقدم میباشد همانگونه که حس شامه نزد بسیاری از پستانداران و جنبندها دیگر و بهمین جهت قرآن است که به مرد و زن هر دو دستور غض بصر میدهد اما فقط زن را از ایجاد صدای تحریک آمیز نیز نهی

میفرماید، زیرا گوش را دریچه ای نیست که بتواند خود را از شنیدن باز دارد و باید عامل ایجاد کننده صدا را قطع نمود و حکمت دریچه داشتن چشم (پلک ها) آنکه جایی نیست که دیدنی نباشد، چشمها خسته میشود دریچه ای بر آن آفریده شده تا بتواند رفع خستگی کند یا از دیدن مناظر ناهنجار چشم بپوشد اما گوشه ای برای استراحت دادن به گوش که صدا نباشد یافت میشود و دریچه اش همان تصمیم است و زن باید پای نکوبد و صدای تحریک آمیز بوجود نیورد و حتی هنگام سخن گفتن آهنگ خود آنچنان با اطوار ذلیل کننده همراه نسازد که علامت خضوع و تسلیم بدهد و سبب طمع دل‌های بیمار در آنان نگردد (فلا تخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض - ۳۲ الاحزاب).

و توبوا الی الله جمیعا ایها المؤمنون لعلکم تفلحون: آخرین قسمت آیات سوره نور مربوطه به حجاب است. آیاتی که برای در امان و سلم نگهداشتن واحد اجتماع (خانه) و مجموع آنها (مدینه فاضله) از آداب و تشریفات لازم جهت بهبود خانه و اجتماع شروع کرده و به تزکیه و تصفیه اوضاع و احوال محارم و خانواده‌ها پرداخته و سپس به چگونگی طرز برخورد با غیر محارم میپردازد. ابتدای ورود به خانه چگونه باشید، چطور وارد شوید، خانه و خانواده نباید در اجتماع فراموش شود، سلم و سلامتی و سلام سیمان پیوندهای محکم اهل خانه است و اگر گفتند برگردید که خانه حصن حصین و در اختیار صاحب خانه است و حق مالکیت پر ارزش اسلامی در درجه اول متوجه محل سکونت و منزل میباشد. تأمل روا ندارید و برگردید که گاه خانه

به اندازه ای از محارم است که حساب تستا نسوا و تسلما در آن حاکم و زمانی بقدری بگانه و نامحرم محسوب میشود که ان قیل لکم ارجعوا فارجعوا اگر گفتند برگردی عقب گرد کنید و قرآن ارجعوا را تکرار کرده برای اهمیت خانه تا مسلمان بدانند به همان کلمه که صاحب خانه انتظار دارد عمل شود. همان کلمه بکار برده شود و این در مقام فرماندهی افسر است به سرباز خود که صاحب خانه نسبت به کسی که میل ندارد به خانه اش وارد شود اگر گفت براست راست عقب گرد او به راست راست عقب گرد کند و حرمت خانه به تمام اعضاء است و عقب گرد و مراجعت کلی اما اگر در برابر فردی بیگانه بود عقب گرد و مراجعت فقط در انحصار چشم است که باید مرد و زن مؤمن در برابر بیگانه چشم فرونهند و دامن پاکدارند و زن نیز از راه گوش مرد را همانند از راه چشم تحریک نکند و جز بر کسانی که نامشان در آیه شریفه است در برابر دیگران همانند مهمان ناخوانده به خانه است که ان قیل لکم ارجعوا فارجعوا چون نظر افتاد غض بصر لازم و دوری و عقب گرد از چشم چرانی، و دقت فرمائید در ۸۷ موردی که کلماتی در قلمرو توبه در قرآن کریم آورده شده همه جا توبه و بازگشت پس از انجام اعمالی میباشد که به ارکان و اعضاء صورت گرفته یا در ذهن موجودیت یافته و نیت و مقدمه عمل به حساب آمده است و به همان کیفیت که پس از توبه و بازگشت بنده به سوی باریتعالی قربت حاصل میشود، خدا نیز توبه و بازگشت دارد و کتب علی نفسه الرحمه اش (۱۲ الانعام) در اینجا نیز مانند کلیه موارد جزئی و کلی زندگی کیفیت نمائی میکنند و بسوی بنده اش توبه و بازگشت مینماید (آیات

چندی در سوره توبه در این زمینه است که پروردگار هم ثواب و توبه پذیر است و هم توبه و بازگشت بسوی آنکه بر او نظر عنایت توابت دارد میفرماید. (گویا میفرماید تو یکقدم به سوی ما بیا ما صد قدم به تو نزدیک خواهیم شد).

همانگونه که تطهیر نوعی بر پاک بودن و پاک گردیدن است و ظاهر پاک نیز از شمول آن پاک شدن از آنچه ناپاکی و کج فکری و آلودگی و پلیدی است و باطن ناپاک نیز از آنجمله، توبه پاک کننده آنها میباشد که ان الله يحب التوابین و يحب المتطهرین (۲۲۲ البقره) و معلوم که چرا خدا دوست داشتن توبه کنندگان را بر دوست داشتن متطهرین مقدم آورده است و چرا در مقام توبه هم باریتعالی بسوی بنده اش بازگشت دارد و هم مخلوق بجانب آفریدگارش سوق و تعالی داده شده است.

خانه مشحون از محارم و اجتماع مملو از بیگانه از طرف قرآن معرفی شده و دستوراتی برای بهبود هر دو داده میشود که هر جا کلمه بهبود ذکر میکنم در برابر کلمه بهداشت است و سلامتی ظاهر - و بهبود همان سلامتی و امنیت باطن است، پس از آنکه مسلمان خانه را شناخت و معرفتی درباره محارم و بیگانگان حاصل کرد که بازهم ارتباطی مستحکم بین خانه و اجتماع برقرار است از این لحاظ که چشم چرانیها با ازدواج بی ارتباط نمیشد و لذا کسیکه در مقدمه خانه را ضایع ساخت اجتماعش خراب شده و آنکه اجتماعش را به آتش شهوت کشاند، ضایع ساز نسل و خانواده اش است و هر کس از خرابکاری و ضایع سازی دست کشید درد بی درمانش دوا شده و شفا یافته و به مرتبت رستگاری و لعلکم تفلحون رسیده است و در

غیر اینصورت که چشم چرانی و نا پاکدامنی و ضایع سازی خانه و مالکیت و شخصیت ها و خانواده همه و همه آلودگیها و پلیدیها باشد و هیچ مطهر و پاک کننده ای موجود نباشد و توبه ای صورت نگیرد، در رحمت و رستگاری بسته و نه خانه ها حصن حصین باقی میماند و نه خانواده ها خاندانی و پابرجائی خواهند نمود و همان گونه که خانه بدون در و سر و دیوار و حصار حصین داشتنش سخت و نارساست، در حجاب و پوشش نداشتن زنان نیز عسر و حرجی بر مردان خواهد بود و همانگونه که توبه بر زنان برهنه لازم است، برای کسیکه خانه بدون در و دیوار دارد تهیه و بازگشت و توبه کند که توبه هر کس متناسب با گناهی می باشد که انجام داده است. قمار باز اگر وجهی برده یا دزدی اگر چیزی برداشته باید به صاحبش رد کنند و سپس به خدا بازگشت و توبه نمایند.

چون می پرسند فرق بین اسلام و سایر ادیان چیست؟ میگوییم اسلام همانند واکسن عمل میکند و بقیه چون سرم، واکسن و سرم میزنند که بدن خود راه تهیه تریاق و مبارزه بیاموزد و سرم تلقیح میکنند که تریاقی آماده از خارج وارد میشود و اسلام اجازه نمیدهد امر مقدمه به حرام پیش آید و نوعی پیشگیری معمول میدارد. اجازه نمیدهد مرد اجنبی به جای گرم شده بوسیله زن بنشیند و یا مرد به زن یا زن به مرد نظر شهوت نماید که همه ذی المقدمه است و اهتمام اسلام برای پیشگیری که گناه را در همان شروع پایان دهد و در نطفه خفه سازد و هرگونه هملی نزد اسلام بسی اهمیت دارد. ذی المقدمه اش را نیز مرود دستور قرار میدهد و این در اهمیت

مسئله حجاب است که آیات شریفه به شرح و بسط در مقدمه آن میپردازد و آنرا مورد بحث قرار میدهد. (همه میدانند علم توفیق بر این یافته که از مناظر تعطیل شده تا نه ساعت بعد عکسبرداری کند. مثلاً همان زن که نشسته و هنوز جایش گرم است میتوان از او عکس برداری نمود).

آیه دوم درباره حجاب

میپرسند چند آیه قرآن درباره علوم طبیعی است؟ میگوئیم حدود ۵۵۰ آیه.

چند آیه در موضوع نماز؟ چند آیه مربوط به روزه؟ و ... و از جمله سؤال مینمایند چند آیه قرآن را میتوان به مسئله حجاب نسبت داد؟ که جواب نویسنده ۵ آیه است و آیه اول را که شامل آیات ۲۷-۲۸-۳۹-۳۰-۳۱ سوره نور (مجموعاً پنج آیه) میباشد. آیه اول بود که شرح داده شد و مجموعه پنج آیه را آیه البصیره نام گذاری مینمایم همانند نامگذاری آیاتی چند به نام آیه الکرسی و آیه السلامه و ... زیرا در اینجا بصیرت در نگهداری دو سرمایه بزرگ است، عفت مرد و زن و زیبائی و تقوای زن، لازم است.

قبلاً فهرستی از خلاصه پنج آیه داده میشود و سپس به بسط و شرح میپردازم.

آیه اول درباره سلامتی و امنیت خانه و خانواده و اجتماع بود که با رعایت از مقررات الهی عاید و واصل میگردد و خلاصه آن رعایت هائی بود از توجه به حقوق ملکی و شخصی و خانوادگی

افراد و احترام گذاردن به حصن حصین منزل و مسکن و وجوب چشم پوشی مردان از تمامی بدن زنان نامحرم و وجوب چشم پوشی زنان از مردان بیگانه و حرمت آشکار گزاردن زینت ها و مواضع آن، جز آنچه خود به خود ظاهر است و برشمردن نام محارم و توجه به جلوگیری از ضایع شدن نسل با شناخت محارم بوسیله اجتناب از نکاح با آنان و آیه دوم که اینک مورد بحث قرار میگیرد وجوب حجاب است و عفو از بی حجابی زنان پیر در صورتی که زیتشان ظاهر نمایند و ...

آیه سوم که باز در وجوب حجاب است و نهی از سخن گفتن زنان با مرد بیگانه به نحوی که تحریک آمیز باشد.

آیه چهارم در وجوب حجاب و اینکه زن متعلق به خانه است همانگونه که مرد به خارج از خانه پیوستگی دارد.

آیه پنجم وجوب حجاب در داشتن روپوشی و سرپوشی برای زنان در خارج خانه و در نظرگاه بیگانگان.

ناگفته نماند در این زمینه که به تفصیل آیات شریفه را مورد بحث و شرح قرار داده و میدهم به این مطلب توجه و یقین دارم که اگر وجه علمی مسئله حجاب را روشن کرده و توانسته باشم مردم را از نقطه نظر علمی بودن حجاب قانع سازم، کاری شده است و در غیر اینصورت در مقابل احساسات سیل آسای توده و مردم که به دست تحریر است جرائد و مجلات و تقریرات تلویزیونها و رادیو به هر جانب که میل دارند میکشاند، پایداری کردن اشتباهی منوط به آرزوها و خواستن هاست که خوشبختانه همانگونه که ما از اعضاء سازمان ملل متحدیم و به منشورشان احترام میگذاریم و از جمله

حق هر نوع پوشیدن را در صورتیکه منافی عفت عمومی نباشد روا و محترم می‌شماریم. بحث وابسته به لزوم حجاب که بوسیله کسانی چون نویسنده انجام می‌گیرد همانند شرح و بسط مربوط به بی‌حجابی که اغلب روز آزادی زنان شمرده می‌شود و در کشور ما هفدهم دیماه هر سال می‌باشد آزاد بود. اینها به نفع بی‌حجابی مینویسند و ما در اهمیت حجاب و به سود دارندگان حجاب و هیچ‌به‌جریان‌ات خارجی کاری نداریم مگر آنکه امر صریح قرآن و نبی گرامی و امامان را درباره لزوم حجاب گوشزد نموده و اگر از عهده انجام اثبات علمی و جواب آن بر آئیم فی الجمله کاری کرده باشیم، ولی باید توجه داشت همانگونه که بدن برای چهار صباحی تب میکند و اگر خوب نشد می‌میرد و گاه باید با نیش تیز نشتر عفونت بیمار را برای بهبود خارج ساخت. طبیعت نیز بر فطرت خاص خود چون بدن سالم بوده چهار صباحی تب میکند و چون میدانیم مرگ کرده زمین در زمان خاصی است، اما تجربتاً دیده و از تاریخ شنیده ایم که با نشتر جنگ‌ها و شمشیرها باز سلامتی به طبیعت بر میگردد و همه انحرافها و اعتیادات ناهنجار و آلودگیها فراموش شده و تب طبیعت در گذشت زمان دفن میشود. باید باور داشت زور و قدرت همیشه نمیتواند بر طبیعت چیره شده بیش از یکدوره که بیماری مزبور را کمون سیاسی دارد تبادارش نماید، لذا اگر بی‌حجابی بیماری غالب بر طبیعت است به زودی تب می‌شکند و ابتلا فرو می‌افتد و سلامتی باز میگردد و در صورتیکه حجاب مرض استیلا یافته میباشد طولی نمیکشد بیماری مرتفع و طبیعت به خانه اول که سلامتی است باز میگردد. اما آنچه تا به امروز تجربه نشان

داده و تاریخ گواه است. چندین نوبت در کشورهای چون یونان و .. دختران را بی حجاب کرده و مجدد به پوشیدن دعوت کرده اند و در روزگار کوتاهی نیز خود شاهد بودیم که زمانی بنابر مصالح هدفی اجتماعی دستور اجباری در این باره صادر گردید اما طولی نکشید با آنکه باید با پیشرفت سطح علمی صحنه بر عمل مذکور گذاشته شود، متخین چند از روشنفکران دول در سازمانی جمع شدند و مصلحت چنین دانستند که انتخاب پوشش را به طور آزاد در اختیار مردم قرار دهند و باز انتظار فردائی هستمی که علاوه بر نظرات فلسفی و کمیته های بهداشتی از جمله گروه های علمی نیز مترصد باشند که بشریت را به پوشاندن زنان بنحو مطلوب اسلامی به همان قدرت که شرح داده شد دعوت نمایند و عمل مذکور زمانی انجام خواهد گرفت که با در نظر گرفتن فرقه های تکوینی و تشریحی که بین زن و مرد است، مقام زن در نظر دین و علم شناخته شود و معلوم گردد وظایف اجتماعی زن چیست و پایه تعلیم و تربیت زن باید بر کدام یک از استحقاقات که دارد قرار داده شود و امتیازاتی را که لازمست به زن در برابر مرد داد چیست. و مهمتر از همه حجاب برای حفظ زیبائی زن.

آیه دوم: والقواعد من النساء اللاتی لا یرجون نکاحاً فلیس علیهن جناح ان یضعن یتابهن غیر متبرجات بزینة و ان یتعففن خیر لهن والله سمیع علیم (۵۹ سوره النور).

زنائی که به تقاعد (امور جنسی) رسیده امیدی از نکاح (یعنی از مرحله فیزیولوژی ازدواج) ندارند (زیرا ترشحات

تخمدانی کاهش کلی یافته و رغبت طمع جنسی و ولع سکسی را بر طرف ساخته و در اثر ترشحات غدد دیگر و اعمال اعضاء، دوران پیری و دگر دیسی شکل و قیافه را آورده و سینه ها کوچک و مردانه و تارموهائی بر ریش و سبیل درزده و کسی را رغبت در چشم چرانی و ناپاکدامنی نسبت به پیران نیست) بر آها گناهی نیست اگر بگذارند (نداشته باشند - از خود دور سازند) پوششهایی که براط حفظ خود از نظر بیگانه تهیه کرده اند (و این رخصت مخصوص و منوط است به اینکه) زینت (و مواضع زینت) آشکار نسازند و (در عین حال - و اگر _ در صورتیکه) عفت ورزند (پوشاکی داشته باشند - حجاب اسلامی را رعایت نمایند) برای ایشان بهتر است و پروردگار شنوای داناست (به سخنانشان و به قصد اجراهایشان).

چند مطلب در اینجا هست:

الف: اینکه در اینجا درباره حجاب سالخوردگان بازنشسته بحث شده و تخفیفی جهت آنان قائل گردیده، خود برهان بر ثبوت تکلیف به داشتن حجاب جوانان میباشد و مهمتر آنکه اگر آیه حجاب و وجوب آن در قرآن نبود و زنان مسلمین همانند دیگران میتوانستند بدون حجاب باشند، این حکم که اختصاص بزنان پیر مسلمان دارد ذکرش معنی نداشت، مگر آنکه از روی عناد همان قول را داشته باشیم که اکنون فعلش را داریم چنانکه هم اکنون زنان پیر در مقام عفت ورزیدند و دختران در منزل تحرک از ما گروه فراوانند بلکه از آنچه قرآن فرموده بیشتر خود را پوشانده اند

اما دختران متدرجات! در برابرشان روش مادر بزرگها را محکوم بلکه معکوس گرفته و هرچه عریان تر، غرور آمیزتر، و درجات پوشاک را کمتر گرفتن بر گزیده اند و نه متبرجاتمان درست است، نه متدرجاتمان. و اگر نغوذ بالله قرآن نیز چنین خواسته که پیر زنان خود را بپوشانند و جوانان از پوشاک داشتن معاف باشند؟

اینکه قرآن اجازه نمیدهد پیران نیز زینت و مواضع زینت آشکار سازند، یعنی اجازه نمیدهد پیران جوانی کنند و مورد تخفیف واقعشدگان را رخصت نیست که با توسل به تصنع، عامل تحریک و ترغیب شوند و جز سر و صورت وازده چین و چروکدار که نتوانسته در برابر گذشت زمان خود را نگهدارد عضوی نشان دهند. چون نشان دادن وسیله ای از عوامل تحریکی، مجاز نیست. معلوم میشود سر و صورت زیبا و زلفهای دلربا و آنچه را جوانان است همانند زینت و زیور باید آشکار نگردد و در نتیجه معلوم میشود رفع تکلیف از پیران دلیل تکلیف بر جوانان است، یعنی دستور عمومی اسلامی بر پیران چنان میباشد و مگر ممکن است بر جوانان چنین نباشد.

ب: در آیات قبلی که دستور کلی حجاب بود ابتدا از صیانت خانه و سپس حجاب زنان بود. در اینجا نیز بهمان اندازه که حکم حفاظت از حجاب در کار است قبل از آن اشاره به حصن حصین منزل میباشد. گویا از زمانی که تمدن و شهر نشینی و خانه داشتن و تبریک به سکونت فرزندان بنی آدم در میان اجتماع و نزول دستور ساختمان: ان اول بیت وضع للناس للذی بیکه مبارک، و وقف ساختن

پروردگار خانه محترم خودش بیت الله الحرام را به مردم در کار آمد یعنی همزمان با اولین پیامبر و نخستین برنامه از یک سیستم الهی در حجاب رفتن زنان نیز بدنبال خانه دار شدن مردم مقرر گردیده است.

يا ايها الذين آمنوا ليستأذنكم الذين ملكت ايمانكم و الذين لم يبلغوا الحلم منكم ثلاث مرات من قبل صلوه الفجر و حين تضعون ثيابكم من الظهيرة و من بعد صلوه العشاء ثلاث عورات لكم ليس عليكم و لا عليهم جناح بعدهن طوافون عليكم بعضكم على بعض كذلك بين الله لكم الايات و الله عليم حكيم. و اذا بلغ الاطفال منكم الحلم فليستأذنوا كما استأذن الذين من قبلهم كذلك بين الله آياته و الله عليم حكيم، والقواعد من النساء اللاتي لا يرجون نكاحا فليس عليهن جناح ان يضعن ثيابهن غير متبرجات بزينة و ان يستعففن خير لهن و الله سميع عليم (آيات ۵۹ - ۶۰ - ۶۱ سوره النور).

ای اهل ایمان، باید مملوکهایتان، کودکانتان که نا بالغند در سه وقت اجازه بگیرند و داخل شوند: قبل از نماز صبح، نیمروز که جامه ها بیرون میکنید، و بعد از نماز عشاء، این سه اوقات خلوت شماست؛ در غیر این سه زمان بر شما و بر آنان نیست که اجازه برای ورود بگیرند، آنها و شما زیاد در برابر یکدیگر میگذرید، خداوند آیات خود را چنین روشن میفرماید خداوند دانا و حکیم است.

و چون کودکان بالغ شدند باید همانند دیگران اجازه گرفته و وارد شوند، پروردگار این چنین روشنگر آیات خود است

و پروردگار دانا و حکیم میباشد.

بر زنان بازنشسته که امیدواری به نکاح ندارند چنانچه به زینتی خود آراستگی و خود نمائی ندارند میتوانند جامه فرو نهند و اگر از این خود داری کنند و عفت ورزند برای آنان بهتر میباشد و خدا شنوا و داناست.

در آیه اول فرمان عمومی حجاب بود و مقررات کلی مربوط به خانه. در اینجا دستو راختصاصی تخفیفی حجاب برای پیران است و آئین نامه هائی برای طرز ورود به اطاقها یا خانه های زنان که:

مملوک و کودکان نابالغ میتوانند بجز در سه موقع بدون اجازه وارد شوند: صبح که از خواب برخاسته اند و قبل از نماز است، زیرا مسلمان برای کارهای پیش از نماز در حالیکه در لباس خواب است اقدام میکند و چون به نماز ایستاد بهترین جامه اش را دربر دارد، و در جلد قبل آوردم که چگونه باید با لباس تمام رسمی در حضور حضرت پروردگار ایستاد تا آنجا که مکروه است دکمه ای باز باشد و موئی پریشان و ...

وقت دوم نیمروز و زمان خواب قیلوله و در لباس استراحت بودن است.

زمان سوم بعد از نماز عشاء و لباس نماز بر آوردن و لباس خانه و خواب پوشیدن.

توجه فرمائید که اسلام نه تنها دستور میدهد زمان نماز با لباس رسمی و بهترینش باید بود بلکه دوست ندارد حتی شخص

در برابر بردگان و خدمتگزاران و کودکان نابالغ نیز در لباس تحقیر و غیر رسمی ظاهر شوند و لذا مقرر میدارد کودک نابالغ و مملوک نیز در آن سه موقع که امکان در پوششی دون شأن بودن است، اجازه گرفته وارد شوند و علت وضع چنین مقرراتی را قرآن بواسطه زیاد بودن آمد و شد و لزوم برخورد دائم پسران نابالغ و مملوکان را با زنان در خانه بیان میفرماید تا دشواری و بلا تکلیفی و وقفه و رکودی در کار خانه و ارتباطات آن پیش نیاید و مقصود از پسران نابالغ آنهاست که به حد بلوغ نرسیده اند یعنی اگر قبل از بلوغشان است (چه ممیز باشند یا نباشند) بدون اجازه حق ورود در آن سه وقت مذکور را دارند.

اصرار بر اثبات این مطلب که وضع قانون حجاب تنها برای مهار کردن امیال ناهنجار سکسی و هوای و هوسهای نامیزان عورتی نیست، بلکه جهت صیانت زیبایی و برای جلوگیری از اتلاف لحظات بيمصرف عمر نیز میباشد. در اینجا بیشتر هویداست زیرا زن سالخورده ای که از لحاظ سکس بازنشسته شده و دیگر مطلوب مرد، بلکه عورت بحاسب نیست و نمیتواند ولغ و حرص جوانان را به آتش شهوت بکشاند، حق دارد لباس روئی را نداشته باشد اما رخصت خود آرائی ندارد و این خود آرائی چه بسا در بسیاری از محیط ها هرچه باشد مطلوب و مرغوب نبوده و مورد تقاضا واقع نگردد و چون اگر در یک محیط همه عریان شوند و یک زن سالخورده بخواهد اسلامی بپوشد و اسلامی بماند و اسلامی بمیرد با آنکه در برابر پریچهرگان جوان خود آرایش هیچ بازاری ندارد، باز هم باید از آن خود داری نماید، یعنی معطل ماندن یک زن مسلمان برای پودری پاشیدن

و روغنی مالیدن از جمله بصورت بیمارانی در آمدن است که علاوه بر اتلاف وقت، مشتری پرو پا قرص سازندگان و سائل آرایش شده اند که این هم در بسیاری از ازمه که وجوهات تحصیلی و سود آنها به نفع بیگانگان است بلا اشکال نمیباشد.

جمله وان يستعففن فهو خير لهن حکایت از یک اهمیت بیشتر نهفته در ژرفنایی از زیربنای مسئله حجاب مینماید که جملگی در رها ساختن و دوباره مهار کردن تلخیص شده است، بدین معنی که پس از اعطای آن همه آزادی به زنان باز نشسته برای آنکه در میان آن همه زنان سالخورده حتی یکی قطراتی از اشک با چنین دستوری در چین ها و شکنجهای صورتش سرازیر نشود و به تصور اینکه به تقاعد رسیدگان دستاویزی برای اطاعت از دستورات الهی و نیرومند ساختن روح اطاعت از قانون ندارند، زانوی غم به بغل نگذارد دستور و اگر عفت ورزند برایشان بهتر است شرف صدور یافته باشد که اگر زنان از پا افتاده نیز خواستند بر تقوی بیفزایند و تقرب حاصل نمایند امری مطاع در اختیار داشته باشند و باز این جمله از آیه شریفه «و این يستعففن فهو خير لهن» خود به تنهایی که پس از رفع تکلیف راه تقریب بوجود آورده است و وجوب حجاب را بر دختران قطعی و مسلم نشان میدهد و جای هیچگونه شبهه ای باقی نمیگذارد. و اگر پیران را که تمایل به عفت ورزیدن دارند در برابر دختران که بخواهند ان يستعففن باشند تراز کنیم به شدن ناموزون بودن اوضاع و احوال سرافکنندگان از سرافکننده بیشتر آگاه میشویم.

اظهار زینت در زنان بازنشسته همانند دختران حرام اما

بر زنان برای عفت ورزیدن به حجاب رفتن ضروری است. آیا نتیجه جز اینست که دختران بدون حجاب در حالت عفت نوزیدند؟ و در صورتیکه قرآن راجع به وجوب حجاب بصراحت آیه ای نداشت و زنان مسلمان همانند زنهای بیگانه بدون حجاب بودند جدا کردن حکم حجاب بر زنهای بازنشسته مسلمان بی معنی بود؟

در آیات قسمت اول مربوط به حجاب که بحث شد مطالبی از خانه بود و در حجاب و حصن بودن خانه؛ از افرا و در حصن خود داری از چشم چرانی و اجتناب از عوامل محرک شهوت بودن. افراد با این اختلاف که چون به جنس ماده رسید علاوه بر چشم پوشی از بیگانه دستور حجاب و در حصن محافظت از بیگانگان رفتن زن را دستور داد، درحالیکه در آیات قسمت اخیر پس از بحث مربوط به خانه و آمد و شد خودی و بیگانه در آن به حجاب زنان سالخورده و بازنشسته اشاره فرمود و در سنجش آیات ذکر شده اعجاز چندی از قرآن بازشناخته میشود که پاره ای از آنها بقرار زیر است:

دستور چشم فروهستن مرد در برابر زن اجنبی اما در حجاب رفتن زن علاوه بر آنکه باید چشم را نیز در برابر مرد بیگانه فرو خواباند جمله را در تعقیب مطالبی مربوط به حجاب و حفاظ و آداب و تشریفات خانه آوردن و نیز در آیه بعدی بهمان تناسب مطالبی از حفاظت و امنیت وابسته به خانه را مقدم بر عفت ورزیدن

و در حجاب رفتن زنان سالخورده، از یک طرف ما را به مقام و منزلت خانه و امنیت و در حصن حصین بودن نزد اسلام واقف میسازد و از طرف دیگر به شگفتی می‌دارد که چگونه در آیات اول که حجاب دختران و چشم پوشی همگان از بیگانگان است، در برابر آیه بعد که پیوستگی حجاب و عفت را با سالخورده‌گان می‌رساند بر آوردی که میشود همان نسبت عاید گردد که بین دستوره‌های مربوط به امنیت و حصانت خانه و محل سکونت در آیه اول و آیه دوم بهمان نسبت برقرار میباشد .

توجه دیگر: نه اینکه مرد از لحاظ جنسی و تولید نسل دوران بازنشستگی ندارد و از عهد تمیز و تشخیص تا حال احتضار توانائی بارور ساختن دارد، لذا به تقاعد و بازنشستگی و دوران ناتوانی جنسی وی اشاره ای نیست. اما زن که سالخورده‌گی و تعطیل دستگاه نسل‌سازیش همزمان با یائسگی و تقاعدش است آیه ای نیز در این باره دربارش نازل شده و بازهم همچنان که بارها گفتم چون حجاب در درجه بعد حافظ زیبایی زن است حتی به زن سالخورده هم اجازه خود نمائی و نمایشی از آرایش نداده و زیبا ساختن و آرایش کردن را حتی برای زنان بیوه اجازه می‌فرماید.

سومین آیه

چند آیه در سوره احزاب است بفواصل معین همانند پاسدارانی که بفواصل ایستاده اند برای حفاظت از امنیت و اگر یادتان باشد تکرار شد که بر حسب اهمیت موضوع طرف خطاب را پروردگار معین نموده روی سخن خود بجانبش دارد و در اینجا اغلب مخاطبان یا نبی گرامی میباشند یا همسران ایشان و در یک مورد هم علاوه بر اشاره به خاندان نبوت زنان پیرو و معتقد را به ردیف نام آورده و با آنان سخن میگوید.

اهمیت مسئله حجاب در این چند آیه بیشتر روشن میگردد، همچنانکه در آیات گذشته از موقعیت قانونی مسئله حجاب قدر شناسی و برآورد میگردید که در چه تراز و پایه ای واقع است.

باللعب باز هم سخن از خانه است اما خانه نبوت و کانون وحی شرافتش به نبی است و آنکه بر او وحی میشود و اگر در آیات قبلی مسئله خانه مقدم بر موضوع حجاب بود، اینجا نبوت بر خانه وحی برتری دارد همانگونه که قرآن از لحاظ قانون و وحی بر تحریرات و مرکب و چاپ و کاغذش ارجح است و اگر به محل قرآنی و نوزادی آتش سرایت کرد، بخواهیم قرآن را ببریم نوزاد کوچکترین صدمه ببیند و اگر آغاز به نجات کودک کنیم قرآن میسود ولی احترام قانون مقدم بر خانه قانون است و بدستور قرآن ابتدا باید کودک را نجات داد. اینجا نیز نبی گرامی و بستگان ایشانند و پیامبر مقدم بر خانه و منزل وحی؛ اما این

چیست که هر جا نامی از حجاب است سر و کار قرآن با خانه است؟

از آیه ۱۵۱ الانعام است که نه چیز بر شمرده میشود. چیزهایی که همه پیامبران مأمور به اجتناب از محرمات و گرایش به واجباتش بودند؛ اولین گناه را شرک معرفی کرده (ان لا تشرکوا به شیئا) و بلافاصله احسان به والدین را ذکر میفرماید (و بالوالدین احسانا) که چون به تفاسیر مراجعه شود تقریباً همه علت اهمیت دادن قدر و منزلت پدر و مادر را ناشی از حقوقی میدانند که بر اولاد خود دارند، ولی نباید فراموش کرد دانش آموزیکه به آموزگار خود متجاسر بود با توجه به عامل زیادت طلبی گناه که زیاد به آن در کلیه موارد اهمیت داده و خواهم داد طولی نمکشد به مدیر و سپس به رئیس اداره و ... تا به آخر حاضر به جسارت کردن میگردد و آنکه خالق اعتباری خود (پدر و مادر) را احسان نکرد، خالق حقیقی را نمیتواند به شایستگی عبادت نماید و مسئله ارتباط خانه با حجاب نیز همین است و کسیکه نتوانست در خانه اش امنیت برقرار سازد در اجتماعش امان نخواهد بود و دزد خانه بیرون کردن اولی است و گرایش به نجات ارحام و اقارب از مهلکه ضلالت ضروری تر که همه به خانه پیوند ناگسستنی دارند و وضعی که در اجتماع مفسده جوست سرچشمه از خانه دارد و اینکه پروردگار مکه را ام القری و مادر شهرها خوانده تا باشد که شهرهای دیگر از پستان این مادر مورد وحی قرار داده شده بنوشند و با سرشتی آغشته از آیات قرآنی و سروشهای آسمانی بجوشند و بخروشند و تا خانه پاک نباشد بیرون از خانه را از ناپاک بودن، نبود کردن سخت تر است و بارها گفتن دو دستگی جامعه شناسان که یکی گوید

اصلاحات از فرد باید شروع کرد و دیگری از خانه آغاز کردنش را تأیید مینماید شق سومی اش ویژه قرآن شریف است که باید از خانه شروع نمود (یا ایها الذین آمنوا قوا النفسکن و اهلیکم نارا - ۶ التحریم) و مسئله حجاب هم نوعی وقایه و تقوی و برای اهل ایمان که باید از خانه شروع کند و طرز برخورد و ملاقات اعضاء خانواده و چگونگی حجاب بین خویشاوندان و خدمتگزاران و آنها که رفت و آمد دارند ابتدا باید مشکل گشائی شود و سپس به حجاب در اجتماع و مسائل مربوط به آن پرداخت.

یا نساء النبی لستن کاحد من النساء ان اتقین فلا- تخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض و قلن قولا معروفا - و قرن فی بیوتکن و لا- تبرجن تبرج الجاهلیه الاولی و اقمن الصلوه و آتین الکوه و اطعن الله و رسوله (ای زنان نبی شما چون سایر زنان نمیباشد در صورتیکه پرهیزکار باشید در سخن نرمش زنانه (و ادای جلب مردان با صدا) نباید داشت که موجب طمع دلهای بیمار (مبتلا به فسق و شهوت و ...) در شما خواهد گردید بلکه به شایستگی و خوبی گفتار داشته باشید در خانه قرار گیرید و همانند دوران جاهلیت نخستین به خودنمائی و خود آرائی و اظهار زینت پردازید، نماز پبای دارید و زکات بدهید و مطیع فرمان خدا و رسولش باشید.) (۳۳ - ۳۴ الاحزاب).

زنان نبی گرامی به نرمش و مهیج سخن نگویند تا بیمار دلان در آتش ولع نیفتند و به شایستگی گفتار داشته باشند، همه در این جمله خلاصه میشود: زن باید با بیگانه آنچنان سخن گوید که طرف بفهمد مخاطب سخن است نه مخاطب زن و در خانه قرار گرفتن

زنان نبی گرامی این نبود که در آنجا زندانی باشند و اگر چنین بود دستور نحوه سخن گفتنشان با دیگران که با خضوع نباشد لازم نیامد و انگهی نبی گرامی زنان را با خود به سفر میبردند و از بیرون شدن خانه ممانعتی نمیفرمودند. اما آنچه باز تأکید شده و جالب به نظر میرسد اینکه: برای زنان نبی گرامی شرکت در تکلیف که همان داشتن حجاب است بطور قطع و یقین مسلم است اما به خود آرائی و اظهار زینت کردن تا چه حد اهمیت داده شده که حتی تذکری به زنان نبی گرامی نیز داده میشود و برای رفع اشکار و دفع شبهه اشاره به نماز و زکات، دو رکن بزرگ، ستون دین و ستون اجتماع گردیده. دو دستوری که ناگزیر بر همه و همه از اعلی تا ادنی از خود پیامبر تا جمله پیروان آن حضرت ادایش واجب و فریضه است و اگر زنان نبی گرامی از نماز و زکات معاف بودند از شرکت در تکلیف دیگری (حجاب) معاف اند و باز هم گفته شود؛ پس از یاد عهد جاهلیت نخستین (که عهد جاهلیت اخری و دومین یا امروز است یا فردای نزدیک) از زمان و زکات یاد کردن فوق العاده جالب و بیدار کننده است زیرا متذکر میگردد دیگر زمان تبرج و جمود و جهل نیست. عصر، عصر نماز است و روشنی جانها و زکات و اقتصاد و یاور اجتماع و فراموش نشود در این عصر طلائی سخن ها باید معروف و شایسته و غیر مهیج و خانه ها امن و افراد در امان و زنان در حجاب باشند.

اثر تحریک آمیز صدای زن مورد بررسی و پذیرش محافل علمی قرار گرفته و در نشریات مربوطه کم و بیش مطالبی در قلمرو آن دیده میشود که ذکر یکی از آنها تحت عنوان «از نظر جاذبه

جنسی از همه مهمتر است» بی مورد نیست (۱) که بدون تغییر قسمتی از آن آورده میشود:

«بطور کلی جنسی مذکر چه در حیوان و چه در انسان جنبه عامل (اکتیو) دارد و شما مشاهده کرده اید چگونه حیوانات نر با تکان دادن ساخ های قوی و یالهای زیبا و پرهای الوان و صداهای مختلف جنس ماده را رام می کنند و به اختیار در می آورند. در انسان هم تا اندازه ای عوامل مختلف در جلب زن وجود دارد.... یکی از مجلات معروف آلمانی چند نفر از خبرگزاران خود را مأمور نموده است تا در شهرهای مختلف دختران و زنان را از سن ۱۵ تا ۶۴ سالگی مورد تحقیق قرار دهند تا معلوم شود عواملی که زن را تحت تأثیر جنسی قرار میدهد کدامند. بطور کلی در مرد قیافه و ادب و توانائی جنسی و عوامل دیگر ... ولی در نتیجه جوابهائی که در بین عده زیادی از زنان داده شده است، اکثریت قریب به اتفاق لحن صدا را از همه مهمتر دانسته اند... و مارتین موریسون روانشناس معروف کانادائی طبق بررسی بر روی سی هزار زن به این نتیجه رسیده که صدا اولین محرک و عامل جنسی بشمار می آید و بسیاری از زنان و هم چنین مردان را میشناسیم که فقط با شنیدن صدا واقعاً عاشق شده اند.... و صدای زن در مردها اثر بسزائی دارد.

از قرار که بحث شد شاید میتوان گفت مقصود از لستن کاحد من النساء (شما زنان نبی گرامی مانند سایر زنان نمیباشید) چیست؟ زیرا اشاره به نماز و زکات

که از جمله تکالیف همگان است و تمام زنه‌های مسلمان باید بر آن بوده و آنرا ضروری دانسته و به آنها رفتار نمایند و آنها را به ردیف تقوی ذکر کردن که تقوا بوسیله عدم خضوع در گفتار و قرار در خانه و ترک تبرج جاهلیت حاصل میگردد و رعایت همه و همه آنها موجب فضیلت و مزیت زیاده بر شرافت همسری با نبی گرامی است و ماندن زنان پیامبر در خانه نوعی درایت سیاسی است که اگر بخواهند از احترامی که دارند با خروج از خانه اجتماع را بی احترام کنند، میتوانند و این مخصوص زنان نبی گرامی بود.

آیه چهارم

و اذا سئلتموهن متاعاً فسلوهن من وراء حجاب ذلك اطهر لقلوبكم و قلوبهن. (آیه ۵۳ الاحزاب) باز هم سخن از افرا است مسئله خانه مطرح میشود:

یا ایها الذین آمنوا لا تدخلوا بیوت النبی الا ان یؤذن لکم الی طعام غیر ناظرین اناه و لکن اذا دعیتم فادخلوا فاذا طعمتم فانتشروا و لا مستأنسین لحدیث ان ذلکم کان یؤذی النبی فیستحی منکم و الله لا یستحی من الحق و اذا سئلتموهن متاعاً فسلوهن من وراء حجاب ذلك اطهر لقلوبكم و قلوبهن و ما کان لکم ان تؤذوا رسول الله و لا ان تنکحوا ازواجه من بعده ابدا ان ذلکم عند الله عظیماً (ای اهل ایمان سرزده و بدون اجازه وارد خانه نبی گرامی نشوید و چنانچه به غذا دعوت شدید سر موقع حاضر و پس از صرف غذا برخیزید و بروید و با صحبت های متفرقه کردن وقت نگیرید که اینها نبی گرامی را ناراحت میسازد و ایشان شرم میکند که شما

را از خانه بیرون کند و لی خدا شرم نمیکند و چون خواستید چیزی از زنان نبی گرامی بگیرید از پس پرده بخواهید، بدون آنکه داخل اطاق شوید، اینها برای پاکیزگی دل شما و دل آنها بهتر است - نباید نبی گرامی را آزار دهید و نه زنان ایشان را و زنان نبی گرامی را پس از درگذشت آن حضرت به زنی نگیرید که این کارها نزد خدا بزرگ است).

در این آیه کلمه حجاب آورده شده و به همین مناسبت معمول شده است هر جا سخن از پوشش هم هست کلمه حجاب را بجای آن بیاورند، در صورتیکه مقصود قرآن اینست که مرد نباید وارد جایگاه زنان شود و اگر چنانچه چیزی خواست، باید از پشت دیوار یا پرده و حائلی درخواست کند.

در آیه اول مفهوم کلی از چشم پوشی در برابر نوعی دستور تام و تمام مربوط به امنیت خانه بود، یعنی سلامت کلی افراد را در برابر سلامت کلی اجتماع ذکر کرده بود.

در آیه بعدی سخن از زنان سالخورده بو و اینکه تخفیفی در پوشیدن خود بدون خودآرائی دارند و باز هم اگر عفت بورزند و همانند دختران خود را بپوشانند، بهتر است که یک ویژگی در پوشاک در برابر نوعی تخصیص مربوط به تماس و ملاقات اهل یک خانواده قرار داده شده است و در آیه سوم زنان پیامبرند که باید در کمال قداست باشند و متناسب آن قرین خانه و قرن فی بیوتکن و در اینجا سخن از درخواست چیزی است که باید از پشت پرده خواست و همانگونه که با از پشت پرده خواستن امنیت افراد را محفوظ نگه میدارد، باید آداب مربوط به خانه و از جمله مهمانیها و درخواستها

امنیت خانه را نیز رعایت کند که یکی از آنها دیر به دعوت آمدن و دیر برخاستن و وقت به بطالت گذراندن و وقت هر کس را تلف کردن و هر چه فرد مهمتر، عظمی گناه اتلاف وقتش بیشتر تا چه رسد که در اینجا پروردگار برای حبیبش حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم دلسوزه فرموده، مراجعین را از اتلاف وقت حضرت برحذر میدارد.

فیستحیی منکم والله لا یتحیی من الحق نیز مطلب کلی و بنیانگذار و سازمان دهنده است زیرا واضح قوانین که لازمست جانب حق را بگیرد باید آنکه حق را میشناسد بوده باشد و کیست آنکه به اصالت و ساختمان کسیکه میخواهد قانون بر او و بر اجتماع او و بر موقعیت او پیاده شود همه و همه را خوب میشناسد و خوب میدانند؟

آنکه خالق همه چیز است و آن کیست؟ ذات باری تعالی جل جلاله؛ پس اگر میفرماید خدا از گفتن حق شرم نمیکند، مقصود ایجاد فاصله بین تصمیم نبی گرامی و حق نیست بلکه اشاره به رعایت ادب و احترامی است که نبی گرامی بعنوان مهمان نوازی میفرمودند و دیگری که دانای به همه امور است باید نبی گرامی را از بحث های متفرقه نجات دهد و به مردم برساند که وقت گرانهای نبی گرامی ارزشش بر آنچه آن حضرت رعایت حال مهمانانش میکند بیشتر است، زیرا ایشان راست به همه مردم برسند نه به چند نفری بنام مهمان.

در آیات قبل دو مرتبه کلمه از کی لکم آورده شد در صورتی که در اینجا ذلکم اطهر لقلوبکم و قلوبهن را تذکر میدهد و چون

از طرفی ۲۷ آیاتی که در قلمرو کلمه از کی و از طرف دیگر ۳۱ آیاتی که مربوط به اطه‌هند مورد مذاقه و بررسی قرار دهیم شاید بتوان گفت چون در حکم اعزامی به رسالت نبی گرامی کلمه یزکیهم (۱۵۱ البقره - ۱۲۹ البقره - ۱۶۴ آل عمران - ۲ الجمعه) دیده میشود و تزکیه شامل تزکیه های (نفس ۱۸ فاطر - مال ۱۸ اللیل - نسل ۱۹ مریم و ۷۴ کهف - غذا ۱۹ الکهف) و همه چیز میشود و از جمله کسانی که چشم در برابر نامحرم فرونهند و زنانی که حجاب داشته باشند مشمول آن از کی هستند. اما اگر طهارت کلی بود که هم شامل ازدواج مطهره در فردوس برین میشود و هم پنج تن کسانی که لیطهرکم تطهیرا و آیه تطهیر به آنان اختصاص دارد فوق العادگی و امتیازی بر از کی بود اما اینجا سخن از تطهیر قلب مرد و زنی است که رعایت اوضاع زمان و مکان و نحوه دستخواست از نسوان مینمایند و در یک مرحله خاصی دون از از کی لکم قرار دارند و نیز اشاره به اینکه اگر خدا شرم ندارد از اینکه حق بیان فرماید آنچه را بوسیله نبی گرامیش دستور میدهد همانند مسئله مورد بحث برای پاکی و پاکیزگی قلب هاست.

شاید دو نکته جالب دیگر را بتوان اضافه نمود، یکی اشاره آیه به قلوب زن و مرد هر دو در حالیکه دستور حجاب مخصوص زنان است و دیگر اثبات حجاب که ویژه زنان باید بود با این جمله آیه شریفه که مردان را امر به سؤال از پشت حجاب میدهد (فاسئلوهن من وراء حجاب) اما چون نوبت به گناه میرسد لا جناح علیهن فی آبائهن میفرماید نه لا جناح علی آبائهن و در این مسئله حرجی بر پدران زنا نمیشناسد بلکه هر چه هست در بی حجابی

زنان است پس رعایت مقررات حجاب با نفوذ مرد و مراقبت زن و طهارت قلب هر دو صورت گیرد، بلکه دخالت هر دو جنس در امر پوشاک اسلامی وارد است.

آیه پنجم

یا ایها النبی قل لازواجکم و بناتکم و نساء المؤمنین یدنین علیهن من جلابیبهن ذلک ادنی ان یعرفن فلا یؤذین و کان الله غفوراً رحیماً - لئن لم ینته المنافقون و الذین فی قلوبهم مرض و المرجفون فی المدینه لنغرینکم بهم ثم لا یجاورنکم فی الاقلیلا (۵۹ - ۶۰ الاحزاب) ای نبی گرامی به همسرانت، دخترانت، زنان پیروانت بگو روسریها را نزدیک سازند تا معرفت درباره شان حاصل (و در نتیجه) اذیت نشوند و خدای آمرزنده مهربان است، در صورتیکه منافقان و بیمار دلان (چشم چرانها و زناکاران) و کسانیکه در شهر نگرانی بوجود می آورند دست بردارد از کردار خویش نباشند، ترا علیه ایشان بر می انگیزیم در آن وقت فقط در اندک مدتی در مجاورت تو خواهند بود.

جلباب (بر وزن دل باب) که با تشدید و کسر لام هم تلفظ شده است در جلد قبل ضمن شرح مختصری از لباسهای مردم صدر اسلام گفته شد، پارچه ای است از چارقد و کلوته و مقنعه بزرگتر و از چادر کوچکتر و بسیاری نیز همان چادر بزرگ را دانند که زمان بیرون شدن از خانه دختران میپوشیدند و در خبر از ابوذر غفاری است که حضرت زهرا سلام الله علیها نیز آنرا پوشید (آنجا که نامی هم از فرزندان گرامی خود ائمه یازده گانه را تا به

آخر و مخصوصاً حضرت مهدی میفرماید (۱)

در المنجد جلباب را پیراهن و لباس گشاد - در مفردات راغب پیراهن و روسری - در قاموس جلباب بر وزن سرداب و سنمار را پیراهن و یک جامه گشاد و بزرگ، کوچکتر از ملحفه و یا خود ملحفه یا چارقد - در مجمع البیان روسری که در موقع خروج از منزل بکار برده میشود و سر و صورت را با آن میپوشانند و به قرینه آیه دیگر که ولیضر بن بخمر هن دارد - مفردات راغب که لغت نامه ای در انحصار کلمات قرآنی و کتاب معتبری است و آن هم جلباب را همان خمار و روسری بزرگ که سر و پیشانی و سینه و گردن را بپوشاند بیشتر از همه قبولیت دارد و گرچه برخی خمار را همان مقنعه و روسری کوچکتر مخصوص خانه دانسته اند و جلباب را برای روسری جهت خروج از خانه.

یکی از دوستان مورد اعتماد میگفت اخیراً جوانی به یکی از مراجع تقلید عظام مراجعه کرد که همسری مسلمان شده از غرب دارم، جامه ای میپوشد و روسری آنچنان که نه سرش پیداست نه گردن و سینه و ساقش و نه هیچ حجمی از اعضایش مشخص. اجازه بفرمائید در خدمت حاضر و بیوشد و از نزدیک مشاهده و آنرا مورد فتوا قرار دهید. آیت الله پاسخ میدهند که لباسها را بیاور به دخترم بیوشانم و تعیین تکلیف نمایم. لباسها که تقریباً مشابه لباس دختران تارک دنیا به همان وضع گفته شده بود چون به تن دختر مرجع عالیقدر

۱- منتخب الاثر نقل از کفایه الاثر صفحه ۴۶ باب ۲ حدیث ۲.

رفت اینچنین مورد تصویت که «تقریباً عیبی ندارد» قرار گرفت و مادر این مورد می بینیم اشاره به فی قلوبهم مرض شده که در آیات قبلی هم مشابه آن فی قلبه مرض بکار رفته بود. در آنجا اشاره به تحریک کردن مردان دل بیمار بوسیله لحن نازک و ادای در گفتار بود و اینجا اشاره به طرز پوشاک که آنچنانکه مردان را تحریک کند. مردانی که دلشان بیمار است و لختی ها و برهنگان را عرضه دل‌های متقاضی میدانند و اگر نهی کرده شوند پاسخ میدهند این دختر ما را با وضع پوشیدنش به خود میخواند و به همین سبب آیه شریفه در منتهای عزت و احترام زن را دستور میدهد آنچنان خود را بپوشاند که طمأنینه و وقار اسلامیش شناخته شود که نباید مورد آزار بیمار دلان قرار گیرد.

کلمه یدنین که نزدیک کردن جلباب را میرساند کنایه از رها نکردن و خود را ولنگ و باز نینداختن است، نه آنکه روسری باشد اما رها شده و کانه موجودیتی نداشته که بیمار دلان را مأیوس نمیسازد و به ندرت نیز آمده است همین جلباب را پشت گوش ها میانداختند دستور یدنین و آنکه نزدیک بهم سازید و دو طرف را بهم نزدیک کنید رسید، آنچنانکه گوشها و قسمتی از دو طرف صورت را نیز پوشاند و در کتاب المرأه فی الاسلام نیز تصویری از دختری در لباس اسلامی در حال یدنین من جلابیهن آورده شده و در کنار آن «المرأه فی القرآن الکریم» نوشته شده است.

هر چه قرآن آیه درباره حجاب داشت و از امنیت پیروان خود دلسوزی بعمل میآورد، آوردم و نشان دادم در حجاب امنیت کردن خانه همه جا با در پوشاک رفتن امنیت زن همراه است مگر

در اینجا که آخرین آیه مبط به حجاب و به نظر میرسد نامی از خانه نیست اما در حقیقت هست و آن هم بنحوی خاص که اهمیت حجاب فرد و حصانت خانه و اجتماع را میرساند: در آیات قبلی دستور از چشم پوشی از نظر به بیگانگان و نهی از عریان شدن و ظاهر ساختن زیور آلات و خودآرائی و دلربائی و سخن برفتار تحریک آمیز و خضوع گفتن بود و آداب خاص مربوط به خانه در کنار اینگونه مطالب؛ اینجا مسئله غامض و سخت و یکطرف زنان و دختران پیروان نبی گرامی اسلامند و در حجاب رفتنشان که از کنیزان بازشناخته شوند و آنچه در حجاب اسلامی و وقار که دلهای بیمار تصور امکان هرزه گوئی و نظر بازی را نکنند و در برابر زنان محترمه قلمداد شده در آیات قبل یا نام محارم بود یا اسم کسانی که در سه وقت مخصوص قصد ورود به اطاق و خانه زنان داشتند اما اینجا منافقین و بیمار دلان جای محارم و نزدیکان را گرفته اند. کلیمه مدینه در عوض جای بیت آورده شده است یعنی در اینجا نیز آیه حجاب دور از عفت مگان نمانده و تنها نیست با این اختلاف که اصلاح باید از خانه شروع شود و ریشه کن کردن فساد باید از اجتماع و شهر آغاز گردد. من جامعه شناسی نمیدانم، فقط میدانستم جامعه شناسان به دو دسته بزرگ تقسیم میشوند. یک دسته که گویند اصلاحات باید از فرد شروع شود تا جامعه اصلاح گردد و گروه دوم که بر عقیده آغاز اصلاحات از جامعه اند که به پیروی از آن افراد اصلاح خواهند شد اما این را نشنیده و نخوانده ام که برای ریشه کن کردن فساد چه باید کرد. آیا باید از خانه شروع کرد یا از اجتماع، و به نظر میرسد با آنچه از قرآن

فهمیده میشود، ریشه کن کردن فساد باید بدون توجه از فامیل و خان و خانزاده و خانواده شروع و هر کس را که واجب التادیب است تنبیه کرد و از جمله در اینجا قرآن شریف را میبینم به نبی گرامی ابتدا دستور میدهد زنان و دختران و پیروانش بنحو احسن وظیفه پوشاکی حجاب خود را انجام دهند و سپس امر میفرماید مدینه و مجموعه خانه ها را در صورتیکه زنان وسیله تحریک نشوند از وجود کسانی که دست از عمل زشت خود برداشته و در هرزه درائی و چشم چرانی و آزار زنان عقیف بی باکی نشان میدهند با تبعید، جامعه پاک اسلامی را محترم بشمارند.

انصراف از دو چیز

دو عنوان است یکی مربوط به روایاتی که درباره حجاب رسیده و دیگری بحث بین فقهاء آنان که پوشیدن صورت و کفین را واجب دانسته و آنان که ندانسته اند که چون آیات پنجگانه قرآن بقدر لزوم مورد شرح قرار داده شد قسمت اول را منوط به رغبت و میل کسانی که میخواهند اطلاعات تخصصی داشته باشند جملگی را حواله به کتابهایی مینمایم که روایات را بقدر کافی ذکر کرده اند و به افتخارشان اسامی کتابها را بوضوح و روشنی در یک فهرست جداگانه خواهم آورد.

بحث مربوط به پوشاندن صورت و کف ها بسیار مفصل و تخصصی و بیشتر وابسته به درست و بحث فقهاء عظام بوده و با این جلد که نسبتاً بقدر کافی مطلب و نویسنده اشت ناچیز اطلاعات علمی دارد تناسبی ندارد و علاوه آنکه در کتابهای قلمداد شده برای طالبان

در همین باره شرح مبسوطی هست؛ در عوض ترک این دو عنوان درشت فی الجمله از اخبار مربوط به آخر زمان که مطالبی پیرامون پوشاک و حجاب زنان دارد ذکر مینمایم تا انجام وظیفه دیگری نیز از جهت نشان دادن قدرت دید اولیاء خدا که با برداشت فواصل زمانی و مکانی بصورت اعجاز همراه است نموده باشم.

... زمانی برسد که کافر چون بیچارگی مؤمن و فسادهایی که در زمین پیدا شده ببیند خوشحال میشود (.. و رأیت الکافر فرحاً لما یری فی المؤمن مرحاً لما یری فی الارض من الفساد) علماء و دوستان علماء اسلامی را خوار شمارند (و رأیت اصحاب الایات یحفرون و یحتقرن من یحبهم) زنان همانند مردان کنگره ها تشکیل دهند (و رأیت النساء یتخذن المجالس کما یتخذها الرجال) زن بر خلاف میل مرد عمل نماید و بر او غالب شده مستخدمه و کارهای دیگر کند و هزینه شوهر بدهد، گوئیا مرد زن خود را به کرایه داده است و به این عمل اظهار رضایت مینماید از این جهت که به کمی از طعام و شراب ساخته است (و رأیت المرثه تقهر زوجها و تعمل ما لایشتهی و تنفق علی زوجها و رأیت الرجل یکری امرثه و جارثه و یرضی بالذنی من الطعام و الشراب) و آنقدر علاقه به دین کاهش یابد که برخی از زنان برای کفار جان فشانی و بذل نفس نمایند (و رأیت النساء ینذلن انفسهن لاهل الکفر) و ... مردم در آن زمان لجام گسیخته و مد پرست و مقلد کفار گردند (و رأیت الناس

ينظر بعضهم الى بعض و يقتدون باهل الشرور) ... و آثار غضب خدا در آسمانها هويدا باشد اما دلها از قساوت نترسد و نلرزد و مردم را می بینی از لحاظ آمیزش بهم جهند همانگونه که بهائم به یکدیگر جهند (و رایت الایات فی السماء لا یفرع لها احد و رأیت الناس یتسادلون کما تتسافل البهائم) و مردم آن زمان همتشان شکم و عورتشان است. هر چه خواهد پر شود و به هر نحو آمیزش انجام گیرد باک ندارند و (و رأیت الناس همهم بطونهم و فوجهم لا یبالون بما اکلوا و ما نکحوا و رایت الدنیا مقبله علیهم و رایت اعلام الحق قد درست) (۱) و سپس حضرت صادق راه چاره نشان داده میفرماید (فکن مترقباً واجتهد لیراک الله عزوجل فی خلاف ما هم علیه) از این برحذر باش و نزدیکشان مشو و از خدای نجات خود بخواه که اینها در غضب خداوند عزوجلند. گویا حضرت صادق همزبان جد گرامش حضرت علی است که میفرماید لا تستوحشوا فی طریق الهدی لقله اهله (از اینکه مردم هدایت شده در اقلیتند به اضطراب نیفتید).

از حضرت علی است که پیدا شوند در آخر الزمان که بدترین زمانهاست، جمعی از زنان برهنه یا پوشیده ای که برهنه است (لباس دارند اما آنقدر که زیرش پیداست و گویا نپوشیده اند) و از خانه با تظاهرات خودآرائی و زینت بیرون آیند، اینان از دین بیرون رفته گانند و در فتنه ها وارد شوندگان و به سوی شهوات تمایل دارند و به کوی لذات نفسانی در شتابند و حرامها را حلال دانند و در دوزخ به عذاب ابدی گرفتار (قال سمعته یقول تظهر فی آخر الزمان

و هو شر الازمنه نسوه كاشفات عاریات كاسیات متبرجات من الدین خارجات و فی الفتن داخلات و للشهوات مائلات و الی اللذات مسرعات مستحلات للمحرمات و فی جهنم خالذات).

نبی گرامی فرمودند زود باشید بیاید آخر امتم مردانی که سوار شوند بر زینها که شبیه مردانند زنهاى ایشان گرچه لباس پوشیده اند برهنگانند، بالای سرهاشان مانند کوهان شتر خراسانی است، پس آنها را لعنت کنید که ایشان لعنت شدگانند... (سیکون فی آخر امتی رجال یرکبون علی سروج کاشباء الرجال ینزلون علی ابواب المساجد نساهم کاسیات عاریات علی روسهن کاسمنه البخت فالعنوهن فانهن ملعونات ...) (۱)

باز از آن حضرت اذا رأیتم اللاتی القین علی رؤسهن مثال اسمنه البعیر فاعلموهن انه لا تقبل لهن سلوه (آنزمان که زنان را دیدید بالای سرشان انداخته اند همانند کوهان شتران به آنها اعلام کنید که نمازشان قبول نیست) (۲)

از نبی گرامی است حتی حتی حتی حتی تمر المرثه بالقوم فیقوم الیها بعضهم فیرفع بذیلها کما یرفع یدنب النعجه (تا اینکه تا اینکه تا اینکه میگردد زن بر گروهی پس بعضی از آنها بر میخیزد و دامن جامه او را بالا میبرد همچنانکه دست به زیر دنبه گوسفند میزنند و آنرا بلند میکنند). (۳)

۱- از این به بعد از کتاب نوائب الدهور فی علائم الظهور تألیف حجه الاسلام آقای حاج میر سید محمد حسن میر جهانی آورده میشود و از کتاب دیگری بود گفته میشود.

باز از آن حضرت (یأتی علی امتی زمان ... و يتخذ القرآن مزامیر و یوضع علی الحان الاغانی یقرء بغير خشیه و ... و تکتفی الرجال بالرجال و النساء بالنساء ... و عندها تتخذ النساء مجالس و تكون الجموع کثیره حتی ان المرثه لتتکلم فیها مثل الرجال و یكون جموعهن لهواً و لعباً و فی غیر مرضاه الله و هی من عجائب ذلك الزمان فاذا رأیتموهم فباینوهم و احذروهم فی الله فانهم حرب لله و لرسوله و الله و رسول منهم بریء) بیاید بر امتم زمانی ... و قرآن را در سازها میگیرند و بلافاصله سرود و غنا بدون اینکه ترسی داشته باشند مردان با مردان لواط و زنان با زنان طبق او سحق کنند.... و نزدیکه چنین زمان زنها مجالسی بگیرند و دسته بندیها زیاد شود تا بجائی که زن در مجالس سخنانی کند مانند مردان و اجتماعاتشان برای سرگرمی و بازی است در غیر آنچه خشنودی خدا در آن است و این از عجایب آن زمان است پس چون دیدید ایشان را از آنها جدائی بگیرید و بترسید از ایشان یا بترسانید ایشان را در راه خدا زیرا ه ایشان جنگ کنندگان با خدا و پیغمبر خدایند و خدا و رسول از ایشان بیزارند. (۵)

شما را به معجزه کلمه يتخذ القرآن مزامیر متوجه میکنم که حضرت کلمه گرفتن را بکار بردند که قرآن را در آلات و ابزار غنا (رادیو - تلویزیون و ...) میگیرند و بین ما هم مرسوم است میگوئیم رادیو بگیر - تلویزیون بگیر - لندن، پاریس، تهران و ... بگیر.

در حدیث مفصلی باز از آن حضرت است که مسلمان را مخاطب

قرار داده میفرمایند: آیا خبر ندهم شما را ... و سپس اشاره فرمودند به : ضایع شدن نماز، پیروی شهوات و امیال، گرامی داشتن صاحبان ثروت، وحشت مؤمنان که نمیتوانند امر به معروف یا نهی از منکر نمایند، تسلط یافتن فرمان فرمایان جور و ستم و وزیران فاسق و رؤسای ستمکار و امناء خائن به مردم، منکر شدن معروف و معروف گردیدن منکر، امارت و فرماندهی زنان، منبر رفتن کودکان، خوشکلامی از دروغ و ضرر زدن ب حقوق اسلام با زکات دادن، جفا به پدر و مادر کردن، ستاره دنباله دار ظاهر شدن، شرکت زن و مرد در تجارتها و کسبها، حکومت کردن بر مردم آنچه که اگر حرف بزنند آنان را بکشند و چنانچه ساکت باشند ریشه شان بکنند و هرچه دارند از آنها بگیرند و دلهایشان را پر از وحشت نمایند، پس در آئزمان از مشرق و مغرب چیزی آورده میشود که مسلمانان را آلوده و متلوم نمایند و وای بر ضعیفان امت، در آئزمان مردها بمردها، زنان به زنان اکتفا نمایند، مردان به زنان و زنان به مردان شبیه شوند و زنها بر زینها سوار شوند و بر ایشان است لعنت خدا، مسجدها زینت شود، قرآنها و کتابها زینت گردد، صفوف نماز و منارها طویل گردد اما دلها پر از کینه و بغض یکدیگر است و زبانها مختلف باشد، مردان به طلا و حریر و پوست های پلنگ دباغی شده آرایش و پوشاک کنند، معاملات بار با وسلف و رشوه باشد، زنهای خواننده و نوازنده و رقاسه و آلات لهو و لعب زیاد شود، ثروتمندان مکه میروند برای گردش و میان حالها جهت بازرگانی، و طبقه بعد جهت نمایش دادن، قرآن را با سازها میگیرند، زنا زاده زیاد میشود، مردم به لباسها فخر کنند

طبق و ساز و آواز تعلیم گیرنده و طولی نکشد که صدای بکار بردن اسلحه های جنگی در روی زمین و صدای خود زمین اقرب است پس زمین پاره های جگر خود طلا و نقره را بیرون افکند و در آن روز نه طلا نفع دهد نه نقره سودی دارد. (۶)

باز از آن حضرت است در ضمن وصایای ایشان: زمانی بیاید بخورند خوردنیهای پاکیزه با رنگهای مختلف و سوار شوند بر مرکب های جنبنده و زینت کنند خود را برای نمایاندن به مردم، زنها هم برای اینکه خود را به مردان بنمایانند، مشروب میخورند نرد و شطرنج میبازند، از ثلث اول شب تجاوز کرده میخوانند، در خوابیدن صبح زیاده روی میکنند و اینها همانند خر زهره اند که برگهای سبز و خرم و گلهای زیبا دارد و طعمش تلخ است. سخنان حکمت آمیز و کارهایی چون درد بی دوا دارند قصرهای محکم میسازند، زندگانی را مخصوص دنیا میدانند، با زنانشان هم صحبت اند و شرافتشان به طلا و نقره میدانند و همتشان شکمشان پس سلامشان نکنید در مجلسهایشان، تشییع جنازه شان نکنید، بیمارانشان را عیادت ننمائید، که اینها اظهار مسلمانی میکنند و مخالفت مینمایند کارهای شما را پس میمیرند بر غیر ملت شما و اینها از نیستند و من هم از اینها نیستم (خدا رحمت کند حجه الاسلام حاج شیخ غلام رضا فقیه خراسانی مقیم یزد را سعی در مراقبت این امور داشت تا آنجا که روزی بر جسدی به نماز میت ایستاد و قبل از شروع، خطاب به میت گفت تا زنده بودی که یک جماعت ندیدی آرزو به گور نبردی حالا برای اولین بار یک نماز جماعت را میبینی. و برخی از ... را چه بگویم که چون بر منبر میروند بجای حضرت

علی قسیم النار و الجنة میشوند و متوفای متمکن در گذشته چنین سهم میدهند: خلد آشیان، جنت مکان و ... و هرگز در تقسیمشان دوزخ جایی ندارد) علماء امت من در میانشان کینه توزی و جدال واقع شود، اینگروه راهنمایان امت منند در دنیا و ... و اینجا حضرت گریه کرد و حاضرین همه گریه کردند و در حدیث بعدی است که در آن زمان مرد زن را طلاق میدهد اما پس از طلاق با او میایستد و تا با یکدیگرند زنا مینمایند و در حدیث بعدی که صداها در مسجد ها بلند میشود (احتمالا بلند گوها) و مقنعه حیا از سر زنان برداشته و کنده شود و در حدیث ۹۹ است که زنان آن زمان قبله مردان باشند و طلا و نقره دینشان و در حدیث ۱۱۴ که تکلم کنند درندگان و به سخند در آیند تازیانه مرد و کفش او و خبر دهد او را که اهل و عیالش چه میگفتند (دستگاه های میکرو تلویزیون) و در احایث چندی که ارزش پول آنقدر کم شود که چون مردی را صد دینار دهند خشمگین شود و در حدیث ۱۷۳ که چون کلاه های مشترک (بین الملل) ظاهر شد زنا زیاد میشود.

و در حدیث ۱۷۸ یکون فی آخر هذه الامه رجال یرکبون علی المیائیر حتی یأتوا ابواب المسجده نساءهم کاسیات عاریات علی رؤسهن کاسنمه البخت العجاف (زمانی بیاید که مردان بر زین های عظیم یا مرکب های دور زننده سوار شوند (احتمالا اتومبیل) و بیایند بر در مسجدها و زنهایشان هر چند لباس پوشیده اند ولی برهنگانند و موهایشان مانند کوهانهای شتر لاغر خراسانی

است) (احتمالاً مسجدهای صحرائی هم مانند سینماهای صحرائی پیدا شود).

وی در حدیث ۱۹۹ که زنه‌های خواننده و نوازنده و رقاصه را بهمسری میگیرند و اشاره حضرت علی به کور شدن قناتها(۱) و در حدیث ۲۲۲ است که مرض سکتہ و بواسیر و جذام زیاد میشود و در حدیث ۲۵۴ به کت و کروات و نوع لباس و کلاه جوانان اشاره شده و مطالب بسیاری دیگر که آوردنش به این علت که دیگران زحمت کشیده و بهترینش را آورده اند هیچ لزومی ندارد اما آنچه باید گفت اینکه مطالب ذکر شده در کتابهای خطی مربوط به هزار سال یا اندکی کمتر در دسترس میتواند قرار گیرد و آوردنش برای اهل زمان که بیشتر اخبار را مبینند چیز مهمی نماید اما کسیکه هزار سال قبل آنرا میخوانده تعجب میکرده و انگشت حیرت به دندان میگیرد که ممکن است چنین و چنان شود.

بحث دیگر آنکه آنچه را آوردم مختصر یا انتخاب کردم و از شماره (۲) الی (۸) مربوط به کتاب قلمداد شده از صفحات ۱۴۰ - ۱۴۹ - ۱۷۰ - ۱۷۹ - ۱۸۵ - ۱۸۸ - ۲۹۴ میباشد که طالبان میتوانند متن عربی و مطالب کلی را در آنجا مطالعه نمایند مخصوصاً توجه فرمایند که میفرمایند شهری در حوالی ری بنا و در آن چنین و چنان میشود و حتی از تهران نا میبرند و راجع به کوچک ترین اوضاع و احوال آنچنان شرح میدهند که تعجب آور است.

۱- قناتها (شاید اشاره به حفر چاه های عمیق باشد)

کاسیات عاریات

کلمه ای که تکرارش به حد آزار دهندگی رسیده این کلمه «کاسیات» بود اما هر کلمه ای از اسلام مخصوصاً از قرآن چنانچه مورد مذاقه ای از تجزیه و تحلیل قرار گیرد اعجاز و شگفتیهایش نمایان و روشن میگردد و اینک مختصری به عنوان نمونه از کلمه قلمداد شده «کاسیات».

در جلد قبل ملاحظه فرمودید که لباس شهرت پوشیدن و نیز لباسی که سبب فخر فروشی به یکدیگر شود به نظر اسلام مردود میباشد. کاسیات مشتق از کسوه یا کسیکه همین معنی را میدهد یعنی پوشندگان که بر یکدیگر فخر مینمایند.

کاسیات از کساو پوشاندن است که در نتیجه چنین معلوم میشود: در حالیکه پوشیدگانند برهنگانند که گفتم سابق چون به این معنی میرسیدند تعجب میکردند که چگونه ممکن است کسی که خود را پوشیده، برهنه باشد و حدس میزدند که مقصود این بوده که زن در حالیکه پوششی داشته در جمع و جور کردن آن قصور ورزیده و ولنگ و واز نگهداشته است اما امروز با به بازار آمدن پارچه هائی که پوست بدن از زیرش به وضوح پیداست مقصود اسلام را بخوبی روشن میسازد.

اگر کاسیات مشتق از کسی و کسیت باشد به معنای سرین است (از منتهی الارب) و اگر قاموس اللغه را نگاه کنیم از الکسی بضم مؤخر المعجز را میسراند که کلمه «عاریات» صفت از برای کاسیات میشود که نتیجه میشود پوشندگان پائین سرین هایشان

برهنه است. (میکرو - کاروژ - مین ژوب).

به هر صورت کاسیات عاریات میتواند روی هم رفته زنی را نشان دهد که پائین سرینش برهنه است و پارچه هائی را که پوشیده آن اندازه نازک انتخاب کرده که زیرش پیدا است و هر روز و ساعت در فکر فخر فروشی و تعویض و گرانتر انتخاب کردنش است و آن هم برای مردم است نه برای شوهر زیرا هرچه برای شوهر پیرایش و آرایش بیشتر شود نزد اسلام پسندیده تر میباشد. البته میتوان کاسیات عاریات را منطبق بر زنی جدا از زن دیگر که پائین سرینش برهنه است یا زیر لباس بدنش پیدا است یا با تعویض مرتب لباس فخر فروشی میکند دانست.

کلمه لباس هم یعنی داشتن حجاب

لبس یفتح لام پوشاندن جسمی است که سترش واجب است، برای اینکه کشف ان قبیح میباشد یا برای اینکه به ستر و پوشاندن نیازمند است و لبس بضم لام معنی پوشاندن حق میباشد و پوشاندن امر معنوی است و این معنی نیز از قرآن معلوم استفاده از معنی اول است و ریشه هر دو یکی میباشد. (۱)

از ریشه کلمه مربوط به لباس (لبس) که ۲۳ مرتبه کلماتی در قلمرو آن در قرآن آورده شده چنین بر می آید که باز همانند همیشه این کتاب آسمانی در یک کلمه دو عمل انجام داده است و هم مقرر داشته و هم علت را بیان فرموده و قبلا به مواردی از این قبیل بر خورده اید و در صورتیکه یادتان باشد در جلد هفتم آنجا که بحث

از مسکرات بود گفتم قرآن در بسیاری موارد سکر و مسکرات آورده اما در مقام حکم و وضع مقررات به جای کلمه سکر و مسکر کلمه ای میگذارد که همان معنی را داشته بعلاوه که علت حرمت مسکرات را هم میرساند.

کلمه جانشینی سکر، خمر است (انما الخمر و المیسر و ... - ۹۰ المائده) که از جمله میفرماید خمر و ... از پلیدیهای شیطانی است، از آنها دوری و پرهیز کنید و چون خمر پوشاندن و خمیر که سرش را میپوشانند تا تخمیر شود و خمار پارچه ای که پاره ای از اعضای بالای بدن را فرا میگیرد و از جمله خمر که سرپوشی برای مغز و عقل خواهد بود، خود علت حرمت را که پوشاندن مغز و عقل از شرب خمر است میرساند.

ملاحظه فرمودید یک کلمه خمر هم ماده اولیه و وسیله مستی را نشان داد و هم عملی که به وسیله آن انجام میگیرد و هم حکم و سبب تحریمش را تذکر داد. خمر همان مسکر است، از عمل شیطان است و آفاق و انفس را به شیطنت سوق میدهد از این جهت که خمر و سرپوشی بر عقل آشامندگان میباشد.

لباس هم امر معنی است و هم پوشاندن چیزی که نباید برهنه بود یا برای اینکه به ستر و پوشاندن احتیاج دارد و لذا باز همان یک کلمه است و ذکر آلت و ابزار و چگونگی بکار بردنش و حکمی که بر آن مترتب میباشد.

امر معنی است چرا؟

قبلا آوردم آفریدگار جل و علا آفرینش خود را از لحاظی به عالم امر و عالم خلق (الاله الخلق والامر - ۵۴ الاعراف)

تقسیم فرموده است عالم خلقتش که ساختمان‌های از محسوسات و مدرکات است و هر چه هست الفبای ساختمانی و مصالح اولیه آن خارج از قریب ۱۰۴ عنصر نمیباشد و لذا میتوان از نهاد این خلقت که مدل ثابتی است نقاشی کرد و سینه علوم را شکافت همه جا فرمول و ترکیبات عضلات، استخوانها، چوبها، برگها، و ساختمان اتمها و ... از لحاظ کلی شناخته شده و ثابت و تحت مطالعه است اما عالم امر نا ثابت است و به همین دلیل نقش از یک مدل نا ثابت و بررسی در آن دشوار میباشد همانند فکر کردن که هر لحظه ای در جایی و زمانی و ... است (قرآن را توجه فرمائید که روح را از عالم امر میداند و معلومات مربوطه اش را ناچیز - یسلونک من الروح قل الروح من ثمر ربی و ما اوتیتم من العلم الاقلیلا).

لباس هم از عالم امر و یک امر معنوی است زیرا سند زنده و برازنده ای در دگرگون سازی مهمترین امر اجتماع است که روابط اجتماعی، فردی، آمیزشی از آن جمله است و چه عقده ها که با بیشتر پوشاندن خود حل شود بلکه تصور گردد حل شده است و هر چه بسیار آبروها که با کمتر پوشاندن بریزد بلکه در سرای دیگر تعقیب گردد.

لباس امری معنوی است و چه بسا همین لباس که برای نوزاد انتخاب میشود فوق العاده او را شخصی سریع التأثر و عصبانی بار

آورد و بر عکس ممکن است بر او اثری نیکو به جای گذارد و چه خوش فرمودند نبی گرامی که در گهواره نیز باید علم آموخت یعنی معلم داشت و از جمله معلمی که بداند چه شکل لباسی، چه رنگ لباسی، چه اندازه لباسی، چه مقدار لباسی، در کجا، در چه زمان، در چه سن، چگونه باید به او پوشاند تا کودک بدون داشتن کمپلکس های روحی و عقده های روانی یا در حد اقل داشتن آنها پارا به میان اجتماع گذارد.

لباس امر معنوی است و اداره قسمتی از امور اقتصادی را به عهده دارد و چه بسا در تولید و توزیع و عرضه و تقاضاهای دیگر هم دخالت کند. مثلاً اجتماعی که درست میپوشند تا حدودی رفع نیاز دارویی از خود کرده است به علت آنکه او را از سرما محفوظ داشته است و کشوری که به لباسش بی اعتنا نیست و رنگ و جنس و دوخت و اندازه و مقدار لباس ملتش عالمانه انتخاب میگردد رعایت نوعی عدالتخواهی بر آحاد افراد نموده است.

لباس امر معنوی است زیرا این هم راهی برای ورود استعمار است یا سدی برای ورودش. راهی برای ورود زیرا تصور میکنند اگر لباس استعمارگران را بپوشند و خطشان را بنویسند و تعطیلاتشان را تعطیل کنند و خلاصه اگر مغزشان را تحویل دهند هوشیار میشوند یا اگر کارخانجات آنان را بیاورند یا ... به تکنیک و هنرمندی بدون آنکه زحمتی بکشند و علمی و مراتبی و مراحل را بگذرانند خواهند رسید در صورتیکه فقط باید زمینه فراهم کرد که خود لباس تهیه کنند و خود صنعت کنند و خود و همت و خود

و لباس سدی است برای ورود استعمار زیرا میبیند روستاها

که اجناسشان را مشتری نیستند و هر چه دکان تازه و جدیدتر و بر موازین غربی هم باز کردند و مانکن های غرب زده هم ترتیب نمایشی در دهات دادن همان گوسفند و همان پشم و همان رشتن و همان بافتن و همان برک بهتر و گرمتر درست کردن است و استعمار جز بازار جز بردن و یغما و تاراج کاری ندارد و لباس سدی است برای ورود استعمار زیرا می بینند شهری ها هم خود صنعت میکنند و خود میبافند و خود میباند و آنچه را بکار گرفته اند مغز خودشان است نه مغز استعمار گران.

چه معنویتی برای لباس از این مهمتر که خدای متعال مرد را لباس زنش و زن را لباس همسرش (هن لباس لمک و انتم لباس لهن - ۱۸۷ البقره) دانسته زیرا این دو نیز مشتری و خریدار یکدیگرند و کارگاه تولید اجتماع آینده. اجتماعی باید در لباس آسایش و آرامش و برای تولید مثل آرمیدن داشته باشد.

معنویت لباس تا کجاست که اگر والدین ناشکری کنند چرا دخترانی دارند یا فقط پسرانی و آرزوی یک پسر یا یک دختر نمایند یا به پسر بگویند دخترم از تو بهتر است و به پسر که تو به کار مامیائی حس عاطفه و فرزندى آنها برانگیخته شده پسران به لباس دختران در آمده اداهای دخترانه در میاورند و دختران لباس پسرانه پوشیده سیگار و اتومبیل رانی و به مجالس شتافتن و ... را انتخاب مینمایند و دیگر از لباس چه معنویتی توقع داریم اگر از قامت ابروی فامیل بدر آید.

جالب اینجاست که در معنی کردن کلمه لبس هم اشاره به پوشاندن جسمی شده که سترش واجب است برای اینکه کشف آن

قبیح می باشد و هم برای پوشاندن قسمتی که به ستر نیازمند است و باز شما را به کلمه خمر متوجه می سازم که هم نشان داد مسکر است و هم حرام است و هم چرا حرام است و در اینجا هم نشان می دهد لباس برای پوشاندن قسمتی از بدن که سترش واجب است (عورت و ...) بکار آید و هم برای قسمتی که به آن نیازمند است یعنی کلمه لباس هم زبانش علیه متجددین در اعتراض و به آنها دستور پوشاندن عورت را می دهد را و عورت مرد و زن کجاست خواهم گفت.

تنها وجوب داشتن لباس برای پوشاندن عورت نبوده. کسی که مطمئن باشد لباسش کم است و سرما خواهد خورد و زیان خواهد دید بر او واجب است خود را بپوشاند. همچنین آنکه یقین دارد یا برهنگی اش کسی در زیان اجتماعی افتاده به پلیدیهای شیطانی آلوده می گردد چه بسا که بر او واجب است خد را بپوشاند و از اینقرار زن هر عضو ش تحریک کند عورت است و باز خواهم گفت.

یادم از سخن امام آمد که در شگفتی است چرا مردم اینقدر مراقب اند چیزی نخورند که مردی، رنجی، اسهالی، مرضی برای جسمشان پیش آید، اما هیچ در فکر چیزهایی که نگهدارنده جانشان است و جانشان را به رنج، به گمراهی، به ضلالت می افکند نیستند (عجبت لمن یتفکر فی مأکوله فکیف لا یتفکر فی معقوله) شما اگر به رستورانی بروید درجه اول و بر بهترین میز بنشینید و بهترین غذا را انتخاب کنید گارسون بیاید همه چیز را پاک و تمیز کند و آلات و ابزار ضد عفونی در پاکت از فور در آورده جلوتان

بگذارد بعد که گوشت را آورد چنگال زده آنرا نزدیک بینی آورده اگر حتی بوی ناشناخته و مخصوص بیات شدن گوشت بدهد لیوان را محکم به میز میکوبید و فریاد و نعره که این چه رستوران درجه اولی است. چه کثیفید درش را ببندید، نزدیک بود مرا بکشید، گوشت فاسد بخورم معلوم نبود چه میشود اما با این همه مراقبت از اشیائی که راه ورودش دهانتان است و به جسمتان میرسد آیا با راه های به جان کشیده شده که گوش و چشمند چگونه اید. هرچه بشنوید و هرچه ببینید و جانتان را متأثر سازد اشکالی ندارد؟ مسمومیت اسهال زایا بد است اما مسمومیت کفر زایا، ضلالت زایا، جهنم زایا، مسمومیتی که اجتماع را، اقتصاد را، خانواده را، مقررات را، دین را پریشان میسازد بلا اشکال است؟ گوش هر صدائی بشنود چشم هر مطلبی بخواند آیا درست است؟

ممکن است شما بفرمائید دیپلمه ام لیسانس دارم، مهندس، دکترم، استاد چه اشکالی دارد همه چیز بشنوم و همه چیز را ببینم. در اینجا بهترین جواب را یکی از واعظان بزرگوار داد که میگفت به جوان دیپلمه ای که از خواندن کتب ضاله ممنوع شده بود و پدرش به وی گفته بود اسلام خواندنش را حرام میداند و علت پرسید چنین پاسخ دادم: شما در پیاده رو راه میروید خیلی نزدیک دیوار مشغول رفتنید، به هر دری از دکانها، مسجدها، کارگاه ها میرسید میگذرید ناگهان نزدیک به دری میرسید که با خط قرمز بر آن ضربدری کشیده و جمجمه ای بر آن تصویر شده و زیر آن نوشته اند پنجاه هزار ولت برق خطر مرگ، بدون اختیار کمی با در مذکور فاصله میگیرید و آن در و آنچه بر آن نوشته شده شما را متأثر

میسازد و منفعل میگرداند ولی هنوز نگذشته می بینید جوانی دوان دوان به طرف درب آمد، آنرا به سرعت باز کرد و در آن افتاد و با آچار این را سفت میکند آن را مینند آنرا شل میگرداند ... میدانید چرا؟ برای اینکه آن مهندس برق است. متخصص است، ملاست، برق نمیتواند او را زغال کند اما اگر دکتر یا لیسانس یا شما جرئت کردید دست به آن بزنید زغالید چرا؟ برای اینکه بر آن تسلط ندارد، وارد نیستید هیچ کس هم نمیخواهد در اثر برق گرفتگی بمیرد ولی نزدیک شده بدون آنکه بفهمد چه شد انا لله و انا الیه راجعون.

شما هم معلومات بالاتر از نویسنده کتب ضاله اگر دارید و نمیتواند مطالبش جانتان را زغال و رویتان را سیاه کند بخوانید و الا فعلا شما اگر به معنویت لباس ایمان دارد، اگر لباس را علاوه بر اینکه عورت شما را میپوشاند و از سرما و گرما حفظ میکند قبول دارید که رلهای اجتماعی و نقشهای سیاسی هم به عهده دارد و لا اقل اگر قبول دارید ران دختر جوان موهای دوشیزه مقبول از راه چشم شما را متأثر میسازد ولی نمیدانید چه اثری دارد خوب یا بد حرف این و آن را نپذیرید. خودتان بروید تحقیق کنید علم بیاموزید، ببینید آنهمه پیامبر و امام که آنرا بد دانسته اند. آن همه از دانشمندان که ناپسند شمرده اند آیا دروغ گفته اند؟ آیا هیچ زمان کره زمین در تصرف مینی ژوب پوشها در خواهد آمد و آیا تاریخ چنین وعده ای را میدهد یا وعده این است که زمین در تصرف دینداران دانشمند در آید (وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض...)

شما قبول دارید که حجاب یک مسئله ای نیست که یک وزیر یا رئیس که دکتر است یا مهندس است یا ژنرال بتواند حکم بر خوبی یا بدیش نماید. حجاب از یک طرف با پارچه و اقتصاد، از طرفی سرما و گرما و پزشک، از طرفی با چشم چرانی و عورت و روانشناس و اساتید جامعه شناس و مهمتر از همه از طرفی با استحکامات فامیلی و متخصصان مربوطه سرو کار دارد. به محض آنکه فلاں مجله نوشت یا فلاں وزیر با مینی ژوب ها رقصید یا فلاں استاد متخصص آپولو چشم چرانی کرد چه ارتباطی با نیروی پذیرش و تعقل متخصصین مربوطه مخصوصا که آنها هم هیروشیما آتش زدن و کوره های آدم سوزی هیتلری دارند؟ ببین منشور سازمان ملل که آن هم کسانی چون وزیر و وکیل دارد حکم بر آزادی لباس و حجاب داد و دیگر کسی عملا- مزاحم دارندگان حجاب نیست و در هر کشوری که عضو سازمان است، هر کس میتواند حجاب داشته باشد یا نداشته باشد ولی در کشورهای اسلامی هر کس که عضو سازمان اسلامی است دستور صریح اسلام را برگزیده که با خواندن همین جلد کتاب دستور قلمداد شده را خواهید شناخت.

من در اینجا یک پیشنهاد دارم: از آنجا که بیشتر مردم از اعلی و ادنی در کارهای پزشکی، معماری، مذهبی، اجتماعی و ... شرکت مینمایند و اعلی تا ادنی مقصودم از دارندگان تخصص در غیر مسئله مورد بحث است تا کسانی که الفبارا نمیشناسند ولذا وزیر و وکیل و پزشک و نویسنده هم در قلمرو آنانند، هرگاه کسی درباره مسئله ای اظهار نظری کرد و خود را کارشناس معرفی نمود اگر تخصص ندارد و در غیر مورد تخصص است اوضاع و احوال

فامیلی اش را از نظر دور ندارید و ارتباطش را با اجتماع و اگر متخصص در امور مربوطه نیست بفرمائید روانکاوان مورد روان کاوی اش قرار دهند و اگر چنین کاری در سراسر جهان بشود بسیاری از مشکلات حل خواهد شد زیرا بازساخت فرصت طلب غرض ورز از کسیکه بدون هدف و غرض مسئله ای را مطرح میسازد یا کسیکه کارشناسی میکند اما کاردان نیست ولی قصدش خدمت و محبت است با چهارمین نفر که کاردان است و قصد خیری و خوبی دارد به مراتب آسانتر از کارشناسی است که به بیراهه بردن مردم اقدام کرده است و اگر روانکاوی نشود پنج نفر قلمداد شده باز شناخته نمیشوند. اما کسانی چون نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد صلوات الله علیهم اجمعین شناخته شده اند و با کمال جرئت بگویم روانکاوی هم شده اند و دانسته و یقین شده جز محبت و فضیلت و سعادت برای افراد نخواستند و این فرمول کلی کار روانکاوی را سهل و آسان میکند و پنج دسته مذکور را میتوان چنین تقلیل داد و گفت هر کس بر خلاف آنچه سفیران الهی گفته اند مطلبی داشت جدا و اگر آنکه از آنان پیروی کرد جدا و تنها باید کسانی را مورد روانکاوی قرار داد و در شناخت پدر و مادر و فامیل و اجتماعشان دقت کرد که سر و سودای مخالف با مذهب دارند و تصدیق های بی وقوف و سکوت های وقوف دارشان آنچنان حقایق را تحریک میکنند که فقط باید متخصصین مربوطه به آن نزدیک شوند تا بتوانند به مخالفتشان با مقررات الهی وقوف حاصل نمایند و آنها را معرفی کنند، باشد که خدمتی به اجتماعی انجام گیرد که بنابر گفته یکی از فضلای کشور از دامن کوتاه خانمها بگیر تا نوارهای بلند فیلمهای

سینمایی همه چیز دلالت دارد که در پرده دری دست فرنگیان را از پشت بسته ایم و هر قدر در تقلید فضیلت آنها چلاقیم در تقلید فضیحتشان قلیچماقیم و از هیچکس و هیچ چیز هم پروا نداریم (۱) و روانکاوی تنها کسی که لازم نیست آقای خاونده بی حجابی است که نماز میخواند و روزه میگیرد و حج رفته و شکل مذهبی هم بخود گرفته است.

اینجا بسیار لازم آمد مردم را در دو دسته بزرگ معرفی نمایم: خدا پرستان و ملحدان.

خدا پرستان میگویند خبری هست و تلاش میکنند که در راه خدایشان دخی، درمی، قدمی، قلمی داشته باشند اما کسی که میگوید خبری نیست چه میخواهد بگوید؟ اگر خبری نیست تو دنیا را بچسب چکار به اعتقاد و معادی که خبری نیست داری. و اینجاست که روانشناسی مسلم میدارد کسیکه خدا را قبول دارد باز هم مخالف او نیست و کسیکه خدا را قبول ندارد باز هم مخالف نیست و موافق هم نیست و اگر مخالف یا موافق باشد دو شخصیت دارد و در زمره بیماران روانی محسوب.

برگردم به مطلب اصلی چه خوش گفته است اناتول:

اناتول فرانس، نویسنده فرانسوی: «در صورتیکه به من گفته شود از میان مهملاتی که یک قرن پس از مرگ من در دنیا همه گیر خواهد شد یکی از آنها را برگزینم آیا تصور میکنید چه انتخابی خواهم کرد؟ یک رمان؛ یک کتاب تاریخ. ولی رمانها روابط عاشقانه مبتدلی که تکرار میشوند بیش نیستند و تاریخ هم نیش خسته کننده و نصفش جالب است و من از آن میان فقط یک «ژورنال مد» را برگزینم تا بینم یکصد سال بعد

از من زنان چه شکل لباس میپوشند و به چه شکل و ریختی در میایند و به نظرم رسید که همین مد پرستی آنان بیش از تمام فلاسفه و داستان نویسان و دانشمندان مرا از چگونگی زندگانی بشر آینده آگاه خواهد ساخت».

آناتول راست میگوید. بشر همینکه محیطی امن و شکمی سیر یافت بلکه در محیطی امن و شکمی امن عورتش نا امن میشود و مقدمات و مقارنات نا امنی در سکس با زیر و رو کردن لباس همزمان است.

شما خیال میکنید آن حاجی مکه رفته نماز خوان که با عبا و عصا به نماز جماعت میرود و عینکش را دخترش گذاشته و لخت به رانندگی و شنای در استخرهای عمومی میبرد اگر خدای ناکرده جنگی شروع شود نا امنی بشود، عزرائیل سلامی بکند باز عینکش را به دخترش میدهد و خودش به طرف مسجد و محراب و دخترش به طرف استخر و کاباره خواهد رفت؟

اسلام چه دین محکم و عالی است که اجازه نمیدهد به محض آنکه شخص عزرائیل را دید هر چه دارد در راه خدا بدهد و چه عالی عالی که در آن حال توبه اش را هم قبول نمیکنند یعنی کسی که قطعی شد که اهل اینجا نیست کارش هم اهلیت و سازگاری با اینجا ندارد، خواه معنوی و توبه باشد و خواه مادی و بخشش و سرمایه گذاری. زیرا دادنش از روی ترس است نه اراده آزاد و دیگر بخشش در برابر جوخه آتش سل آزادی و زور گوئی است.

آناتول فرانس که میگوید ژورنال مد میخواهم که مردم

زمان را بشناسد راست میگوید. تاریخ خوانده سقوط هر ملت را همزمان با پیدایش مفسده ها که در رأس همه فساد جنسی است مطالعه کرده و میداند ژورنال مد یعنی منعکس کننده افکار ملت، روحیه ملت، درجه عظمت ملت و اوضاع و احوال و مرتبت و درجات ملت و در اینصورت باز اگر تکرار کنیم که کلمه لباس خود زبان گویای وجوب حجاب بر زنان است حداقل اگر مسلمانانی که زن و فرزند بی حجاب دارند موافق نباشند آناتول فرانس موافق است.

آناتول فرانس در زمانی زندگی میکرد که ارزش زن در کشورش آنقدر پایین بود که پس از گذشت دوران طولانی همزمان مسافرتها فضائی با زور و فشار ژنرال دوگل رئیس همان کشور تازه به آنها استقلال مالی داده شد و زن توانست بدون اجازه شوهر در اموال خود تصرف بیع و شرائی نماید و چون کتابهای بسیاری درباره حقوق زن نوشته شده و احوال و اوضاع زنان جهان مخصوصا اروپا و کشورهای اسلامی روشن است طالبان را حواله به مطالعه آنها نموده فقط به بحث مختصری در اینباره از نظر قرآن خواهم نمود.

راست آن حاج آقا که خود عصا و عبا دارد و دوشیزه شان عذر و عینک، خودش به طرف مسجد میرود و صبیبه شان بجانب دیگر ولی دخترشان را در برابر امام و امامزاده و روحانی و مسجد و گورستان و امر به پوشیدن میکنند خوب است این سؤال مرا پاسخ دهند:

اگر پایتان را بطرف مرد یا زن محترمی دراز کنید و حتی به جانب بچه ای، آیا کار درستی است و اگر کتاب که شرح زندگی

انبیاء و اولیاء خدا باشد در برابر پای شما باشد چه میکنید و اگر دیدید در برابر پایتان قرآن، کتاب الهی قرار گرفته چه؟ تصور کنم اگر مسلمان باشید به قرآن، به تورات، به انجیل و به آنچه منسوب به خداست احترام میگذارید و اگر از کسی دیگر چنین عملی دیدی میفرمائید پایت را جمع کن جمع کن جمع کن. اما اگر چند آیه قرآن را زیر پا گذاردید چطور؟ آیه شراب را، آیه قمار را، آیه حجاب را، آیه پیامبر را، آیه خدا را! پایت را بردار بردار بردار.

واژه حجاب

(۱)

پیش از اینکه استنباط خود را در اینباره ذکر کنیم لازم است یک نکته را یاد آوری کنیم. آن نکته این است که معنای لغوی حجاب که در عصر ما این کلمه برای پوشش زن معروف شده است چیست؟ کلمه حجاب هم به معنی پوشیدن است و هم به معنی پرده و حجاب. بیشتر استعمالش به معنی پرده است.

این کلمه از اینجهت مفهوم پوشش میدهد که پرده وسیله پوشش است و شاید بتوان گفت که به حسب اصل لغت هر پوششی حجاب نیست، آن پوشش حجاب نامیده میشود که از طریق پشت پرده واقع شدن صورت گیرد.

در قرآن کریم و در داستان سلیمان، غروب خورشید را

۱- این قسمت را بدون تغییر از کتاب مسئله حجاب تألیف حجه الاسلام آقای مرتضی مطهری آوردم.

اینطور توصیف میکند: «حتی تورات بالحجاب» (۱)

یعنی تا آن وقتی که خورشید در پشت پرده مخفی شد. پرده حاجز میان قلب و شکم را «حجاب» مینامند.

در دستوری که امیرالمؤمنین علیه السلام به مالک اشتر نوشته است میفرماید: فلا تطولن احتجاجك عن رعيتك. یعنی در میان مردم باش، کمتر خود را در اندرون خانه خود از مردم پنهان کن، حجاب و دربان تو را از مردم جدا نکند بلکه خودت را در معرض ملاقات و تماس مردم قرار بده تا ضعیفان و بیچارگان بتوانند نیازمندیها و شکایات خود را به گوش تو برسانند و تو نیز از جریان امور بی اطلاع نمانی.

ابن خلدون در مقدمه خویش فصلی دارد تحت عنوان «فصل فی الحجاب کیف یقع فی الدول و انه یعظم عند الهرم» در این فصل بیان میکند که حکومتها در بدو تشکیل میان خود و مردم حائل و فاصله ای قرار نمیدهند ولی تدریجاً حائل و پرده میان حاکم و مردم ضخیمتر میشود تا بالاخره عواقب ناگواری به وجود می آورد. ابن خلدون کلمه حجاب را به معنی پرده و حائل، نه پوشش، به کار برده است.

استعمال کلمه حجاب در مورد پوشش زن یک اصطلاح نسبتاً جدید است. در قدیم و مخصوصاً در اصطلاح فقهاء کلمه «ستر» که به معنی پوشش است به کار رفته است. فقهاء چه در کتاب الصلوه و چه در کتاب النکاح که متعرض این مطلب شده اند کلمه «ستر» را به کار برده اند نه کلمه حجاب را.

بهرتر این بود که این کلمه عوض نمیشد و ما همیشه همان کلمه «پوشش» را به کار میبردیم زیرا چنانکه گفتیم معنی شایع لغت حجاب پرده است و اگر در مورد پوشش به کار برده میشود به اعتبار پشت پرده واقع شدن زن است و همین امر موجب شده که عده زیادی گمان کنند که اسلام خواسته زن همیشه پشت پرده و در خانه محبوس باشد و بیرون نرود.

وظیفه پوشش که اسلام برای زنان مقرر کرده است به این معنی نیست که از خانه بیرون نروند، زندانی کردن و حبس زن در اسلام مطرح نیست. در برخی کشورهای قدیم مثل ایران قدیم و هند، چنین چیزهایی وجود داشته است ولی در اسلام وجود ندارد.

پوشش زن در اسلام این است که زن در معاشرت خود با مردن بدن خود را بپوشاند و به جلوه گری و خود نمائی نپردازد. آیات مربوطه همین معنی را ذکر میکند و فتوای فقهاء هم مؤید همین مطلب است و ما حدود این پوشش را با استفاده از قرآن و منابع سنت ذکر خواهیم کرد. در آیات مربوطه لغت حجاب بکار نرفته است.

آیاتی که در این باره هست چه در صورت مبارکه نور و چه در سوره مبارکه احزاب، حدود پوشش و تماسهای زن و مرد را ذکر کرده است، بدون آنکه کلمه حجاب را بکار برده باشد. آیه ای که در آن، کلمه حجاب به کار رفته است، مربوط به زنان پیغمبر اسلام.

میدانیم که در قرآن کریم درباره زنان پیغمبر دستورهای

خاص وارد شده است. اولین آیه خطاب به زنان پیغمبر با این جمله آغاز میشود: یا نساء النبی لستن کاحد من النساء. یعنی شما با سایر زنان فرق دارید.

اسلام عنایت خاصی داشته است که زنان پیغمبر چه در زمان حیات آن حضرت و چه بعد از وفات ایشان، در خانه های خود بمانند و در این جهت بیشتر منظوره‌های اجتماعی و سیاسی در کار بوده است.

قرآن کریم صریحاً به زنان پیغمبر میگوید: و قرن فی بیوتکن. یعنی در خانه های خود بمانید. اسلام میخواست است «امهات المؤمنین» که خواه و ناخواه احترام زیادی در میان مسلمانان داشتند از احترام خود سوء استفاده نکنند و احیاناً ابزار عناصر خودخواه و ماجراجو در مسائل سیاسی و اجتماعی واقع نشوند و چنانکه میدانیم یکی از «امهات المؤمنین» (عایشه) که از دستور تخلف کرد ماجراهای سیاسی ناگواری برای جهان اسلام بوجود آورد. خود او همیشه اظهار تأسف میکرد و میگفت دوست داشتم فرزندان زیادی از پیغمبر میداشتم و میمردند اما به چنین ماجرائی دست نمیزدم.

سر اینکه زنان پیغمبر ممنوع شدند از اینکه بعد از آنحضرت با شخص دیگری ازدواج کنند به نظر من همین است. یعنی شوهر بعدی از شهرت و احترام زنش سوء استفاده میکرد و ماجرا خلق مینمود. بنابر این اگر درباره زنان پیغمبر دستور اکیدتر و شدیدتری وجود داشته باشد به این جهت است.

به هر حال آیه ای که در قرآن آیه کلمه «حجاب» به کار

رفته آیه ۵۴ از سوره احزاب است که میفرماید: و اذا سنلتموهن متاعاً فاسئلوهن من وراء حجاب. یعنی اگر از آنها متاع و کالاهای مورد نیازی، مطالبه میکنید از پشت پرده از آنها بخواهید. در اصطلاح و حدیث اسلامی هر جا نام آیه حجاب آمده است، مثلاً گفته شده قبل از نزول آیه حجاب چنین بود و بعد از نزول آیه حجاب چنین شد، مقصود این آیه است که مربوط به زنان پیغمبر است (۱) نه آیات سوره نور که میفرماید: قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم - الی آخر - قل للمؤمنات یغضمن من ابصارهن یا آیه سوره احزاب که میفرماید: یدنین علیهن من جلابیبهن - الی آخر.

اما اینکه چطور شد در عصر اخیر، بجای اصطلاح رائج فقها یعنی ستر و پوشش، کلمه حجاب و پرده و پردگی شایع شده است؟ برای من مجهول است و شاید از ناحیه اشتباه کردن حجاب اسلامی به حجابهایکه در سایر ملل مرسوم بوده است باشد.

علت پیدایش حجاب

بدون شک مرد و زن انسانهای نخستین عریان بودند. هرچند به زودی زن بیشتر از مرد خود را پوشاند اما زیادتیر از این مسائل تاریخی حجاب در تاریکی زمان گم میشود ولی مسلم است که از زمان ارسال راهنما و راهبر و پیامبر برای بشر بنابر دستوراتی که در یک سیستم الهی مقرر میگشت و از جمله مسئله لباس، زنان

۱- رجوع شود به صحیح مسلم جلد ۴ صفحات ۱۴۸ - ۱۵۱.

خود را پوشاندند و آیاتی از تورات و انجیل در مقدمه کتاب در این باره آورده شد که نشان میداد زن یهودی و مسیحی هر دو بنابر دستور مذهبشان بایست حجاب داشته باشند در اینصورت نیازی نیست که بگوئیم اسلام مبتکر و آورنده حجاب میباشد.

آنچه را تاریخ نشان میدهد اضطراب و نگرانی و دو دلی مردن بوده که در سراسر زمان دامنگیرشان بوده است، زیرا هر دوران که خواستند زنان خود را توجه کنند و عزیز دارند و از کارهای خشونت آمیز و توهین و تحقیر در برابر کارفرمایان و سرپرستان و رؤسا محفوظ و مصون بدارند و جز شوهر آقا و بالاتر و حاکمی نداشته باشند آنها را پوشاندن و در حجاب و دور از دسترس و حتی نظر دیگران نگاه داشتند. یعنی قناری عزیز را در قفس انداختند و هر روز گاری که تمایلی به کار کشیدن از زن و وی را وسیله برآورد امیال و اشتهاها و بهتر فروش رفتن و رسیدن و فراوانی عرضه و تقاضا خواستند قرار دهند یا اجتماعی را تحت نظر مستقیم خود اداره نمایند آزادش گذاردند و به خدمتش گماردند و حتی به بیکاری کشیدند و چه بسا رئیس و وزیرش کردند و اسلام آمد آن قفس گرانها را بشکند و این آزادی بی مرز و بوم را نیز حد و مقیاسی مقرر دارد که این کتاب نسبتاً معرف کارهای پسندیده اسلامی است که همه در دو کلمه خلاصه میشود؛ عزیز نگاه داشتن قدر زن بوسیله حجاب و حفظ سرمایه گرانهای زن که زیبایی است توسط حجاب آنچنانکه زن مسلمان میتواند برای کارهای زنانه (پانسمان - پرستاری - برداشت لباس و ...) هم به میدان جنگ برود هم پشت پرده مجلس شعرا را اداره کند و هم به

کارهای مباح و اموری که رخصت انجام دادش در خارج از خانه دارد پردازد.

اما علل پیدایش حجاب که در کتاب مسئله حجاب به خوبی آورده شده به اختصار چنین است:

ریشه فلسفی دارد، ریشه اجتماعی، ریشه اقتصادی، ریشه اخلاقی، ریشه روانی، یا وابسته به تدبیر غریزی شگفت انگیز زن است.

ریشه فلسفی پیدایش حجاب به سبب میل به ریاضیت و رهبانیت بوده است تا بدینوسیله فاصله ای بین مرد و زن ایجاد شده و زن را که نوعی محرک بزرگ شهوت است در حجاب و دور از مرد بدارند و اصل پیدایش این نظر بنا بر عقیده خاصی است که گمان میکردند با محروم کردن خود از لذات کفه روح را در برابر میزان جسم سنگین ساخته و وصول به حقیقت را دریافت میدارند؛ یا تصور کرده اند همیشه لذات مادی به پاره ای از رنج های معنوی است که هر که بامش بیش، برفش بیشتر و در ریاضت طلبی و محرومیت ها رنجها هم کمتر است؛ یا اینکه باید از جسم محدود و محصور برای پذیرش لذات بدینوسیله انتقام گرفت و اسلام با هر نوعی از افکار مربوطه به رهبانیت و ریاضت شدیداً مخالف است و مطالب مجلدات اولین دانشگاه و آخرین پیامبر نمونه گویائی از اینکه اسلام دوست دارد یک نفر مسلمان از تمام مواهب و آلاء و نعمت های حلال و مجاز به نحو احسن بهره مند و برخوردار گردد خوب بپوشد، خوب بنوشد و بخورد، خوب زندگی کند، خوب ببرد، و خوب بجای بگذارد و ... ریشه اجتماعی پیدایش حجاب در تخیلات مربوط به عدم امنیت

و عدالت اجتماعی خلاصه میشود تا زن زیبا بوسیله در حجاب رفتن از دست تجاوز زورمندان و قدرت تجاسر اکابر در امان باشد و وضع مقررات مربوط به حجاب در اسلام بدین منظور نبوده است، زیرا حداقل در ایالت و چادر نشینان عصر جاهلیت با آنکه حجاب نبود در صورتیکه در میان فرقه های مذهبی چندی که حجاب داشتند تجاوزهای ناموسی رقم بالا و درشتی داشت.

تلخیص ریشه اقتصادی پیدایش حجاب در حفظ منافع مرد و روش پدر شاهی است که چون مرد کارگر لازم داشت تا کارگاه خانه داری را اداره نماید خانه نشین و در حجابش کرد و چون اسلام اولین واضع مقرراتی است که حق مالکیت و حقوق اقتصادی زن را بالاستقلال شناخت و قبل از هر ملت و مذهبی زن را استقبال اقتصادی داد، شرح چگونگی نظر مخالف اسلام ضروری به نظر نمیرسد.

ریشه اخلاقی پیدایش حجاب را مربوطه به حس خودخواهی و حسادت مرد دانسته اند که دوست ندارد، بلکه رشک میبرد که مردان دیگر ولو با نگاه کردن یا همسخن شدن از زنی که تحت اختیار اوست استفاده کنند و اگر قوانین مذهبی همه جا با تکبر و خودخواهی مبارزه کرده اینجا به نفع مردان خود را کنار کشیده است و پیش آوردن چنین مسئله ای در نتیجه اشتباه گرفتن خودخواهی و حسادت با غیرت است که در مردان وجود دارد و به همان نحو که حب اولاد بر فطرت است، غیرت نیز جزو سرشت مردان است غیرت برای آنکه محل بذر و نسل را از تزلزل و اختلاط و اختلال پاسبانی کند و حب فرزند که از ضایع سازی نسل جلوگیری بعمل آورد،

و اینکه غیرت در انحصار مرد است بعلت آنکه انتساب نسل به بیش از یک زن ممکن نیست و مرد هم غیرت میورزد که انسایش به یک مرد متعلق باشد و لذا غیرت غیر از حسادت است و حسادت چیزی است که تمنا میشود. دیگران به علت اینکه وی ندارد نداشته باشند در صورتیکه انسان حداقل میخواهد دیگران هم غیرت داشته باشند تا هر کس در انحصار زن خود بدون توجه به زن وی بوده باشد و علت وضع مقررات حجاب در اسلام به طور کلی به خاطر رعایت و مساعدت غیرتخواهی مردان هم نیست.

ریشه روانی پیدایش حجاب اینکه زن با داشتن ایام قاعدگی و باروری و اینکه خونریزی را پلید میدانسته و آبستنی را نوعی نقص و کمبود نسبت به مرد تصور میکردند، به تدریج زن را عزلت پیشه و در حجاب افکنده است که بطلان آن واضح میباشد و طالبان میتوانند برای اطلاع بیشتر به کتاب اشاره شده مراجعه نموده و ضمناً نظر مؤلف دانشمندش (۱) را دانست که: زن خود در حجاب شد برای بالا بردن ارزش خود و محفوظ داشتن گرانبھائی عفاف و حیای خویش.

اما نویسنده اگر بخواهم همه خواص پوشاک اسلامی زن را فشرده بیاورم: حجاب مانع گمراهی، نگهبان حرمتها، پاسدار آنچه پیش آهنگ عفت عمومی بوده و نیز از سقوط معدل نشانگر زشت شدن زن جلوگیری مینماید که باز خلاصه تر همه را حجاب اسلامی مانع پائین آمدن زیبایی زن و بالا رفتن ناپاکی اوست.

دکان حجاب

مغازه ویژه ما به دو ناحیه تقسیم شده است. یک طرف آن لوازم تجدد مآبانه که قدیسه عشق غرب گرایان است به چشم میخورد و اگر دیده بی پروایشان به آنها افتد هیجان آغاز دیدشان است و انفعال پایان جذبه عشقشان.

طرف دیگر دکان اجناس دلخواه به ظاهر تقوا گران جلوه گر است و بی شباهت به دکانهای نبش صحن های مطهر نیست که زائران محل هبوط و نزولشان است و خوشحال از وجه تمایزی که دکان قبیح و صحیح را از هم باز شناخته و اما پسندش را یافته اند.

آن طرف عینک های پرسی، مایوهای نواری، کرسه های سوتینی، شورت های مینی و ماکرو و اغلب اجناسی که بدون نام فرنگی ناشناخته میماند.

این طرف تسبیح، عصا، شمائل مولا و بیشتر چیزهایی که فرهنگستان هم در فارسی کردنشان مانده است. پس دکان مغازه ضد و نقیض نام دارد که یکطرفش غرب گرایان را به هیجان می آورد و طرف دیگرش مؤمنین و مؤمنات، تازه اقدام به خرید سوقات کرده را به رؤیای عرفانی میکشانند و در این میان یکدست پوشش اسلامی وجود دارد که به هر دختری پوشانی نشانه بیزاری اش از یاغیگری نسبت به اسلام است و بس.

محال است دختر بی حجاب مشتری تسبیح و عصا باشد زیرا همانگونه که بسیاری از وابسته های دینی بر او بیگانه اند

و او را به اجبار در حجاب فرو می‌برند چون امام، امامزاده، گورستان، روحانی و ... اگر عصا یا تسبیحی نیز در دست گیرد چون شمشیر اسلامی بلکه دینی شناخته شده دارد فاصله عمیقی بین خود و آنها می‌بیند و چنین تصور میکند همانگونه که رعنا ترین پسران، دختر عریان در صحن امامزاده را سرزنش به بی تقوایی مینمایند چنانچه تسبیح و عصائی در دستش ببینند او را همانند دکان دو حالتی قلمداد شده دوشخصیتی می‌انگارد و این را نوعی آزار خواهی و طرد تلقی مینمایند مشابه لحظه ای که یک زن دهاتی ساده اما زائر با معرفت را در نظر آورده اند که به دکان مراجعه کرده و از سوتینی و مایو احوالپرسی نماید و همین افشاگر ترین خاصیت ضد دینی برهنگی است که در تمام ابعاد دینی همینکه با آن روبرو شد یا باید خود را در حجاب کند یا عمل تطابقی انجام یا اینکه وجوه دینی را طرد نماید و دختران عریان اگر بتوانند در کلیه موارد طرد و رد را انتخاب میکنند و حاضر به عصا زدن و تسبیح چرخاندن نیستند و اینکه در کنار مرقد و جوار آخوند در حجاب میروند نوعی توقف در خویشتن است زیرا امکان طرد و رد اما و آخون را محال میدانند.

منطق بی پروای زنان و دختران آنها که تما چشم چرانه‌ها و بیگانگان را در برابر نموده‌ها و خود آرائیها و برهنگیها طلب مینمایند اما چون به مواهب دینی میرسند در یک بستر متظاهر به اسلام خود را وانمود و نشان میدهند سست و ناقص بوده، پاسخ درستی نداشته و اگر درست روانکاوی شوند به جنبه اقتصادی و دنیا داری

آن وقوف حاصل میگردد و از جمله اینکه حاجی آقای پدر بزرگ که از مریدانند چون دخترشان را عریان در صحن دیده اند و حجه السلام ممکن است آلودگیشان را در محفلی برگزار و موجبات کاهش اعتبار امضای سفته و چکهایشان را فراهم آورد. حجاب در برابر حجه الاسلام را واجب دانند ولی حجاب حاج آقا از من به شما نصیح که دیگر کسی گوشش بدهکار این حرفها نیست باور ندارید ما برای تنباکوی آیت الله شیرازی را خوانده یا شنیده اید که چند سطر نوشت و مردم همه را در یک کلمه «تنباکو حرام» فهمیدند و آنچنان کردند که بریتانیای آقای دنیا همه را برداشت و صد و هشتاد درجه چرخید اما امروز همه مراجع میگویند معامله، ازدواج و ... با کافران حربی حرام اما مسلمانها همه را در یک جمله میفهمند که خصم مشغول نوشتن کتاب آسمانی دیگری است یا معامله، ازدواج و با کسانی که فرزندان حضرت ولی عصر را از گله میربایند حرام؛ و همه مسلمین و مسلمات در این اندیشه که «سرودهای دینی سر و صدای نجات بخش دارد» چه کنیم دیگران را بزرگ جلوه میدهد اما در غلطنامه کتاب این مطلب اصلاح شود که به تصویب کمیته رسیده حتی سرودها را هم پیچ و در گوشی نجاب بخش بدانید. و راست ترین پاخ برهنه در زمان و مکان مذهبی پوشیده اینکه: بجز مردانی که پوشیدن زن در برابرشان ضروری است بقیه بعلت صرافت طبعی که در تغییر جنسیت دادن از خود نشان داده یا بهنگام خواندن مطالب مربوط به زن شدن مرد و مرد شدن زن تبسمی و رضایتی اعلام داشته اند عورت نمائی در برابر چنین کسان را که هم اکنون مانع میشوید.

نوعی ننگی و خلاف تجدد است.

ندلداری به مرد و زن، جدا از هم

که یکی موافق بی حجابی است و دیگری مخالف

قرآن ما زنانی را تمجید و تعریف میکند که شوهرانی داشته اند در نهایت بدی و خباثت همانند آسیه همسر فرعون و بر عکس زنانی را سرزنش و توبیخ میفرماید که همسرانی در نهایت بزرگواری و طهارت داشته اند چون همسران نوح و لوط و بطور کلی زن و مرد خوب و بد جدا از یکدیگر بوسیله قرآن معرفی شده و خوب هاشان تعریف و بدانشان توبیخ شده اند و همیشه روزگار بر این منوال بوده و هم اکنون اگر شوهرانی دیدند همسرانی دارند صاحب دو چشم که یکی برای اسلم گریه میکند و دیگری جهت زرق و برق تجدد اشک میریزد ناراحت نشوند.

من زنانی سراغ دارم هفت رنگ آرایش کرده و ساعتها در برابر آینه ایستاده و صورت خود را چون نقشه استرالیا رنگ آمیزی نموده و لباسهای غیر مقبول اسلامی پوشیده و به طور کلی انسانی را به شکلی و وضعی بر خلاف رضای خدا در آورده پس از طی طریق معابر و خیابانها و تحویل و تحول نیروهای شهوانی و تصنعی و مراجعت به خانه نماز اول وقت را به دقت هر چه تمامتر با حجاب خواسته اسلامی برگزار نموده و باز به وضع به اصطلاح خودشان شیک قبلی باز گشته و شهر و دیار را زیر پا رد کرده اند یعنی زمانی که گفته اند ایاک نعبد و ایاک نستعین از هر سلول بد نشان صدای احسنت احسنت و اییک نعبد و فقط خدای متعال

را عبادت میکنیم بلند است و دعایشان نیز به هدف اجابت رسیده اهدنا الصراط المستقیم را به نهایت هدایت دریافت داشته اند که کوچک ترین آنها هدایت به همان شکل و وضعی است که در معابر و خیابانها به راه افتاده اند.

برخی مردان را باید دلداری داد که اگر با برهنه بودن همسرشان در برابر بیگانگان موافق نیستند صبر کنند، شکایا باشند زیرا سالار خانواده های قدیم هم هرکس بود ممکن همسرش به دلخواه وی حجاب از سر بر نگیرد و هم اکنون نیز سالار خانواده ای نتوانسته یا نخواسته حقیقت را بر واقعیت ترجیح دهد و آنچه از طرف حق خواسته شده بر آنچه در زمان واقع از تجدد است برتر بشمرد و این توفیقی است که شما شوهران که زنان لخت در معابر و خیابان دارید نصیبتان شده تا بتوانید از شوهران سابق انتقام بگیرید و ببخشید این انتقالی است که زنان سابق دارند از مردان امروز میگیرند یقین است این انتقالی است تا باشد پسران در ازدواج و سر به آستان رقیب گذاشتن قصور نورزند.

آیات و روایات درباره زنانیکه لخت و بی حجاب بیرون میروند زیاد است و بتدریج در جای خود عنوان شده است اما آنچه را پیشوایان اسلام درباره مردانی گفته اند که همسرشان بی حجاب و لخت در برابر بیگانگان ظاهر میشوند و در معابر و خیابانها به همان وضع میگذرند طرزی است که باید زحمت بکشند و طالبان به مأخذ بنگرند چون آن روزگار که نبی گرامی اشاره به این روزگار میفرمودن یا حضرت علی از این زمان بحثی میکردند سخنانشان مدت و زمان لازم داشت که بیاید و آنچه را تعجب آور و غیر ممکن

میدانیم ببینیم اما امروز برای پیدا کردن آن روایات تطبیق آن با زمانمان خیلی آسان است چون پیامبر و امام به صفات و سجایائی چند که مصداقش زیاد است اشاره فرموده اند.

اما میماند اوضاع و احوال زنی که شوهرش او را مجبور به لخت شدن میکند و نقش مانکن و ستاره سینما و ... از وی توقع دارد یا حداقل میخواهد رسوا نشده هم رنگ جماعتش نماید که به چنین مردی باید هیچ نگفت و تنها زن را مخاطب قرار داد که ای بانوی عزیز اگر تو توانستی چنان که درزی حضرت زهراست باشی آفرین بر تو که نقش همه چیز پدر را در شوهر دیدی جز نافرمانی از خدا را. و ای مرد آفرین بر تو هم که مفتخر به داشتن چنین همسری شده ای و اگر چنین آفرین را هم که شم معنوی نپذیری آفرین بر تو که پیشوائی ستارگان سینما و مانکن های اقتصاد را طالب و راغبی.

چرا در نماز باید خود را پوشاند؟

مگر خدا نامحرم است که باید زن در نماز خود را بپوشاند؟ این سؤالیست که کمک و تائید به وجوب حجاب زن نموده و در ضمن سراپای زنی را که در حضور پروردگار ایستاده و به راز و نیاز و نماز مشغول است به سخن در می آورد.

وضو گرفته، از سر تا پا را مسح نموده و علامت بندگی را هم به فرق و هم به قدمها گذاشته، فرمان برداری عضوی عملی را معروض داشته، زبانش، دلش روبروی بیت الله الحرام در آتش وحدت و عبودیت شعله ور و با معبود خود در سخن گفتن است، حتی زمین

را که انتخاب میکنند، سجاده ای را که برگزیده همه از هر لحاظ پاکند و پاکیزه، تنها چیزی که میماند لباس نماز گزار است که باید زبان گویائی از صاحبش در پیشگاه الهی باشد و چنین معروض دارد: ای پروردگار متعال من با زبان بی زبانی خود گواهی میدهم که پوشنده من به فرموده فرستاده گرامیت که انتظار تعلیم سوره نور را به زنان داشت توجه خاص نموده و ارادت ورزیده و هم اکنون که در پیشگاه مقدس تو با حجاب مخصوص ایستاده میخواهد با وضع لباس خود نیز اظهار اطاعت و عبادت نماید.

دیگر آنکه دستور اسلام است چه مرد، چه زن حتی در برابر دوستان و دشمنان و افراد و اجتماع همه جا با لباس رسمی و لباس تمام بوده باشند حتی باز بودن دکمه لباس در نماز کراهت دارد همانگونه که شخص در برابر دیگران از کسانی که تصور کبریایشان میکند دکمه اش باز نیست یعنی زن نماز گزار با حجاب خود دو مطلب و مسئلت دارد: (۱) پروردگارا به مفاهیم دستورات قرآنی تو عمل شده است لباسم را مبینی که گواه صدق سخن من است. (۲) پروردگار به آداب لباس پوشیدن اسلامی احترام گذارده ام و با لباس تمام به پیشگاه ذوالجلال و مقدست ایستاده عرض ادب مینمایم. بلکه مطلب کلی تر آنکه بر بنده ات حجاب اسلامی یقین و تائید و مقبول و بر دیده منت و اصالت و حقانیتش حتمی است.

زبان لباس خسته نمیشود

در جلد قبل در قلمرو بحث مربوط به لباس شهرت گفتم لباسها زبان دارند اندازه اش گویای سن و سال پوشنده است و شکلش معرف شغل و مقام و ... و رنگش مرتبط با اخلاق و رفتار طرف و جنسش میزان تعیین کننده بنیه های احتمالی اقتصادی و پاکیزگی و چرکین بودن و مرتب و نامرتبی آن شاخص شخصیت ها و از همه مهمتر ژست گرفتن پوشنده و حال دادن به لباس است که اگر همیشه صدای لباس در میاید و زبان باز میکند. پوشنده خود را معرفی مینماید زمان ژست گرفتن لباس را به صدا در آورده مجبور به گفتن مینمایند و مثال زدم که افسری آنچنان میپوشد و کلاه میگذارد و شمشیر میاوزید و قدم بر زمین میگذارد که گویا لباسش به همه ایشان را معرفی میکند و حتی نام میرد که پوشنده ام نامشان هیبت الله و کنیه شان وحشت زاده میباشد یا کسیکه صورت حق بجانب و گردن کج و لباس مندرس و ... برای استرحام و گدائی میپوشد و بدتر از همه لباس شهرت که زبان درازتر از همه البسه دارد و تنها به معرفی نام و نام فامیل و ظاهر پوشنده و یک صفت غالب باطنی وی که حب مقام یا گدا صفتی است اکتفا نکرده زبان گویای بسیاری از صفات و سجایای طرف است هرچند این دو نوع لباس (هیبت الهی و گدائی) نیز از لباس شهرت محسوبند ولی لباس شهرت یک حالت مخصوص انگشت نمائی درست میکند که نیروی اجتماع را که باید هدف کمال و سعادت داشته باشد بسوی خود جلب کند و آنرا به هدر دهد و چه لباس شهرتی زبانش درازتر

از آن لباس کوتاه‌تر زن که چشمهای بسیاری را به چشم چرانی که همیشه مقدمه فسادهای بزرگتری است به سوی خود جلب مینماید آن هم اغلب نیروی فعال و انسانی جوانی که باید چشمداشت به پیشبرد در جهت رفاه تازه آمدگان و تازه حاضر شدگان نهستند یعنی مسئولند برای آسایش نوزادان و کودکان و سالمندان و پیران و چشم بچرخانند در حالیکه هم اکنون او چشم به ساق پای خواهر آن میکند و این چشم به حجم بدن مادر این و همه با هم میولند و همه به هم دروغ میگویند و همه بنابر استدعای دشمنان مشغولند و آنکس که حتی لباس تقلیدی از غرب میپوشد ژست پایه نو کریکمی از غرب از سرپایش میباید.

میگویند اگر همه زنان لخت شوند مردم خسته میشوند و لخت شدن برای آنها عادی و معمولی میشود و کسی به کسی نگاه نمیکند. از لحاظ تجربی که کشورهای لخت شونده ثابت کردند که پس از لخت شدن هیچ مردی به هیچ زنی هرگز نگاه نمیکند و از فرط دیدن برهنگان و وامانده شده با دیدن دختران لخت به تهوع میافتند و از لحاظ علمی نیز باید گفت زبان لباس خسته نمیشود، یعنی هرکس لباسی میپوشد و هر تنوعی زبان تازه و آهنگ جدیدی ساز کرده ایجاد خستگی نمی نماید و این حرف در صورتی درست بود که همه پوشندگان کاملاً از هرذ لحاظ یکسان و هم شکل و مشابه باشند و پوشاکشان نیز همیشه و همه جا و نزد همه یکسان و یک شکل و یک رنگ و یک دوخت و بدون اختلاف بوده باشد و لخت شدن زنان فقط یک خاصیت دارد: بالا بردن سطح گناهان

و پائین آوردن میزان زیباییها.

یادتان باشد در جلد قبل تحت عنوان «شکل، رنگ، بود» گفتم بعضی جنبندگان ثابت شده اشیاء مورد علاقه شان را بر حسب شکل، رنگ، بو انتخاب مینمایند چنانچه زنبور عسل از رنگ قرمز فراری و به رنگ آبی علاقه دارد، پشه از ریگ، زرد مگس از رنگ آبی متنفر است و بدون شک روزی انگلهای مورد علاقه و تنفر آدمها نیز بازشناخته شده و حق آنچه را قرآن بعنوان مکتب رنگشناسی و اثر آنها بر فعالیت های انسانی معرفی فرموده تا سر رشته بدست داده باشد ادا خواهند کرد و در جلد قبل گفتم قرآن در تعریف از رنگهای بهشتی سفید (بیض مکنون)، بهجهت آور (حدائق ذات بهجه) و روایات از رنگهای دیگر چه برداشتی کرده و چگونه انسان را به علم رنگ شناسی توجه داده اند. در اینجا اضافه مینمایم که لباس با زبانهای شکل، رنگ و بو نیز در برابر افراد و اجتماع سخنانی دارند که هر جا به هرزه درائی باز شد شمشیر ادب اسلام دراز میشود که بسیاری را در ضمن مطالعه خواهید شناخت و یکی از آنها عطری است که زن به خود میزند و در برابر بیگانگان ظاهر میشود که شرح آنرا و چگونگی مذمت شدن آنرا از طرف اسلام بیان داشتیم.

پس چه باید کرد؟

شما که خود را به این در و آن در میکوبید تا راه ورودی یابید فعلا از شکاف در نظری کنید ببینید چه خبر است بعد لیاقت و استعداد خود را تشخیص دهید و اقدامی متقصدی معمول بدارید. نگاه کنید پیامبران و جانشینانشان را و حتی پیروان راستیشان را همه و همه میبینید برای متوجه ساختن مردم به توحید و عبادت یا کشته شده یا کشته اند یا در رنج و المنند و در غیر اینصورت هر قدرت دیگری الملک عقیم را شعار قرار داده، کشته و کشته داده بر مبنای اینکه زعامت فردی را بر اجتماع تحمیل کند و خوب بنگرید آیا پیروی از منطق فطرت میخواهید بفرمائید یا از بی راهگی های شهوت؟

هر چه راستین است شما را به طرف نیکی ها میراند حتی سایه تان که دوست دارد سایه سر و وشمشادش گویند نه حنظل و خر زهره و تنها چیزی که به جانب بد بختی ها نه تنها خودتان بلکه اجتماعتان را هل میدهد روشنفکران دروغینند که امروز به هر جای دنیا و هر زاویه و گوشه ای بروید بویشان را استشمام میکنید و اینها بیشترشان وسیله زیاد شدن فحشاء و منکرات و مواد مخدرند و اکثرشان نیز در طبقه خدمتگذار انتشارات و جرائد خود را وارد و قالب نموده اند.

پاسبان که سوتی میکشد میایستید مگر هرگز سوت کشیدن مرگ را نشنیده اید که گناهان را متوقف سازید در حالیکه مرگ را چاره ای نیست و حساب پس دادن جهان بعد را نیز کوچکترین

شکی نمیباشد که فعلا خوشبختانه علم نیز به کمک کردن شتافته و اثباتش میکند.

روشنفکران دروغین میدانید چه کسانی هستند؟ آنها که به ما زخم میزنند و ما به عمق زخمهایی که به عنوان دلسوزی وارد کرده اند فقط نگاهی بره وار میکنیم و به ندرت میفهمیم و نیز میشنویم که این زخم دهانش را برای نفرین کردن باز گذاشته است.

روشنفکران دروغین در جهات مختلف در تلاشند و از جمله در جهت مددکاری دشمنان اسلام که مسلمین را وادار به دور شدن از اسلام و تقریب و تقلید ارباب بنمایند برای بهتر سواری گرفتن دشمن و دلچسب تر سواری دادن دوست و از جمله به قفضاحت عریان کردن و فرنگی مآب نمودن مسلمان بلکه از همه مهمتر مسلمان ایرانی که ارتباطش با آل محمد استقلال درخشانی بعنوان تشیع به او داده است و طلوع و اصالتها نزد وی برای بیگانگان زهر آگین تر است لذا سعی بیشتر برای ایرانی اینست که تقلید کورکورانه را از آب و هوا برای خود ضروری تر بداند و اگر لخت شد آنرا نیکو شمارد و در صورتیکه لحافی سر کشید باز این را تحسین کند و هرگز به فکر اینکه خود مغزی و تشخیصی دارد نیفتند و ابدانگذارند بفهمد عریان شدن که برای خود غربی ها سودی نداشته و غیر از ازدیاد تنهائی ها، و فحشاء فسادها و در این اواخر جز تحمل ناپذیریها فرآورده ای به ارمغان نیاورده است و برای مقلدینش راهبر و راهنمون خوبی نبوده و نمیباشد و همه میگریزند و در جستجوی لباس هندوئیسم و جنینیزم و یوگائیزم و مسالک عرفانی کاذب هیپی گری و راههای نامقدس عبادت از ماری جوانا وال اسی دو

انسان اگر به هر چه اطرافش است بسنده کند، حیوانی بیش نیست و چون محتاج به تکامل است نیاز به ساختن دارد و با تهیه ابزار و ادوات انسان نخستین از حیوان خود را بازشناساند و به تدریج که مغزش را به کار انداخت بیشتر در محیط دخل و تصرف کرد و طبیعت را به دلخواه خود در آورد تا به امروز رسید اما انسان امروز در برابر دید علمی یک روحانی، یک شیمیست، یک چشم پزشکی، یک فرویدیسم، یک مارکسیست اختلاف شدید دارند و هر کس آنرا به چیزی وقع مینهد و انسان را ملتزم به شناخت از منابع زیر مینماید: روان، الکترولیت ها، اعمال دید و چشم ها، آلت و تمتع و نیروی حیوانیت، برداشت و قدرت تولیدیش و اینها انسانی نیستند که در بابر چشمی بینا واقع شده باشند و تمام ابعاد ساختمانیش را بتواند از اعضاء و ادراکات همه و همه را با توجه خاص به ارتباطاتش یکی یکی مورد بررسی محبت آمیز خود قرار دهد و این مهم است نه آنکه انسان را مطالعه کند که برده شود، بیشتر کار کند یا حیوان شود سکس بهتر گردد یا آزمایشگاه گردد الکترولیت هایش بهتر جلوه نمایند و انسان همین نیست و جز خالق انسان که بوسیله فرستاده اش بر انسان به معنای واقعی انسان مینگرد دیگر مطالعه های بزرگترین متخصصان بر انسان یک بعد دارد، بعدی از هزاران ابعاد چه رسد به اینکه روشنفکری بخواهد تعیین تکلیف کند یا میز گردی باشد و دانش آموزانی درباره همه رشته و تخصصها سخن گویند که نمیدانند ساعت آویز به مچشان چگونه ساختمان و مکانیسمی دارد و هنوز درس کلاسشان را نمیدانند

انتشارات اگر نوشتند: زن در خانه شوهر برده است بنده است در خانه شوهر شکنجه است زنجیر است و از ران زن کباب ارزان میخورند آیا بز هم به سادگی در باره شان مینگرید؟ اگر قسم میخورید که ارباب ندارند و برای زیاد شدن فحشاء یقه چاک نمیکنند تا مردم در بی بند و باری گرفتار باشند و ارباب بتواند آسوده چرا کند و مردم در بند مزاحمتی ندارند و چنانچه قسم نمیخورید و جوابتان منفی است پس بدانید که اخیرا همه آنچه را آورده ام نوشته اند؛ تو از خودت مراقبت کن تا خصوصیات یک دوره عریانگری به نامت ثبت نشود و با اندیشه های غرب زدگی تسلمی مرگ نشوی که اینجا عمل است و حساب نیست و آنجا حساب است و عمل نیست و شاید هم من اشتباه میکنم که برای بعضی ها سخن از روز حساب می آوردم زیرا ار آنرا ذره ای حتمال میدادند چنین عریان نمیشدند ولی همین احتمال را بدهید زیرا همه احتمالات مساوی نیستند و هرچه موضوع بزرگتر و مهمتر باشد احتمالش بزرگتر و بیشتر است و مسئله ای بزرگتر از قیامت نیست و هزاران دانشمند درباره اش کتابها نوشته اند و احتمال این مسئله بدین بزرگی بزرگترین احتمالات است. به هر صورت چنانچه میخواهید درست زندگی کنید اولین برنامه تان باید انتخاب اوراقی درست برای مطالعه باشد. با قرآن و روایات سر و کار ندارد لا اقل کتابی، انتشاراتی، اوراقی که میخواهید عمر گرانمایه تان را برای خواندنش صرف نمائید و زندگی یکباره را که دوباره به کسی نمیدهند و با خواندن همین ها مایلید نظمی و روشی به آن بدهید خودتان تشخیص بدهید که چه باید انتخاب

کرد و کدام را باید پذیرفت؛ رهبانیت های اجباری و ترک دنیا هائی که با دزدیدن بچه های مردم بود و زن و مرد را برای ابد از تمتع و برداشت های غریزی محروم میکرد و در قرون وسطای اروپا معمول بود نتیجه این شد که امروز چون پاپ خوردن قرص های جلوگیری را حرام کند ختر و پسر بلند گوها بردارند و در خیابانها علیه پاپ اعتراض کنند و شعار بدهند و این اولین بار اعتراض کاتولیک به صورت تظاهرات علیه پاپ است و برخی از کشیشان نیز مخالفت پاپ نمودند و عکس العمل آن همه خفقان و ترک لذت، فراوانی فحشاء و آزادی و برداشت لذت و باز هم فردائی که عکس العمل اینهمه بی بند و باریها و لخت شدنهاست نزدیک میباشد و این شما نباشید که با یک غوره ترشید و با یک انگور شیرین و اگر غرب لخت شد عریانند و اگر خود را پوشاند لحاف سر کشیده اید روشی را که بر مبنای یک سیستم الهی به شما دستور داده شده پیش گیرید که سر افزای این جهان را به نام اینکه تقلیدهای میمون وار نکرده اید شمارا باشد و نعمت های آن جهان نیز که اوار پروردگار را مطاع دانسته اید شما را.

در تفسیر آیه شریفه الرجال قوامون علی النساء که بحث از آن گذشت مفسرین عالیمقام درباره بما فضل الله بعضکم علی بعض بیاناتی دارند که بدون تردید حق ادا کردنش را داشته اند و این نویسنده که به قصد و نیت خیر سخنانی داشت و آورد و اینک میخواهد بیفزاید که شاید مقصود پروردگار در این آیه نیز طرفداری از تساوی زن و مرد است اما فقط در یک شاهره حقیقت که زن به فضائل حقیقی مردان بنگرد و مرد فضائل فطری و بر روال الهی

زنان را ملاحظه نماید تا هر دو با کسب فضائل طرد و دفع رذائل کنند و در همه چیز و مخصوصا در انسانیت و هدایت همتوشه و همزاد و همسان و با هم پیش روند، اما فضائلی از مردان را که زن میتواند بپذیرد و فضائلی از زنان را که مرد ممکن است قبول کند و نمونه الرجال قوامون علی النساء است که باید باشد و در غیر اینصورت نسل ضایع شده ای بوجود می آید و فرزندان و نواده های اسکیزوفرن خواهد داشت.

اصولا- وقتی به قرآن مراجعه میکنیم و میبینیم که یک مله لتعارفوا را در میان آیه ای آورده است که با کلمات نر و ماده (من ذکر و انثی) شروع میشود و با (اکرمکم عندالله) و یک مقام ارزنده خدائی پایان میپذیرد یادمان از مایه اولیه ساختمانی آدم می آید که از حماء مسنون است و نفخت فیه من روحی:

حیوان از انسان و نبات از حیوان و جماد از نبات پست تر است و در بین جمادات حماء مسنون و گل و لای کنار آب ها کم ارزشتر و از طرفی چیزی به ارزش روح پروردگار که در آدمی دمیده شده نیست و در آیه دیگر که مورد بحث به همین منوال انسان را با نام نر و ماده مشخص میفرماید، در صورتیکه برای حیوانات نر و ماده میگوئیم و برای انسانها، مرد و زن و از طرف دیگر ان اکرمکم عندالله اتقیکم و هر کس پرهیزکارتر نزد خدا گرامی تر و از اینقرار نر بودن یا ماده بودن همانند دو توده لجن بودن است. صدها دانشمند بنشیند برای تساوی و یکسان ساختنشان بحث کنند آخر چه فایده ای عاید میشود. اما کسب فضیلت و به مقام اکرمکم عندالله و نفخت فیه من روحی رسیدن خودش به بهترین تساوی

رسیدن است زیرا هر چه به خدا نزدیکتر و گرامی تر، تساوی قریبی بیشتر است.

خدا رحمت کند جیحون شاعر یزدی را دیوانی دارنده مرثیه ای درباره شهید شش ماهه کربلا که نظیرش را نگفته اند و شاید هم نتوانند گفت در یکی از آنها میگوید حضرت ابوالفضل زمان اتمام حجت به خصم فرمود: ما مسلمانیم، مسلمانان مورد پذیرش نیست دعوت شده و مهمانیم؛ این خوی عربی هم فراموش شده و مارا مانند گروگانها و اسرا میپذیرید. چرا تشنه مان گذاشته اید. من نویسنده هم از جانب بسیار بسیاری از دختران و پسرانی که هنوز کفه ایمانشان اگر نامتعادل هم هست سرنگون نشده به اولیاء امور بعضی از انتشارات میگویم بلکه میگوئیم مسلمانان هیچ، ایرانی هم هستیم، آخر ما نشریات شما را میخریم و ما طوق اطاعت و قید ارادت به آن طرف در عمر عزیز درباره مندرجات شما به گردن انداخته ایم. چرا باید تا این پایه به ما رحم نکنید که اگر انتشاری دیگر که بی اعتنا نیست و قبول مسئولیت میکند خاموش ننشیند و ستونی را قیچی کند و کف دستتان بگذارد و هزاران نمونه دارم و برای آشنا به چگونگی آن فقط و فقط یکی را ذکر مینمایم بدون آنکه دخل و تصرفی در آن کنم:

تجربه جنسی

«منظور از اینکه مجلات زنانه مرتباً مینویسند (دختر باید تجربه جنسی داشته باشد) چیست؟»

همان چیزی است که اگر خواهر و مادر خودشان بخواهند (فرا بگیرند) بسا اوقات تلخی و عصبانیت حضرات مواجه

حالا و همیشه خدا پدر چرخانندگان انتشارات صاحب درك و احساس را بیامرزد و بعد از صد و بیست سال هم خدا پدر بسیاری از آنها را که اگر خاموش نباشند بهترین و باشند بدترین با حضرت ابوالفضل و خصمانش برابر یکدیگر قرار دهد تا ادعا نامه های له و علیه یکدیگر را دوباره بنویسند.

زن برای تساوی نیازمند به اعتبار و حیثیت است و اینکه دیگر کلفت و برده و حرمسرا و وسیله تفریح مرد نباشد و همینکه توانسته باشد دیو را بیرون کند تا فرشته در آید و غده های چرکین متعفن که زنان را به دیو میساخت نشتر بزند تا جایش را عطر آمیز نماید توانسته است خود را موفق بدارد. اما اسلام با کدام یک از اینها که زن کلفت شود، حرمسرا باشد، وسیله تفریح مرد گردد موافق است؟ با هیچکدام. اسلام به همسر خانه اجازه میدهد چون فرزند متعلق به هر دو یعنی پدر و مادر است و رنج شیردادن با فقط مادر، زن میتواند تقاضای دستمزد کند و شیر بدهد یا با شوهر قرار داد ببندد پایاپای که مثلا شوهر تعهد کند شب زود به منزل بیاید و زن هم در عوض بچه اش را از شیر جان سیراب و شاداب سازد، اگر مسلمانها کاری کردند و حرمسرا داشتند

۱- مجله فردوسی ۱۲ شهریور ۱۳۵۲ شماره ۱۲۸ صفحه ۳ ستون چهارم، و اگر همین شماره را ملا-حظه فرمائید عناوین «سربزرها» صفحه ۳ و «مجلات زنانه چرا؟» صفحه ۵ و «...» را هم بخوانید.

به اسلام چه؟ اما سؤال اینست که اگر زنها از کلفتی و حرمسرائی رهائی یا حداقل کاهشی یافتند آیا ملعبه و وسیله دست مرد بودنشان چه؟ تنها کافیت گفته شود کالائی نیست که مردان بخواهند بفروشند یا تبلیغی در سینما و تئاتر و کاباره و .. نیست که بخواهند بکنند و با نرخ ساق و کمر و گیسوی زن نسبت معامله گری نداشته باشد و لذا حجابی کاری در جهت تساوی انجام نداده و زنان از این بابت چیزی بدست نیاورده اند چز آنکه فهمیده اند برای تساوی حقوق زن و مرد نمیگذارند زنان کارتل و تراست شوند، اما برای خاطر مردان کارتل و تراست زنان را به درخواست تساوی حقوق وامیدارند که از جمله برهنه شدن زن که یک شاخ و برگ از ملعبه زن بدست مرد بودن است بازهم پای مردان تراست و کارتل را در بسیاری از ابعادش به میان میکشد و بقیه ابعادش نیز در اختیار تشویق و ترغیب به رباخواری، شراب، قمار و چه باید کرد؟ اینک دستور دفع و درمان یکی از آنها: حجاب اسلامی چگونه باشد؟

حجاب چگونه باشد؟

پاسخ بر دو مطلب اساسی استوار است:

(۱) بعد از ضروریات دین و مسلمیات احکام و قطعیات فروع فقیهی هیچ مسئله ای مانند مسئله حجاب متفق علیه عموم طوایف مسلمین در تمام اعصار نبوده و نیست. قرآن کریم و اقوال مفسرین و احادیث شریفه و کلمات فقهاء و تاریخ اسلامی همه متفق اند بر

اینکه اندام زن از مرد اجنبی باید پوشیده شود. (۱)

(۲) هیچ فردی از مسلمین نیست مگر آنکه مجتهد یا مقلد می باشد و در غیر این دو صورت عمل به احتیاط باید کرد و از اینرو که عمل به احتیاط درباره حجاب نوعی سختگیری خواهد بود ناچار هر غیر مجتهدی باید از مرجع خود تقلید نماید. و این پاسخ قطعی است در برابر چه باید کرد و حجاب چگونه باشد: تقلید و عمل به فتوای مجتهدی که از او تقلید میشود.

شکی نیست که: زن در زمان نبی گرامی از خانه خارج میشده و حتی در موارد ضروری به جبهه جنگ نیز جهت کمک پرستاری میرفته است، اما آنچنان هوا و هوس تدریجی مسلط بر نسوان گردید که از قدیم تا جدید فقها و مجتهدین از خارج شدن زن و شرکتش در کارهای غیر خانه را دچار اضطراب ساخته است و از جمله غزالی در احیاء العلوم باب نکاح و مرحوم نراقی که قریب دو بیست سال قدمت دارد به عنوان نمونه می بینیم که اظهار میدارند اگر نبی گرامی این زمان را میدیدند زنان را اجازه خروج از خانه نمیدادند در صورتیکه با توجه به اخبار مربوط به آخر زمان یقین حاصل می نمائیم که چشم بینای نبی گرامی هم اکنون و همیشه را دیده و در نور دیده است و اگر مایل به نظر آن حضرت درباره امروز باشیم، این سخن ایشان را که: زمانی چنین و چنان بیاید که رفتن زیر زمین بهتر از زندگی کردن روی زمین

۱- برخی فقهاء شیعه پوشاندن وجه و کفین و قدمین را نیز واجب دانسته اند و احمد بن حنبل کفین و شافعی قدمین را واجب دانند.

است کافی به نظر میرسد.

بعلاوه آنچه مسلم است زن میتواند از هر چیز حتی برگ جهت پوشاندن خود استفاده نماید لذا لازم به انتخاب چادر و .. نیست و پوشیدن لباسی ساده که تمام بدن و سر، جز چهره و دو دست را تا مچ پوشاند و آنچنان نباشد که حجم نمائی اعضاء یا عضوی کند، اشکالی نخواهد داشت و زن میتواند برای رفع احتیاج ضروریات فردی و اجتماعی از خانه خارج گردد. بلکه در هر حال زن میتواند با اجازه شوهر از خانه خارج شود و اگر امر واجب پیش آمد میتواند حتی بدون اجازه اقدام نماید. مثلا بیمار است و اگر به پزشک مراجعه ننماید یقین خواهد داشت اندک ضرر جسمی یا روحی به وی میرسد که در اینصورت میتواند با رعایت شرایط شرعی فقط برای انجام این امر واجب بدون اجازه شوهر از منزل خارج گردد.

این قسمت را نیز مطالعه فرموده و باور داشتید: چنین حجاب اسلامی که حافظ دغدغه های سکسی و نگهبان زیبایی زن است مانعی جهت تحصیل و ترقی نداشته و نخواهد داشت و قبلا آنرا ثابت کردم.

مطالبی چند درباره حجاب

حجاب، سپر عنصر مدافع (زن) در برابر عنصر مهاجم (مرد) است. مرد یعنی چهره وقار و زن چهره حیا.

آیا زن باید دلش بحال زن بسوزد و مرد به مرد شفقت کند یا زن باید دلش بحال مرد بسوزد یا مرد دلش برای زن در رنج

باشد؟ و در نتیجه پس از آنهمه شفقت و ارادت ورزی آیا مرد زن را بی حجاب کرد یا زن زن را؟

فرمان کشف حجاب عصر چهارشنبه ۱۵ شوال ۱۳۵۴ برابر ۱۷ دیماه ۱۳۱۴ در ایران صادر شد و بعد که ایران به عضویت سازمان ملل متحد درآمد چون انتخاب همسر و شغل و لباس و مسکن و عقیده را طبق منشوری از او اعلام داشت ایران نیز زنان را در اختیار لباس و حجاب آزاد گذاشت و حتی در مدارس نیز دختران از ملیت ایرانی بودن خود که عضوی از سازمان ملل متحد است برخوردارند و هیچ مدیره و ناظمه ای حتی به اشاره و کنایه له یا علیه آنچه در منشور سازمان مقرر است و ایمان مؤمن و طرفدار آن سخنی نخواهد گفت و چه بسا دبستان و دبیرستان که دختران همه پوشیده یا برهنه اند. (ناگفته نماند اسلام در انتخاب همسر و شغل و لباس و مسکن در صورتیکه پای حرام و ستم و بی بند و باری پیش نیاید همان را گوید که در منشور مذکور است ولی آزادی عقیده را اهمیت بیشتری داده و خود در مواردی متوجه شده نباید بعضی عقیده ها را آزاد گذاشت و بارها آوردم که: در یک قحطی که وزیر کشور هند پیروان گاو پرست را گفت گاوان فرسوده و نزدیک به مرگ را قربانی فرزندان خود کنند و اعتصاب گاو پرستان سبب مستعفی شدن وزیر شد و سپس کشوری گندم به هند فرستاد و با رسیدن اولین کشتی به بندر باز اعصاب کردند که ابتدا گندم به گاوان و به معبودان داده شود که سازمان ملل در و دیوارش لعن و طردین این عقیده را مترنم بود).

هرچه زن به مرد نزدیکتر شود برداشت تمتع کاهش می یابد

که حد متوسطش آن است دختری عصا در دست گیرد و سفت راه رود و تسبیحی بچرخاند و یک درجه بالاتر که شمشیری ببندد (شمشیر قهرمان را زیباست و طول طلا را ریحان و گل که پیشوای اسلام فرمود المرثه ریحانه لیست بقهرمانه - زن گل است قهرمان نیست).

آخرین ادعای نهضت بانوان که دیگر در حد اعتلای زنانگی و انسانیت آنهاست اینکه جمع شده ایم برای تسلی گروهی از مردان که نهضت را ایجاد کرده و نگه میدارند، در صورتیکه نهضت بدون مراقبت های اجتماعی فقط عاطفی است.

حجاب هیچ مرد مرد و زنی را محروم از لذات مشروع نمیکند و در عین حال دعوتی نیز نمی نماید.

تأثر پذیری عاطفه و دنبال هوی و هوس رفتن بیشتر است.

بحث همه جا از حجاب اسلامی است یعنی پوشاک و پارچه به تنهایی برای جلوگیری از فساد کافی نیست و باید تربیت اسلامی هم باشد. هرکس ارزشش به اندازه ای است که قوایش به فعل در می آید آن هم در راه عقلانی و صحیح و لذا برای تساوی بین زن و مرد باید سعی کرد قوای هر دو را به فعل در آورد و تماشای به کمال رسیدن مردانگی و زنانگی را حظ و لذت خدمات انسانی محسوب نمود و الا- اگر این یک اختلاف دیگر هم بین زن و مرد بود که غذا در بدن یکی انرژی حرارتی مداد و در دیگری انرژی الکتریکی و هوار مردها بلند میشود که باید تساوی برقرار شود

و یکی از انرژیها را به دیگری تبدیل ساختن درست نبود. از جمله زیان بی حجابی بهم خوردن انتخاب سن ازدواج است.

به زودی در روایاتی که برای ازدواج است آنجا که اسلام درباره برخورد پسر و دختری که مایل به پیوندند اظهار نظر میفرماید ملاحظه خواهید نمود اجازه میدهد قسمت هائی از چهره و دستها و حجم بدن و قامت و ... دیده شود و این نیز خود دلیلی است که اگر حجاب در اسلام نبود آنهمه روایات در تجویز نظر به چهره و ... وارد نبود.

علت پیدایش لباس برای شرم بود!

چگونگی پیدایش لباس در همه جا بویژه در اسناد و مدارک مورد اعتماد بشر روز که دائره المعارف هاست (۱) اینگونه شرح داده شده که انسان ناگزیر برای حفظ و حراست بدن در برابر عوال محیطی از سرما و گرما و آزار و گزندها خود را پوشانده است و بعد هم شروع میکنند به دگردیسی هائیکه البسه با پیشرفت تاریخ پیدا کرده ضمناً تغییرات جهشی نزد اقوام و ملل را نیز ذکر مینمایند.

اما قرآن همانند سایر مسائل به مساعدت انسان میشتابد و مخصوصاً درباره زمانی روشنگری میفرماید که دست علمی بشر برای پژوهش و تحقیق از آن کوتاه است و از جمله همین مسئله لباس میباشد که نه فسیلی از آن مانده و نه آثاری همانند ابزار

و آلات سنگی و فلزی از لباسهایشان باقیست.

قرآن علت در پوشش رفتن انسان را متکی بر توجهش به ناحیه حیائیه و شرمگاهی دانسته و معنویتش را سبب لباس و پوشاک خواستنش ذکر میفرماید: فبدت لهما سو آتھما و طفقا یخصفان علیھما من ورق الجنه (۲۲ الاعراف) و چون در شناخت شرمگاہیش شناسا شد به پوشاندن خود توجه نمود؟ و انسان نخستین آنقدر پوشاندن عورتش و شرم کردنش سابقه قدیمی دارد که تاریخش به زمانی میرسد که جز برگ درختان برای پنهان داشتنش چیزی نیازش را بر نیاورده است.

مگر نیاز به حفاظت از سرما و گرما سبب نشد که انسان در لباس برود؟ این که سرما یا گرما سبب انسان در لباس برود جزئی از علت بود اما مقدم بر انتخاب لباس در برابر عوامل محیطی بر گزیدنش به خاطر عوامل انسانیش بود و شرمی که در او آفریده شده است و امروز نیز مردمی را میبینیم که در آب و هوای بسیاری معتدل آزمایشگاهی (چون جزائر قناری و ...) ساکنند و نیازی به پوشاندن ندارند ولی خد را می پوشانند و وحشی ترین قبائل هم که چه در گرما یا سرما به سر میبرند پوستی یا جواهراتی یا استخوانی یا برگهایی برابر عورت خود دارند و در جلد قبل (صفحه ۵۸ به بعد) شرح دادم که چرا انسان هرچه عریان تر شود در برابر جنس مخالف شارژ میشود، ساقش را دید میخواهد رانش را ببیند، بعد کمرش و ... همه جایش و چون شرمگاہیش نمایان شد به آن مرز جنس نزدیک میشود که همانند حیوانات زمان فحل شدن دارند (همانگونه که طبیعت برای درندگان و بسیاری گوشتخواران ماه اسفند و جهت نشخوار کنندگان آبان ماه یا ..

را معین کرده است و انسان چون خود واضح قانون است لازم میامد زمانی را برای فحلیت معلوم بدارد) و اگر میمون را میبینیم که عورتش عریان است و باز زمان معین فحلی ندارد برای اینکه نصف بیشتر اعمال زندگی آدمی بر شرایط انعکاسات بیانی ارادی و غیر ارادی است و هزاران مرتبه به هر موجودی غیر انسان حتی به زبان خودشان نام غذای محرک بزاق یا محرک دیگر برده شود بلا اثر میباشد و عکس العملی ندارد و انسان فکر و ذهنش مرکز گزیده تمایلات جنسی و قابل تحریک بوده و مغزش از همه پیچیده تر و حساس تر و از هر جهت ارزشمندتر بوده و از جمله قسمت مربوط به گیرندگی محرکهای جنسی. در چنین مغزی است که شرم و حیا نیز در همین مغز مقرر و جایی دارد و نزد انسانهای اولیه بنابر مدرک قطعی و مسلم قرآنی اولین احساس و ادراک انسانیش شناخت ناحیه حیائیه و پوشاندنش و شرم کردنش بوده است و اگر معجزه دیگر قرآن را در این باره حاضرید بخوانید اینکه قرآن انتخاب لباس را در نوع بشر مقدم از همه چیز به پاس احترام به شرم و حجب و حیا و جهت پوشاندن ناحیه حیائیه میداند و سپس او را محق در برگزیدن لباسی میشناسد که در استفاده و اتفاضه از آن عملی را چون پرندگان (فیزیولوژیکمان) درباره خود مرعی داشته است (یا بنی آدم قد انزلنا علیکم لباساً یواری سواتکم و ریشا - ۲۶ الاعراف) خدای لباس را نازل فرمود، یعنی اشیائی از گیاهان و غیر گیاهان را به مرز قاقبل استفاده نمودن پائین آورد تا بشر سوات و نواحیه حیائیه را بپوشاند و نیز پوشاک بر آنها باشد

همانگونه که پر و بال پرندگان است و در برابر عوامل محیط نوعی زره و محافظ (و اینکه قرآن انسان را رخصت داده تا ابتدا از لباس جهت پوشش عورت خود استفاده نماید و سپس همانند پرندگان فیزیولوژیکمان خود را بپوشاند شاید از مغیبات قرآنی است که انسانها در آینده پوششی غیر از فرآورده های گیاهی دارند) به هر صورت همانگونه که بارها گفته شد انسان پس از دیدن ساق در طلب ران و سینه و ... است و هرچه انسانها در برابر یکدیگر عریاتر شوند سطح برداشت جنسی و سکسی شان سوز و عشق و جذبه اش را کمتر و یکنواخت و نزدیک به یکدیگر و بره وارد میگردد و عملاً- میبینیم متخصصین دانشمند مامائی و زنان زودتر از سایرین بعلت سر و کارشان با نواحی حیائیه با ارگاسم و اوج لذت جنسی وداع میگویند و لذا هرچه زن پنهان و از دید غیر شرعی مردان دور باشد بیشتر ایجاد کشش میکند و فاصله و قصد و اجرا را طولانی میسازد و عشق آفرین است و زیبائیش محفوظ میماند و به همین دلیل دیگر لیلی و مجنون - و امق و عذا - خسرو و شیرین و ... وجود نخواهد یافت زیرا مردان لیلی ها و عذراها و شیرینها را به همان وضع که محیطشان را با چشیدن و شنیدن و بوئیدن و لمس کردن و ... مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و شناخته اند همه را خوب میشناسند و زنان با لخت شدن همه شده اند. آیات محکمت و متشابهاتی ندارند که بتوانند لیلی و عذرا گردند و پایداری کنند مگر مجدد بازگشت نموده باطری سوزان عشق آفرین خالی خود را با محروم ساختن دیدگان هرزه از دیدن خود شارژ نمایند.

چادر مد خواهد شد

کسانی چند که متوجه شدند برهنه کردن زنان نه برای رفاه اجتماع جانفشانی محسوب میشود و نه برای خودشان بذر سلامتی و ایثار، و از طرفی ترس دارند که اگر بگویند اسلام با برهنگی مخالف میباشد به شئون تجدد خواهیشان بر خواهد خورد اصالت اسلام و روشنگریهایش را کنار گذاشته، فهم پیچیده شده در لفافه تجدد را منصفانه پیش آورده میگویند: چه بسا چادر در غرب آینده مورد پسند خانمها قرار گیرد و مد شود. نامبردگان که بر خلاف نویسندگان رومی «کریوف» پیش بینی درستی کرده اند (۱) مرجعیت غرب را در برابر اسلام مطرح ساخته در حقیقت گفته اند: کسانی که تقلیدشان کرده و تصور کرده بودیم بعلت کشف حجاب کشف حجب و اسرار کرده اند. این کارشان یعنی کشف حجابشان ریشه و اساسی نداشته تابع پذیرش موضوع بعنوان مد و مدیست میباشد (که متأسفانه در اینصورت آنها تابع مدند و ما تابع آنها) و از اینقرار متجددین نیز پذیرفته اند: هر کس علیرغم یک سیستم الهی اندیشه ای کند (نه تنها در مورد حجاب بلکه در کلیه موارد) سر آخر خود را در تنهایی نفرین آوری میبیند که ساخته و پرداخته خودش است و مجدد سخن چند نوبت آورده شده خود را تکرار کنم: هر قانون غیر اسلامی آنقدر بصیرت بصیرت بصیرت در آن میشود تا بالاخره اسلامی میگردد و هر قانون غیر اسلامی در کشورهای اسلامی که دستی در آن برده

شد آنقدر تبصره تبصره تبصره به آن زده میشود تا متورم و منفجر و بالا-خره اسلامی میگردد (اولی همانند طلاق که در پایتخت پاپ، واتیکان که کیفر طلاق دهنده در آغاز اعدام بود و سپس زندان اینک اسکلت اسلامی یافت و دومی مانند بسیاری از چیزها).

به صفحه ۶۸ سطر ۳ جلد ۲۰ پس از شرح دادم اضافه فرمائید: علاوه بر اعجاز علمی شرح داده شده که بجای سکر، خمر گفته شده است، چون نهی از شراب باید در موضوع حکم خود شرب باشد به اعتبار دیگر استعمال کلمه خمر اعجاز دیگری است.

آزادی در پوشیدن لباس و حجاب

آزادی هر فرد بطور کلی محترم بوده و باید همه آنرا رعایت نمایند، مگر آنکه مزاحم آزادی دیگران باشد یا کوتاهتر آنکه آزادی را نمیتوان با آزادی محدود کرد. و از جمله اعلامیه حقوقی سازمان ملل متحد و منشور آنست مبنی بر آزادی لباس که هرکس خواست کم بپوشد زیاد بر تن کند حجاب داشته باشد یا نداشته باشد.

همه آنچه در این باره گفته و میگویند ناشی از اینست که شناخت هوا و هوس با میل به آزادی اشتباه گرفته میشود و قدر مسلم آنکه بنیان حق آزادی و لزوم احترام به، آن تمایلات و هوسها و اراده افراد یا فرد نیست، بلکه چیزی است که دستگاه آفرینش برای ترقی و تکامل آنرا به انسان داده است. یعنی اگر اراده و انتخاب بشر به سود وی بود و راه تعالیش بحساب آمد محترم است

و در غیر اینصورت میل و اراده به گناه نمیتواند علاوه بر اینکه محترم باشد بنام اینکه هرکس آزاد خلق شده و آزاد است هر کار خواست بکند و اجازه به بی بند و باریها و مزاحمت ها کردن به اسم آزادی بگیرد.

عریان شدن زن یا اعضائی از خود را به زینت و آرایش جلوه دادن و در کوچه و بازار و خیابان با چنین وضعی رفتن نه تنها تضييع حقوق ديگران است، بلکه عليه منافع و حق آزادی خود و ديگران اقدام کردن است زیرا اگر ثابت شود زن برهنه به زیبایی و سلامتی خود صدماتی وارد میسازد و محرک و مشوقی نیز برای تحریک عواطف جنسی و کاذب ديگران محسوب است، آیا جای تردیدی باقی میماند که سازگاری با همه نوع میل و شهوتی آزادی نیست؟

اگر قبول است که ازدواج و تشکیل خانواده جنبه خصوصی و فردی دارد نه جنبه عمومی و اجتماعی و زن و شوهر میخواهند از یکدیگر تمتع و بهره ببرند و زندگی شیرین مقرون به خوشی و مسرت داشته باشند و خانه کانون گرم آنهاست نه اجتماع و نباید لذت و کامیابیهای جنسی از محیط خانوادگی به کوچه و خیابان و بازار و اداره و باشگاه کشیده شود، اعم از کامیابیهای نظری و لمسی و ... و اجتماع محل فعالیت و عمل است به جای نظر بازی و برداشتهای سکسی از زنانی که بیگانه و حتی از همسر قانونی خود میفهمیم تبرجی را که قرآن میفرماید چه معنایی دارد؛ تبرج همین کشاندن کامیابیهای زن و شوهری است از خانه به سوی خارج از آن.

اگر زندگی همین است که بهتر بخورند و بهتر آمیزش کنند و تکنیک پیشرفته تر داشته باشند، پس انسان حیوانی است دارنده یک شکم خوب و یک عورت مستعد و یک ماشین راحت و زندگی با مسرت مساوی است با اعمال شهوی و امیال خود تشخیص داده و هر کس بنده تشخیص خود است نه بنده آنچه خدا برایش درست دانسته است و در اینصورت است که اگر کامیابهای جنسی از خانواده به اجتماع سرایت کند تصور میشود مسرت انگیزتر بوده باشد و حال آنکه ازدواج نوعی اتحاد عاطفه ای و به قول قرآن مودت و رحمتی (اشاره به آیه شریفه) است که تا آخرین روزهای زندگی نیز که پیر مرد و پیر زن بدون عرضه و تقاضاهای جنسی در کنار یکدیگر ارزش خاص و فوق العاده ای برای یکدیگر قائلند باقی است، در صورتیکه پیر مردان و پیرزنان حاضر به تحمل حتی نظر بازیها و چشم چرانیهای مختصر اجتماع نخواهند بود و در حالیکه زن و شوهر به موهای سفید یک دیگر سوگند میخورند از گیسوان طلائی و مشکی و براق و اطو کشیده جوانان رو گردانند.

نیروی جنسی انسانی اندازه ای داد که در اثر تأثر به وسیله لذائد و کامیابها مصرف میشود و توسط نماز و روزه و توجه، مهار میگردد و در برابر رهبانیت و ترک دنیا به تدریج پس از گذراندن یک دوره ناراحتی و افسردگی وضع خاص روانی که یکی از آنها درون گرائی است پیش میاید و به هر صورت نیروئی است معین و سنجیده شده که اگر در اجتماع بزرگ پخش و مصرف شد خانواده ها به

سردی و ناکامی و بی بهرگی کشانده میشوند و در صورتیکه تقسیمات خانواده ای انجام گرفت، هر زن میتواند نقش پدر را منحصراً در یک شوهر جستجو کند و هر مردی مادر را در همسر و این اسلام است که زن و شوهر را که در کامجوییها قصور ورزند نکوهش میکند و بر اجتماعی که در کام برداشتن های نامشروع شریک خانواده ها میگردند نفرین و لعنت میفرستد و اجتماع را محل فعالیت و کار و خانه را جای مودت و محبت و نسل پروری می شمارد و در عمل میبینیم نفرین و لعنتی شدیدتر و بالاتر از این نیست که اجتماع بتواند از بهره های نظری و لمسی نامحدود افراد بهره مند شود در حالیکه کسی بیشتر از زن و شوهر شرعی سهم ندارند.

پاداش دینداران

روایتی بدین مضمون از پیشوایان اسلام به ما رسیده است که در انتظار فرج حضرت ولی عصر ارواحنا فداء بسر بردن اجر جهاد کنندگان عزه بدر دارد.

انتظار فرج با امتیازات چندی که به نفع منتظرین است و از جمله اینکه منتظر همیشه در وضع آماده باشی و حال آمادگی جهت پذیرش شخص بزرگ مثلاً پدرش اگر بسر برد یا مقررات قانون پیوستگیش انعطاف ناپذیرتر بوده بعلاوه آنکه منتظر کسی خواهد بود که با آمدن وی بهتر شدن اوضاع و احوال مسلمین را برای همیشه آرزومند است، مخصوصاً برای زمانی که امامشان بیاید و فائق و غالبشان سازد و امتیازاتی دیگر که در کتب مربوطه

خواهید دید.

آنچه اینجا بحث میشود اینکه چرا احز منتظرین فرج اما به نسبت جهاد کنندگان در جنگ بدر آورده شده است، در حالیکه در غزوات دیگر هم مسلمین متحمل زحمات و دادن شهداء و خساراتی شدند و چه بسا در غزواتی چون غزوه احد بر آنها سخت تر هم گذشت.

وقتی به زیارت مخصوص حضرت ابوالفضل برادر گرامی امام سوم میرسیم، میبینیم مجاهد معظم را نیز به جهاد بدریون به سنجش در آورده اند یا جهاد حضرت مسلم نماینده امام را که قبلا به عراق اعزام و شهید شده بود همانند مجاهدین بدر بر آورده نموده اند (اشهد انک مضیت علی مامضی علیه البدریون المجاهدون فی سبیل الله...) که خود فقط در یک جهت وجه تشابی بین آنها وجود دارد؛ همه مجاهدتها در راه خدا بود الا اینکه غزون بدر در زمانی بود که اسلام به یک موئی بسته بود کمیت و کیفیتی به ظاهر نداشتند و در کربلا و کوفه نیز کمیت و کیفیت ظاهری مسلمین اندک بود و اگر واقعه مذکور نبود اسلام وابسته به یک موئی که یزدید میگفت لعبت هاشم بالملک فلا خبر جاء ولا وحی نزل هم کارش تمام بود و علی الاسلام سلام اما بدریون و حسینیون از سرنگونی اسلام جلوگیری بعمل آوردند و لذا آنچنان بدریون نزد اسلام مقام یافتند که حتی خلیفه دوم در برابر افکار عمومی به تقسیم مردم به درجات چهارگانه پرداخت و مقرری درجه اولها را که همان شرکت کنندگان در غزوه بدر یا فرزندان یا همسرانشان بود بیش از همه و ده هزار دینار سالانه معین نمود و شهداء کربلا نیز

آنچنان منزلی دارند که اما سجاد و امام صادق و ... درباره شان مطالبی دارند که از بحث ما خارج است.

منتظرین فرج هم در زمانی خواهند بود که پیامبرشان نیست، امامشان نیست و آخرین آنها هم که هست غایب است و بدون پیشوا و رهنما در برابر آنهمه فساد و گناه و دشمنان اسلام اگر بحال آماده باش و انتظار که خود پشتوانه ایمان است بسر برند، زیرا کسیکه مثلاً در انتظار آمدن پدرش است برخلاف میلش کاری نمیکند و اوضاع و احوالی درست نمیکند و خشتی بر خشتی نمی نهد و آنکه منتظر امام است برخلاف انتظار امام عمارتی نمیسازد، انجمنی نمیکند قدمی، درمی، دمی نمی نهند و این اصل ایمان و عین ایمان است و امام را ندیدن و راهنمای غایب پذیرفتن و در جهان پر از ظلم و جور و مخالف دین، ایمان حفظ کردن گویا تنهائی در حالیکه اسلام به موئی بسته مجاهد بدری است و در راه خدا در کوشش و تلاش و امروز به یقین در برابر بی اعتبار کردن پوشش و حجاب و اینکه قبح برهنگی برداشته شده هر بانوئی پوشش اسلامی داشت کوششی است که گویا در اوضاع و احوال همانند زمان غزوه بدر داشته است.

استدراکات جلد ۱۹ و ۲۰

مربوط به صفحه ۱۶۷ جلد ۱۹

هیچ جنس نر و ماده از نباتات و حیوانات در برابر یکدیگر پوشیده نیستند و چرا زن در برابر مرد چنین باشد؟

پائین ترین پله نردبان خلقت «جماد» به ظاهر همه سادگی و یکسانی است و هرچه به پله بالاتر قدم بگذاریم تشکیلات و تقسیمات بیشتر شده و بهمان نسبت وظایف الاعضا نیز سنگین تر و رقم بیشتری دارد تا به انسان میرسد که مغزش معرف تقسیم بندیها و پیچیدگیها و ظرافت های عالم خلقت میباشد.

به زبان عامیانه میگوئیم: به انسان نمیتوان بدلیل اینکه در مرورادی میگوئید مگر سنگی؟ مگر حیوانی؟ در موارد دیگر هم میتوان گفت برهنه اش کرد که سنگ نر و ماده و کلاهک و پرچم گیاه در برابر یکدیگر برهنه اند.

انسان از لحاظ تکوین جزئی از کل آفرینش است و مکنوات وجودش بیرون از سیر تکاملی تکوین نیست و تا اینجا مطلب درست که سنگ و سنگ - گل و گل - حیوان و حیوان در برابر یکدیگر برهنه اند و انسان نیز باید باشد اما انسان به لحاظ داشتن قدرت انتخاب و اختیار و اراده و بیان و ... ممتاز از سایرین است که داشتن چنین امتیازات ایجاب میکند که برای بشریت قانون

وضع شود، در صورتیکه سایرین آنچه بجز انسان است قانون تکوین دارند که به ید قدرت الهی وضع شده است و اگر قبول قانون برای حتی بهتر کردن تغذیه و آمیزش بشر لازم است تا ماکمل سیر تکاملهای دیگرش باشد در مورد پوشش اش نیز باید قانونی داشته باشد، نه آنکه بدلیل برهنگی حجر و شجر انسان را نیز بحساب آنها برهنه خواست و همین یک مطلب کافیست و انسان هم پیامبر لازم دارد، هم قانون و برای سنگ و حیوان چنین نیست.

بجاست در اینجا مقایسه ای در مقام حرفه ای که دارم بعنوان نمونه یکی از آنها را بیاورم تا توجه شود بین نزدیکترین حیوانات به انسان فاصله تا کجاست، آن هم حیواناتی که در آزمایشگاه ها از آنها بجای انسان استفاده میشود و اثر داروها را بر آنها معین و سپس برای انسان تجویز مینمایند و با وجود این، انسان در برابر آن خود را مجزا از حیوان نشان میدهد و از آنجمله داروی معروف تالید و مید است که بر روی تمام حیوانات آزمایشگاهی نتیجه خوب داد اما به انسان که رسید چه سر و صدائی که راه نینداخت، فرزندان بی دست و بی پا، بی گوش، بی ... یعنی نسل ناقص الخلقه تحویل اجتماع داد که در نتیجه سازنده و فروشنده و تجویز کننده همه کارشان تعطیل و تحت تعقیب قرار گرفتند. حال چون حیوان ماده برهنه است، انسان هم باشد یا برعکس چون انسان را میپوشانند حیوان و گیاه را بپوشانند درست نیست.

وجه شبهی در تمام مراحل ساختمانی، ذهنی، روحی، علمی، اجتماعی بین زد و مرد در زمان آمیزش وجود دارد، هر دو نعوظ دارند، هر دو را مکانیسم تنظیم کننده عصبی است، دستگاه تناسلی هر دو پر خون میگردد، واکنشهای لذت بخشی در هر دو وجود دارد و ... اما تفات بزرگ بین آن دو رسیدن به اوج لذت و ارگاسم است که در مرد به سرعت و آسانی صورت میگیرد، اما مرد تا برای زن به اثبات نرساند که مرد است به ارگاسم (اوج لذت جنسی) نخواهد رسید.

برای مرد کفایت زن را فقط حساب کند اندامهای آمیزشی زنانه و رفتار زنانه و به همین جهت است که مرد از زنی که پستان کاملاً مردانه دارد یا ریش و سبیلی بیرون آورده خوشش نیاید و بدتر از همه تمکین نکردن اوست که مرد را با ناراحتی شدیدی روبرو میسازد و چنین زنی نزد اسلام مذموم خطاب شده است و برتر از همه که مرد زن را مرد حساب میکند و از روح زنانگی و روحانیت مادری دور میبیند و آن در مواردی است که زن به مرد مسلط باشد و در نوع شدیدش گفت اگر آمیزشی آن هم به اکراه صورت گیرد فقط بوسیله تحریک فیزیکی به ارگاسم رسیده و انزالی صورت گرفته است ولی زن از مرد مردانگی میخواهد و با وجود این بین دو حد همه و هیچ رامی پیماید یعنی گاه آمیزش

سبب خشم و نفرتش میشود و زمانی به اوج لذت میرسد و اگر آنچه را مرد برای ارگاسم لازم داشت و تقریباً در تحریکات فیزیکی خلاصه میشود، برای زن برعکس دخالت عوامل روانی و فیزیکی هر دو لازم بوده و حتی میتواند فقط با تخیل و تجسم به اوج لذت جنسی برسد.

اگر مرد از زن لطافت و عفت و ظرافت و نجابت و خلاصه زن بودن را میخواهد و برخوردش با دستگاه تناسلی زن با سادگی کار را به پایان و اوج میرساند، زن نمیتواند با عوامل فیزیکی و دستگاه تناسلی آرام و ساکت مرد به لذت جنسی برسد بلکه باید آلتش در رفت و آمد مهبل و لبهای کوچک و بظر و ... و عوامل روانی هم باید مردانه باشد، یعنی مرد در زمان آمیزش صدایش شبیه به این نباشد که ناله و آه میکند بلکه صدایش عشق آفرین باشد، عملش غالب و مغلوب کننده باشد و بالاخره زن بفهمد که با هیجان و صورت و سیرتی که مرد بخود گرفته تصرفش کرده و او را به تصاحب در آورده است و در هر مرحله از شئون زندگی الرجال قوامون علی النساء به قوت خود باقیست و از جمله زمان آمیزش.

دختر و پسر

مربوطه به صفحه ۱۳ جلد ۲۰

چون از نبی گرامی درباره دختر و پسر سؤال میشد از جمله چنین پاسخها را میفرمودند:

البنات حسنه و البنون نعمه فالحسنات یثاب علیها و النعمه

یسئل علیها (دختران حسنه هستند و پسران نعمت، بر حسنات ثواب داده میشود و از نعمت سؤال میشود).

خیر اولادکم البنات (بهترین اولادتان دخترانند).

من کانت له انثی و لم یهنها ولم یؤثر ولده الذکر علیها ادخله الله تعالی الجنه (کسیکه به دخترش اهانت نکند و پسر را بر او مقدم ندارد، پروردگار تعالی به بهشتش داخل میفرماید).

کسیکه آرزوی مرگ دخترش کند گناهکار است - کسیکه دختر بچه خود را شاد کند، گویا فرزندی از فرزندان اسماعیل را آزاد کرده باشد و ... که باز هم میتوان در صفحه ۱۰۰ - ۱۰۳ و سائل جلد ۱۴ و ۱۱۴ مکارم الاخلاق روایاتی در این زمینه یافت.

پیاده روی مرد و زن

مربوطه به صفحه ۲۲ جلد ۲۰

پیاده روی که ورزش تمام سنین است و نزد اسلام بسیار مستحسن باز نزد مرد و زن سوا از یکدیگر دستور داده میشود. جلد ۱۲ را ملاحظه فرمودید که چگونه از قرآن نقل شد که میفرماید بندگان خدا از جمله در زمان راه رفتن با جاهلان حرف نمیزنند و اگر طرف خطاب جاهلان قرار گرفتند به سلامتی از آنان میگذرند (برای مغزشان طلب سلامتی میکنند - سلامشان میکنند و ...) و با آنان نرم زبانی مینمایند. اما زن را به تناسب ساختمان روانی و بدنی جدا از مرد دستور داده و هرگز برخوردش را با جاهل نخواستند که دستور چگونگی آنرا بدهد و از جمله تکبر و بخل را

که برای مردان بسیار ناپسند میدانند، زن را شایسته و نیکو میدانند تا بدینوسیله حتی نرم زبانی و سخاوت براین پیش نیاید که اگر دوستش هم بود عاطفه و احساساتش یا دارائی شوهرش را به آن نفروشد چه رسد به آنکه با جاهلی طرف حساب شود.

در قرآن میبینیم به پیاده رویهای چندی از مرد و زن اشاره شده بدنبال تفکر و تعقل و یا عاطفه و احساساتشان حضرت موسی بدنبال علم و عقل و مادر و خواهر و خاله آن حضرت و مادر حضرت مسیح هر کدام به نحوی بدنبال عاطفه و احساساتشان، لذا پیاده روی مرد بسوی مرکز فرماندهیش - اداره و خارج خانه - همان ارزش را دارد که زن در ستاد خود حصن حصین خانه به آن مرکزیت میدهد و عجیب آنکه در سوره الفرقان آیه ۲۰ پیامبران را تغذیه کنندگان و راه روندگان در بازارها معرفی میفرماید، اما چون به مادر یکی از آن بزرگواران میرسد فقط به تغذیه اش اشاره میفرماید (۷۵ المائده) همانگونه که مرد را در میدان جنگ اسلامی مجاهد میخواند و زن را زمان بارداری و شیردادن مجاهد و سرباز و متقی و اورع میشناسد.

دگتر اشتر اوزنبرگ در شانزدهمین کنگره جهانی طب ورزشی گزار داد: یک بانوی خانه دار در حین جمع آوری رختخواب روزانه به طور معمول بیش از یک مرد در کارگاه های مدرن امروزی تحرک دارد.... و لعالت خانه داری کمک به زیبایی بانوان است و من (نویسنده) میخواهم باز قسمت اعظم زیبا باقی ماندنشان را در خانه مربوط به حجاب اسلامی معرفی نمایم، در حالیکه خانه داری بهترین ورزش زن و نگهداری سلامتی

و زیبایی و و کمک مؤثری در تسهیل زایمان و صیانت نسل وی نیز میباشد.

پیاده روی مرد باید از جنبه عقل معاش و نگهداری حس تفوق طلبی وی بر زندگی الهام بگیرد و پیاده روی زن که نگذارد چراغ احساس و عاطفه اش برای نورانی ساختن زندگی و خاندان رو به خاموشی گراید و در عمل نیز میبینیم اگر مرد بدنبال عاطفه اش باشد، یا زن بدنبال تعقل و تفکر خستگی آور است و مگر ممکن است پیاده روی حضرت مردم مادر حضرت مسیح را بدنبال آنهمه ناسزاها و نارواها و تهمتها (یا اخت هرون ماکان ابوک امرء سوء و ما کانت امک بنیا) نادیده گرفت که اگر مردی بخاطر فرزندش با چنین مخالفتی از افکار عمومی روبرو شود بعلت افزون بودن عاطفه و امید زن بر مرد نمیتواند آنگونه تحمل را داشته باشد زیرا مرد را تعقل است و امید.

و در یک سطح بسیار پائین، مرد با نگهداری نوزاد، پس از اندک مدتی کاملاً خسته میشود و زن هرگز خسته نمیشود و زن برای خرید و فروش زمینی یا تجارتهایی میبینیم آنقدر اظهار خستگی مینماید که حل و فصل حتی یک مرتبه را شجاعت مینگرد.

زن خانه و مرد اجتماع

مربوط به صفحه ۳۸ جلد ۲۰

در جلدهای قبل با صغری کبری کردن آیات شریفه (المال والبنون زینه الحیوه الدنیا...) - (یا بنی آدم خذوا زینتکم عند

کل مسجد) آوردم که پروردگار به کجا دو نیروی اداره کننده جهان (اقتصاد و مال - پسران و بنون) را زینت و سرمایه زندگی دنیا معرفی فرموده و در جای دیگر به همگان از اولاد بنی آدم خطاب میفرماید زینتتان (المال و البنون) با فرامین مربوط به مسجد دخل و خرج و اداره شود و نامی از بغات و دختران در اینجا نیست و هرچه هست متعلق به خانه است.

کینه توزی زن در شناخت زنانگی

مربوط به صفحه ۸۷ جلد ۲۰

الان خواندید که مرد دروغگوست و هنوز داغی از آن در ناحیه اش آنچنان هویدا است که باید زن را هم نشان داد که در کینه توزی آن هم برای دگرگون سازی شناخت زنانگی خود چه مهارتی دارد. آدمی مجموعه ای است بسیار در هم پیچیده و فوق العاده میلیاردها سلول بدنش دسته دسته، گروه گروه، هر گوشه ای به کاری و اعمالی مشغول و مأموریت یافته اند و وقتی خیلی انسان را در یک مجموعه خاص تقسیم بندی مختصر و کمترین کنیم میتوانیم بگوئیم در سه چیز خلاصه میشود: حیات و عقل و روح. که نزد برخی عقل در آن حیات اجاره نشین است و نزد بعضی روح و نزد گروهی هیچ کدام اجاره نشین نبوده صاحب خانه اند. کسیکه نماز نمیخواند، نمازی که یک نفر شیه میدانند در وصایای چهارده معصوم همه و همه سفارش به انجام آن شده است، چنین شخصی یعنی شخص نماز نگزار حاضر نیست که حیات خود را از پهنای

مادی خود وسیعتر تصور کرده، با نماز بلکه در نماز قفس مادیت را شکسته، به ابدیتی که بعدها به اجبار به آن خواهد پیوست در در نماز بیوندد و در اینصورت عقل و روحش نمیتوانند هر دو صاحب خانه باشند؛ یکی هست و دیگری نیست یا هر دو نیست و در صورت اول (اجاره نشینی عقل یا روح) یکی دیگری را در خانه حیات به محدود بودن قانع میسازد. به هر صورت زن همانند مرد حیاتی دارد و عقل و روحی اما در ساختمان مغزیش ناحیه عاطفه ای رشد یافته تری دارد که جبران کمبود عقلیش را میکند، همانگونه که عقل مرد باید از کمبود عاطفی اش مراقبت به عمل آورد و همینکه مرد خواست لباس زن بپوشد و کارهای زنانه و شکل زنانه داشته باشد یا زن بخواهد لباس مردانه کارهای مردانه، شکل مردانه و تقلید از مردان داشته باشد ناسازگاری با ساختمان عضوی و آفرینشی خود را آغاز کرده است که نوعی کینه توزی با خویشتن است. زن بخواهد شیر فرزندش ندهد سرطان پستان میگیرد، از شوهرش تمکین نکند و بر او تسلط داشته باشد نسل ضایع و اسکیزو فرن تحویل میدهد، زایمان بدون درد انجام دهد احتمالاً نسبت به فرزندش کمبود محبت پیدا میکند (نزد حیوانات تا پایه ای به ثبوت رسیده که برخی از آنها که زایمان بدون درد انجام داده اند نسبت به فرزند بی مهرند و گوزن حتی حاضر به شیردادن بچه اش نمیشود) همینطور مرد بخواهد ختنه نکند، سرطان آلت امکانش هست به سراغش بیاید (امروز حتی کسانی که ختنه را بزرگترین گناه میدانستند در سرار جهان ختنه مینمایند) بخواهد به همسرش احترام نگذارد، نسل ضایع و عصبانی خواهد داشت و ...

بنابر این

مرد و زن متمایز از یکدیگر اگر این خود را بپوشاند عضلات زنانگی و ظریف و غیر لایق خواهد داشت و آن خود را بپوشاند عضلات مردانه و پرمو و خشم و چربی و ناهموار خواهد یافت و به ازدیاد تمایلات غیر طبیعی جنسی و سرد مزاجی مردان - سنگ کیسه صفرا - التهاب مثانه - پیدایش ترشحات زنانه و ... مبتلا خواهد شد و لذا زنی که به زیبایی خود احترام نمیگذارد، حتی نزد متجددترین افراد هم باشد راهی جز شناخت نوعی کینه توزی در وی نیست، آن هم کینه توزی به خویشتن خویش آن هم در جهتی که بزرگترین سرمایه اش در مسیر (زیبائی) آن کینه توزی قرار میگیرد و اینکه زن کینه توزی دارد به سبب احترامی است که تکوین و تشریح به زیبایی وی میگذارند و خودش احترام نمیگذارد. در صفحه ۹۶ جلد ۳۰ شرح احترام اسلام را به زیبا ماندنش آوردم.

نتیجه

بر زن لازم است خود را بپوشاند: آیات قرآنی و روایات اسلامی مطلب را جدی گرفته و پوشاندن زن را به نحوی خاص و در برابر اجنبی واجب و ترک آنرا حرام دانسته اند و علم نیز بر این مطلب صحه میگذارد.

حق زن در داشتن پوشاک اسلامی تضييع نشده است، بلکه این احقاق حق اوست، زیرا پوشاک مورد نظر حافظ زیبایی زن و حائل بین ناموس جاذبی وی با قاموس هرزگی مردان

بیمار دل است و داشتن حجاب اسلامی فراهم‌ساز هیچگونه رادع و مانع رسیدن به حقوق زنانگی نمیباشد.

زیبائی زن و ارتباطش با پوشاک: برهنگی اعضاء زن در برابر محیط گرم یا سرد سبب بهم خوردن تعادل چرب‌های زیر پوست و موهای قسمت مربوطه و ... شده صاف و صفائی و لطافت و ظرافت عضلات را مبدل به ناهمواری و مردانه شدن آنها میسازد و زیانهای بهداشتی فراوان دیگری که شرح داده ام.

اسلام و زن رابطه ای بسیار متعادل و دوستانه دارند: نمونه ای از آن نجاب دادن زنان است از زنده بگور شدن و مورد بیع و شری قرار گرفتن و سپس آنها را آنچنان برابر مردن آوردن که خدمت خانه و حتی اگر شیر دادن به بچه باشد باید به رضایت زن انجام گیرد و حق تضای دستمزد یا پایاپائی در اعمال داشتن و مرد آقا ماندن نه برده و نوکر، و زن، بانوئی کردن نه کنیز و خدمتکار گردیدن و هردو در رفاه و تأمین اجتماعی زیستن.

مرد باید مرد بماند و زن، زن: آنچه به چشم ظاهرینان می آید که اسلام بین زن و مرد فرق قائل است، درست نبوده خواست اسلام تنها برای این میباشد که مرد، مرد و زن، زن بماند و در بقیه موارد بلکه در عمل، زن منهای آنچه باید داشته باشد مساوی است با مرد، بدون آنچه لازمه مرد بودن است و همینطور که نمیتوان زایمان و قاعدگی و ... را از زن گرفت الرجال قوامون علی النساء را نیز با تیغ جراحان و نهضت بانوان نمیتوان دگرگون ساخت.

دلیل قانع کننده ای که زنان برای خود دارند اینکه، میگویند: کلمات (نهضت، جنبش، حقوق، برابری و)

تا زمانیکه استفاده ای ندارند فقط در همان لفظ خلاصه میشوند و برابری ما با مردان زمانی است که شوهرانمان به ما احترام بگذارند و ما رفاه و شخصیت اجتماعی متمرکز و مربوط به خانواده بلکه از خاندان آغاز شده می‌خواهیم نه حرفهای شیرین که تازه تعداد زیادی از زنان در مسیر این حرفهای شیرین قرار نمیگیرند و این اسلام بود که ملاحظه فرمودید چقدر سفارش زن را به مرد و مرد را به زن میکند، اما آنچه اهمیت بیشتر داشته در قرآن ذکر فرموده: و عاشروهن بالمعروف که شرح داده شد، نمونه ای از آن است که مرد را ملزم به احترام گذاشتن به زن مینماید.

سعی در پیشبرد مساوی ساختن شکل زن و مرد، لباس زن و مرد، اقتصاد زن و مرد یعنی فکر دو طرف را در زمینه های ذهنیشان و در برابر یکدیگر به صف آرائی داشتن اما به طریق اسلامی سفارش به مرد کردن که زن را محترم بدارد و زن را که سازگار باشد و تمکین کند، حتی ذهنشان را هم به تساوی خواسته هایشان بین آندو به فعالیت و بخشش و ایثار و نوعی نهضت برابری و راه و تأمین اجتماعی انداختن است و در غیر اینصورت هرچند اقتصاد و لباس و شکل برابر میشود نفاق جای وفاق را به همان تناسب بلکه بیشتر می‌گردد و هرچه نوشتم یعنی:

خلاصه دو جلد کتاب حجاب

اینکه: حجاب اسلامی مانع کاهش زیبایی زن و افزایش آلودگی او و انحطاط اجتماعت

کتابهایی که درباره حجاب نوشته شده است

مقصود کتابهایی است که در شصت سال اخیر درباره مطلب مورد بحث به فارسی نوشته اند، گرچه قبل از آن فقط بعنوان اعجاز میتوان مطالبی را که نبی گرامی و ائمه اطهار علیه السلام درباره روزگار بی حجابی مسلمین نوشته اند بعنوان کتاب سابقه دار قدیمی معرفی کرد.

و اینک کتابهایی که میتواند بمنظور بحث مورد استفاده علاقمندان قرار گیرد.

۱- کشف الغرور او مفاصد السفرور یا وظیفه زنان تألیف مورخ شهیر مرحوم حاج شیخ ذبیح الله محلاتی چاپ ۱۳۲۸ قمری ۵۳۶ صفحه قطع وزیری چاپ شرکت سهامی طبع کتاب.

۲- رساله فی وجوب الحجاب و حرمة الشراب تألیف مرحوم میرزا محمد صادق فخر الاسلام تألیف ۱۳۲۹ قمری ۹۶ صفحه به قطع جیبی چاپ مطبعه میرزا علی اصغر.

۳- وسیله العفاف یا طومار عفت تألیف مرحوم حاج شیخ یوسف نجفی جیلانی ۲۹۴ صفحه، سال ۱۳۴۵ قمری، قطع وزیری چاپ مطبعه فردوسی رشت (۱)

۱- گرچه سال طبع طومار عفت بعد از کشف الغرور است اما تألیف آن جلوتر بوده است.

۴- مدینه الاسلام؛ روح التمدن تألیف مرحوم حجه الاسلام شیخ احمد شاهرودی، ۳۶۳ صفحه، طبع ۱۳۴۶ قمری مطبعه علویه نجف اشرف.

۵- (حجاب) العفاف زینت النساء که مؤلف خود را معرفی نکرده است، ۲۱ صفحه، چاپ ۱۳۲۷ خورشیدی.

۶- قرآن و حجاب از آقامیرزا عبدالرزاق مجتهد اصفهانی مقیم همدان، ۱۰۴ صفحه، چاپ دانش ۱۳۲۴ شمسی (۱).

۷- الحجاب و الاسلام، تألیف مجد الاسلام آقای حاج سید محمود علوی تبریزی مقیم مشهد، چاپ فیروزیان، ۱۳۳۵ شمسی.

۸- قسمتی از کتاب تفسیر سوره نور، تألیف علامه حاج میرزا خلیل کمره ای، چاپ اقبال ۱۳۲۵ خورشیدی.

۹- المرأه فی الاسلام، تألیف آقای عباس محمود عقاد مصری.

۱۰- حقیقت حجاب در اسلام، آیت الله شیخ محمد الخاصی الکاظمینی، ۹۸ صفحه از انتشارات دفتر نشریات دینی تهران، ۱۳۲۷ خورشیدی.

۱۱- العفاف بین السلب و الايجاب، تألیف آقای محمدامین زین الدین ۴۰ صفحه، چاپ نجف.

۱۲- مسئله حجاب تألیف حجه السلام آقای مرتضی مطهری، ۳۰۶ صفحه، چاپ سوم از شرکت سهامی انتشار، چاپ اول ۱۳۴۷ خورشیدی.

۱- مؤلفش چهل کتاب به فارسی و هشت کتاب به عربی تألیف نموده است

- ۱۳- حقوق و حدود زن در اسلام، تألیف حجه الاسلام آقای شیخ یحیی نوری، چاپ مصطفوی، ۳۰۴ صفحه.
- ۱۴- ام الفساد، تألیف آقای سید کمال الدین مرتضویان (فارسانی) - چاپخانه پروین اصفهان - ۱۳۳۵ - ۴۴۶ صفحه.
- ۱۵- حقوق مدنی زوجین تألیف آقای دکتر محمد باقر محقق، چاپخانه حیدری، ۱۳۴۳ شمسی، ۴۲۳ صفحه.
- ۱۶- رساله در اثبات وجوب حجاب حجه الاسلام آقای حاج شیخ عباسعلی داعی الاسلام خراسانی معروف به اسلامی، چاپخانه علمی تیرماه ۲۴، ۲۴ صفحه.
- ۱۷- المرئه المسلمه تألیف آقای محمد فرید وجدی، چاپخانه شعاع تبریز ۱۳۳۷ شمسی، ۱۹۵ صفحه، ترجمه آقای دکتر سید مفید حسینی ملجائی.
- ۱۸- حجاب و پرده داری به قلم یکی از دانشجویان دینی لار (مجتهد بزرگوار شیراز که خود را معرفی نکرده است) چاپخانه موسوی شیراز - ۵۱ صفحه.
- ۱۹- حقوق نسوان نگارش حاجی آق جعفر خندق آبادی- چاپ تهران ۱۳۳۸ ه، ۷۹ صفحه.
- ۲۰- حقوق زن در آئین جاودانی اسلام از انتشارات دارالتبلیغ اسلامی قم، ۲۳ صفحه، اسفند ۱۳۵۰.
- ۲۱- زن در ایران باستان از انتشارات جمعین زنان دانشگاه ۲۳۹ صفحه، چاپخانه ۲۵ شهریور ۱۳۴۶.

۲۲- عفاف نامه مرحوم تألیف سید عبدالکریم امیری فروز کوهی.

۲۳- زن و انتخابات.

۲۴- فصل الخطاب فی المرأه والحجاب مرحوم محمد طلعت عرب، چاپ مصر ۱۳۱۹ - ۱۹۰۱ (عربی است) والحجاب آقای ابوالاعلی مودودی و رساله ضیائیه آقای حاج سید موسی مازندرانی، فلسفه حجاب آقای حاج میرزا ابوعبدالله زنجانی، چاپ نجف- حکمه النقاب و فلسفه الحجاب آقای شیخ ابوالفضل بان محمد حسین خراسانی، چاپ تهران - زن امروز، زن و آزادی هردو تألیف آقای قاسم امین مصری ترجمه آقای مهذب شیرازی - اسداء الرغاب یکشف الحجاب عن وجه السنه و الكتاب آقای سید محمد باقر رضوی

کشمیری و ...

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

